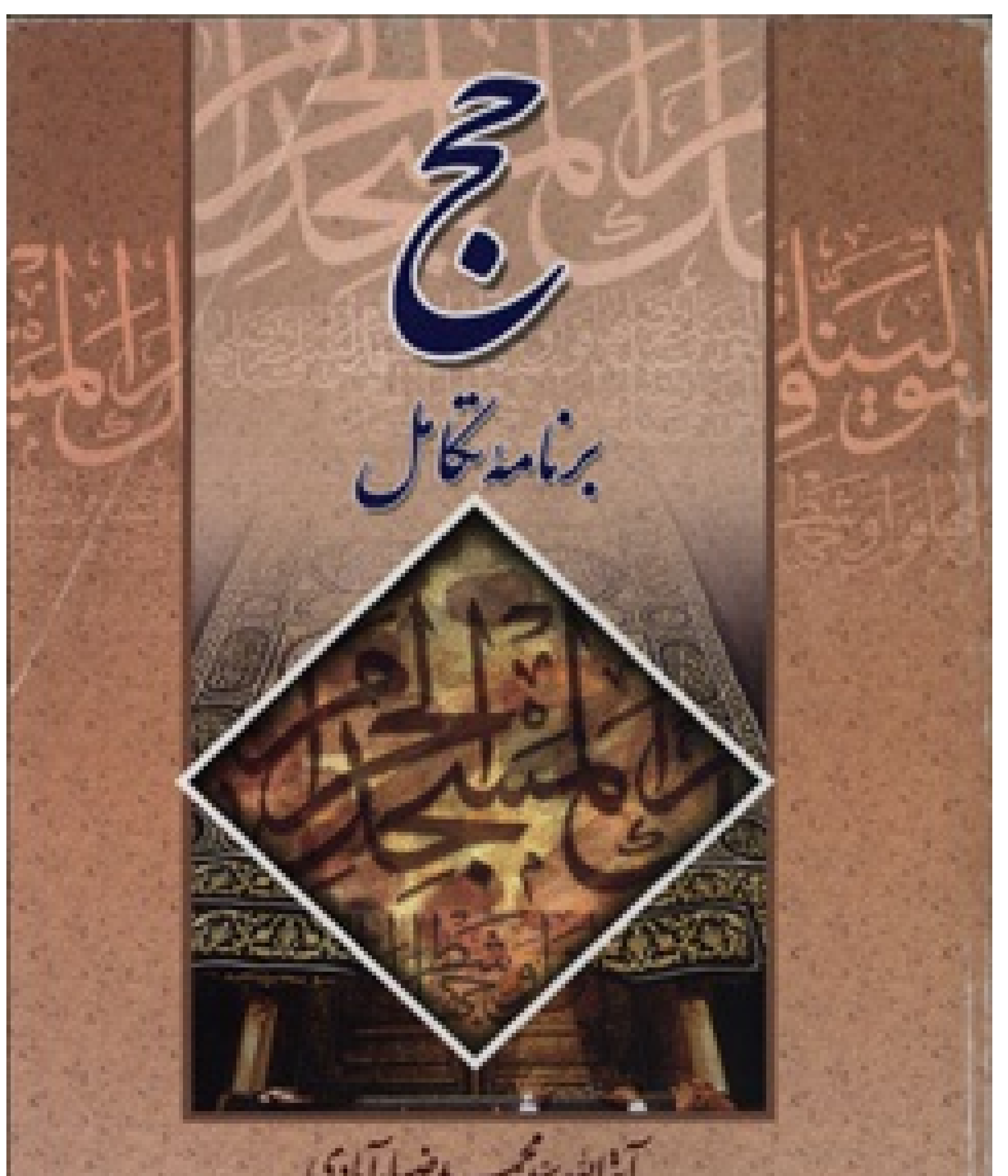


آیة الله سید محمد ضیاء آبادی

تلخیص و ویرایش دوم


بسم الله الرحمن الرحیم

حج برنامه تکامل

نویسنده:

محمد ضیاءآبادی

ناشر چاپی:

موسسه بنیاد خیریه الزهرا (سلام الله علیها)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حج برنامه تکامل

مشخصات کتاب

سرشناسه : ضیاءآبادی محمد، ۱۳۰۹ -

عنوان و نام پدیدآور : حج برنامه تکامل تالیف محمد ضیاءآبادی

مشخصات نشر : تهران : موسسه بنیاد خیریه الزهرا سلام‌الله علیها ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : شانزده، ۴۲۲ ص.

فروست : سلسله مباحث اعتقادی؛ ۸.

شابک : ۲۲۰۰۰ ریال(چاپ دوم) ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۷۳-۷۰-۱

وضعیت فهرست نویسی : برون‌سپاری

یادداشت : چاپ قبلی: موسسه بنیاد خیریه الزهرا سلام‌الله علیها، ۱۳۸۶(بدون فروست).

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است .

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

یادداشت : نمایه.

موضوع : حج

موضوع : حج -- احادیث

موضوع : حج -- جنبه‌های قرآنی

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ض۹ح۳ ۱۳۸۸

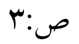
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۶۴۶۰۳

ص:۱

اشاره

ص:۲


ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

مقدمه ناشر

افراد بشر با توجه به عمر کوتاه خود، فرصت زیادی برای آزمون و خطا ندارند، از این رو باید بهترین و کوتاه‌ترین راه را برای رسیدن به سعادت و خوشبختی انتخاب کنند.

خداوند متعال از چنین راهی بهصراط مستقیم تعبیر کرده و می‌فرماید:

وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ. (۱) ۱

کسانی که در این راه قرار می گیرند، برای آن که به بیراهه نروند و دچار سردرگمی و اضطراب نشوند، باید از پیشوایانی پیروی کنند که به دستور خداوند، هدایت و راهنمایی بشر را بر عهده گرفته، از کوتاه‌ترین راه و با بهترین شیوه، مردم را به مطلوب می‌رسانند.

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِیتاءَ الزَّکاةِ وَ کانُوا لَنا عابِدِینَ. (۲) ۲

خداوند از مؤمنان خواسته است تا از رهبرانی پیروی کرده و آنان را به پیشوایی خود برگزینند که پاک و پاکیزه‌اند، (۳) ۳ به مردم دروغ نمی گویند (۴) ۴ و دلسوز مردم‌اند. (۵) ۵ در قرآن می‌فرماید:

۱- . انعام: ۱۵۳

۲- . انبیاء: ۷۳

۳- . إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.

۴- . إِنَّ الرَّائِدَ لَا یَکْذِبُ أَهْلَه.

۵- . طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی

ص: ۱۲

أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی اْلأَمْرِ مِنْکُمْ (۱) ۱

در زیارت جامعه هم می‌خوانیم:مَنْ أَتَاکُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ یَأْتِکُمْ هَلَکَ (۲) ۲.

پیمودنصراط مستقیم نیاز به شناخت مجموعه قوانین و مقرراتی دارد که از آن، در قرآن کریم با ناماسلام یاد شده است.

إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ اْلإِسْلامُ. (۳) ۳

و اسلام نیز ارکانی دارد که حج یکی از آنها است:

بُنِیَ الإِسْلامُ عَلَی خَمْسٍ، عَلَی الصَّلاةِ وَالزَّکَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلایَهْ. (۴) ۴

حج گزاران پیش از رفتن به این سفر نورانی از یک سو وظیفه دارند با مناسک حج آشنا شوند تا آن را صحیح و درست انجام دهند و از سوی دیگر نسبت به اسرار و معارف حج شناخت پیدا کنند تا به باطن و روح حج دست یابند.

انجام دادن درست این فریضه، تکلیف را از دوش انسان بر می‌دارد و دستیابی به روح و باطن حج زمینه‌ساز تکامل انسان می‌شود، در کتب لغت آمده است:حَجَّ فلانٌ أی افْلَحَ فلانٌ؛انجام حج یعنی رستگاری و فلاح.

حج چشمه جوشان و زلالی است که جویندگان حق و فضیلت، اگر خود را در آنجا شستشو دهند، همچون روزی که از مادر متولد شده‌اند از گناه پاک و پاکیزه می‌شوند.

علما و دانشمندان و فقهای بزرگوار، هرکدام به سهم خود کوشیده‌اند تا مسلمانان را با ابعاد گوناگون حج آشنا کنند و راه را برای بهره‌وری بیشتر آنان هموار سازند. برخی

۱- . نساء: ۵۹

۲- . الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳

۳- . آل عمران: ۱۹

۴- . کافی، ج ۲، ص ۱۸

ص: ۱۳

مناسک حج نوشته‌اند تا مردم را در صحیح و درست انجام دادن اعمال یاری دهند و برخی دیگر به بیان اسرار و معارف این مناسک نورانی پرداخته‌اند تا تشنگان معارف اسلامی را سیراب و آنها را در پیمودن مسیر کمال راهنمایی کنند.

استاد ارجمند حضرت آیهٔاللّه آقای حاج سید محمّد ضیاءآبادی- دامت توفیقاته- از جمله عالمانی هستند که با تألیف کتابحج برنامه تکامل کوشیده‌اند مناسک معنوی حج را تبیین کنند تا زائران بیت اللّه الحرام با معرفت و بصیرت در این مسیر طیّ طریق کرده، راه نجات را بیابند و در پایان پاک و پاکیزه و مهذّب به میهن خویش برگردند.

کتاب یادشده بارها چاپ و مورد استقبال جویندگان حقیقت قرار گرفته است. لیکن از آنجا که این کتاب در فضای گذشته و قبل از انقلاب به رشته تحریر درآمده بود و هم‌اکنون حج جمهوری اسلامی ایران با گذشته تفاوت‌های بسیار زیادی پیدا کرده است، لذا با کسب اجازه از معظم‌له و برای بهره‌برداری بیشتر حجاج بیت اللّه الحرام، اقدام به تلخیص کتاب نموده، برخی مطالب غیر ضروری حذف و با ویرایش جدید به شکل کنونی آماده شد که خوشبختانه تأیید و تشویق ایشان را نیز به همراه داشت.

امید است خوانندگان عزیز، با خواندن این کتاب ارزشمند، با آمادگی بیشتری راهی دیار وحی شوند و به مناسک معنوی حج نیز با همان دقت و وسواسی که در انجام درست حج دارند بنگرند و در نتیجه با انجام حجی صحیح و کامل به تمامی اهداف این سفر معنوی و روحانی دست یابند ان شاء اللّه.

معاون آموزش و پژوهش

بعثه مقام معظم رهبری

۱۸ شعبان المعظم ۱۴۲۶ ه‍. ق.

۱/ ۶/ ۱۳۸۴ ه‍. ش.

ص: ۱۴

بسمه تعالی

حضور مبارک حضرت حجهٔالاسلام والمسلمین آقای قاضی‌عسکر دام عزه الشریف

با سلام و عرض تشکر از عنایاتی که درباره تلخیص کتاب حج ابراز فرمودید، معروض می‌دارد از هر جهت شایسته تقدیر است. هرچند این حقیر دوست داشتم بعضی از قسمت‌ها برداشته نشود ولی نخواستم از نظر جناب‌عالی تخطّی کرده باشم و شاید هم صلاح در همان باشد که اعمال فرموده‌اید و البته قطعی است که در مقدمه اشاره به تلخیص شدن اصل کتاب خواهید فرمود.

سلامت و سعادت دارین برای حضرت‌عالی از خداوند متعال مسألت دارم.

ملتمس دعا، سیّد محمّد ضیاءآبادی

ص:۱۵

مقدمه مؤلّف

الْحَمْدُ للَّهِ الَّذی جَعَلَ الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَامْناً وَصَلّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ الْمُصْطَفی الَّذی ارْسَلَهُ اللَّهُ شاهِداً وَمُبَشّراً وَنَذِیراً وَداعِیاً الَی اللَّهِ بِاذْنِهِ وَسِراجاً مُنِیراً. وَعَلی اهْلِ بَیْتِهِ الَّذِینَ اذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْهُمْ تَطْهِیراً.

در این دنیای یغماگر مادّی که آشکارا سرمایه‌های معنوی بشر به تاراج می‌رود، سجایای کریمه و فضایل عالی روحی، ارزش خود را از دست داده است و کم‌کم از صفحه حیات آدمیان برچیده می‌شود.

طبیعی است که در این اوضاع و احوال، زندگی برای انسان‌های آزاده و زنده دل، مانند تنفّس در هوای آلوده و متعفّن، بسیار رنج‌آور و دشوار است. بنابراین، آنها دائماً مترصّدند، تا از میان نعره‌های مشمئزکننده دنیاپرستان، ندایی لطیف و روحانی برخیزد و دعوتی ربّانی و آسمانی به گوششان برسد و خستگی را از جانشان بردارد و غبار افسردگی را از چهره قلبشان بزداید و در عالمی ماورای این عالم کسالت‌بار، سیرشان بدهد و از آب حیات انس با حقّ و اولیای حق، سیرابشان سازد.

آن ندا، ندای حجّ است و آن دعوت، دعوت ابراهیم خلیل است؛ دعوتی که هر سال، به هنگام رسیدن موسم حج، در میان مسلمانان هیجانی عجیب به وجود می‌آورد و جنبش و اهتزازی خارق‌العاده در قلوب و ارواح زنده‌دلان می‌افکند. آنان با مجذوبیّتی حیرت‌آور از جا کنده می‌شوند و رو به کعبه و خانه معبود می‌شتابند و با فریادلبّیک، اللَّهُمَّ لَبّیکَ فضای مکّه را پر می‌کنند. سر و پا برهنه و دل از علایق مادّی شسته، خود را به پای دیوار خانه محبوب می‌رسانند و آن را چون جان شیرین در بغل می‌گیرند و با اشتیاقی زایدالوصف، بر گرد آن می‌چرخند و

ص: ۱۶

زمزمه‌های عاشقانه و شورانگیز از عمق جان سر می‌دهند و دردهای درونی خود را با خالق مهربان در میان می‌گذارند و با گوش دل، پذیرش‌ها و نوازش‌های کریمانهربّ البیت را می‌شنوند و با روحی سرشار از نشاط و بهجت معنوی بر می‌گردند.

حقّاً کعبه، در این دنیای پرطوفان، پناهگاه معنوی انسان است.

زنده‌دلانی که از فریادهای جان‌فرسای زندگی ماشینی به ستوه آمده‌اند و آهنگ‌های ملال‌انگیز سود و زیان مادّی پول‌پرستان، ملولشان ساخته و از تأمین حیات سعادتمندانه برای خود و دیگران، مأیوس شده‌اند، با پناهندگی به کعبه، آن‌چنان رَوح و راحت جان می‌یابند و آرام می‌شوند که تمام مشکلات و مصائب، در نظرشان آسان می‌نماید و راه‌های پرسنگلاخ زندگی، پیش پایشان هموار می‌گردد و با قلبی مطمئن و سینه‌ای گشاده در اثر اتّکا به قدرت لایزال الهی، برای مبارزه با سختی‌های حیات و به وجود آوردن زندگی انسانی، آماده می‌شوند.

البته، نیل به آثار حیات‌بخش اعمال عبادی عموماً و عمل حجّ خصوصاً، مشروط به این است که به دقایق و اسرار این دستورات عظیم آسمانی توجّه کامل بشود؛ وگرنه بسیار روشن است که صورت عاری از روح، آن نتایج عالی انسانی و اجتماعی را نخواهد داد.

و به طور قطع، قسمت عمده محرومیّت ما مسلمانان، از آثار فوق‌العاده عظیم دستورات دینی خود، معلول بی‌توجهی به روح قوانین الهی و اکتفا به صورت ظاهر آنهاست.

مردمی را می‌بینیم که مکّه می‌روند و عمره و حج بجا می‌آورند و ظواهر اعمال و مناسک را هم به خوبی می‌دانند، اما نه انقلابی در اخلاق و تکامل نفس و ترقّی روح و ارتباط با خدا در آنان حاصل می‌شود، و نه از نظر روابط اجتماعی و حفظ حقوق بشری، خود را مضبوط و منظّم می‌سازند.

بعضی از مردمی که به عزم زیارت بیت‌اللّه و امتثال فرمان عظیم خدا، به جنب‌وجوش می‌افتند و مقدّمات سفر را فراهم می‌سازند، از کوچک‌ترین اشیای مورد حاجت در سفر، غفلت نمی‌کنند؛ از وسایل خواب و خوراک و پوشاک و ساک‌های بزرگ و کوچک برای حمل سوغاتی گرفته تا یادگرفتن مناسک حجّ و مسائل مربوط به احرام و طواف و سعی و رمی و سایر اعمال ظاهری که همه را با جدّ و اهتمام کامل، تهیّه و تحصیل می‌کنند، امّا از نظر درک روح حجّ و شناختن هدف و مقصود از این سیر و سفر الهی، چنان در حال غفلت و بی‌خبری می‌روند و بر می‌گردند که اصلًا حرفی از آن به میان نمی‌آورند و سؤالی نمی‌پرسند و برنامه‌ای نمی‌گذارند و احساس کمبودی

ص: ۱۷

نمی‌کننـد. گویی اصلًا شـناختن آن حقایق و صورت خارجی دادن به آن مقاصد، در مرکز قلب و صحنه عمل، جزء برنامه اسـلامی نیست و هیچ‌گونه دخالتی در امور آنها ندارد.

گویـا تنها چیزی که از آنها خواسـته‌اند، همین است که دو قطعه حوله بر خود بپوشـند و کلمه لبّیک به زبان جاری کننـد و چنـد بار گرد بیت بچرخند و بین صـفا و مروه گردش کنند و در منی سر بتراشند و گوسفندی بکشند و سنگریزه‌هایی به ستون‌های بیابان منی بزنند و بعد برگردند و والسلام!

پس معلوم می‌شود که آنها روح حـج را درک نکرده‌انـد و هـدف و معنای کار خود را نشـناخته‌اند، و در نتیجه به این چنین تضادّ و تناقضی در عمل مبتلا شده‌اند.

بنـابراین چـاره‌ای نیست جز این که خود را به فراگیری و فهم مقصـدها و هـدف‌های انسـانی و حیـاتی برنامه‌های حکیمانه آسـمانی، موظف بدانیم و در این راه، از خود سـعی بلیغ و اهتمام کافی نشان بدهیم و از امام سـیّد السّاجدین علیه السلام، به خاطر داشته باشیم که ضـمن تشـریح مقاصـد عـالی اعمال حـج، از مردی که اعمال حـجّ بجا آورده بود، سؤال فرمود:آیا در حین انجام آن عمل و این عمل، متوجّه معنی و مقصد کار بودی؟

آیـا به هنگام خلع لباس از تن و پوشـیدن جامه احرام و گفتن لبّیک، عزم خلع لباس گناه از روح و پوشـیدن جامه تقوا و پرهیز را در دل داشتی؟ همچنین در طواف و سـعی و وقوف در عرفـات و مشـعر و رمی جِمـار و بیتوته در منی و تراشـیدن سـر و کشـتن قربانی، چنین و چنان بودی؟

او در جواب تمام سؤالات امام علیه السلام می‌گفت:نه، این چنین که شما می‌فرمایید نبودم.

امام علیه السلام در پایان سخن فرمود:

فَما وَصَـلْتَ مِنی وَلا رَمَیْتَ الْجِمارَ، وَلا حَلَقْتَ رَأْسَکَ، وَلا ادَّیْتَ نُسُـکَکَ وَلا صَـلَّیْتَ فِی مَسْجِدِ الْخَیْفِ، وَلا طُفْتَ طَوافَ الْافاضَهِٔ وَلا تَقَرَّبْتَ، ارْجِعْ فَانَّکَ لَمْ تَحُجَّ. (۱) ۱

خلاصه مضمون آن‌که، این اعمال را چون به قصد تحقّق دادن به این مقاصد انجام نداده‌ای، در حقیقت کاری نکرده‌ای و حجّی بجا نیاورده‌ای. یعنی آن آثار عظیم اخلاقی و اجتماعی که بایـد از این اعمال به دست آیـد، نمی‌آیـد و آن درجات عالی روحی که باید تحصیل شود، نمی‌شود؛ وگرنه مسلّم است که موجب اسقاط تکلیف ظاهری می‌شود.

۱- . مستدرک الوسائل، جلد ۲ ص ۱۸۶، باب ۱۷ حدیث ۵.

ص: ۱۸

بنابراین، وظیفه هر مسلمان است که وقتی عزم حجّ و زیارت بیت محرّم کرده علاوه بر فراگرفتن آداب ظاهری این عبادت بزرگ- که در رسایل عملیّه مخصوص مناسک حج مضبوط است- توجّه کاملی نیز به شناخت دقایق و مقاصد باطنی آن آداب و اعمال کند تا رکن اصیل اسلام (۱) ۱

در ظاهر و باطن وجودش تحقّق یابد و حقیقت حجّ و زیارت خدا در سرّ ضمیرش زنده شود و به راستی، خانه قلبش، خانه خدا و بیت‌الذّکر گردد.

فَاذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آبائَکُمْ أوْ اشَدَّ ذِکْراً. (۲) ۲

پس از فراغت از انجام مناسک حج، آن‌چنان به یاد خدا باشید که به یاد پدرانتان هستید، و بلکه بیش از پدرانتان، یاد خدا کنید (و او را در خلوت دل جا بدهید).

از این نظر، دیرزمانی بود می‌اندیشیدم که مقاله‌ای کوتاه با خواست خدا در این باب، به رشته تحریر درآورم، و آنچه را با فهم قاصر خود، در این زمینه، از آیات قرآن کریم و روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله وائمّه معصومین علیهم السلام وبیانات آقایان علما و بزرگان دین، به دست آورده‌ام، به صورت مجموعه مختصری، به عنوان ارمغان سفر، تقدیم حجّاج بیت محرّم کنم، که ان شاء اللَّه و به فضل و عنایت پروردگار، در این سفرِ سعادت ثمر، همراه زوّار خانه خدا، رفیقی متبّه و مونسی مذکّر باشد.

به امید آن که بهره‌ای از ثواب آن اعمال و احوال ملکوتی، در آن مواقف و شعائر الهی، عاید این حقیر فقیر نیز بگردد.

وللَّه الحمد که موفّقم فرمود و این اثر کوچک، به این صورت مشهود درآمد و همچون ران ملخی از موری ناتوان به درگاه سلیمان، تقدیم آستان اقدس حضرت ولیّ اللَّه اعظم، امام زمان، ارواحنا له الفدا گردید و یُرجی من کرمه المنّ بالقبول. فان الهدایا علی مقدار مُهدیها.

سید محمد ضیاءآبادی

۱- . قال ابوجعفر علیه السلام: بنی الإسلام علی خمس اقام الصلاهٔ وایتاء الزکاهٔ وحجّ البیت وصوم شهر رمضان‌والولایهٔ لنا أهل البیت. خصال صدوق، جلد ۱، باب الخمسه، حدیث ۱۸.

۲- . بقره: ۲۰۰

ص: ۱۹

بخش اول سرّ تشریع عبادت

اشاره

۱- گوشه‌ای از اسرار تشریع عبادت.

۲- عبادات از نظر اثرگذاری روحی مختلفند.

۳- عمل زنده و با روح منظور است

۴- حجّ بی‌روح، آثار زنده نخواهد داشت.

ص:۲۰

ص:۲۱

گوشه‌ای از اسرار تشریع عبادت

غرض از تشریع عبادت، توجه دادن انسان به موقف خاصّ و ممتازی است که در عالم هستی دارد و آن، شناخت مبدأ و آفریدگار جهان، به کمال مطلق است، و سپس حرکت و سیر روحی به سوی او، و ریختن همه‌گونه آلودگی‌های مادّی از نواحی وجود و تشدید جوهر نفس و منوّر شدن به نور حق است، و بالمآل، استغراق در فرح و سرور و بهجت بی‌پایان، از نیل به قرب جوار خدا که جمال مطلق و کمال بی‌حدّ است.

لازمه حتمی این توجّه، کوچك دیدن لذّات دنیا در جنب لذّت انس با خدا و قهراً بی‌اعتنا شدن نسبت به آنها و بی‌تفاوت بودن در اقبال و ادبار دنیا است که قرآن کریم می‌فرماید:

لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَلا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ. (۱) ۱

این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده شده، دلبسته و شادمان نباشید.

هر چیز که در حیّز امکان دیدم با او همه هیچ بود و بی‌او همه هیچ

همه هیچند، هیچ، اوست که اوست چون همه هست‌ها، ز هستی اوست

و این همان فضیلت عالی زهد و انقطاع از دنیاست که مولود نور عرفان و توجّه کامل انسان، به عالم بالاست.

این که می‌بینیم، فساد اخلاق و عمل، دنیا را گرفته و جامعه بشر، در تنگنای زندگی حیوانی، به فشار افتاده و راه نجات، از هر طرف بر او مسدود شده است. برای همین است که انسان، پی به موقف خاصّ خود نبرده و خود را نشناخته و از مسیر عبادت و خداجویی- که وظیفه‌ای مخصوص به اوست- منحرف شده است و در لجنزار مادّه‌پرستی به تعب افتاده و کارش به فضاحت کشیده است.

عبادات از نظر اثرگذاری روحی مختلفند

سالکان طریق عبودیت و بندگی معتقدند که عبادات، از نظر خاصیت اثرگذاری در روح و تکمیل نفس، مختلفند۱.

بعضی، اثر تطهیر و تخلیه دارند و بعضی، موجب تزیین و تحلیه جان می‌شوند.

برخی، از فضای روح بشر رفع ظلمت می‌کنند و بعضی، نور و صفا جلب می‌نمایند.

مثلًا، انفاقات و صدقات، از زکات و خمس و کفّارات و مظالم و خلاصه، ادای حقوق مالی، اثرش، تطهیر قلب از پلیدی و آلودگی حبّ مال است که می‌فرماید:

خُذ مِنْ امْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَکّیهِمْ بها. (۲) ۲

از اموال آنها صدقه‌ای بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاك سازی و پرورش دهی.

و روزه گرفتن، مایه تقویت اراده و نیروی مقاومت در مقابل تمایلات نفسانی و تحصیل ملکه تقوا و مصونیت از غلبه شهوات است.

یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۳) ۳.

۱- المراقبات، مرحوم حاج میرزا جوادآقا ملکی تبریزی، صفحه ۱۹۷ و تذکرة المتقین، مرحوم بهاری همدانی، ص ۳

۲- توبه: ۱۰۳

۳- بقره: ۱۸۳


ص:۲۲

ص: ۲۳

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شد، تا پرهیزگار شوید.

خاصیت نماز، تنویر جان آدمی به نور ذکر و مناجات با خدا و مقابل گشتن صفحه روح، با اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ (۱) ۱ است که می‌فرماید:

اقِمِ الصَّلوةَ لِذِكْرى. (۲) ۲

نماز را برای یاد من به‌پادار.

اما امتیاز عبادت حجّ، در میان انواع عبادات، این است که جامع‌الامرین است. هم خاصیّت تطهیر دارد و هم مایه تزیین است. هم رفع ظلمت حبّ مال از دل می‌کند و هم نورانیّت ذکر و انس با خدا می‌آورد.

در حج، انفاق مال، دور افتادن از اهل و عیال، جدا شدن از آسایش الفت‌گرفته در وطن، تعطیل کردن کسب و کار و مشاغل زندگی مادّی، تحمّل رنج سفر، معاشرت با افراد بدخو، و احیاناً تشنگی‌ها و آفتاب‌زدگی‌ها و بی‌خوابی‌ها و انجام اعمال نامأنوسی که طبع نمی‌پسندد و عقل سطحی فایده‌ای در آن نمی‌بیند، مانند سنگ زدن به ستون‌های بیابان منی و هروله کردن و از لباس معمولی خود، در آمدن و سرتراشیدن و امثال اینها، در پاک کردن دل انسان از پلیدی کبر و نخوت و خودخواهی و رام ساختن گردنکشان و خاضع کردن نافرمانان، فوق‌العاده مؤثّر است، و این، نمونه‌ای از خصیصه طهارت‌بخشی حج است.

اما جنبه تزیین و تحلیه حج، همان صفات فاضله روحی و اخلاقی است که در شخص حاجّ، به وجود می‌آید. نیز، آثار درخشان سیادت‌آفرینی که در جامعه مسلمین بارز می‌شود و امّت اسلامی را، حاکم بر جمیع ملل عالم می‌گرداند.

به خواست خدا، در مباحث آینده به شرح قسمت‌هایی از منافع و فواید روحی و اجتماعی این عبادت بزرگ، می‌پردازیم و گوشه‌ای از اسرار و رموز فوق حدّ احصای

۱- نور: ۳۵

۲- طه: ۱۴

ص: ۲۴

این سفر پر از عجایب معنوی را، به قدر استعداد ضعیف و درک قاصر خود نشان می‌دهیم و از فضل خدا و عنایت ولیّ اعظمش مدد می‌خواهیم.

عمل زنده و با روح، منظور است

البتّه، ما آن حجّ و آن عبادتی را منشأ این همه آثار عظیم حیاتی معرّفی می‌کنیم که دارای روح و مغز باشد و با توجّه به دقایق و لطایف الهام‌بخش معنوی انجام شود؛ وگرنه هرگز نباید متوقّع باشیم که یک سلسله اعمال خشک و تشریفات عاری از حقیقت، خلّاق سعادت باشد و آفریننده عزّ و شرف گردد.

انَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ اوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهیدٌ. (۱) ۱

به حقیقت، آن کس می‌تواند از برکات حقایق دینی برخوردار شود که صاحبدلی فهمنده یا مستمعی حاضر القلب باشد.

بلی، مایه تأسّف است که برخی از مردمی که به مکّه می‌روند، نه خود دارای فکری رشید و قلبی درّاک هستند و نه هنگام استماع حقایق از اهلش، حاضر القلبند قلبشان همراه گوششان نیست تا در مقام درک معنی و سرّ کار خود برآیند و مناسکی زنده و با روح، انجام بدهند، بلکه به همین مقدار که صورت ظاهر اعمال را، با شتابزدگی بجاآورند و از حال احرام و محدودیّت، خارج شوند و سپس با فکری آسوده و خاطری آرام، به تماشا و عکس‌برداری از مناظر و خرید اجناس سوغاتی یا تجارتی بپردازند، به همین مقدار، دلخوش می‌شوند و کار خود را، تمام شده و تکلیف حج را، به پایان رسیده می‌دانند و به زعم خود، هدف عالی قرآن را که می‌فرماید:

لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُم. (۲) ۲

به حج بیایند و منافع خود را مشاهده کنند.

۱- ق: ۳۷

۲- حجّ: ۲۸

ص: ۲۵

کاملًا به دست آورده‌اند و همچون روزی که از مادر تولّد یافته‌اند، پاک و مطهّر به خانه بر می گردند.

حجّ بی‌روح، آثار زنده نخواهد داشت

مسلّماً حجّ مرده و بی‌روح، حجّی نیست که بتواند از نظر فردی، خانه دل را، از رذایل تطهیر کند و به فضایل بیاراید و انسانی روحانی و الهی بسازد.

و نیز حجّی نیست که از نظر اجتماعی، عزّ و شرف به جامعه مسلمین بخشد و با ایجاد وحدت کلمه و تألیف قلوب، از شوکت اعدای دین بکاهد و امّت اسلامی را به سیادت و حاکمیّت جهانی برساند.

شاهد روشن بر عقیم بودن حجّ مسلمین در اعصار کنونی، همین است که می‌بینیم هر سال، این وظیفه بزرگ دینی با شکوه تمام انجام می‌شود و کنگره عظیم اسلامی، با صورتی کاملًا جالب و چشمگیر و پر سروصدا، تشکیل می گردد و پایان می‌یابد، ولی مع‌الاسف، محصولی نمی‌دهد و آثار درخشانطهارت فرد و سیادت امت که در کتاب و سنّت، از نتایج حتمی و قطعی حج به حساب می آید، مشهود نمی‌شود.



ص: ۲۷

بخش دوم آثار اجتماعی حج

اشاره

۱- حج، تراکم قوای متکثّره در نقطه واحده است.

۲- کعبه، ضامن بقای جامعه بشری است.

۳- کعبه، پناهگاه جامعه انسانی و خانه امن بشر است.

۴- حج، حقّ واجب خدا بر انسان است.

۵- حج، مایه قوّت دین است.

۶- کعبه، عَلَم و نشانه اسلام است.

۷- حج، نابودکننده فقر و عصیان اجتماعی است.

۸- تعطیل حج، مستلزم تسلط کفار بر مسلمین است.

۹- هیچ عمل صالحی جای حج را نمی‌گیرد.

۱۰- آثار درخشان حج در جوامع مسلمانان، کجاست؟

ص:۲۸

ص:۲۹

۱- حج، تراکم قوای متکثّره در نقطه واحده است

اشاره

وَاذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجّ عَمِیقٍ لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی ایَّامٍ مَعْلُوماتٍ (۱) .۱

مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند، تا شاهد منافع گوناگون خویش در این برنامه حیات‌بخش باشند، و در ایام معیّنی نام خدا را ببرند.

کلمه منافع، شامل انواع خیرات و مصالح، از مادّی و معنوی و دنیایی و آخرتی است و نشان می‌دهد که اجتماع عظیم امم و اقوام اسلامی در مجمع واحد، مانند دریایی است که از به هم پیوستن نهرها و رودهای بزرگ و کوچک، به وجود آمده باشد.

در نتیجه اتّحاد افکار و ائتلاف قلوب که مولود وحدت عقیده و توحید در عمل است، همه یک خدا را می‌پرستند؛ امّت یک پیغمبرند؛ معتقد به یک کتابند؛ همه در صف واحد رو به یک قبله می‌ایستند و دوش به دوش هم، بر گرد یک مرکز می‌چرخند و همه، یک برنامه و یک مسیر و یک هدف دارند.

این چنین وحدت در فکر و عمل، به طور قطع جمعیت‌ها را فشرده و متراکم می‌سازد و نیرویی شکننده و قهّار تولید می کند که کوه‌ها را از جا می کند و کوبنده‌ترین

۱- حج: ۲۷ و ۲۸

ص: ۳۰

قدرت‌های مخالف را از پا در می‌آورد و هر نقشه خائنانه‌ای را نقش بر آب می‌سازد و با اجرای قوانین متقن آسمانی و تحکیم مبانی عدل اجتماعی، یک زندگی سراسر سعادت و رضایت، توأم با عزّت و سیادت جهانی، به وجود می‌آورد.

غرض ز انجمن و اجتماع، جمع قواست چرا که قطره چو شد متّصل به هم، دریاست

ز قطره هیچ نیاید، ولی چو دریا گشت محیط گردد و از وی نهنگ خواهد خاست

ز فرد فرد، محال است کارهای بزرگ ولی ز جمع، توان خواست هر چه خواهی خواست

بی‌تردید تنها وسیله برای حلّ مشکلات زندگی، تعاون اجتماعی است؛ و تنها راه برای ایجاد تعاون، حس تفاهم میان افراد و اقوام است و عالی‌ترین عامل حسن تفاهم، تعالیم حقّه دینی است که تمام فاصله‌ها را از بین می‌برد و دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند و شرق و غرب را به هم می‌پیوندد و سیاه و سفید، عرب و عجم، ترک و هندو، همه را با هم برادر و همدرد و شریک غم می‌گرداند و می‌گوید:

ایُّهَا النَّاسُ، انَّ رَبَّکُمْ واحِدٌ، وَانَّ اباکُمْ واحدٌ، کُلُّکُم لِآدَمَ، وَآدَمُ مِنْ تُرابٍ انَّ اکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتقیکُمْ (۱) ۱ وَلَیْسَ لِعَرَبیّ عَلی عَجَمیّ فَضْلٌ الّا بِالتَّقْوی (۲) ۲.

مردم! پروردگار همه شما یکی است و پدر همه شما (آدمیان) یکی. همه از آدمید و آدم، از خاک است. به حقیقت، هر که در میان شما باتقواتر است، او در پیشگاه خدا گرامی‌تر است. عرب را بر عجم فضیلتی نیست، مگر به ملاک تقوا.

و می‌گوید:

الْمُؤْمِنُونَ اخْوَةٌ تَتَکافَؤُ دِمائُهُمْ وَهُمْ یَدٌ عَلی مَنْ سِواهُمْ یَسْعی بِذِمَّتِهِمْ ادْناهُمْ (۳) ۳.

۱- حجرات: ۱۳

۲- از خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجهٔ الوداع در عرفات، تحف العقول، ص ۲۹.

۳- سفینهٔ البحار، جلد ۱، ص ۳۹۲. از خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در منی در حجهٔالوداع.

ص: ۳۱

اهل ایمان، با هم برادرنـد. خون‌های آنها ارزش مساوی دارنـد. همه با هم در حکم یک دست و قدرت واحدی در مقابل بیگانه‌اند. پیمان کوچک‌ترین فردشان از نظر ارزش و احترام، در حکم پیمان عموم مسلمین است و وفای به آن پیمان بر همگی لازم است.

دعوت به حج، دعوت به توحید قواست

آری، قرآن می‌فرماید: ای پیغمبر (ابراهیم علیه السـلام) اعلان دعوت حج کن، تا بیایند و کانون وحدت و اتّحاد اسلامی را، در خانه توحیـد ببیننـد و آشـکارا تمرکز قوای متکثّر و تراکم نیروهای پراکنـده را در نقطه‌ای واحـد، در اثر یک دعوت آسـمانی، از نزدیک مشاهده کنند.

لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُم (۱) ۱

بیاینـد تـا آثار شـگرف و اعجازآمیز برنامه حـج، مشـهودشان شود و باور کننـد که چه منافع سـرشار و بهره‌های عظیمی در جهات و جوانب مختلف زنـدگی، از طهارت روح و تهـذیب اخلاق و تنظیم امور اقتصاد و سـیاست و تحکیم اساس سـیادت در سـطح وسـیع جهانی، بر اثر اجتماع و اتّحاد و طواف بر محوراللَّه نصیبشان می‌شود.

حج، سیر ارتقای انسان به سوی عالم بالاست

همچنین ببینند که از نظر سیر و سلوک باطنی و تقرّب به عالم قدس ربوبی، چه منافع عالی‌تری عاید انسان می‌شود.

نور هـدایت الهی، بر دل‌هـای مسـتعدّ و قابل می‌تابـد و آنها را از خاکـدان طبیعت، بالا می‌کشـد و منقطع از شواغل مادّی می‌سازد و اهلیّت انس با خـدا و دلبسـتگی به خـدا، در آدمی پدیـد می‌آیـد و با بیرون آمـدن از لباس و گفتن لبّیک و چرخیدن بر گرد بیت و کشتن قربانی و دیگر اعمال، سیر تکاملی نفس و عروج روحانی قلب را نشان می‌دهد.

۱- حج: ۲۸

ص: ۳۲

خدا می‌داند، چه دل‌های از خدا رمیده‌ای، در این بقعه مبارک، با خدا مأنوس شده‌اند و چه گمراهانی، از برکت این بیت شریف به راه آمده‌اند و انسان‌های صالح بهشتی شده‌اند و چه جان‌های آلوده و سیاهی، در این جا پاک و منوّر گردیده‌اند. ولذا خدا، در توصیف این خانه می‌فرماید:

مُبارَکاً وَهُدَیً لِلْعالَمِینَ. (۱) ۱

موجب برکت و هدایت جهانیان است.

جاذبیّت کعبه، خارق‌العاده است

در آیه مورد بحث، چنان که ملاحظه می‌فرمایید، جمله یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلّ فَجّ عَمِیق (۲) ۲ ، جواب است برای جمله وأَذّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجّ (۳) ۳، و این، می‌فهماند که آن اعلام آسمانی و ندای الهی که به امر خدا، از حلقوم حضرت ابراهیم علیه السلام در عالم پخش شد و سپس، آن دعوت با بعثت حضرت خاتم النبیّین صلی الله علیه و آله تجدید و مؤکّد شد، آن‌چنان اثر گذاشت و کشش و جذبه‌ای خارق‌العاده در کعبه نهاد که با خاصیّت مغناطیسی عجیبی، از اقطار و اکناف عالم، مادّه‌های قابل و مستعد را به سوی خود جذب می‌کند. (۴) ۴

موسم حج که می‌شود، جنبش و اهتزازی عجیب، در زوایای مختلف عالم، به وجود می‌آید و سیل جمعیت، به سوی کعبه سرازیر می‌شود. مردم از راه‌های هوایی و دریایی و خشکی یَأْتُوکَ رِجالًا وَعَلی کُلّ ضامِرٍ یَأتِینَ مِنْ کُلّ فَجّ عَمِیقٍ (۵) ۵، سواره و پیاده و چه بسا با مرکب‌های ضعیف و لاغر و ناتوان، حتّی از نقاط واقع در درّه‌های عمیق و کوهستان، رو به مکّه می‌آورند؛ در حالی که نه تهدیدی در کار است و نه تطمیعی. نه تبلیغی می‌شوند و نه عوامل محرّک دیگری می‌بینند.

۱- آل‌عمران: ۹۶

۲- حج: ۲۷

۳- همان.

۴- البته منظور این نیست که تمام مکه‌رفته‌ها صالح و دارای اهلیّت‌اند، زیرا آلودگان و نااهلان نیز به مکه می‌روند و برمی‌گردند. مهمانهای ناخوانده هم در عالم بسیارند.

۵- حج: ۲۷

ص: ۳۳

آنهـا بـا تمـام موانع و مشـکلاتی که سـر راهشـان ایجاد می‌شود، از پای نمی‌نشـینند و عاشـقانه پیش می‌رونـد و همه‌گونه مشـقّات و مصـایب را متحمّـل می‌شونـد تـا خود را به پای دیوار کعبه برساننـد. همین که چشـمشان، به خانه معبودشان افتاد، همان جا به خاک می‌افتند و تمام سختی‌ها را فراموش می‌کنند و با سوز دل می‌گویند:

یا رَبّ الْبَیْتِ، الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ.

آمدم بر درگهت اینک به صد فریاد و آه از بزرگان عفو باشد، وز فرودستان گناه

چه عاشقانه به دور کعبه می‌چرخند

امیرالمؤمنین علیه السلام، در توصیف ازدحام پراشتیاق حجّاج، در حال طواف، می‌فرماید:

یَرِدُونَهُ وُرُودَ الْاَنْعامِ، وَیَأْلِهُونَ الَیْهِ وُلُوهَ الْحَمامِ. (۱) ۱

دیده‌ایـد، حیوانات تشـنه وقتی به آب می‌رسـند، چه سان با عجله می‌روند و یکدیگر را عقب می‌زنند، همچنین حجّاج و زائران بیت مکرّم، آنچنـان آتش شـوق کعبه از دیـدن آن، در دل‌هایشـان مشـتعل می‌شود که گویی عقـل و هوش از سـرشان می‌پرد و همچون شترانِ عطشانِ به آب رسیده‌ای، با بی‌تابی و التهاب عجیب پیش می‌رونـد و یکدیگر را عقب می‌زنند، و مانند کبوترانی که به سوی بچّه و آشـیانه بـال و پر زنان و شـتابان می‌رونـد، این دلباختگان نیز، با قلبی مشـتاق و روحی موّاج از شور و هیجان، رو به سوی خانه معبود می‌دوند.

گرایش مردم به کعبه، یک گرایش عادی نیست

تأمّل در آیه شریفه وأَذّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجّ (۲) ۲

و گفتـار امیرالمؤمنین علیه السـلام و دیـدن وضع گرایش مردم به کعبه در موسم حـج، این حقیقت را بر انسان روشن می‌کنـد که به طور حتم،

۱- . نهج البلاغه، خطبه اول، فصل آخر (منها فِی ذکر الحجج).

۲- . حج: ۲۷

ص: ۳۴

این گرایش به کعبه در انسان، به شرط سلامت فطرت، یک گرایش عادی و معمولی نیست. این، یک مجذوبیّت خارق‌العاده و مستند به جعل و قرارداد الهی است، و رمزش، همان رمز گرایش و مجذوبیّت مردم به اهل‌بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است که نتیجه دعای حضرت ابراهیم علیه السلام و اجابت حضرت حق است. حضرت ابراهیم علیه السلام دعا کرد:

فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ. (۱)

خدایا: دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز.

بعد از این‌که ابراهیم علیه السلام، به امر خدا، همسرش هاجر و کودک شیرخوارش اسماعیل را، به بیابان خشک و سوزان حجاز آورد و بنا شد که آنها را در آن صحرا تنها بگذارد و برگردد، دست به دعا برداشت و مناجات کرد:

رَبَّنا انّی اسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ، رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلوةَ فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی الَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ. (۲) ۲

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و گیاهی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند. تو دل‌های گروهی از مردم را متوجّه آنها ساز، و از ثمرات به آنها روزی ده. باشد که آنان شکر تو را به جای آورند.

چرا باید پاسداران معنویّت در وادی غیر ذی‌زرع اقامت کنند؟

ما چه می‌دانیم چه مصالحی در کار است؟ و چرا باید ذرّیه ابراهیم علیه السلام به حکم خدا، در بیابان غیر ذی‌زرع و صحرای دور از مظاهر دنیا، مسکن گزینند؟ آیا برای این نیست که آنان، پاسداران معنویّت و روحانیّت جامعه انسان و نگاه‌دارنده نماز و ذکر خدا و رمز عبودیّت در عالمند؟ از این رو باید محیط زندگی‌شان، دور از تجمّل و منظره‌های غفلت‌آور دنیایی باشد، تا بتوانند یاد خدا و آخرت را در دل‌ها زنده نگه دارند، رَبَّنا

۱- . ابراهیم: ۳۷

۲- همان.

ص: ۳۵

لِيُقِيمُوا الصَّلوةَ. (۱) ۱

بنابراين بايد ذرّيّه ابراهيم عليه السلام و رهبران معنوى، در وادى غير ذى‌زرع و محيط عارى از تجمّلات و تلذّذات مادّى باشند، و به جاى همه چيز، مجاورت بيت محرّم و مؤانست با خدا را برگزينند و فكر و ذكرشان خدا و همه چيز و همه كسشان، خدا باشد.

اين‌چنين كه شدند، قهراً دل‌هاى بشرى- كه به حكم اصل فطرت، گرايش به معبود دارند و مجذوب خالقند- به سوى خانه معبود و پاسداران آن، متمايل مى‌شوند و رو به آن سو به حركت در مى‌آيند، و نه تنها از نثار ثمرات مادّى و اموال دنيوى، در اين راه مضايقه نمى‌كنند، بلكه ميوه دل‌ها و ثمرات قلوب خود را، از عواطف و احساسات پاك و محبّت‌ها و مودّت‌هاى صادقانه و باإخلاص، نثار خانه معبود و مَقْدم ذرّيّه ابراهيم عليه السلام مى‌كنند كه فرد اجلاى آن ذرّيّه محبوب، وجود اقدس حضرت ختمى‌مرتبت صلى الله عليه و آله و اهل‌بيت اطهار عليهم السلام است، و سرازير شدن سيل عواطف و احساسات مردم عارف، به سوى آن خاندان پاك، به عيان مشهود و روشن‌تر از آفتاب آسمان است.

چه سرمایه بزرگی، به مسلمانان اعطا شده است!

منظور از مطالب گذشته اين بود كه گرايش و مجذوبيّت انسان‌ها به خانه خدا و مركز توحيد، بدون اين‌كه محتاج به عامل محرّكى باشند، از يك‌طرف، و آن اجتماع بزرگ امّت اسلامى، در زمان و مكان واحد، براى انجام يك سلسله اعمال عبادى مشترك كه در ايجاد تفاهم و اتّحاد افكار و ائتلاف قلوب فوق‌العاده الهام‌بخش و مؤثّر است، از طرف ديگر، يك سرمايه عظيم آسمانى است كه از طرف خداوند منّان، به مسلمانان اعطا شده است كه اگر به هوش باشند و آن‌چنان كه شايسته است به انجام رسانند، عالى‌ترين منافع انسانى از ملكات فاضله اخلاقى و قدرت مبارزه با بيگانگان و فداكارى در راه ريشه‌كن ساختن دستگاه‌هاى ضدّ خدا، و به وجود آوردن يك زندگى سراسر سعادت توأم با معنويّت و طهارت، در دنيا و عقبى عايدشان خواهد شد. اين نمونه‌اى از

۱- . ابراهيم: ۳۷

ص: ۳۶

منافع حج است که آیه شریفه می‌فرماید:

وَاذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجّ ... لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ (۱) ۱.

مردم را دعوت عمومی به حج کن تا بیایند ... و شاهد منافع گوناگون خویش در این برنامه حیات‌بخش باشند.

۲- کعبه، ضامن بقای جامعه بشری است

جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَٔ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرامَ وَالْهَدْیَ وَالْقَلائِدَ، ذلِکَ لِتَعْلَمُوا انَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّمواتِ وَما فِی الْارْضِ وَانَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ‌ءٍ عَلِیمٌ. (۲) ۲

خداوند، کعبه- بیت‌الحرام- را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد، و ماه حرام، و قربانی‌های بی‌نشان، و قربانی‌های نشان‌دار را. این گونه احکام (حساب‌شده و دقیق)، به خاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، می‌داند، و خدا به هر چیزی داناست.

کعبه، در این آیه مبارکه، به الْبَیْتَ الْحَرامَ (خانه محترم) توصیف شده و با صفت قِیاماً لِلنَّاسِ (وسیله برپا بودن مردم) معرّفی گردیده، و ماه ذیحجّه به، الشَّهْرَ الْحَرامَ (ماه محترم) متّصف شده، و هَدْی و قَلائد (قربانی و تقلید، تقلید یعنی آویختن چیزی به گردن حیوان، از گاو و گوسفند و شتر، تا نشانه انتخاب آن حیوان برای قربانی باشد) علامت احترام و تجلیل از آن خانه به حساب آمده و همه اینها، وسیله بقا و صیانت انسان‌ها از تباهی و فساد، نشان داده شده است. از این رو از تمام این اوصاف و عناوین، این مطلب استفاده می‌شود که علّت و سبب و ملاک قیام بودن آن خانه و تکیه‌گاه بودنش برای حیات و بقای مردم، همانا حرمت و جلالت و قداستی است که در نظر عموم مردم دارد. (۳) ۳

۱- . حج: ۲۷ و ۲۸

۲- . مائده: ۹۷

۳- . المیزان، جلد ۶، ص ۱۵۱.

ص: ۳۷

هر چه که محبوبِ عمومی شد، وسیله اتّحاد اجتماعی خواهد بود؛ و اتّحاد اجتماعی نیز خلّاق سعادت دو جهانی خواهد شد.

آری، کعبه خانه‌ای است که مورد تقدیس و احترام همگانی است؛ مرکزی است که قبله است و تمام مسلمانان از تمام نقاط جهان به هنگام نماز و عرض بندگی به پیشگاه خدا، رو به سوی آن می‌ایستند، و ذبایح خود را از گاو و گوسفند و شتر، وقتی پاك و حلال می‌دانند که رو به سمت کعبه، سر بریده شوند. مردگان خود را، به سمت کعبه، در میان قبر می‌خوابانند. حالات شریفه و اعمال صالحه خود را، از هر قبیل که باشد، وقتی در درجه کمال فضیلت می‌شناسند که در حال مواجهه با سمت کعبه انجام شود، و آن چنان قداست و حرمت، برای کعبه قائلند که در دورترین نقاط عالم و در مخفی‌ترین مکان‌ها هم که باشند، به هنگام قضای حاجت مراقبند، رو به سمت کعبه یا پشت به سمت کعبه نباشند و استقبال و استدبار کعبه را در آن حال حرام می‌دانند (شیعه در این مسأله متّفقند)، و در کار تجلیل و تقدیس و احترام از آن خانه، تا حدّ قربانی دادن و فداکاری کردن و از نفایس و اموال خود گذشتن پیش می‌روند.

حال، یك چنین نقطه‌ای که بیت حرام و خانه محترم به احترام عمومی است، وقتی هدف مشترك واقع شد و محور فعّالیّت همگانی قرار گرفت، بدون تردید، عامل ابقای امّت و جامع شمل جمعیت خواهد بود و مرجع و پناهگاه ستمدیدگان و خانه امن ترسیدگان خواهد شد.

بدیهی است که این همه آثار حیاتی، معلول همان حرمت و قداستی است که خدا، در آن خانه جعل فرموده و آن را به طور خارق‌العاده و اعجازآمیز، محبوب و محترم ساخته و دل‌ها را به سوی آن متمایل گردانیده است.

ذلِکَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الْأَرضِ (۱) ۱.

این حرمت و محبوبیّت و این تجلیل و تقدیس همگانی که سرچشمه حیات سراسر سعادت جامعه انسان است، دلیل روشنی بر وجود مدبّری علیم و حکیم است که عالِم به

۱- . مائده: ۹۷

ص: ۳۸

جمیع مصالح و نیازمندی‌های انسان در زندگی فردی و اجتماعی است.

او می‌داند که جامعه بشر، نیاز به مرکز و مرجع واحدی دارد که مورد احترام و محبوب جهانی باشد. خانه امید بشر و مأمن انسان باشد تا همه در آن‌جا جمع شوند و دل به دل و دست در دست هم، با نیروی شگرف اتّحاد، گره از جمیع مشکلات بگشایند و راه زندگی را با سعادت و سلامت بپیمایند؛ و لذا کعبه را چنین محلّی قرار داده و در آن، جعل حرمت و محبوبیّت فرموده است.

همین امر، کافی است که ما را به علم و تدبیر حکیمانه‌اش، متوجّه سازد و بفهماند که علم خدا، محیط به تمام ذرّات کائنات است و همه چیز روی حساب دقیق، برای هدف و غایت مخصوصی به وجود آمده و بر اساس حکمت و مصلحتی در جریان است.

وَانَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیم (۱) ۱.

۳- کعبه، پناهگاه جامعه انسانی و خانه امن بشر است

اشاره

وَاذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَامْناً. (۲) ۲

و به خاطر بیاورید هنگامی را که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم.

بی‌تردید، جامعه بشر به هنگام بروز اختلاف و پیش آمدن تعدّیات، نیاز به یک مرجع و ملجأ بین المللی دارد که مورد احترام عمومی باشد و همه، خود را موظّف به خضوع و تسلیم در برابر آن بدانند، تا اگر فرد یا ملّت ستمدیده‌ای، به آن‌جا پناهنده شد، تمام ملل به حمایت او برخیزند و برای حفظ حرمت آن مرجع، داد او را از ظالم بگیرند و ظالم را سر جایش بنشانند.

جامعه انسان‌ها، یک خانه امن، و امان‌خانه جهانی لازم دارد تا وقتی انسان ترسیده، و یا قوم وحشت‌زده‌ای، خود را به آستان آن مأمن رساند و فریاد استمداد کشید، از همه

۱- . مائده: ۹۷

۲-). بقره: ۱۲۵

ص: ۳۹

جا به فریاد او جواب لبّیک بگویند و به او امان دهند و موجبات ترس و وحشتش را برطرف کنند.

همین نیاز است که بشر متمدن را، وادار به تشکیل سازمان ملل متحد کرد. حالا تا چه مقدار دارای واقعیت است، کاری به آن نداریم.

به همین جهت، در عالم اسلام، این نیاز حتمی جامعه انسان مورد عنایت واقع شده و حضرت حق عزّوجل، خانه کعبه را بعد از جعل حرمت و احترام عمومی درباره‌اش، مرجع و مأمنی جهانی قرار داده و خانه امن مردم معرفی فرموده است، تا نتیجه آن باشد که امّت اسلامی- که نهایت درجه احترام و ستایش برای آن خانه قائلند و صبح و شام و در خلال ساعات شبانه‌روز چندین بار، رو به کعبه می‌ایستند و با انجام رکوع و سجود به سمت آن و تعظیم در برابر آن، خود را طالب و دوستدار جدّی کعبه و خانه امن بشر و تمام لوازم و مقتضیات آن، نشان می‌دهند- در هیچ شرایطی راضی نشوند که فردی مورد ظلم و ستم واقع شود، یا کسی با ترس و وحشت و اضطراب زندگی کند.

مسلماً این چنین ملّتی با جدّ تمام، حامی مظلومان و امان‌بخش وحشت‌زدگان خواهند بود. نه‌تنها در میان خودشان هیچ‌گونه ظلم و ارعاب، دیده نخواهد شد، بلکه در سطح سیاست جهانی نیز، به عنوان یک ملت دادرس، مصلح و به‌وجودآورنده امنیّت همه‌جانبه شناخته خواهند شد پس کاملًا صحیح و درست است که کعبه، عامل ایجاد و ضامن بقای صلح و امان جهانی است.

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيتَ الحَرامَ قِياماً لِلنّاسِ (۱) ۱،

واذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَامْناً (۲) ۲.

بنابراین، بی‌شکّ و تردید باید گفت، حیات بشر وقتی سعید و دارای خیرات و برکات است که کعبه، سرپا باشد و حج، با شرایط کاملش انجام شود.

۱- . مائده: ۹۷

۲- . بقره: ۱۲۵

ص:۴۰

تعطیل حج و از هم پاشیدن جامعه آدمیان

اگر خدای ناخواسته، روزی کعبه متروک گردد و حج تعطیل شود، یا صورت ظاهری از حج، بی‌مغز و بی‌روح باقی بماند، کاخ سعادت جامعه انسان، فرو می‌ریزد و خیر و برکت و آسایش، از زندگی بشر رخت بر می‌بندد و ظلم و فساد و ناامنی، عالمگیر می‌شود.

پیش‌بینی روایات درباره متروکیّت کعبه و آثار شوم آن

اخبار مَلاحِم (۱) ۱، در عداد حوادث شومی که در آخرالزّمان، عامل گسترش ظلم و ستم بر جوامع بشری می‌شود. تعطیل حجّ و متروکیت بیت را، نشان می‌دهند.

امام صادق علیه السلام، ضمن بیان مفصّلی که درباره وقایع و فتنه‌های قبل از ظهور حضرت ولیّ‌عصر عجّل‌اللّه تعالی فرجه الشریف دارند، می‌فرمایند:

وَرَأَیْتَ بَیْتَ اللَّهِ قَدْ عُطّلَ وَیُؤْمَرُ بِتَرْکِهِ (۲) ۲.

وقتی دیدی (خطاب به راوی است) خانه خدا، تعطیل گشته و امر به ترک حج می‌شود.

و در آخر روایت می‌فرماید:

فَکُنْ عَلی حَذَرٍ وَاطْلُبْ إِلَی اللَّهِ النَّجاةَ وَاعْلَمْ انَّ النَّاسَ فِی سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ....

حاصل مضمون آن که:

در چنین موقعی مردم مشمول غضب خدا شده و استحقاق عذاب پیدا کرده‌اند. تو پیوسته برحذر باش و تضرّع به درگاه خدا ببر، تا به هنگام نزول عذاب الهی، در امان باشی.

۴- حجّ، حقّ واجب خدا بر انسان است

اشاره

حج حق واجب خدا بر انسان و سپاسگزاری انسان به درگاه ایزد منّان است:

۱- . حوادث و وقایع بزرگ.

۲- . روضه کافی، جلد ۸، ص ۳۷.

ص: ۴۱

وَللَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ الَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ. (۱) ۱

و برای خـدا بر مردم است که آهنـگ خانه او کننـد، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارنـد و هر کس کفر ورزد و حـج را ترک کند، به خود زیان رسانده، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

تعبیر خاصّ قرآن در موضوع حج

عبارت مخصوص و تعبیر ویژه‌ای که قرآن کریم در امر حـج به کار می‌برد شایان دقّت است. این عبارت، موقعیّت بسیار بزرگ حج را آشکار می‌کند. خداوند می‌فرماید:

وَللَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ. (۲) ۲

زیارت کعبه و اجتماع بر گرد آن خانه، حقّ خدا بر مردم است.

در واقع، مگر نه این‌که قضـای وجـدان چنین است که، هر ولیّ‌نعمت و صاحب انعام و احسانی، بر انسان حق پیـدا می‌کنـد و آدمی، خود را مـدیون او می‌دانـد و همواره دنبـال فرصتی می‌گردد تـا حقّ او را ادا کنـد و احسـان و انعام او را تا حـدّ امکان جبران کنـد و حدّاقل، برای عرض تشکّر، به خانه‌اش برود و به قدر شایستگی خود هدیه‌ای ببرد؟

منعم حقیقی خداست و شکرش واجب عقلی است

خدای منّان، ولیّ نعمت آدمیان است؛ آن هم نعمت‌های بی‌حدّ و حصری که به شماره و احصا در نمی‌آید:

وَإِنْ تَعُدّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها. (۳) ۳

اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد.

الَمْ تَرَوْا انَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّمواتِ وَما فِی الْارْضِ وَاسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ

۱- . آل‌عمران: ۹۷

۲- . همان.

۳- . ابراهیم: ۳۴

ص: ۴۲

ظاهِرَةً وَباطِنَةً. (۱) ۱

آیا ندیدید (فکر نکردید) که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخّر شما گردانیده و به وفور، نعمت‌های ظاهر و باطن خود را در اختیار شما قرار داده است؟

حال، آیا چنین ولیّ‌نعمت بی‌همتایی، این حق را بر گردن شما انسان‌ها ندارد که برای عرض تشکر و سپاسگزاری از آن همه انعام و احسانش، به خانه‌اش بروید و هر یک به قدر استعداد خود، هدیه به درگاهش ببرید؟

ناگفته پیداست که زیارت بیت و تقدیم قربانی، نه برای این است که نفعی عاید خدا شود وبر عزّت و جاه و جلال او بیفزاید: سبحانه وتعالی عمّا یتوهّمه الجاهلون‌علوّاً کبیراً.

بلکه دعوت به زیارت و آوردن قربانی، لطف و عنایت دیگری از طرف خداوند منّان درباره انسان است.

دعوت به حج، منّت‌گذاری خدا بر انسان است

خلاصه این که، اوّلًا: خدا با دعوت انسان به عبادت و به‌خصوص زیارت بیت مکرّمش، منّت بر انسان نهاده و او را در رتبه شرف و کرامت انسانی‌اش نگه داشته و از سقوط به عالم حیوان، مصون فرموده، و برای این‌که فطرت خواب رفته او را بیدار کند و عاطفه حق‌شناسی‌اش را به تحرّک درآورد، تا با شوق و میل، رو به خانه معبود برود، با عبارت خاصّ وَللَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ (۲) ۲، فرمان آسمانی خود را صادر فرموده. یعنی:

تو انسان هستی و فطرتاً حق‌شناسی. من هم خالق و رازق و منعم علی الاطلاق تو هستم.

پس این حق را بر تو دارم که به عنوان تشکّر و سپاسگزاری به خانه‌ام بیایی و قربانی به درگاهم بیاوری تا شرف آدمی و کرامت انسانی تو محفوظ بماند.

زیارت کعبه، چه تجارت پرسودی است

ثانیاً: رفتن بنده مسکین به درگاه ربّ العالمین، و بردن یک هدیه بی‌ارزش به آستان اقدسش، بهانه و وسیله‌ای می‌شود که به اضعاف مضاعف و فوق حدّ تصوّر، رحمات و

۱- . لقمان: ۲۰

۲- . آل‌عمران: ۹۷

ص: ۴۳

برکات آسمانی‌اش را بر او نازل کند و با دست پر از انواع نعم و الطاف الهی از دنیایی و آخرتی، از حرم مکرّمش برگرداند.

گوشه‌ای از برکات اعجاب‌انگیز حج از لسان روایات

برای پی‌بردن به عظمت خیرات و عطیّاتی که از طرف حضرت باری‌تعالی به حجّاج و زوّار بیت، اعطا می‌شود، لازم است به روایاتی که در باب فضل حجّ و عمره و ثواب آنها رسیده است، مراجعه شود.

از باب نمونه به این روایات توجه فرمایید:

به محض نیّت حج، باب رحمت مفتوح می‌شود

عَنْ سَعْدِ الْاسْكافِ قالَ: سَمِعْتُ أباجَعْفَرَ عليه السلام يَقُولُ: انَّ الْحاجَّ اذا اخَذَ فِي جِهازِهِ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً فِي شَيْءٍ مِنْ جِهازِهِ الّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَناتٍ وَمَحى عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجاتٍ حَتّى يَفْرُغَ مِنْ جِهازِهِ مَتى ما فَرَغَ ... (۱) ۱

راوی حدیث می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: شخصی که عازم حج است و به انجام کارهای مقدّماتی پرداخته است (در طول مدّت فراهم کردن مقدمات سفر)، در هر قدمی که بر می‌دارد و کاری از کارهای مربوط به حج را انجام می‌دهد، خدای ذوالمنّ والکرم، ده حسنه برایش می‌نویسد و ده سیّئه از او می‌آمرزد و ده درجه (از درجات اخروی) برای او بالا می‌برد، تا آن ساعتی که از امور مقدّماتی فارغ گردد و از خانه خارج شود و قدم در راه گذارد و به بهره‌های عالی‌تر برسد.

حجّاج از نظر بهره برابر نیستند

قال ابوعبداللّه عليه السلام: الْحُجّاجُ يَصْدُرُونَ عَلى ثَلٰثَةِ اصْنافٍ، صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النّارِ وَصِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ امُّهُ وَصِنْفٌ يُحْفَظُ فِي اهْلِهِ وَمالِهِ

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۲۵۴، حدیث ۹

ص: ۴۴

فَذلِکَ ادْنی ما یَرْجِعُ بِهِ الْحاجُّ. (۱) ۱

حاجیان که باز می‌گردند سه دسته‌اند: دسته‌ای از آتش آزاد می‌شوند؛ دسته‌ای از گناهان خود خارج می‌گردند مانند، روزی که از مادر تولّد یافته‌اند؛ و دسته سوّم با مصونیّت مال و عیال بر می‌گردند و این کم‌ترین بهره‌ای است که عاید شخص حاجّ می‌شود.

علّت اختلاف در بهره چیست؟

واضح است که سبب اختلاف در بهره و ثواب، اختلاف در نیّت و تفاوت در مراتب معرفت ربّ البیت و درک لطایف و اسرار عبادت و اثر گرفتن روح از مناسک حج است.

کسی که با نیّت پاک و فقط برای خدا و جلب رضای او می‌رود، با انجام هر قسمتی از مناسک حج می‌کوشد تا پله‌ای از پلّه‌های نردبان قرب خدا را بالا رفته و بندی از بندهای اسارت نفس را از پای عقل بگشاید تا به حول و قوّه پروردگار، وقتی بر می‌گردد، دامی از دام‌های شیطان بر سر راهش نباشد و زنجیری از زنجیرهای دنیای حیله‌گر و مکّار، به گردنش نیفتد و به دوزخش نکشاند.

این آدم از مکّه بر می‌گردد، در حالتی که بیمه خدایی شده و برای همیشه از آتش نجات یافته است که فرمود:صِنْفٌ یُعْتَقُ مِنَ النّارِ.

اما فرد دیگری می‌رود برای این‌که فقط تکلیفی از گردنش ساقط شود و ذمّه‌اش از واجبی از واجبات دین فارغ گردد، بدون این‌که توجّه به روح عمل داشته و در فکر ازاله رذایل از نفس و تحصیل فضایل قلب باشد. این آدم به برکت حج، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود، امّا چون نفس بداندیشش هنوز از خاصیّت گناه‌انگیزی تخلّص نیافته است، باید شدیداً مراقب آینده‌اش باشد که مبادا وسوسه‌های شیطان و تسویلات نفس امّاره‌اش، بار دیگر آلوده‌اش کند و به آتشش بکشاند.

ولذا درباره این دسته فرمود:صِنْفُ یَخْرُجُ مِن ذُنُوبِهِ کَهَیْئَةِ یَومٍ وَلَدَتْهُ امُّه.

فرد سومی هم می‌رود برای اینکه خود را از فشار توبیخ و ملامت مردم برهاند و

۱-). وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴، باب ۱۵.

ص: ۴۵

علاوه بر این‌که عنوانی بر عنوان‌های اجتماعی‌اش افزوده می‌شود و کلمه حاجّ بر سر اسمش می‌آید، شاید ضمن سیاحت، تجارتی هم بکند و سود و بهره مادّی هم ببرد، و نظایر این دواعی و اغراض که احیاناً در قیافه دواعی دینی هم خودنمایی می‌کند، فراوان است.

به هر حال این فرد هم، بی‌بهره از برکات حج نمی‌ماند، منتها بهره او منحصر به فایده دنیوی خواهد بود و آن مصونیّت اهل و عیال و اموال از خطرات است تا از مکه برگردد که فرمود: وَصِنْفٌ یُحْفَظُ فِی اهلِهِ وَمالِهِ.

حج، بازار آخرت است

قالَ ابوجعفر علیه السلام: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ سُوقانِ مِنْ اسْواقِ الْآخِرَةِ اللّازِمُ لَهُما مِنْ اضْیافِ اللَّهِ تَعالی انْ ابْقاهُ ابْقاهُ وَلا ذَنْبَ لَهُ وَانْ اماتَهُ ادْخَلَهُ الْجَنَّةَ. (۱) ۱

حجّ و عمره، دو بازار از بازارهای آخرتند. واردشونده به آنها، از میهمان‌های خداوند متعال است. اگر او را زنده و باقی نگه دارد، باقی‌اش نگه می‌دارد، در حالی که عاری از گناه گشته، و اگر هم او را بمیراند، داخل بهشتش می‌کند.

حُجّاج، میهمانان خدا هستند

عَنْ أبی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قالَ: الْحاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفْدُ اللَّهِ. انْ سَأَلُوهُ اعْطاهُمْ وَانْ دَعَوْهُ اجابَهُمْ وَانْ شَفَعُوا شَفَّعَهُمْ وَانْ سَکَتُوا ابْتَدأَهُمْ وَیُعَوَّضُونَ بِالدِّرْهَمِ الْفَ الْفَ دِرْهَم. (۲) ۲

حاجی و معتمر (عمره بجاآورنده) میهمان خدا هستند. اگر سؤال کنند (درخواستی نمایند)، عطاشان فرماید و اگر دعا کنند و او را بخوانند، اجابتشان کند و اگر از کسی شفاعت کنند، شفاعتشان را بپذیرد و اگر هم سکوت کنند و چیزی نخواهند، (میزبان کریم) خود، ابتدا، بذل عنایت می‌فرماید و در ازای هر درهم، هزار هزار درهم عوض می‌دهد.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

۲- . همان.

ص:۴۶

نگاه به کعبه هم رحمت‌انگیز است

عَنْ أَبی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قالَ: مَنْ نَظَرَ الَی الْکَعْبَةِ لَمْ یَزَلْ تُکْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمْحی عَنْهُ سَیِّئَةٌ حَتَّی یَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْها. (۱) ۱

هر که به کعبه نگاه کند (مادام که چشمش به کعبه است)، مرتّب حسنه‌ای برایش نوشته می‌شود و سیّئه‌ای از او محو می‌شود تا (لحظه‌ای) که چشمش را از کعبه برگرداند.

و در روایت دیگری است:

وَ قالَ: مَنْ نَظَرَ الَی الْکَعْبَةِ کُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَمُحِیَتْ عَنْهُ عَشْرُ سَیِّئاتٍ. (۲) ۲

و فرمود: هر که نظر به کعبه کند، حسنه‌ای برایش نوشته می‌شود و ده گناه ازاو محومی گردد.

پیرامون کعبه، باران رحمت و مغفرت می‌بارد

عَنْ ابی عَبْدِاللَّه علیه السلام قالَ: انَّ للَّهِ تَعالی حَوْلَ الْکَعْبَةِ عِشْرینَ وَمِأَةَ رَحْمَةً مِنْها سِتّونَ لِلطَّائِفینَ وَارْبَعونَ لِلْمُصَلّینَ وَعِشْرُونَ لِلنّاظِرینَ. (۳) ۳

از امام صادق علیه السلام است که فرمود: پیوسته خداوند متعال در اطراف کعبه ۱۲۰ رحمت نازل می‌فرماید. ۶۰ رحمت از آن برای طواف‌کنندگان است و ۴۰ رحمت برای نمازگزاران و ۲۰ رحمت برای نظرکنندگان به کعبه.

چه مبارک عملی است، طواف خانه حق

قَدِمَ رَجُلٌ عَلی ابِی الْحَسَنِ علیه السلام فَقالَ: قَدِمْتَ حاجّاً؟ فَقالَ: نَعَمْ فَقالَ: تَدْری ما لِلْحاجّ؟ قالَ: لا قالَ: مَنْ قَدِمَ حاجّاً وَطافَ بِالْبَیْتِ وَصَلَّی رَکْعَتَیْنِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِینَ الْفَ حَسَنَةٍ وَمَحا عَنْهُ سَبْعِینَ الْفَ سَیِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سَبْعِینَ الْفَ دَرَجَةٍ وَشَفَّعَهُ فِی سَبْعِینَ الْفَ اهْلِ بَیْتٍ وَقَضی لَهُ سَبْعِینَ الْفَ حاجَةٍ وَکَتَبَ لَهُ عِتْقَ

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۲۲۰، حدیث ۴.

۲- . همان، ذیل حدیث ۵.

۳- . وافی، جلد ۲، کتاب الحجّ، ص ۹.

ص: ۴۷

سَبْعِینَ الْفَ رَقَبَةٍ قِیمَةُ کُلّ رَقَبَةٍ عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَم. (۱) ۱

مردی بر امام کاظم علیه السلام وارد شد. امام از او سؤال کرد: به عزم حج آمده‌ای؟ عرض کرد: بله.

فرمود: آیا می‌دانی برای آدم حاجّ چه فضیلتی است؟ گفت: خیر، فرمود: کسی که به حج بیاید و بر گرد بیت طواف کند و دو رکعت نماز بجاآورد، خدا می‌نویسد برای او ۷۰ هزار حسنه و محو می‌کند از او ۷۰ هزار سیّئه و بالا می‌برد برای او ۷۰ هزار درجه و می‌پذیرد شفاعت او را درباره ۷۰ هزار خانواده و قضا می‌کند برای او ۷۰ هزار حاجت و می‌نویسد برای او ثواب آزاد ساختن ۷۰ هزار بنده که قیمت هر بنده‌ای ۱۰ هزار درهم باشد.

البته باید متوجّه بود که ترتّب این همه فضیلت و ثواب بر حج، مشروط به شرایطی است که به خواست خدا در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد.

راستی که تارک حج، فاقد رمز انسانیّت است

حال که دانسته شد رفتن به زیارت خانه خدا به عنوان عرض تشکّر و سپاس به آستان اقدس حضرت حق، ولیّ‌نعمت مطلق، شرط ادب آدمی و مقتضای انسانیّت انسان و ممیّز او از حیوان است، باید متذکّر شد که علاوه بر این، وسیله‌ای برای جلب عنایات بی‌پایان پروردگار و به دست آوردن خیرات و برکات دنیایی و عقبایی است که از شدّت عظمت و کثرت، موجب اعجاب و حیرت می‌شود. بنابراین، تا چه اندازه دوری از انسانیت و آدمیت، بلکه بی‌شرمی و وقاحت است که نه‌تنها آدمی خود را موظّف به زیارت ولیّ‌نعمت و عرض سپاس به آستان او نداند، بلکه وقتی هم که او دعوتش کند، اعتنایی نکند و دعوتش را به چیزی نگیرد. راستی که این وقاحت، منبعث از کفر درونی آدمی است. قرآن کریم نیز از این سوء ادب و بی‌مبالاتی، تعبیر به کفر فرموده:

وَمَنْ کَفَرَ فَانَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ. (۲) ۲

هرکس کفر بورزد (و از انجام حج سر باز زند)، به طور مسلّم، خدا بی‌نیاز از جهانیان است.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۲۹.

۲- . آل‌عمران: ۹۷

ص: ۴۸

نرفتن مردم به زیارت کعبه، زیانی به خدا نمی‌زند، چرا که خدا احتیاج به کسی ندارد، بلکه این، خسران و زیان فوق‌العاده بزرگ و هلاکت‌باری است که دامن مردم را می‌گیرد و محروم از سعادتشان می‌سازد.

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد

کفر تارک حج به چه معنی است؟

باید دانسته شود که کفر، در قرآن کریم و روایات، اقسام یا مراتب مختلف دارد.

یک قسم یا یک مرتبه‌اش کفر به فروع است که به معنی ترک واجبات و ارتکاب محرّمات است.

این قسم از کفر موجب خلود در جهنّم نیست، مگر اینکه کاشف از بی‌اعتقادی نسبت به اصلی از اصول عقاید شود که در این صورت، کفر، به معنی الحاد و جُحود خواهد بود و مستوجب خلود در جهنّم خواهد شد.

دروافی نقل می‌کند که راوی، از امام کاظم علیه السلام، درباره کفر تارک حج سؤال کرد.

قالَ: قُلْتُ: فَمَنْ لَمْ یَحُجَّ مِنَّا فَقَدْ کَفَرَ؟ قالَ: لا وَلکِنْ مَنْ قالَ لَیْسَ هذا هکذا فَقَدْ کَفَرَ. (۱) ۱

می‌گوید: گفتم: پس (بنا بر فرموده خدا و من کفر فانّ اللَّه غنیّ عن العالمین) اگر کسی از ما، حج نرود کافر شده است؟ فرمود: نه؛ ولکن کسی که بگوید این، چنین نیست (یعنی بگوید حج واجب نیست و منکر وجوبش بشود)، کافر شده است.

فیض، رحمهٔ اللَّه علیه، در بیان روایت می‌فرماید:إنّما لم یکفر تارک الحجّ لأنّ الکفر راجع إلی الاعتقاد دون العمل فقوله تعالی ومن کفر، أی‌ومن لم یعتقد فرضه أو لم یبال بترکه فإنّ عدم المبالاهٔ یرجع إلی عدم الاعتقاد:

این که تارک حج، کافر (به معنی معهود) نیست، برای این است که کفر (به معنی انکار و الحاد) درباره اعتقاد است نه عمل. پس فرموده خدای تعالی: ومَنْ کَفَرَ، یعنی

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۷، باب ۱۷.

ص: ۴۹

کسی که معتقد به وجوب حج نباشد یا نسبت به ترکش بی‌مبالات باشد (هیچ‌گونه ترسی از ترک حج نداشته باشد) کافر است؛ زیرا مسلّم است که بی‌پروایی و بی‌مبالاتی، ریشه از بی‌اعتقادی می گیرد (و این کفر است).

و همچنین مرحوم فیض در بیان روایتی که می‌فرماید: کسی که بدون عذر، تارک حج باشد و بمیرد، یهودی یا نصرانی مرده است، می گوید:

وإنّما یموت یهودیّاً أو نصرانیّاً لأنّه لو اعتقدها لأتی بها مع عدم المانع والاستطاعهٔ وتوقّع الفوت بالموت. (۱) ۱

چرا تارک حج، یهودی یا نصرانی می‌میرد؟ برای این که اگر معتقد به وجوبش بود، با وجود استطاعت و نبودن مانع و احتمال فرا رسیدن مرگ و از دست رفتن فرصت حج، مسلّماً مسامحه در انجامش نمی کرد و اقدام به اتیانش می‌نمود. یعنی سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی در امر حج، با آن همه جدّ و تأکید خدا، کشف از بی‌اعتقادی نسبت به وجوبش می کند و بنابراین یهودی یا نصرانی می‌میرد.

تارک حج، روز قیامت در صف یهود یا نصاری محشور می‌شود

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن وصایایی که به امیرالمؤمنین علیه السلام دارند، می‌فرمایند:

یا عَلیُّ تارِکُ الْحَجّ وَهُوَ مُسْتَطِیعٌ کافِرٌ، قالَ اللّه تَبارَکَ وَتَعالی وَللّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ الَیْهِ سَبِیلًا وَمَنْ کَفَرَ فَانَّ اللّهَ غَنیٌّ عَنِ العالَمِینَ. یا عَلِیُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتّی یَموتَ بَعَثَهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَهْ یَهُودِیّاً اوْ نَصْرانِیّاً. (۲) ۲

یا علی، ترک‌کننده حج با وجود استطاعت، کافر است. خدا فرموده است:و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر ورزد و حج را ترک کند، به خود زیان رساننده است. خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۸.

۲- . من لا یحضره الفقیه چاپ قدیم، آخر کتاب باب النوادر.

ص: ۵۰

یا علی، هر که حج را تأخیر انـدازد تا بمیرد، خدا در روز قیامت، او را یهودی یا نصـرانی بر می‌انگیزد (با یهود و نصاری محشورش می گرداند.)

تارک حج در قیامت، نابینا خواهد بود

قـالَ: سَأَلْتُ ابَاالْحَسَنَ علیه السـلام عَنْ قَوْلِ اللَّه تَعـالی وَمَنْ کـانَ فِی هـذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ اعْمی وَاضَلُّ سَبِیلًا، فَقالَ: نَزَلَتْ فِیمَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَجَّةَ الاسْلامِ وَعِنْدَهُ ما یَحُجُّ بِهِ فَقالَ الْعامَ احُجُّ الْعامَ احُجُّ حَتّی یَمُوتَ قَبْلَ انْ یَحُجَّ. (۱) ۱

راوی می گوید: از امام علیه السـلام سؤال کردم از آیه شـریفه وَمَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی تا آخر آیه یعنی هر که در این دنیا نابینا باشد در آخرت نیز نابینـا خواهـد بـود و گمراه‌تر (مقصود راوی این بوده که آن نابینـایی در دنیـا که مسـتوجب نابینـایی در آخرت است، کـدام است). امـام فرمود: این آیه دربـاره کسـی نازل شـده است که حـجّ واجب و حَجّةالاسـلام را با داشـتن مال و اسـتطاعت تأخیر بینـدازد و بگویـد امسال حـج می‌روم و امسال حـج می‌روم (چندان امسال و امسال کند)، تا بمیرد پیش از آن‌که حج بجا آورد (این آدم است که هم در دنیا کور است و هم در آخرت کور است.)

۵- حج، مایه قوّت دین است

فَرَضَ اللَّهُ ... وَالْحَجَّ تَقْوِیَةً لِلدّینِ. (۲) ۲

و حج را (خدا واجب کرده) تا موجب قوّت دین باشد.

بـدیهی است، هر بنیه و سازمانی که به اقتضای طبیعت این عالم، بر اثر عوامل مُضـعف، رو به ضـعف و سـستی برود، احتیاج به عامل تقویت دارد تا ضـعف آن را جبران کند و به حال اوّلش برگرداند. دین هم که سرمایه سعادت دو جهانی انسان است، بر اثر تبلیغات سوء بیگانگـان از خـارج، و طغیـان تمایلات و شـهوات از داخـل و فراهم بودن زمینه برای اجرای هوس‌هـا و تمنّیات نفس، از طریق مؤسّسات دعوت‌کننده به گناه، قهراً

۱- . من لا یحضره الفقیه، کتاب الحج، باب تسویف الحج.

۲- . نهج‌البلاغه، باب الحکم والمواعظ، حکمت ۲۴۴.

ص: ۵۱

قدرت معنوی‌اش در وجود انسان و جامعه مسلمانان، رو به ضعف و کاهش می‌گذارد و زیر پرده‌هایی از غفلت و انهماک در دنیا، مشرف به زوال و نابودی می‌شود، و نزدیک می‌گردد که به کلّی، سرمایه حیات از دست مسلمین برود و به هلاک ابدی مبتلا شوند.

اما ناگهان نسیم لطف و عنایت می‌وزد، و ندای لِلَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ البَیْتِ، .(۱)

پرده گوش‌ها را می‌نوازد و تکان در دل‌ها می‌افکند و کاروان‌های حج، با جنب و جوشی چشمگیر، از تمام بلاد مسلمین به راه می‌افتند.

بار دیگر، امّ‌القری، همچون مادری مهربان، فرزندان دورافتاده خود را به دامن می‌گیرد و در آغوش پرمهر خود می‌فشارد و در ظرف چند روز محدود، خاطرات روح‌افزای عبودیّت و بندگی و خدادوستی را، با نشان دادن صحنه‌های زنده و حسّاس آن، در دل‌ها تجدید می‌کند و سفر پرخطر مرگ و بی‌اعتباری دنیا و جدایی از مال و عیال و مراحل هولناک برزخ و محشر را به طور مجسّم، مقابل چشم‌ها می‌آورد و زحمات طاقت‌فرسای انبیا و اولیای خدا را، در راه تأسیس و تحکیم مبانی دین تذکّر می‌دهد و خلاصه پرده‌های ضخیم غفلت را، از قلوب انسان‌ها بر می‌دارد و نور ایمان و توجه به خدا و آخرت را در فضای جان‌ها، آشکار و عیان می‌سازد و فرزندان خود را، از غذاهای معنوی و روحی اشباع می‌کند و با دینی محکم و ایمانی قوی، به وطن‌هایشان بر می‌گرداند تا برای مبارزه با ایادی ابلیس و سازمان‌های ضدّ خدا و مروّجان فساد و حفظ گوهر ایمان و سرمایه حیاتی دین، کاملًا آماده و نیرومند و بانشاط شوند.

بنابراین، باید تصدیق کرد که بقای دین در اجتماع مسلمین، بسته به بقای کعبه و احیای مناسک حج است.

و لذا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

لا یَزالُ الدّینُ قائِماً ما قامَتِ الْکَعْبَهُ. (۲) ۲

همواره، دین برپاست مادام که کعبه سرپاست.

۱- آل‌عمران: ۹۷

۲- . کافی، جلد ۲، ص ۲۷۱، حدیث ۴.

ص: ۵۲

معروف است که یکی از رؤسای ممالک مسیحی، حدود ۷۵ سال پیش، روزی در مجلس مهمّی بیان کرد که نفوذ در مسلمان‌ها تا وقتی سه چیز در آنها محکم و برقرار است و نسبت به آن ایمان دارند، ممکن نیست یا بسیار مشکل است، و از جمله، مسأله حج را نام برد. (۱) ۱

لسان روایات نیز، کعبه را در ردیف قرآن و عترت علیهم السلام، از حُرُمات خدا به حساب آورده‌اند. یعنی کعبه، رکن اصیلی است که حرمت و قداست آن، فوق سایر موضوعات دینی و شعائر الهی است. در واقع، کعبه مصونیّت خاصّ آسمانی دارد و حریم مقدّس خدا و ضامن بقای اسلام و مورد تقدیس و احترام از نظر عموم مسلمانان جهان است.

قال الصّادق علیه السلام: انَّ للّهِ حُرُماتٍ ثَلاثاً لَیْسَ مِثْلَهُنَّ شَیْءٌ، کِتابُهُ وَهُوَ نُورُهُ وَحِکْمَتُهُ، وَبَیْتُهُ الّذِی جُعِلَ لِلنَّاسِ قِبْلَةً لا یَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ احَدٍ تَوَجُّهاً الی غَیْرِهِ، وَعِتْرَةُ نَبِیّکُمْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله (۲) ۲.

به حقیقت، برای خدا سه چیز محترم است که (از نظر اصالت در حرمت)

شبه و نظیر ی ندارند:

۱- کتاب او (قرآن) که نور و حکمت اوست.

۲- خانه او (کعبه) که قبله مردم قرار داده شده است و خدا از احدی (اعمال عبادی را) که رو به غیر آن بیاورد، نمی‌پذیرد.

۳- عترت پیغمبر شما، (اهل‌بیت و ائمه اطهار علیهم السلام).

۶- کعبه، عَلَم و نشانه اسلام است

جَعَلَهُ سُبْحانَهُ وَتَعالی لِلاِسْلامِ عَلَماً. (۳) ۳

خداوند سبحان، کعبه رانشانه اسلام قرار داده است.

همچنان که در بیابان‌ها، برای هدایت و راه‌یابی گمگشتگان، نشانه و علامتی نصب

۱- . گفتار ماه، شماره ۱، کنگره اسلامی حج، ص ۱۹۳، پاورقی ۲.

۲- . روضة الواعظین، ابن فتّال نیشابوری، ص ۳۲۰.

۳- . نهج‌البلاغه، خطبه اول، منها فِی ذکر الحج.

ص: ۵۳

می کننـد تا راه را بیابنـد و از حیرت و ضـلالت و گمراهی به درآینـد، همچنین خداونـد حکیم، کعبه را عَلَم و نشانه اسـلام قرار داده است، تا کسانی که در شـناخت حقیقت اسلام و برنامه تربیتی آن دچار اشتباه و انحراف می‌شوند، با دیده تحقیق و تفکّر در مناسک حجّ و موقعیت بیت بنگرنـد و مشـخّصات اسـلام واقعی را، عاری از هر گونه پیرایه‌های بی‌اساس، در چهره حج بخوانند و بدانند که اسلام، دین توحید خالص است و از همه‌گونه شرک و توجه به غیر خدا مبرّاست.

اسـلام، آییـن رشـد عقـل اسـت؛ آیین دور ریختن تجمّلاـت کودکـانه دنیـایی و وجهه همّت قرار دادن قرب به مبـدأ هسـتی. اسـلام، بنیانگذار مساوات عمومی است، چنان که پست و شـریف و غنیّ و فقیر و مرد و زن، در برابر قانون حقّ و عدالت مساوی‌اند. اسـلام، ارائه‌کننـده برنامه اخوّت و برادری، بر اساس وحـدت ایمانی است با وحـدتی که عمیق‌ترین و اسـتوارترین و وسیع‌ترین وحـدت‌های بشری است.

اسـلام، دین تحرّک و جنبش و فعّالیّت دائم است؛ فعّالیّت به منظور حفـظ شوکت و سیادت جهـانی امّت اسـلامی در تمام سـطوح زندگی، از فرهنگ گرفته تا اقتصاد و نیروی نظامی.

و بالاـخره اسـلام، دیـن جهـاد و رمی جمرات و کوبیـدن مظـاهر فسـاد و از سـر راه برداشـتن طاغوت‌هـا و عمّـال شـیطان اسـت؛ دین فداکاری و تَضحِیه و از جان گذشتن در این راه و قربانی دادن که:

وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمواتِ وَالْاَرْضَ. (۱) ۱

همه را ریختن و به کمال مطلق پیوستن.

این، روح اسلام است و چهره حج، نماینده این روح است:

جَعَلَهُ لِلْاسْلامِ عَلَماً.

۱- . قسمتی از دعای کشتن قربانی که مقتبس از آیه ۷۹، سوره انعام است.

ص:۵۴

۷- حج، نابودکننده فقر و عصیان اجتماعی است

وَحَجُّ الْبَیْتِ وَاعْتِمارُهُ فَانَّهُما یَنْفِیانِ الْفَقْرَ وَیَرْحَضانِ الذَّنْبَ. (۱) ۱

عمره و حج، فقر را می‌زدایند و گناه را می‌شویند.

بعیـد نیست، از اطلاـق کلمهفقر و ذنب این تعمیم را بفهمیم که حـجّ، بی‌نیـازی مطلق و طهارت همه‌جانبه را برای جامعه مسـلمین به ارمغان می‌آورد، به گونه‌ای که هیـچ گونه احساس احتیاج نسبت به ملل بیگانه نکننـد و در فرهنگ و اقتصاد و قدرت نظامی و سایر شؤون تدبیر و اداره امور کشوری، غنی و بی‌نیاز شوند.

همچنین، دزدی و بی‌عفتی و رشوه‌خواری و اجحاف و تعدّی، از اجتماعشان، به کلّی رخت بربندد تا ملتی غنی و طاهر شوند.

۸- تعطیل حج، مستلزم ضعف نیروی دین و استیلای کفّار بر مسلمین است

اشاره

با توجّه به آثار حیاتی حـج، از نظر حفظ سـیادت جهانی امّت اسـلامی که در گذشـته بیان شـد، بدیهی است که اگر بر اثر تسامح و سهل‌انگاری دولت‌های اسـلامی، این وظیفه فوق‌العاده حسّاس دینی، تعطیل شود یا تنها صورتی از آن باقی بماند، به‌طور قطع قدرت معنوی ایمـانی که علی‌الـدّوام از طرف دشـمنان دین بالاـخصّ یهودیّت و مسـیحیّت از راه‌های گوناگون در حال تضـعیف است، در جامعه مسـلمانان، رو به کاهش و ضـعف و سـستی بیشتری می‌رود، و بالاخره در نتیجه تبلیغات پیگیر و مـداوم آنان، رنگ اسـلام از شؤون حیاتی مسلمانان، زایل شده و در مرحله فکر و اخلاق و عمل، به رنگ کفر و یهودیّت و نصرانیّت در می‌آید.

دولت‌های اسلامی وظیفه دارند مردم را به انجام حج، مجبور کنند

اهمّیت موضوع حجّ و جنبه حیاتی آن از نظر سیاست جهانی اسلام، تا حدّی است که فرموده‌اند:

۱- . نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹.

ص: ۵۵

لَوْ انَّ النّاسَ تَرَکُوا الْحَجَّ لَکانَ عَلَی الْوالِی انْ یُجْبِرَهُمْ عَلی ذلِکَ، وَعَلَی الْمُقامِ عِنْدَهُ ... فَانْ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ امْوالٌ، انْفَقَ عَلَیْهِمْ مِنْ بَیْتِ مالِ الْمُسْلِمِینَ. (۱) ۱

اگر مردم از انجام حج تخلّف کنند، بر زمامداران مسلمین است که آنان را اجبار به حجّ و اقامت در مکه نمایند (مرکز توحید و کنگره عظیم جامعه مسلمین خالی نماند و از هیبت اسلام نکاهد) و اگر مردم، قدرت مالی برای رفتن به مکه نداشته باشند، بر حاکم و دولت اسلامی لازم است که از بیت‌المال و صندوق حکومت، هزینه سفر حجّاج را تأمین کند (نه این‌که از راه‌های گوناگون بر مشکلات سفر بیفزاید و مردم عازم را هم منصرف کند.)

قال الصّادق علیه السلام: لَوْ عَطَّلَ النّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَی الْامامِ انْ یُجْبِرَهُمْ عَلَی الْحَجّ، انْ شائُوا وَانْ ابَوا، فَانَّ هذَا الْبَیْتَ انَّما وُضِعَ لِلْحَجّ (۲) ۲.

اگر مردم، حج را تعطیل کنند، بر پیشوا و زمامدار ملت واجب است که مردم را بر انجام حج، مجبور سازد، چه آنان مایل باشند یا نباشند؛ چرا که این خانه، برای حج قرار داده شده است.

تعطیل حج عذاب خدا را نزدیک می‌کند

در روایات زیادی آمده است که در صورت تعطیل شدن حج، عذاب نازل می‌شود:

عَنْ أبِی عَبْدِاللَّه علیه السلام قالَ: لَوْ تَرَکَ النَّاسُ الْحَجَّ لَما نُوظِرُوا الْعَذابَ أو قالَ: انْزِلَ عَلَیْهِمُ الْعَذابُ. (۳) ۳

اگر مردم حجّ را رها کنند، از عذاب مهلت داده نمی‌شوند، یا فرمود: (تردید از راوی است) عذاب بر آنها نازل می‌شود.

اللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبّکُمْ، لا تُخَلُّوهُ ما بَقِیتُمْ فَانَّهُ انْ تُرِکَ لَمْ تُناظَرُوا (۴) ۴

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۲۷۲، حدیث ۱، امام صادق علیه السلام.

۲- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۸۲، کافی، جلد ۲، ص ۲۷۲ حدیث ۲.

۳- . کافی، جلد ۴، ص ۲۷۱.

۴- . نهج‌البلاغه، باب المختار من الکتب، نامه ۴۷ وصیت به حسنین علیهما السلام.

ص: ۵۶

از خدا بترسید، از خدا بترسید، درباره خانه پروردگارتان (کعبه). آن را تا زنده هستید خالی نگذارید که اگر رها شود (مردم از رفتن به حج، خودداری کنند)، مهلت داده نخواهید شد (به عذاب خدا مبتلا خواهید گشت).

عَنْ أبِی عَبْدِاللَّه علیه السلام قالَ: وَانَّ اللَّهَ لَیَدْفَعُ بِمَنْ یَحُجُّ مِنْ شِیعَتِنا عَمَّنْ لا یَحُجُّ مِنْهُمْ وَلَوْ اجْمَعُوا عَلی تَرْکِ الْحَجّ لَهَلَکُوا. (۱) ۱

به حقیقت که خدا به برکت حجّاج شیعیان ما، از تارکان حج، دفع بلا می‌کند و اگر همه اجماع بر ترک حج کنند، هلاک خواهند شد.

۹- هیچ عمل صالحی جای حج را نمی‌گیرد

اشاره

هیچ عمل صالحی جای حج را نمی‌گیرد و انفاقات مستحبّ دیگر نیز جای حجّ مستحبّی را نمی‌گیرد.

از جمله ادلّه روشن بر این که حج، در حفظ اساس دین، نقش مهمّی را ایفا می‌کند و از ارکان اصلی اسلام و عامل احیای جامعه مسلمین است و به هیچ عنوان نباید تعطیل یا تضعیف شود، روایاتی است که هیچ عمل خیری را، جانشین حج نمی‌شناسند و انفاق در راه حج را، اگرچه مستحب باشد، افضل انفاقات معرفی می‌کنند.

قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ نَاساً مِنْ هَؤُلَاءِ الْقُصَّاصِ یَقُولُونَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ حَجَّةً ثُمَّ تَصَدَّقَ وَ وَصَلَ کَانَ خَیْراً لَهُ فَقَالَ کَذَبُوا لَوْ فَعَلَ هَذَا النَّاسُ لَعُطِّلَ هَذَا الْبَیْتُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ هَذَا الْبَیْتَ قِیَاماً لِلنَّاسِ. (۲) ۲

راوی حدیث می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردمی از این دسته سخنگویان در مجالس می‌گویند: وقتی که مرد، یک بار حج بجاآورد، برای او بهتر است که بعد از آن (به جای حجّ مستحبّی)، به دادن صدقات و انفاقات مستحبّ بپردازد. امام فرمود: دروغ گفته‌اند. اگر مردم چنین کنند، بیت (کعبه) متروک می‌شود (حج تعطیل می‌گردد)، و حال آن که خدا این خانه

۱- . مستدرک الوسائل، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴.

۲- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۳۷ باب نوادر علل الحج حدیث ۱.

ص: ۵۷

را برپادارنده مردم قرار داده است.

انفاق یک کوه طلای سرخ در راه خدا، با حج برابری نمی‌کند

لَمَّا أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَلَقَّاهُ أَعْرَابِیٌّ بِالْأَبْطَحِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی خَرَجْتُ أُرِیدُ الْحَجَّ فَعَاقَنِی وَ أَنَا رَجُلٌ مَیِّلٌ یَعْنِی کَثِیرَ الْمَالِ فَمُرْنِی أَصْنَعُ فِی مَالِی مَا أَبْلُغُ بِهِ مَا یَبْلُغُ بِهِ الْحَاجُّ قَالَ فَالْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَی أَبِی قُبَیْسٍ فَقَالَ لَوْ أَنَّ أَبَا قُبَیْسٍ لَکَ زِنَتَهُ ذَهَبَةٌ حَمْرَاءُ أَنْفَقْتَهُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ. (۱) ۱

مردی به حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و این، موقعی بود که آن حضرت فراغت از اعمال حج پیدا کرده و رو به مکه می‌آمدند. عرض کرد: یا رسول اللّه! من به قصد حج، از خانه خارج شدم، ولی مانعی پیش آمد و موفق به انجام حج نشدم. من مردی ثروتمندم و مال فراوان دارم. دستورالعملی بفرمایید که با انجام آن، به ثواب حج نایل شوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله، توجّهی به کوه ابوقبیس کردند و فرمودند: اگر تو به قدر این کوه، مالک طلای سرخ باشی و تمام آن را در راه خدا انفاق کنی، به اجر و ثوابی که شخص حاج رسیده است، نخواهی رسید.

یکِ بهتر از دو میلیون

عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ هُوَ یَقُولُ دِرْهَمٌ فِی الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفَیْ أَلْفٍ فِیمَا سِوَی ذَلِکَ مِنْ سَبِیلِ اللَّهِ. (۲) ۲

ابوبصیر می‌گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمود: یک درهم انفاق در راه حج، از انفاق دو هزار هزار (دو میلیون) درهم در غیر حج، از راه‌های خدایی دیگر بهتر است.

نه خود، ترک حج کنید و نه موجب انصراف دیگران بشوید

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام مَا مِنْ عَبْدٍ یُؤْثِرُ عَلَی الْحَجِّ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْیَا إِلَّا نَظَرَ إِلَی الْمُحَلِّقِینَ قَدِ انْصَرَفُوا قَبْلَ أَنْ تُقْضَی لَهُ تِلْکَ الْحَاجَةُ. (۳) ۳

هرکسی که کاری از کارهای دنیا را بر رفتن حج، مقدّم دارد که به آن کارش برسد، خواهد دید

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۲۵۸، حدیث ۲۵.

۲- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج ص ۴۷ باب ۱۶.

۳- . من لا یحضره الفقیه، کتاب الحج فی فضل الحاج.

ص: ۵۸

که حاجیان با سرهای تراشیده برگشتند و او هنوز به حاجتش نرسیده است.

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام لِیَحْذَرْ أَحَدُکُمْ أَنْ یُعَوِّقَ أَخَاهُ مِنَ الْحَجِّ فَتُصِیبَهُ فِتْنَهٌ فِی دُنْیَاهُ مَعَ مَا یُدَّخَرُ لَهُ فِی الْآخِرَهِ. (۱) ۱

برحذر باشید (بترسید) از اینکه سبب تأخیر و عقب افتادن حجّ برادرتان گردید که در این صورت، علاوه بر آنچه در آخرت (عذاب) برای شما ذخیره خواهد شد، در همین دنیا نیز فتنه (گرفتاری و بلا) گریبانگیر شما خواهد گشت.

رُوِیَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ رَجُلًا اسْتَشَارَنِی فِی الْحَجِّ وَ کَانَ ضَعِیفَ الْحَالِ فَأَشَرْتُ عَلَیْهِ أَنْ لَا یَحُجَّ فَقَالَ مَا أَخْلَقَکَ أَنْ تَمْرَضَ سَنَهً فَقَالَ فَمَرِضْتُ سَنَهً. (۲) ۲

اسحاق بن عمّار می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی با من در موضوع رفتن حج، مشورت کرد و ضعیف‌الحال بود. من صلاح در نرفتن دیدم و گفتم نرود. فرمود: تو سزاوار این هستی که (به جرم همین عمل که مانع از حجّ دیگری شده‌ای)، یک سال مریض شوی. می‌گوید: (همچنین شد) من یک سال مریض شدم.

برکات حج، شامل حال تمام جهانیان می‌شود

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام ضمن بیان حِکَم و اسراری از حج، می‌فرماید:

وَمَا فِی ذَلِکَ لِجَمِیعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِیعِ مَنْ فِی شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مِمَّنْ یَحُجُّ وَ مِمَّنْ لَمْ یَحُجَّ مِنْ بَیْنِ تَاجِرٍ وَ جَالِبٍ وَ بَائِعٍ وَ مُشْتَرٍ وَ کَاسِبٍ وَ مِسْکِینٍ وَ مُکَارٍ وَ فَقِیرٍ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ، تا آخر روایت. (۳) ۳

۱- . من لا یحضره الفقیه، کتاب الحج چاپ قدیم، ص ۱۵۸.

۲- . همان.

۳- علل الشرایع، جلد ۲، ص ۹۰، حدیث ۵.

ص: ۵۹

حاصل مضمون حدیث آنکه:

منافع و آثار حیاتی حج، تمام اهل زمین از شرق و غرب و برّ و بحر را فرا می گیرد، چه آنها که حج بجا می‌آورند و چه آنها که بجا نمی‌آورند، از تجّار و کسبه و مساکین و حاجتمندان و خلاصه تمام طبقات از عموم جوامع بشری، مشمول برکات وسیع حجّ اسلام می‌شوند و آن اجتماع مبارك الهی، در تأمین سعادت و آسایش جهانی، اثر می گذارد.

زیرا مجتمعی از سران ملل و ممالك اسلامی، به وجود آمده که بر اساس وحدت فکر و اعتقاد و عمل و تشدید مهر و محبت و صفا و صمیمیت و تصمیم بر اجرای قانون حقّ و تثبیت عدل اجتماعی و حفظ حقوق بشری، تشکیل یافته است، و اعضای آن از این اجتماع و هماهنگی، هدفی جز امتثال امر خدا و تحصیل رضای پروردگار و تقرّب به درگاه حضرت حق ندارند. بنابراین، طبیعی است که عنایت ربّانی، شامل حالشان می‌شود و با به دست آوردن شوکت و سیادت جهانی که مولود اتحاد حقیقی ملل اسلامی است، روابط حسنه تِجاری و فرهنگی توأم با حفظ قدرت و عزّت ایمانی، با سایر ملل برقرار می‌سازند و تدریجاً معارف آسمانی خود را به دیگران عرضه می‌دارند. برنامه متین و سعادت آفرین قرآن را، در زندگی آنان تنفیذ می کنند و بالمآل، آثار درخشان تبعیّت از قرآن همه جا را می گیرد و شرق و غرب و برّ و بحر را غرق در خیر و صلاح و سعادت می کند.

ولذا قرآن می‌فرماید:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنّاسِ. (۱) ۱

خدا کعبه را که خانه محترم است، برپادارنده مردم قرار داده است.

و برای همین خیرات جهانی و منافع حیاتی عالمگیر حج است که در مباحث گذشته دیدیم، آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، با چه جدّ و اهتمامی، افراد بشر را دعوت به حجّ و زیارت بیت می کنند و هیچ عمل نیکی را جانشین حج نمی‌شناسند و متخلّفان را کافر و مستحقّ اشدّ انواع عذاب دنیوی و اخروی معرّفی می کنند.

۱- . سوره مائده، آیه ۹۷. راجع به این آیه مبارکه در صفحات ۳۲ به بعد بحث شد.

ص:۶۰

۱۰- آثار درخشان حجّ، در جوامع مسلمانان، کجاست؟!

اشاره

آری، این همه فواید و منافع عالی که بیان شد، نمونه‌ای از آثار حیاتی و اسرار اجتماعی حجّ است که برنامه دینی معمول و هر ساله در میان ما مسلمانان است.

هر ساله، این برنامه تکرار می‌شود و آن اجتماع عظیم، با شور و حرارتی زایدالوصف، تشکیل می‌یابد و انبوه جمعیت‌ها، از ملت‌های مختلف عـالم به هم می‌پیوندنـد، امـا بـا کمـال تأسّف، بـدون این که تفاهمی میانشان حاصل شود و افکار یکـدیگر را بخواننـد و از دردهای درونی هم باخبر گردند و از آنچه در داخل کشورهای اسلامی می‌گذرد و از نقشه‌های خائنانه‌ای که از خارج برای نابودی آنها طرح می‌شود، مطّلع شونـد، بلکه احیاناً با سوءظنّ و بدبینی نسبت به هم، با هم روبه‌رو می‌شوند و با دل‌های رمیده و ترسیده از یکدیگر، صورت بی‌روحی از اعمال حج را انجام می‌دهند و از هم جدا می‌شوند.

و آن سرمایه بزرگ و آن نیروی کوبنـده و قهّار، بـدون بهره‌برداری از دست می‌رود و متلاشـی می‌شود، مانند دریایی بیکران که از بهم پیوسـتن رودها و نهرها و دریاچه‌ها به وجود آیـد و امواج پرجوش و خروشـش، چشم‌ها را خیره و گوش‌ها را پرسازد و دل‌ها را از وجد و سرور و بهجت به اهتزاز درآورد، امّا ناگهان یکباره بخار شود و نابود گردد.

راستی حیرت آور است! نیروی دیـن و ایمـان، آن مجمع بزرگ و آن کنگره عظیـم را در زمـان و مکـان واحـدی بـا سـهولت و بی‌زحمت، تشکیل می‌دهد و به دست جامعه مسلمانان می‌سپارد، امّا تبلیغات سوء بیگانگان و نقشه‌های مخرّب استعمارگران، چگونه اثر کرده و از راه‌های گوناگون، موجبات تفرقه و تشتّت به وجود آورده و شکاف‌های عمیق بین امت واحده آنچنان ایجاد شده که اصلًا به هم نمی‌پیوندند. در عین اجتماع، از هم متفرّقند؛ در عین وصل، در حال فصلند و در عین نزدیکی، دور از یکدیگرند.

اجْتَمَعُوا ان لاـ يَجْتَمِعُوا. و این وضع، آن چنـان دردناک و اسف‌انگیز است که دورنمای آن، چهارده قرن قبل، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را متأثر و غمگین ساخته است، طوری که آن روز در مجمع عمومی مسلمین که در ملازمت حضرتش به حج آمده و در مسجدالحرام

ص: ۶۱

مجتمع بودند، نگرانی خود را از آینده امت اسلامی، به زبان آورد و حوادث و وقایع تلخ غم‌انگیز بسیاری، به مردم، گوشزد فرمود.

نگرانی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از وضع حجّ در آخرالزّمان

از عبداللّه بن عبّاس روایت شده که می‌گوید در حجّهٔ‌الوداع که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله حج بجاآوردیم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باب کعبه را گرفت و در حالتی که رو به مردم کرده بود، مطالبی درباره حوادث آینده در زمان‌های بعد بیان فرمود که از آن جمله، مطلب مربوط به حج است که می‌فرماید:

یَحُجُّ أَغْنِیَاءُ أُمَّتِی لِلنُّزْهَهِٔ وَ یَحُجُّ أَوْسَاطُهَا لِلتِّجَارَهِٔ وَ یَحُجُّ فُقَرَاؤُهُمْ لِلرِّیَاءِ وَ السُّمْعَهِٔ فَعِنْدَهَا یَکُونُ أَقْوَامٌ یَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَیْرِ اللَّهِ فَیَتَّخِذُونَهُ مَزَامِیرَ وَ یَکُونُ أَقْوَامٌ یَتَفَقَّهُونَ لِغَیْرِ اللَّهِ. (۱) ۱

مضمون حدیث آن که:

روزگاری می‌آید که قدرت ایمان در مسلمانان، رو به ضعف و کاهش می‌گذارد، هوا به جای خدا در دل‌ها حاکم می‌شود؛ دنیا منتهای آمال و آرزوها می‌گردد؛ تمام حرکت‌ها و فعّالیّت‌ها بر محور دنیا می‌چرخد؛ تا آن جا که وظایف دینی و اعمال عبادی هم برای نیل به دنیا انجام می‌شود، به حدّی که عالی‌ترین شعار الهی (حجّ خانه خدا) که بهترین وسیله ارشاد بشر به سوی معنویّت و روحانیت و خلع لباس دنیادوستی از جان آدمی است، صورت دیگر به خود می‌گیرد و ثروتمندان امت، برای تفریح و تفرّج، به مکه می‌روند؛ و متوسّطان آنان، برای خرید و فروش و تجارت و فقرا و مستمندان برای کسب آوازه و شهرت.

و نیز فرمود:

در آن زمان، چنان می‌شود که مردمی علوم قرآنی می‌آموزند برای غیر خدا، تلاوت قرآن می‌کنند به آهنگ غناء، بحث و فحص در علم به احکام دینی می‌کنند برای رسیدن به منافع مادّی و شئون دنیایی.

تا آخر حدیث که مطالب حزن‌آور دیگری فرمودند.

۱- . تفسیر المیزان، جلد ۵، ص ۴۳۴، نقل از تفسیر قمی.

ص:۶۲

پس ناچاریم که به این واقعیّت تلخ، معترف باشیم

تا این‌جا، با تأمّل در مضامین آیات و روایات، با پاره‌ای از منافع اجتماعی حج، آشنا شدیم و دانستیم که دستور حجّ اسلام از نظر واقع‌بینی و حقیقت‌شناسی، یک مکتب تربیتی خلّاق و سازنده است که به راستی می‌تواند در دامن خود، انسان‌های نمونه و سرمشق‌های عالی بپروراند و امّت اسلامی را با برنامه زنده و آموزنده آسمانی‌اش، امّتی توانگر و توانا از جمیع جهات بسازد، که ملاذ و مرجع عالم باشند و هر قدرت ظَلّام و جَبّاری را، در برابر نیروی عدل توحیدی خود، به زانو درآورند و از سر راه بشر بردارند و دنیا را، زیر پرچم سیادت و حکومت عادلانه خود، به صلح و صفا و آرامش مطلق بکشانند.

حال که این حقیقت را فهمیدیم، ناچاریم به این واقعیّت تلخ معترف باشیم و با تأثّر شدید اقرار و اذعان کنیم که، پس علّت این ضعف و زبونی و انحطاط اسف‌انگیز مسلمین، با وجود داشتن آن برنامه‌های عالی ارتقا و تفوّق جهانی، همانا واجد نبودن روح آن برنامه‌ها، و از دست دادن مغز و حقیقت دستورهای عزّت‌بخش و قدرت‌آفرین آسمانی است.

ص:۶۳

بخش سوم اسرار روحی حج

اشاره

۱- بذل عنایت درباره انسان.

۲- حج، نمایشی جامع از سیر روحی انسان‌های کامل است.

۳- چرا خانه خدا در مناطق دلپذیر و مصفّا بنانشده؟

۴- صحنه امتحان خدا سنگین است.

ص:۶۴

ص:۶۵

۱- بذل عنایت درباره انسان

خداونـد علیم حکیم، جلّت عظمته، آدمی را از خاک آفرید، به این منظور که او را، در طیّ چند سال عمر دنیایی، در دامن تعلیمات آسمانی پیغمبرانش بپروراند و تیرگی‌ها را از وجود او بزداید و عاقبت، او را موجودی پاک و منوّر و عالی بسازد و در اعلی علّیین به قرب جوار خود که کلّ الکمال و حقّ الجمال است، برساند.

از طرفی، انسان، تا در عالم خاک است و در ظلمات خاکـدان طبیعت فرو رفته، شایسـته آن نیست که تقرّب به خدا بجوید و خود را بـا فرشـتگان پـاک و آویختگـان به عرش اعلاـ قرین و جلیس گردانـد. بلکه اگر به حـال خود رها شود، در مسیر حیات دنیوی، در لجنزار شـهوات حیوانی غوطه‌ور می‌شود و بالمـآل، موجودی پست و منحطّ و مسـتحقّ مطرودیّت از جوار عزّ و شـرف می گردد و با شیاطین و دورافتادگان از درگاه الهی، هم مجلس و هم عذاب می‌شود.

امّا سبحان الخالق المنّان، حاشا از کرم و رحمت بی‌پایانش که موجود مستعدّی را به کمال رهبری نکند و استعدادش را در وجودش بمیراند.

بلکـه همـان دست لطـف و عنـایتی که خـاک را از عـالم جمـادی حرکت داده و از نبـاتیّت و حیـوانیّت گذرانیـده و به این مرحله از انسانیّت رسانیـده که می‌توانـد با یک سـیر ارتقایی به اعلی علیّین سـعادت برسـد و با ملکوتیان و مقرّبان درگاه خدا، همراز و دمساز شود، همان دست عنایت، در این مرحله نیز، لطفش را شامل حال کرده و از پرورش و

ص: ۶۶

هـدایت انسـان، دریغ نفرموده و او را بـا رأفت و رحمتی خـاصّ، در کَنَف حمـایت ربوبی خود، درآورده است. و برای این‌که او را، مناسب با عالم طبع و حسّ، بپروراند تا آماده عالم ماورای طبع و حسّش بسازد، خانه‌ای از سنگ و گل در این عالم سنگ و گل، بنا کرده و آن را، خانه خود نامیده و بندگان وامانده و بی‌پناه خود را، به خانه خود دعوت کرده است تا برکات و رحمات خاصّه‌اش را در کنار آن خانه، به دامن بندگانش بریزد.

آری، دعوت کرده است تا بنـدگان خاک‌نشـین، از همه‌جای عالم، بار سـفر ببندنـد و به عزم زیارت خالق مهربان، به آن‌جا برونـد و بـدن‌های خود را، بر گرد جسم آن خـانه طواف بدهنـد و دل‌هـای خود را بـا صـاحب خـانه مرتبـط سازنـد تا کم‌کم، آمادگی برای زیارترب‌ّالعالم وملک‌العرش پیدا کنند و مرکز جان خود را،خلوتخانه حقّ و کعبه حقیقی بسازند که فرمود:

لَمْ یَسَعْنِی ارْضِی وَلا سَمائِی وَوَسِعَنِی قَلْبُ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ اللَّیِّنِ الْوادِع. (۱) ۱

زمین و آسمان من، گنجایش مرا نداشت (اما) قلب نرم و آرام بنده با ایمانم، مرا در خود گنجانید.

آن کس که با پا به کعبه رود، کعبه را طواف کند، و آن کس که با دل رود، کعبه او را طواف کند.

حقّاً لطف و عنایتی از این بالاتر نمی‌شود که خداونـد سـبحان و منزّه از نقصِ جسـمیّت و احتیاج به مکان، خود را، هم‌نشـین خاکیان معرّفی فرموده و در ردیف خانه‌های سنگ و گلی خاک‌نشینان، یک خانه سنگی برای خود انتخاب کرده و خود را همسایه دیوار به دیوار بندگان نشان داده که من هم با شما هستم؛ در میان شما هستم؛ دامن به دست شما داده‌ام؛ همه چیز خود را از من بخواهید. حتی در میان شهرها و دهکده‌ها و بیابان‌ها، مسجدها را خانه خود معرّفی کرده تا در همه جا مردم دسترسی به او داشته باشند. نگفته حتماً باید در آسمان به عرش بیایید تا به

۱- . المحجهٔ البیضاء، جلد ۵، ص ۲۶.

ص: ۶۷

داد شما برسم. یا حتماً باید در سرزمین حجاز به مکه و کعبه بیایید تا به حرفتان گوش بدهم. خیر، در هر نقطه عالم که هستید، هر گوشه‌ای را که به اختیار خودتان به نام من اختصاص دادید، من همان جا را به عنوان خانه خود می‌پذیرم و در همان جا از شما پذیرایی می‌کنم.

در هر ساعتی از ساعات روز و شب، در خانه خودتان هم که هستید، رو به سمت کعبه و خانه من بِایستید و آهنگ نماز کنید. همین رو به خانه من ایستادن را به منزله آمدن به خانه‌ام حساب می‌کنم و همان جا به نـدای شما، لبّیک می‌گویم و به خواسته‌های شما توجّه می‌کنم.فَسُبْحانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الرَّئُوفِ الرَّحِيمِ وَلا الهَ الّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ.

بله، می‌خواهد ما را، با این پذیرایی‌ها و عطیّه و بخشش‌ها، بپروراند و آماده حرکت از این دهکده ویران و رسیدن به مرکز و پایتخت و عرش عظیم کند.

که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین نشیمن تو، نه این کنج محنت‌آباد است

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

آری، این است هدف، تا ما چه مقدار فهمیده و چه قدر پیش رفته باشیم.

۲- حجّ، نمایشی جامع از سیر روحی انسان‌های کامل در مسیر تقرّب به خداست

اشاره

باید توجّه داشت که صورت اعمال حجّ و تمام عبادات، در واقع، تشریح مقامات روحی و معنوی انبیا و اولیای خدا علیهم السلام است؛ تجزیه و تحلیلی است از سیر روحانی سالکین الی اللّه و سفرکنندگان به سوی خدا، که چگونه مراحل و منازل بندگی و عبودیّت را پیموده‌اند و سرانجام، به مقام قرب ربوبی رسیده‌اند. (۱) ۱

روشن است که حقیقت عبادت، همانا حرکت روح انسان به سوی خداست، وگرنه تنها صورت ظاهر اعمال بدنی، در صورتی که عاری از توجّه قلب باشد، عبادت حقیقی

۱- اقتباس از تفسیر المیزان، جلد ۱، ص ۳۰۲.

ص: ۶۸

محسوب نمی‌شود و فاقد ارزش‌های واقعی است.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:انَّما فُرِضَتِ الصَّلوةُ وَامِرَ بِالْحَجِّ وَالطَّوافِ وَاشْعِرَتِ الْمَناسِکُ لِاقامَةِ ذِکْرِ اللَّهِ، فَاذا لَمْ یَکُنْ فی قَلْبِکَ لِلْمَذْکُورِ الَّذِی هُوَ الْمَقْصُودُ وَالْمُبْتَغی عَظَمَةٌ وَلا هَیْبَةٌ فَما قِیمَةُ ذِکْرِکَ. (۱) ۱

منظور ازوجوب نماز و حجّ و طواف و دیگر مناسک، به‌پاداشتن یاد خداست. پس وقتی قلب تو از هیبت و عظمت خدا که مقصود و مطلوب اصلی از عبادات است خالی شد، در این صورت، تنها ذکر زبانی (و اعمال خشک بدنی) چه ارزشی خواهد داشت؟!

صورت اعمال حج، نماینده سیر منظّم روح انسان کامل است که مراحل عبودیّت را دقیقاً می‌پیماید و خود را از تمام علایق مادّی و زخارف دنیوی، منقطع می‌سازد و از توغّل و فرورفتگی در ظلمت عالم نفس، بالا ـ می‌کشد و به استغراق در نورانیت عالم ربّ می‌رساند. (۲) ۲

حجّ واقعی، حرکتی است که در روح حاصل می‌شود؛ سیر و تحوّلی است که در جوهر نفس انجام می‌گیرد. حساب حج، حساب تکامل و تبدیل ناقص به کامل است؛ از قوّه به فعل آوردن و خام را به حدّ پختگی رسانیدن و مانند کیمیا، فلزّی را به فلزّ دیگر مبدّل ساختن، و نه حساب بازی و سرگرمی که بعضی پنداشته‌اند.

درک و شعورهای سطحی کجا و سیر و تحوّل‌های تکان‌دهنده سالکین الی‌اللّه کجا؟

آیا همین اعمال حجّ ما بود که امام صادق علیه السلام را، از خود بی‌خود می‌ساخت؟

مالک بن انس (پیشوای فرقه مالکیّه) می‌گوید: یک سال با آن حضرت، به حج رفتم.

به هنگام احرام که سوار بر مرکبش بود، هر چه می‌خواست بگوید لبّیک صدا در گلویش قطع می‌شد و از مرکبش سرازیر می‌شد.

گفتم:فرزند رسول خدا! لبّیک بگو و ناچار باید بگویی. فرمود:

۱- جامع السعادات، جلد ۳، ص ۳۲۲.

۲- اقتباس از تفسیر المیزان، جلد ۱، ص ۳۰۱.

ص: ۶۹

یَا ابْنَ أَبِی عَامِرٍ کَیْفَ أَجْسُرُ أَنْ أَقُولَ لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ وَ أَخْشَی أَنْ یَقُولَ عَزَّ وَ جَلَّ لِی لَا لَبَّیْکَ وَ لَا سَعْدَیْکَ. (۱) ۱

ای پسر ابی عامر! چگونه جرأت کنم که بگویم لبّیک اللّهم لبّیک در حالی که ترس آن دارم که خدای عزّ وجل جوابم دهد لا لبّیک و لا سعدیک (نه، قبولت نمی‌کنیم و راهت نمی‌دهیم).

سیر روحی لازم است، حج، تنها سیر جسمانی نیست

این گونه حالات و بیانات از بزرگان دین، هشدار دادن به غافلان است که خدا از شما حجّی خواسته است که حجّ جان باشد و روح را حرکت بدهد و از خاکدان طبیعت به کعبه حقیقت برساند. نه فقط بدن را، از وطن حرکت دهد و به جدّه و مکه برساند و در منی و عرفاتی بگرداند و بار دگر به وطن برگرداند!

آن حرکت، رساننده به کمال است که حرکت جوهری باشد نه حرکت مکانی.

سنگ سیاهی را برداریم از این شهر به آن شهر و از این بیابان به آن بیابان، از نجف به کربلا و از کربلا به مدینه و از مدینه به مکه سیرش بدهیم و برگردانیم. باز همان سنگ سیاه است که بود. حرکت مکانی او را به کمالی نمی‌رساند.

اما اگر همان سنگ در گوشه‌ای بیفتد و تحت شرایط و عواملی، جوهرش رو به تکامل برود، بعد از سال‌ها، تبدیل به لعل و یاقوت و فیروزه و الماس می‌شود و بی آن‌که مکانش عوض شده باشد، جوهرش عوض می‌شود.

آری، این چنین سیر و حرکت جوهری است که هر موجودی را به کمال می‌رساند.

خوشا اگر آدمی می‌توانست یک چنین حجّ جوهری انجام دهد. جوهر جانش را مُحْرِم سازد و به پای کعبه و بیت‌اللّه برساند؛ با دست دل حجرالاسود را استلام کند؛ قلبش در دامن کوه عرفات مقیم گردد و روحش به مشعرالحرام خدا واصل شود؛ با کارد یقین و رضا و تسلیم، سر گوسفند هوای نفس را ببرد و خون شهوات حیوانی را بریزد و وقتی برگشت، راستی لعل و یاقوت آسمانی شده باشد، او حاجی است، وگرنه:

۱- خصال صدوق، جلد ۱، ص ۱۶۰، حدیث ۱۸۹

ص: ۷۰

حاجی تو نیستی، شتر است، از برای آنک بیچاره خار می‌خورد و بار می‌برد

حجّ حضرت ابراهیم علیه السلام، یک حجّ روحی بود

اگر می‌بینیم حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، تا آن درجه از رضا و تسلیم رسیده است که وقتی از طریق الهامات الهی، مأمور به ذبح فرزند می‌شود، بی‌درنگ آستین بالا- می‌زند و فرزند جوان و پیوند دلش را، به زمین می‌خواباند و کارد برنده به گلویش می‌گذارد و جز امتثال فرمان خدا و عرض عبودیّت به پیشگاه حضرت معبود به چیزی نمی‌اندیشد، این درجه از عرفان و راه‌یابی به ساحت قدس ربوبی نتیجه سیر واقعی و حجّ حقیقی آن حضرت است. هم او که راستی عازم حجّ و زیارت خدا شد. از روی صدق و صفا، لباس لذّات و تمایلات دنیایی را، از قامت جان برانداخت و یک جامه سرتاسری تسلیم در برابر امر خدا، بر خود پوشید و از صمیم دل، به دعوت حضرت حق، لبّیک اجابت گفت.

قدم در حریم حرم نهاد و در دامن کوه عرفان و معرفت خالق سبحان، مقیم گشت و مشاعر روح و جان خود را، غرقگاه سلطان عالم هستی قرار داد و همه چیز دنیا را سنگریزه‌ای بی‌ارزش دید، در آن حال بود که فرزند جوانش، اسماعیل را به امر خدا، به قربانگاه کشاند و در بیابان منی بر زمین خواباند و کارد به گلویش کشید که:

انّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمواتِ وَالْاَرْضَ. (۱) ۱

من، به حق، چهره جانم را از همه چیز برگردانیده‌ام، از مال و جان و فرزند، گذشته و یک جا، رو به خدای آفریننده آسمان‌ها و زمین، آمده‌ام.

آری، به این حال رسیدن، طیّ مراحل، لا-زم دارد؛ گذشتن از لذّات و پانهادن بر روی تمایلات و رمی جمرات و سنگ زدن به شیاطین اغواگر مظاهر دنیا می‌خواهد، تا به جایی برسد که به راستی، خدا و رضای خدا را محبوب‌تر از فرزند و جان خود بداند.

۱- انعام: ۷۹

ص:۷۱

شبهه یک مرد مادّی مسلک، در سیزده قرن پیش

ابن ابی العوجا مردی کافر، معروف به زندقه و الحاد، و در عین حال، سخنوری بی‌باک و هتّاک و بدزبان بوده است که علما و دانشمندان، از مجالست و برخورد با او گریزان بودند و برای پرهیز از شرّ زبانش، از او فاصله می گرفتند.

روزی در موسم حج، ابن ابی‌العوجا و جمعی از مُلحدان و همفکرانش در مسجدالحرام نشسته بودند و ناظر اعمال حجّاج و سعی و طواف آنان بودند و با دیده استهزا می‌نگریستند و می‌خندیدند.

در نقطه دیگر مسجد نیز، حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بود، در حالی که جمعیت انبوهی از شیعیان، اطراف امام خود را گرفته بودند و از منبع سرشار علوم آسمانی حضرتش بهره‌مند می‌شدند.

ملحدان، رو به ابن ابی‌العوجا کرده و گفتند: الان موقع مناسبی است برای مجادله کردن با این مرد که نشسته و دیگران، دورش را گرفته‌اند و شدیداً مفتون عظمت و جلالت او هستند. چه خوب می‌شود اگر بتوانی او را در میان همین مردم، شرمنده و خجلت‌زده کنی.

ابن ابی‌العوجا به خود بالید و گفت: بله. الان می‌روم و مستأصلش می کنم.

از جا حرکت کرد و خود را به مجلس امام رسانید و گفت:

یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ الْمَجَالِسَ أَمَانَاتٌ وَ لَابُدَّ لِكُلِّ مَنْ كانَ بِهِ سُعَالٌ أَنْ يَسْعَلَ، فَتَأْذَنُ لِی فِی السُّؤالِ؟

ای اباعبداللَّه، مسلّم است که مجلس‌ها امانت است (ظاهراً منظورش امان خواستن از امام بوده که سخنان کفرآمیزش خشم مردم را برنینگیزد و منجر به قتلش نشود) هر که خِلطی در سینه دارد و آزارش می‌دهد، ناچار باید با سرفه، آن را از سینه بیرون افکند. (یعنی هرکس شبهه‌ای در دل دارد و ناراحتش می‌سازد و محتاج به سؤال است، چاره‌ای جز اظهار آن شبهه و طرح آن سؤال ندارد) آیا اجازه پرسش می‌دهید؟

امام علیه السلام، اجازه پرسیدن دادند و مرد زندیق آغاز سخن کرد و آنچه در دل داشت از

ص: ۷۲

کفر و الحاد و خباثت، توأم با بی‌پروایی و وقاحت، در قالب الفاظی مسجّع و عباراتی به ظاهر، فریبنده و گیرا، در آن محضر پاک و منوّر، علنی ساخت. تمام مناسک حج را به تمسخر گرفت و به مقام مقدس حجّاج و زوّار عالی‌قدر بیت معظّم اهانت کرد و با بی‌حیایی تمام گفت:

إِلَی کَمْ تَدُوسُونَ هَذَا الْبَیْدَرَ وَ تَلُوذُونَ بِهَذَا الْحَجَرِ وَ تَعْبُدُونَ هَذَا الْبَیْتَ الْمَرْفُوعَ بِالطُّوبِ وَ الْمَدَرِ وَ تُهَرْوِلُونَ حَوْلَهُ هَرْوَلَةَ الْبَعِیرِ إِذَا نَفَرَ مَنْ فَکَّرَ فِی هَذَا أَوْ قَدَّرَ عَلِمَ أَنَّ هَذَا فِعْلٌ أَسَّسَهُ غَیْرُ حَکِیمٍ وَ لَا ذِی نَظَرٍ فَقُلْ فَإِنَّکَ رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ أَبُوکَ أُسُّهُ وَ نِظَامُهُ. (۱) ۱

تا کی شما این خرمن را می‌کوبید و به این سنگ پناهنده می‌شوید و این خانه از سنگ و گل برافراشته را می‌پرستید و همچون شتران رمیده بر گرد آن جست و خیز می‌کنید؟ هرکس در این برنامه و تشریفات این خانه بیندیشد می‌فهمد که، این کاری است که دستوردهنده‌اش خالی از حکمت و رأی و بینش بوده است. پس جوابم را بده که تو در رأس این امر، واقع شده‌ای و شخصیت برجسته این قومی، و پدرت بنیانگذار این مسلک و نگهدار آن بوده است.

ملاحظه می‌شود که آنچه را مردم به اصطلاح روشنفکر، در مغزهای خود می‌پرورانند و احیاناً به زبان و قلم می‌آورند و در خیال خود، ابتکار فکری به خرج می‌دهند و اکتشاف نوینی به بازار تمدن عرضه می‌کنند و پرده‌های اوهام و خرافات را پاره کرده و شاهکار بدیعی از تجدّد فکر و رشد عقل، از خود نشان می‌دهند و دیگران را به ارتجاع و کهنه‌پرستی می‌شناسند، روشنفکرنمای سیزده قرن پیش، ابن ابی‌العوجا با بیانی داغ و مهیّج و الفاظی منظّم و مسجّع، خلاصه کرد و در حضور امام وقت و حجّت زمان، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ابراز کرد تا روشنفکران امروز، به فکر روشن خود ننازند و این‌گونه ادراکات عالی (!) را، به غلط، محصول تمدّن و تکامل مغز بشر ندانند. و بدانند که این یاوه‌سرایی‌ها، در هر زمان، معلول جهل و غرور و خودخواهی دسته‌ای معلوم الحال بوده و هست، و بلکه گوی سبقت در میدان هذیان‌گویی و هتّاکی به

۱- . بحار الانوار، طبع جدید، جلد ۱۰، ص ۲۰۹

ص: ۷۳

مقدّسات دینی را ۱۳۰۰ سال و بلکه هزاران سال پیش، امثال ابن ابی العوجاها و ابن مقفّع‌ها، ربوده‌اند.

باری، ابن ابی‌العوجا که فردی ملحد و مادّی بود و به ارزش هر کار، از دریچه منفعت مادی آن کار می‌نگریست و اعمال حج و سعی و طواف و استلام حجر را، کاری عاری از منافع صوری می‌دید، وقیحانه لب به اعتراض و اهانت نسبت به حجّاج مسلمان گشود و آنچه در باطن داشت، ظاهر ساخت.

امّا، امام صادق علیه السلام که نورانیّت فکر مقدّسش، همچون آفتاب بر فضای جان‌ها، تابیده و دنیا و حیات مادی را، آن چنان که هست، به انسان‌های پاکدل معرفی فرموده است، به طوری که تربیت‌شدگان مکتب توحید و عرفان آن حضرت، دنیا را، بی‌ارزش‌تر از آن می‌دانند که هدف و غایت فعالیت انسان باشد، بلکه در همه جا خدا را می‌جویند و از همه کار، رضای خدا را می‌خواهند، در مقابل افکار کودکانه ابن ابی‌العوجا و گفتار جاهلانه‌اش، با وقار و متانت خاص حضرتش، جملاتی فرمود که ریشه خباثت نفس او و همفکران او را، نشان داد و از پایان شوم و عاقبت وخیمی که در انتظار آنان است، باخبرش کرد که بدان:

إِنَّ مَنْ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ أَعْمَى قَلْبَهُ اسْتَوْخَمَ الْحَقَّ وَ لَمْ يَسْتَعْذِبْهُ وَ صَارَ الشَّيْطَانُ وَلِيَّهُ وَ رَبَّهُ وَ قَرِينَهُ يُورِدُهُ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ ثُمَّ لَا يُصْدِرُهُ الخ. ۱ (۱)

هر کسی را که خدا (به کیفر طغیان و عصیان) گمراهش کند و چشم دلش را نابینا سازد (توفیق درک حقایق از او بر گیرد و در اثر خذلان و به حال خود رها شدن، در ظلمات و تیرگیهای آلودگی به شهوات نفسانی غوطه‌ور گردد و مانند جُعَل، انس به قاذورات پیدا کرده و همچون خُفّاش، از نور، گریزان شود. مسلّم، این چنین مزاج آلوده و منحرف، ذائقه حق‌شناسی از او سلب می‌شود) حق، در ذائقه او تلخ و ناگوار می‌آید و طعم حق را، مطبوع و گوارا نمی‌یابد.

(زمام تفکر و تشخیص و تصمیمش، به دست شیطان عَنود می‌افتد) شیطان، ولیّ و اختیاردار او می‌شود و عاقبت، او را به سرچشمه‌های هلاکت و بدبختی، واردش می‌کند و هرگز از آن مهلکه، بازش بر نمی‌گرداند.

۱- . بحارالانوار، طبع جدید، جلد ۱۰، ص ۲۱۰

ص: ۷۴

بعد، بیانی فرمود که خلاصه مضمونش این است:

این (کعبه) خانه‌ای است خداوند حکیم، آن را وسیله امتحان بندگان قرار داده و آنان را مأمور به تعظیم و زیارت آن فرموده است، تا میزان روشنی برای اخلاص و تسلیم در امر عبادت و بندگی و خضوع در پیشگاه خدا، در میان بشر باشد و افراد خالص الایمان و منقادِ در برابر فرمان حضرت خالقِ سبحان، از مردم منافق بی‌ایمان جدا شوند.

این خانه قرارگاه پیغمبران و قبله‌گاه نمازگزاران و راه رسیدن به مغفرت و رضای حضرت ایزد منّان است. پس منظور، نه پرستش سنگ است و عبادت بیت، بلکه معبود به حق، اللّه است که خالق جسم و جان آدمیان است و آفریدگار زمین و آسمان.

تعظیم این خانه و استلام این حجر، به قصد اطاعت امر اوست.

سپس امام علیه السلام، در جواب سؤال دیگر ملحد که علی‌رغم فطرت خود، در وجود خالق حکیم عالَم نیز شبهه داشت، شواهد روشنی از آثار احاطه و قیّومیّت حضرت حق، طوری بیان فرمود که مرد زندیق از شدت حیرت، دم فروبست و با ذلت و مسکنت تمام از جا برخاست و پیش یارانش آمد و مانند کسی که از زیر بار سنگینی بیرون آمده و خسته و ناتوان شده است، نشست و گفت:

سَأَلْتُکُمْ انْ تَلْتَمِسُوا لِی جَمْرَةً فَالْقَیْتُمُونِی عَلی جَمْرَةٍ.

من از شما سنگریزه‌ای خواستم که با آن بازی کنم و دورش بیفکنم، شما مرا در میان دریایی از آتش افروخته و شعله‌ور افکندید که رهایی و تخلّص از آن، برایم محال می‌نمود.

یعنی من یک کسی را می‌خواستم که بازیچه‌ای در دست من باشد و با زبانم او را بکوبم. شما مرا به دست کسی انداختید که با بیان آتشینش نزدیک بود همه چیزم را بسوزاند و نابود کند.

گفتند: خاموش باش! تو امروز با این واماندگی و بیچارگی‌ات، ما را رسوا کردی.

تاکنون کسی را ناتوان‌تر از تو در مجلس او ندیده بودیم. گفت:

ابِی تقُولُونَ هذا؟ أَنَّهُ ابْنُ مَن حَلَقَ رُئُوسَ مَن تَرَوْنَ.

آیا به من چنین حرفی می‌زنید؟ او پسر کسی است که سرهای تمام این جمعیت را که می‌بینید، تراشیده است.

ص: ۷۵

این جمله به قدرت بیان و نفوذ کلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره دارد؛ چون در میان عرب متکبّر پرنخوت، تراشیدن سر، علامت ذلت و خواری بود. به این آسانی نمی‌شد کسی را وادار به سرتراشی کرد. حال، مرد ملحد، منظورش این بوده که شما مرا ملامت می‌کنید که چرا در مقابل زبان و بیان جعفر بن محمد علیهما السلام، تسلیم شدم. مگر او را نمی‌شناسید؟ او پسر همان کسی است که چنان بیانش نافذ و اراده‌اش قاطع بوده است که روز عید قربان، ملت عرب و سایر ملل و اقوام عالم را وادار به سرتراشی کرده است. (۱) ۱

این بود شبهه یک مرد مادّی به نام ابن ابی العوجا در سیزده قرن پیش که در هر عصری، از زبان و قلم همفکران او، یعنی مادّی مسلکان، به عبارات گوناگون تراوش می‌کند و مایه بازارگرمی مشتی سبک‌مغزان بی‌خرد می‌شود.

آری، این کوتاه‌فکران معاند، تنها صورت ظاهر کار را می‌بینند و خانه‌ای از سنگ و گل خالی از زینت و زیور؛ بیابان‌هایی خشک و سوزان را مشاهده می‌کنند و مراسمی به ظاهر بی‌فایده و نامطبوع را می‌نگرند. پیش خود می‌گویند، آخر اگر این خانه، خانه خداست، پس چرا باید این چنین ساده و عاری از همه گونه تجمّل باشد و در منطقه‌ای خشک و سرزمینی پر از سنگ و خاک، با آب و هوایی دور از لطافت و صفا واقع شود و دستورالعمل‌هایی این چنین که عقل و طبع، آن را نپسندد، داشته باشد؟ آیا نمی‌شد که خدا قصری رفیع و بنایی مجلّل در منطقه‌ای خوش آب و هوا، پر از اشجار مثمر و انهار جاری، گلزارهای فرح‌انگیز و سایر موجبات تفریح و تفرّج، به نام خود برگزیند و دستورالعمل‌هایی مطبوع و عقل‌پسند صادر و مردم را به آن قصر زیبا و آن منطقه مصفّا، دعوت کند و انجام آن وظایف را بخواهد؟

بیابان‌های تفتیده و سوزان حجاز چرا؟ خانه سنگ و گلی برای چه و آن اعمال شاقّ خالی از منفعت به چه منظور؟

بله، به قول شاعر عرب:

قُلْ لِلَّذِی یَدَّعِی فِی الْعِلْمِ فَلْسَفَةٌ حَفِظْتَ شَیْئاً وَغابَتْ عَنْکَ اشْیاءٌ

بگو به آن کسی که ادعای فهم و علم و درایت دارد، یک چیز را حفظ کرده‌ای و چیزهای فراوان دیگری از نظرت پنهان مانده و از درکش عاجز گشته‌ای. تو، جسم را می‌بینی و از روح لطیف آن بی‌خبری. تو، بیت را می‌بینی و از ربّ البیت در حجابی. تو بیابان خشک عرفات و مشعر را می‌بینی و از حلاوت راز و نیازهای عاشقانه و اشک و آه‌های پرسوز و گداز دلباختگان به آن محبوب جمیل پنهان از چشم سر و پیدا به چشم جان، به کلی بی‌اطلاعی.

۳- چرا خانه خدا، در مناطق دلپذیر و مصفّا بنا نشده است؟

خطبه قاصعه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، به سؤال بالا و سؤالات دیگری مشابه آن، پاسخ می‌دهد. اینک ما، قسمتی از آن خطبه را که مربوط به حجّ است، جمله به جمله، نقل و ترجمه می‌کنیم، تا به رمز تشریع حجّ و تعظیم شعائر الهی، از طریق بیان امام، آشنا شویم.

أ لا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِینَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّه عَلَیْه إِلَی الْآخِرِینَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لا تَضُرُّ وَ لا تَنْفَعُ وَ لا تُبْصِرُ وَ لا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَیْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِی جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِیَاماً ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجَراً وَ أَقَلِّ نَتَائِقِ الدُّنْیَا مَدَراً وَ أَضْیَقِ بُطُونِ الْأَوْدِیَةِ قُطْراً بَیْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ وَ رِمَالٍ دَمِثَةٍ وَ عُیُونٍ وَشِلَةٍ وَ قُرًی مُنْقَطِعَةٍ لا یَزْکُو بِهَا خُفٌّ وَ لا حَافِرٌ وَ لا ظِلْفٌ.

آیا نمی‌بینید که خداوند سبحان، پیشینیان را، از زمان آدم علیه السلام تا آخرین نفر از این جهان، به‌وسیله سنگ‌هایی آزمایش فرموده است که نه زیان دارند و نه سودی می‌رسانند. نه می‌بینند و نه می‌شنوند. پس آنها را بیت‌الحرام خود قرار داد (خانه محترمی که پاسداری حرمتش بر همه کس لازم است)؛ خانه‌ای که وسیله برپا بودن (صلاح و سداد زندگی اجتماعی) مردم است.

آن خـانه را در نقطه‌ای قرار داد که سـخت‌ترین نقـاط زمین است و کم‌خاک‌ترین جاهای بلنـد دنیا و تنگ‌ترین درّه‌ها، بین کوه‌های ناهموار و شن‌های نرم و چشـمه‌های کم‌آب و آبادی‌های دور از هم که آن‌جا (از آن جهت که سرزمینی فاقد هوای مناسب و خالی از آب و گیاه است) نه شتر فربه می‌شود، نه اسب و استر و نه گاو و گوسفند.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، باب ابتلاء الخلق واختبارهم بالکعبهٔ، ص ۳۴

ص:۷۶

ص: ۷۷

ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ علیه السلام وَ وَلَدَهُ أَنْ یَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَثَابَهً لِمُنْتَجَعِ أَسْفَارِهِمْ وَ غَایَهً لِمُلْقَی رِحَالِهِمْ تَهْوِی إِلَیْهِ ثِمَارُ الْأَفْئِدَهِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِیقَهٍ وَ مَهَاوِی فِجَاجٍ عَمِیقَهٍ وَ جَزَائِرِ بِحَارٍ مُنْقَطِعَهٍ حَتَّی یَهُزُّوا مَنَاکِبَهُمْ ذُلُلًا یُهَلِّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَ یَرْمُلُونَ عَلَی أَقْدَامِهِمْ شُعْثاً غُبْراً لَهُ.

آن‌گاه آدم علیه السلام و فرزندانش را امر فرمود تا رو به سوی آن آرند و سرانجام خانه کعبه، محلّی برای منفعت بردن در سفرهای فرزندان آدم و مقصدی برای بار انداختنشان شد. (که علاوه بر سود اخروی، منافع عظیم دنیوی نیز عایدشان می‌شود.) میوه‌های دل‌ها، در آن‌جا، فرود می‌آید (عواطف ایمانی و احساسات پرشور صاحبدلان و مشتاقان، به دامن کعبه سرازیر می‌شود.) از بیابان‌های بی‌آب و گیاه، از درّه‌های ژرف و راه‌های دور، از جزایر و سواحل دریاها (با رنج و تعب می‌آیند و خود را، به کعبه می‌رسانند، در حالی که نخوت و کبر را از خود ریخته‌اند) غبارآلود و موپریشان، با بازوان و شانه‌های لرزان (از شدت انکسار و تذلّل) لا اله الا اللَّه گویان، دور بیت، می‌چرخند.

قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِیلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ شَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمُ ابْتِلاءً عَظِیماً وَ امْتِحَاناً شَدِیداً وَ اخْتِبَاراً مُبِیناً وَ تَمْحِیصاً بَلِیغاً جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ وَ وُصْلَهً إِلَی جَنَّتِهِ.

لباس‌ها (و تجمّلات دنیایی) را پشت‌سر افکنده‌اند و بر اثر نتراشیدن سرها و رهاکردن موها، زیبایی‌های خلقت خود را، از دست داده‌اند (گویی که در راه جلب رضای حضرت معبود، از خود بی‌خود شده‌اند و همه چیز خود را فانی در راه او ساخته و جز او به چیز دیگری نمی‌اندیشند و جمال دیگری نمی‌جویند). این صحنه، صحنه روشنی است برای امتحان و امتحان بزرگی است برای اطاعت و اخلاص بندگان، که خداوند حکیم، آن را وسیله نیل به رحمت و وصول به جنّتش قرار داده است.

وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ یَضَعَ بَیْتَهُ الْحَرَامَ وَ مَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَیْنَ جَنَّاتٍ وَ أَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ جَمَّ الْأَشْجَارِ دَانِیَ الثِّمَارِ مُلْتَفَّ الْبُنَی مُتَّصِلَ الْقُرَی بَیْنَ بُرَّهٍ سَمْرَاءَ وَ رَوْضَهٍ خَضْرَاءَ وَ أَرْیَافٍ مُحْدِقَهٍ وَ عِرَاصٍ مُغْدِقَهٍ وَ رِیَاضٍ نَاضِرَهٍ وَ طُرُقٍ عَامِرَهٍ لَکَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَی حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلاءِ.

ص: ۷۸

اگر خـدا می‌خواست، می‌توانست خانه محترم و عبادتگاه باعظمت خود را در سـرزمینی خرّم، در میان باغ‌ها و جویبارهای شاداب پر از اشـجار سـرسبز و میوه‌های فراوان و کاخ‌های به هم پیوسـته و آبادی‌های به هم متّصل، قرار دهـد. اما در این صورت مقدار پاداش بنـدگی، به نسبت آسانی و سـبکی امتحان، ناچیز و انـدک می‌شـد (و آن سـعادت و کمال مطلوبی که بایـد عایـد یک بنده مطیع با اخلاص گردد، نمی‌گردید).

وَ لَوْ کَانَ الْأَسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَیْهَا وَ الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَیْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ، وَ یَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، وَ نُورٍ وَ ضِیَاءٍ، لَخَفَّفَ ذَلِکَ مُصَارَعَةَ الشَّکِّ فِی الصُّدُورِ وَ لَوَضَعَ مُجَاهَدَةَ إِبْلِیسَ عَنِ الْقُلُوبِ وَ لَنَفَی مُعْتَلَجَ الرَّیْبِ مِنَ النَّاسِ.

و اگر پایه‌هـای کعبه و سـنگ‌های دیوار آن، از زمرّد سبز و یـاقوت سـرخ و بُلورهای نورافکن ساخته و پرداخته شـده بود، این چنین ساختمان زیبا و جالب، باعث می‌شـد که نبرد، با شکّ و تردیـد در میدان دل‌ها، سـبک گردد؛ کشتی‌گیری و زورآزمایی با شـیطان، آسان شود و (با این شـرایط، راه وسوسه شیطان به دل‌ها، بسته می‌شد و طبعاً) زمینه‌ای برای مجاهده با ابلیس، در قلوب آدمیان، باقی نمی‌ماند (و در نتیجه، مجاهدان در راه خدا، از غیر مجاهدان امتیاز پیدا نمی‌کردند).

یک منطقه خوش آب و هوا و بوسـتان و گلسـتان دلپذیر و مصـفّا، پر از انواع وسایل تفریح و تفرّج، موّاجِ از شادابی و نشاط و تنعّم، طبیعی است که همه را به سوی خود جلب می‌کنـد. از مُلحـد بی‌دین گرفته تا مؤمن متّقی، از زاهـد تارک دنیا، تا حریص فرو رفته و غرق در دنیا، همه و همه بار سـفر بسته و رو به آن دیار می‌آورند و به سعی و طواف و بیتوته و وقوف در میان آن مناظر دلکش زیبا و چمنزارهای پر گل و دلربا، می‌پردازند.

هیچ معلوم نمی‌شود چه کسی برای اطاعت امر خدا آمده و چه کسی برای تبعیّت از هوا.

مخصوصـاً عنـوان حـجّ و زیـارت چـه بهـانه خـوبی می‌شـد برای تیـپ مسـلمان‌نماهایی کـه در دل، هـوس همـاهنگی بـا مُـترفین و عیّاش‌پیشگان دارند و به ظاهر پای‌بند به قیود اسلامند.

همین که موسم حج می‌رسید، به بهانه حجّ و طواف بیت‌اللّه زنجیر از پا می‌گشودند و با کمال آرامش خاطر، به کام دل می‌رسیدند.

ص: ۷۹

البتّه، بدیهی است که در این صورت، کسی شکّ و تردید در امر حج به دل راه نمی‌داد و شیطان، حاجت به وسوسه و تشکیک پیدا نمی‌کرد، تا با مجاهده شدید مردم باایمان، روبرو گردد و محتاج به کشتی گرفتن با مؤمنان بشود؛ چون با آن شرایط، همه با شوق و اشتیاق فراوان، در لفّافه عنوان حجّ و زیارت، عازم خانه خدا می‌شدند؛ اما در واقع بنده شیطان بودند.

در آن هنگام، موضوع آزمایش و امتحان، به کلی منتفی می‌شد و اساساً زمینه‌ای برای بروز کفر و ایمان و اخلاص و ریا، باقی نمی‌ماند. به فرموده امام امیرالمؤمنین علیه السلام (قسمت سابق همین خطبه):

فَکَانَتِ النِّیَّاتُ مُشْتَرَکَةً وَالْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً.

نیت‌ها، مشترک (بین خدا و هوا) می‌شد و عبادت‌ها (بین دنیا و آخرت) تقسیم می‌گردید (یعنی خداپرست و هواپرست، آخرت‌خواه و دنیاطلب، به هم مشتبه می‌شدند).

وَ لَکِنَّ اللَّهَ یَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ یَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ یَبْتَلِیهِمْ بِضُرُوبِ الْمَکَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّکَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْکَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِی نُفُوسِهِمْ وَ لِیَجْعَلَ ذَلِکَ أَبْوَاباً فُتُحاً إِلَی فَضْلِهِ وَ أَسْبَاباً ذُلُلًا لِعَفْوِهِ. (۱) ۱

اما خداوند، با انواع شداید و سختی‌ها (که در باب حج، مقرّر فرموده) بندگان خودرا در معرض آزمایش درآورده، و آنان را با کوشش‌های گوناگون، به عبادت خود واداشته، و به انجام اعمال مختلفی که پسندیده طبع انسان نیست، موظف فرموده است، تا رذیله کبر و طغیان و گردن‌کشی، از دل‌های بندگان خارج‌شود و روح تذلّل و عبودیّت، در نفوسشان جایگزین گردد.

این‌جاست که صحنه لغزنده امتحان، پیش می‌آید و شیطان اغواگر، به وسوسه می‌پردازد و دستور حج را، یک دستور ارتجاعی عاری از حکمت و فایده عقلانی نشان می‌دهد و افکار و عقول را، مضطرب می‌کند و میدان نبرد با شک و تردید و مجاهده با ابلیس، به وجود می‌آید.

در این میدان است که قهرمانان تسلیم و اخلاص، از شکّاکان و منافقان شناخته

۱- . نهج البلاغه، ضمن خطبه قاصعه (خطبه ۲۳۴).

ص: ۸۰

می‌شوند و با قدرت ایمان و قوّت یقین خود، شیطان ناپاک را بر زمین می کوبند و لبّیک گویان، رو به خانه معبود می‌روند و با نغمه توحید و آهنگ عبودیّت خود، درّه‌های سوزان حجاز را پر از سطوت و هیبت می‌سازند و دنیای هوسباز شهوت‌آلود را در برابر نیروی تسلیم و اخلاص خود می‌لرزانند. آری، پیروزی در این امتحان است که درهای فضل و احسان خدا را به روی بندگان باایمان می گشاید و موجبات عفو و بخشش او را فراهم می‌آورد.

۴- ابراهیم علیه السلام و صحنه امتحان عجیب خدا

اشاره

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ؛ فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِینِ؛ وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهِیمُ؛ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا إِنَّا کَذلِکَ نَجزِی الْمُحْسِنِینَ؛ إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ (۱) .۱

هنگامی که با او (اسماعیل) به مقام سعی و کوشش رسید، (سیزده ساله شد) . (۲) ، گفت: پسرم، من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم، هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی و به مأموریت خود عمل کردی. ما این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم. این مسلّماً همان امتحان آشکار است.

راستی که صحنه دشوار و تکلیف عجیبی است. فرزندی محبوب و جوانی زیبا با قامتی افراشته و چهره‌ای جذّاب و روحی مؤدّب، در قلب پدری سالخورده و مهربان، جا گرفته و او را، از هر جهت مجذوب آراستگی صورت و سیرت خود ساخته است.

ناگهان، فرمانی لرزاننده و تکلیفی طاقت‌فرسا و کمرشکن، از جانب حضرت معبود می‌رسد که باید همین فرزند دلبند خود را، قربانی راه ما قرار دهی و او را با دست خود ذبح کنی.

۱- . صافات: ۱۰۲ تا ۱۰۶

۲- تفسیر مجمع‌البیان، ذیل همین آیه

ص: ۸۱

آه! چه تکلیف عجیبی و چه دستور غریبی! انسان از شنیدن آن بر خود می‌لرزد و از تصوّر آن، تاب و توان از دست می‌دهد.

چگونه ممکن است که پدری مهربان، در کمال عقل و هوش و درایت، با قلبی موّاج از مهر و محبّت و عطوفت، یگانه فرزند عزیز و پیوند دلش را بر زمین بخواباند و با دست خود، تیغ برنده، بر گلوی او بگذارد و رگ‌های او را ببرد؟

آری، این کار، کاری است که نه طبع آن را می‌پسندد و نه عقل برای آن توجیه و تفسیری می‌آورد، بلکه طبع آدمی، شدیداً از این عمل متنفّر است و عقل، آن را تقبیح و تحذیر می‌کند.

امّا این‌جا وادی دیگری است که در آن، نه مرکب نفس را یارای تاخت و تاز است و نه قاضی عقل را قدرت اظهار نظر می‌ماند. آن وادی، وادی عشق به خالق است و میدان حبّ حضرت معبود که تنها محبوب اصیل است و محبّت باقی محبوبات، طفیل محبت او و مشروط به اذن و رضای اوست.

آن‌جا بود که به محض اشاره از جانب حضرت او، بی‌درنگ و بی تسامح و تعلّل، دامن همّت به کمر زد و آماده امتثال فرمان شد. مطلب را با فرزند عزیزش در میان گذاشت تا هم ملاک کار پدر روشن گردد و هم گوهر اخلاص پسر، از کمون فطرت پاک و قلب تابناکش، بارز شود و با صفایی تمام بگوید:

یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ. (۱) ۱

پدرم، هر چه دستور داری اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

به‌به از این اخلاص، تا ابد، درود و رحمت حق بر این تسلیم که:

فَلَمَّا أَسْلَما وَتَلَّهُ لِلْجَبِینِ. (۲) ۲

تسلیم شدند و به پیشانی او را خوابانید.

پسر، گردن کشید و رو بر خاک زمین نهاد. پدر، آستین بالا زد و کارد بر حلق پسر

۱- . صافات: ۱۰۲

۲- . صافات: ۱۰۳

ص: ۸۲

گذارد. صحنه‌ای تکان‌دهنده به وجود آمد که دنیا را در برابر قدرت ایمان و نیروی محبت به خدا، به اعجاب و تحیّر واداشت.

در جلالت و عظمت این دو روح موحّد مخلص، همین بس که خدا اسلام و اخلاصشان را بستاید و توحیدشان را تصدیق کند:

وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهِیمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا (۱) ۱

و از جانب خود، فدا برای اسماعیل عنایت فرماید:

وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ (۲) ۲

و شهادت به دشواری امتحان نیز بدهد که:

إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ (۳) ۳.

آری، به حقیقت که این، حقیقت تسلیم و لبّ عبودیّت است. توحید خالص و عاری از همه‌گونه شرک در عبادت است. نه عقل، در این کار شریک است و نه نفس، دخیل. خالصاً لوجه اللّه الکریم:

إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ (۴) ۴.

خدا هم برای تشکّر از این تسلیم، فرمود:

سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ ... إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ (۵) ۵.

وقتی هدف که بروز روح خدادوستی آن دو بنده بااخلاص خدا بود، حاصل شد، گوسفندی به عنوان فداء و قربانی اسماعیل از طرف خدا آمد و به جای او ذبح شد.

اسماعیل که با بدنی زنده و سالم از روی زمین برخاست، ملقّب به لقب افتخارآمیز

۱- . صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵

۲- . صافات: ۱۰۷

۳- . صافات: ۱۰۶

۴- . صافات: ۸۴

۵- . صافات: ۱۰۹ و ۱۱۱

ص: ۸۳

ذبیح‌اللّه یعنی کشته راه خدا شد؛ چرا که خود را با نیّت پاک، در اختیار فرمان خدا گذاشت و راضی شد که در راه رضای خدا کشته شود. خدا هم این نیّت پاک و خالص را از او پذیرفت و او را به عنوان فداء و قربانی خود قبول فرمود.

حاصل آن‌که: در اوامر امتحانی پروردگار، به خود کار که بنگریم، چه بسا مصلحتی در آن نبینیم و فایده‌ای برای آن نفهمیم، و چه بسا احیاناً ضرر و زیانی هم از بعض جهات مشاهده کنیم، مانند تحریم صید ماهی در روز شنبه که در داستان اصحاب‌سبت آمده است، که نه تنها فایده‌ای در آن به نظر نمی‌رسد، بلکه لطمه اقتصادی هم به دنبال دارد. یا تحریم خوردن آب از نهر معهود برای لشکریان طالوت که تشنه و گرمازده، کنار آب روان رسیدند و مأموریّت یافتند که فشار عطش را بر خود هموار کنند و تشنه بگذرند.

و همچنین مقیّد کردن بنی‌اسرائیل به این‌که حتماً از درب تنگ و کوتاه شهر وارد شوند و به سمت دروازه‌های بلند و فراخ دیگر نروند و نیز، با حال رکوع و گفتن کلمهحطّهٔ داخل شوند. و همچنین دستور ذبح اسماعیل علیه السلام به دست پدرش ابراهیم علیه السلام.

در هیچ‌یک از این موارد، فایده محسوس و معقولی در اعمالی که مورد امر و نهی واقع شده است، دیده نمی‌شود، اما عالی‌ترین فایده و مصلحت، در این گونه موارد، در صدور امر یا نهی از جانب خداست که به دنبالش اطاعت و تسلیم از ناحیه عبد است.

نتیجه تسلیم و تعبّد هم، تقرّب به خدا و تحصیل رضای خداست که غایت الغایات و منتهای آمال العارفین است:

وَرِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ (۱) ۱.

حال این مطلب روشن شد و سرّ اوامر امتحانی خدا، تا حدّی به دست آمد و معلوم گردید که یک سلسله از اعمال عبادی، صرفاً بر اساس تعبّد و اخلاص در بندگی و اطاعت امر خدا، استوار است، بدون این‌که فایده و منفعتی از منافع بهداشتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از تکلیف به آن اعمال، در نظر باشد. تنها فایده آنها همانا تجلّی قلب سلیم، و بارز گشتن روح خاضع عبد مطیع است که کمال نهایی انسان در سیر تکاملی‌اش، نیل به

۱- . توبه: ۷۲ «وخشنودی و رضای خدا از همه چیز بالاتر است.»

ص: ۸۴

همین درجه از عرفان و حق‌شناسی است که پی به واقعیت مخلوقی خود ببرد و سر به آستان خالق بگذارد و تسلیم بی چون و چرای

فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ (۱) ۱

گردد و بالمآل، از جمیع سعادات و لذّات جاودان، برخوردار شود.

این مطلب که روشن شد، اینک به بحث اصلی خود بر می‌گردیم که گفتیم در باب حجّ و مناسک آن نیز دستوراتی داده شده و اعمال و وظایفی مقرّر گردیده که از نظر بارز ساختن اخلاص و تسلیم بندگان خدا، عاملی بسیار قویّ و میزانی فوق العاده دقیق است، و یکی از امتیازات عبادت حج، نسبت به سایر عبادات، همین است که جنبه تعبّد، در آن روشن‌تر است و رمز عبودیّت در خلال امتثال آن اوامر بهت‌انگیز، ظهور بیشتری دارد. به همین جهت در رجم شیطان رجیم و سرکوب ساختن وسوسه آن لعین، بسیار مؤثر است؛ زیرا تمام همّت آن رانده‌شده پلید این است که با ایجاد شک و القای شبهات گوناگون در ذهن آدمیان، بندگان را از اطاعت امر خدا، باز دارد و مانند خودش مطرود از رحمت حق سازد. بنابراین از راه‌های مختلف، در دل‌ها وسوسه می‌افکند و افکار را مشوّش و تصمیمات را سست می‌کند.

این‌جاست که بنده بااخلاص و عبد مطیع، با نور ایمان و الهام خدا، به خود می‌آید و می‌فهمد که دزد غارتگر، شیطان، به طمع ربودن گوهر ایمان، سر راهش آمده و در بیابان منی قصد چپاول دارد. پس بی‌درنگ، دست‌به‌کار دفع و طرد او می‌شود و آن وسواس ناپاک را از فضای قلب خود می‌راند.

إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ. (۲) ۲

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد خدا و پاداش و کیفر او می‌افتند، و در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و ناگهان بینا می‌گردند.

آری، مؤمن با هوش و ذکاوت، در همان جا به مبارزه با شیطان بر می‌خیزد و با سنگ اخلاص و تسلیم، بر سر و مغز آن دشمن دیرین آدم و آدمزادگان می‌کوبد و بینی

۱- . ابراهیم: ۱۰ «آفریننده آسمان‌ها و زمین».

۲- . اعراف: ۲۰۱

ص: ۸۵

او را به خاک می‌مالد و می گوید: همین شبهه و تردید از شیطان است که روزی در همین بیابان منی سر راه بر ابراهیم خلیل علیه السلام گرفت و با وسوسه‌اش خواست آن مرد خدا را از اطاعت امر مولایش که مکلّف به ذبح فرزند بود، باز دارد؛ ولی از دست آن مرد الهی سنگ خورد و ناامید برگشت.

امروز هم می‌خواهد مرا با تشکیک مفسده‌انگیزش نسبت به مأموریت و وظیفه الهی‌ام که سنگ زدن بر ستون‌های بیابان منی و سعی کردن بین دو کوه مروه و صفاست، سست و مردّد سازد و از اطاعت امر مولایم باز دارد و عاقبت به شقاوت و بدبختی و محرومیت دائم مبتلایم کند.

ولی من هم که به توفیق خدا درس اخلاص از مکتب عباد مخلصین آموخته‌ام، خدا را مالک مطلق و خود را مملوک صرف او می‌شمارم و وظیفه‌ای جز امتثال فرمان او ندارم. و تمام فایده را در رضای او می‌دانم و بس.

اگر هاجر، آن مادر مهربان، برای به دست آوردن آب جهت فرزندش، هفت بار از این کوه به آن کوه رفت و برگشت (۱) ۱، من بنده باایمان، برای به دست آوردن رضای خالق سبحان، هفت بار که سهل است، اگر بگوید تمام عمر از صفا به مروه و از مروه به صفا برو، خواهم رفت. اگر هاجر در میان این کوه‌ها، در جست‌وجوی آب بود، من در میان همین کوه‌ها، به امر خدا، در جست‌وجوی رضای خدا هستم.

اگر آن روز، حضرت ابراهیم علیه السلام، به امر خدا، سنگ بر شیطان زد تا مأموریت خود را انجام دهد و رضای خدا را به دست آورد، (۲) ۲ من هم امروز، به امر خدا، سنگ بر ستون‌های بیابان منی می‌زنم تا با اطاعت امر خدا، رضای خدا را به دست آورم؛ چرا که می دانم این سنگ‌زدن‌ها، اطاعت از امر خداست، و اطاعت امر خدا، دماغ شیطان به خاک مالیدن است. چنان که غزالی می گوید:

واعلم أنّک فی الظاهر ترمی الحصی إلی العقبة وفی الحقیقة ترمی به وجه

۱- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۱۷

۲- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۲۲

ص: ۸۶

الشیطان وتقصم به ظهره إذ لا یحصل إرغام أنفه إلّاباِمتثالک أمر اللَّه تعظیماً له بمجرد الأمر من غیر حظّ النفس والعقل فیه. (۱) ۱

بـدان، اگرچه به ظـاهر، تو سـنگریزه‌ها را به جمره عقبه (یکی از سـتون‌های سـنگی در بیابـان منی می‌زنی، امـا در حقیقت، بـا همان سنگریزه‌ها به صورت شیطان می‌کوبی و پشت او را می‌شکنی.

زیرا یگانه راه به خاک مالیـدن بینی شـیطان، همانا محض اطاعت امر و تعبّد در مقابل فرمان خداست، بدون این که حظّی از حظوظ نفسانی یا فایده‌ای از فواید عقلانی از خود آن کار، ملحوظ شده باشد.

خلاصه

نتیجه بحث آن‌که، مناسـک حـج از آن نظر که مشـتمل بر اعمال نامأنوس و غیر قابل توجیه از نظر طبع و عقل ابتـدایی است، وسـیله امتحان و صحنه آزمایش عظیمی برای مدّعیان اسلام و ایمان است. تا اندازه تسلیم و انقیادشان در مقابل اوامر الهی آشکار شود.

آنهایی که سـلیقه و ابتکار فکری خود را، در همه جا، حتی مقرّرات آسـمانی، می‌خواهند اعمال کنند و احکام متقنه شرع مطهّر را با تحوّلات زمان، متحوّل سازند، شناخته شوند و نفاق درونی و کفر باطنی‌شان، بر همه کس معلوم گردد، تاسیه‌روی شود هر که در او غِش باشد.

عبادت‌حـج، مَحَکی‌است کهنفس و عقل‌پرسـتان را، ازخداپرسـتان جـدامی‌سازد و با کمال وضوح نشان می‌دهـد که بیابان عرفات و مشعر و منی و کوه مروه و صفا، نه ریاکاری‌های نفس‌پرستان رامی‌پذیرد، ونه به فلسفه‌بافی‌های عقل‌پرستان، میدان‌می‌دهد.

بلکه آن‌جا، جولانگاه توسن عشق است و جلوه‌گاه محبّت معبود.

وَما أُمِرُوا إِلّا لَیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدّینَ. (۲) ۲

و به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص می‌کنند.

۱- المحجهٔ البیضاء، جلد ۲، ص ۲۰۴

۲- بینه: ۵

ص: ۸۷

بخش چهارم طیّ مراحل

اشاره

۱- آغاز سفر و طیّ مراحل.

۲- مرحله اوّل: اصلاح نیّت و اخلاص.

۳- مرحله دوّم: توبه.

۴- مرحله سوّم: انقطاع از هر چه غیر خداست.

۵- اتّخاذ رفیق و همسفر.

۶- حُسن خُلق در سفر.

ص:۸۸

ص:۸۹

۱- آغاز سفر و طیّ مراحل

با توجّه به مباحث گذشته که اجمالی از اسرار حجّ و اهداف عالی آن معلوم شد، اینک مقتضی است که بار سفر بسته و این سیر عجیب آسمانی را علاوه بر عالم جسم، در عالم نفس خود نیز آغاز کنیم و به موازات حجّ بدن، حجّ روح را هم محقّق سازیم و همچنان که مراقب آداب ظاهری و شرایط صحّت آن هستیم، با دقّت بیشتری مواظب حالات باطنی و آثار روحی و شرایط مقبولیّت آن نیز باشیم و مکرّراً تذکّرات آموزنده امام سجّاد علیه السلام (۱) ۱ را به خاطر بیاوریم و با آمادگی کامل حرکت کنیم.

گاهِ آن آمد که با مردان سوی میدان شویم یک ره از ایوان برون آییم و بر کیوان شویم

راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم خانه پردازیم و سوی خانه یزدان شویم

طبل جانبازی فروکوبیم در میدان دل بی زن و فرزند و بی خان و سر و سامان شویم

مُلحدان گر جادوی فرعونیان حاضر کنند ما به تکبیری، عصای موسیِ عمران شویم

۱- صفحه ۱۳ (مقدّمه).

ص: ۹۰

حسرت آن روز چون بر دل همی صورت کنیم آه اگر در منزلی ما صید گورستان شویم

رو که هر تیری که از میدان حکم آید به ما هدیه جان سازیم آن گه سوی آن پیکان شویم

چون بدو باقی شدیم از بود خود فانی شدیم چون بدو دانا شویم آنگه ز خود نادان شویم (۱) ۱

۲- مرحله اوّل: اصلاح نیّت و اخلاص

اذا اَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ للَّهِ تَعالی مِنْ کُلِّ شاغِلٍ. (۲) ۲

چون اراده حج کردی، دل را از هر چه که از خدایت باز دارد برهنه و عریان ساز.

صاحبدلان از زُوّار بیت محرّم، بعد از تفهّم و شناختن معنی و موقعیّت حجّ و عزم زیارت، پیش از پرداختن به تهیّه اسباب سفر، به آماده ساختن قلب و اصلاح نّیت خود می‌پردازند و قبل از هر کاری، به کار دل می‌رسند. عوامل و موجبات و انگیزه‌ها را زیر و رو می‌کنند تا ببینند در این تصمیم حج، غیر خدا هم دخالت دارد یا حقّا خالصاً لوجه‌اللَّه است.

موضوع، عبادت و عرض بندگی به ساحت قدس خداست. باید از هر چه مربوط به هواست برکنار باشد و صرفاً به قصد امتثال امر خالق یکتا، به عمل بیاید و منظور، تحصیل ثواب آخرت و فرار از عقاب باشد. (۳) ۳

۳- مرحله دوّم: توبه

ثُمَّ اغْتَسِلْ بِماءِ التَّوْبَهِ الْخالِصَهِ مِنَ الذُّنُوبِ. (۴) ۴

پس با آب توبه خالص، خود را از گناهان، شست‌وشو ده.

۱- . از حکیم سنایی است.

۲- . مصباح الشّریعهٔ، باب ۲۱ (کتاب مصباح الشریعهٔ، منسوب به امام صادق علیه السلام است.)

۳- . البتّه، مرتبه اعلای اخلاص، انجام عمل به داعی «حبّ خدا» ست که عبادت احرار است.

۴- . مصباح الشریعهٔ، باب ۲۱

ص: ۹۱

شکّی نیست که آلودگان و ناپاکان را، به جایگاه پاکان راهی نیست. تحصیل طهارت، اوّلین شرط آهنگ خانه معبود است. همچنان که فرموده‌اند:لا صَلوةَ الّا بِطَهورٍ (۱) ۱

نماز که معراج و پرواز انسان است و رو به جمال اعلی رفتن، جز با طهارت و پاکی، میسّر نخواهد بود. پس حج که طواف بر گرد آن جمال است و یکی از اجزایش نماز است، به طور مسلّم و به طریق اولی باید رکن عمده‌اش تحصیل طهارت باشد تا حجاج با آب توبه خالص و کامل، خود را از جمیع گناهان که اهمّ آنهامَظالم عباد است و تضییعحقوق النّاس، شست‌وشو دهند و تطهیر کنند. حقوق مردم را، اگرحقّ مالی است، مانند خمس و زکات و مظالم و کفّارات و دیون (بدهکاری‌ها به اشخاص) باید بپردازند و اگرحقّ عِرضی است، مانند غیبت و تهمت و هتک حرمت و آزار و اذیّت، باید از صاحبانش حلّیّت بخواهند؛ زیرا هر حقّی که بر گردن طالب حج است، مانند طلبکاری سمج، گریبانش را گرفته و می‌گوید: کجا می‌روی؟ آیا به خانه خدا می‌روی، در حالی که فرمانش را در خانه‌ات زیر پا می‌گذاری؟! تو که با بی‌اعتنایی به امر و نهیش بی‌حرمتی‌ها نسبت به او و اولیایش روا داشته‌ای، حالا با چه رویی وارد خانه‌اش می‌شوی و کنار سفره‌اش می‌نشینی؟!

تو اگر راستی، بنده مطیع و فرمانبرداری و برای عرض بندگی می‌روی از همین جا شروع به‌اطاعت کن و حقوقی که بر ذمّه ات نهاده است، ادا کن.

والدین و اقارب و ارحام و همسایگان و دیگر ذوی‌الحقوق را از خود، راضی و خشنود گردان.

لغزش‌هایی را هم که بین خود و خدا داشته‌ای، به یاد بیاور و از صمیم قلب، اظهار ندامت بر گذشته و عزم بر ترک در آینده و استغفار جدّی کن.تائب واقعی باش تا داخل در زمرهمتطهّرین گردی و موردمحبّت حضرت معبود واقع شوی که:

انَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوابِینَ ویُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ (۲) ۲.

محقّقاً، خدا توبه‌کاران و پاک‌شدگان را دوست می‌دارد.

۱- وافی، جلد ۲، ص ۱۲، باب فرض الصلوة.

۲- بقره: ۲۲۲

ص: ۹۲

و بسیار بجاست که دستور توبه‌ای را که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با کیفیت خاصّی منقول است، به جا بیاورد و از برکات عظیمه آن برخوردار شود. (۱) ۱

۴- مرحله سوم: انقطاع از هر چه غیر خداست

وَوَدِّعِ الدُّنْیا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ. (۲) ۲

دنیا و آسایش و دلبستگی به خلق را واگذار و با همه، تودیع کن.

از مقدّمات این سفر، که سیر به سوی خداست، انقطاع تامّ و تمام از ماسوای خداست. باید چنین فرض کند که به سفر مرگ می‌رود و دیگر بر نمی‌گردد.

رو به حرم خاصّ حضرت ربّ‌العالمین کرده و به دیدار ملک العرش می‌رود. با چنان مقصد اعلی، دل به مغازه و خانه و زن و فرزند بستن، راستی که حاکی از نبود شناخت و فقدان معرفت است.

آری، سزاوار است، با استعانت از حول و قوّه پروردگار و ایجاد اشتیاق به سعادت‌ها و مثوبات عالم آخرت در دل، دل از تمام علایق و دوست‌داشتنی‌ها برکند و برای امتثال امر خدا و تسهیل کار بازماندگان، وصیّتی جامع و قاطع بنویسد.

امر صِغار و ثلث اموال و دیگر مطالب را واضح و روشن کند که اگر از روی مشیّت حضرت حق، در اثنای سفر، به رحمت ایزدی پیوست، کارها روبه‌راه باشد و کسی به زحمت نیفتد.

چه بجا و مناسب است که آدمی، از این قطع علایق اختیاری حجّ، به لحظه قطع علایق اضطراری مرگ، منتقل شود که عاقبت، لحظه‌ای می‌رسد که خواه ناخواه از دوستان جدایش می‌کنند.

همچنان که در سفر حج، توشه‌ای به قدر طول سفر و مرکبی برای انتقال به مکه، لازم دارد، در سفر مرگ نیز توشه‌ای به قدر طول سفر و مرکبی برای انتقال به عالم قبر می‌خواهد. اما چه نزدیک و قطعی است آن انتقال و چه طولانی است آن سفر.

۱- دستور توبه را مرحوم محدّث قمی در «مفاتیح الجنان» در اعمال ماه ذی‌القعده آورده است.

۲- مصباح الشریعه، باب ۲۱

ص: ۹۳

آه مِنْ قِلَّةِ الزّادِ وَطُولِ الطَّریقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ. (۱) ۱

باری، کارهایش را به خدا واگذار کند و اهل و عیال خود را به نگهبان و نگهدار حقیقی بسپارد و رو به راه آورد.

فَاللَّهُ خَیْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ. (۲) ۲

پس خدا بهترین نگهبان و مهربان‌ترین مهربانان است.

امام سجاد علیه السلام فرموده است در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ والَی اللَّهِ وَفِی سَبیلِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ الَیْکَ اسْلَمْتُ نَفْسی والَیْکَ وَجَّهْتُ وَجْهِی وَالَیْکَ فَوَّضْتُ امْری فَاحْفَظْنِی بِحِفْظِ الْایمانِ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفی وَعَنْ یَمِینِی وَعَنْ شِمالِی وَمِنْ فَوْقِی وَمِنْ تَحْتِی وَادْفَعْ عَنّی بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِک فَانَّهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ الّا بِاللَّهِ العَلِیّ الْعَظِیم.

از امام سجاد علیه السلام منقول است که می‌فرمود:

من با گفتن این کلمات و سپردن خود به خدا ترس و باکی نخواهم داشت، هرچند جنّ و انس، برای زیان رساندن به من همدست و مجتمع شوند (صدمه‌ای به من نخواهد رسید). (۳) ۳

۵- اتّخاذ رفیق

مطلب مهمّ دیگری که رعایتش لازم و مناسب با مرحله انقطاع است، موضوعرفیق و همسفر در این سیر و سلوک روحانی است.

به همان اندازه که موجبات مشغله قلبی و اسباب دل‌مشغولی در این سفر، مضرّ به حال انسان است و باید بکوشد تا چیزی یا کسی که او را از یاد خدا باز می‌دارد و به

۱- نهج البلاغه باب الحکم، حکمت ۷۴

۲- یوسف: ۶۴

۳- طوائف الحکم، جلد ۲، ص ۹۵.

ص: ۹۴

بیهوده گویی و بیهوده کاری و باطل گذرانی وادارش می کند، همراهش نباشد، به همان مقدار و بیشتر، موجبات تذکّر و اسباب یادآوری خدا و توجّه به دقایق و اسرار حجّ و ایجاد حالات خوشِ روحی، برای این مسافر الهی بسیار لازم و سودمند است، و باید در این‌امر، سعی‌بَلیغی‌کند تا با کسی رفیق‌وهمسفرشود که بارفتاروگفتار و حالات معنوی‌اش دائم او را در حال توجّه نگه دارد و از عارض شدن حال غفلت و بطالت، مانع گردد.

از رفاقت و همسفرشدن با اشخاص بطّال و خوشگذران که حتّی در این سفر روحانی هم- که ایّام معدودی بیش نیست و شاید در تمام مدت عمر، بیش از یک بار نصیب انسان نشود-، نمی‌توانند از بذله‌گویی‌ها و تفریح‌های همیشگی خود، دست بردارند و به کار مهمّ و مقصد فوق‌العاده عظیمی که برای آن، ترک وطن کرده و سر به بیابان‌های مکه و حجاز گذاشته‌اند، بپردازند، شدیداً بپرهیزد که این سفر، غیر سفرهای دیگر است و مقصد، فوق مقاصد عادی بشر است. هدف، بی‌نهایت گران‌مایه و از دست دادنش، موجب خسران غیرقابل‌جبران است.

جدّاً باید مراقب خود باشد و هر لحظه‌اش را مغتنم بشمارد و به رایگان از دست ندهد و به خود بگوید:

حال که این توفیق بسیار بزرگ الهی نصیبت شده و رو به خانه حقّ می‌روی، از کجا که بار دیگر، عمر، وفایی کند و چنین موفّقیّتی نصیبت شود. بکوش و بهره خود را بگیر.

از مقدار خواب و خوراک معمولی‌ات کم کن. از تفریحات زاید، بپرهیز. از کمبود کمّ و کیف غذا و مسکن، نگران مباش. از خرید سوغاتی، کوتاه بیا. این همه بگذار تا وقت دگر که با چنین سفری مناسب نیست.

انْتَهِزوا الْفُرَصَ فَانَّها تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ. (۱) ۱

فرصتهای زودگذر را مغتنم بشمارید که همچون ابر زودگذر، از بالای سر، رد می‌شود. یک وقت به خود می‌آیید که ابر بهاری رفت و باران رحمت به شما نرسید.

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف که فرصت عزیز است و الوقت ضیف

۱- مثلی است، سفینهٔ البحار، جلد ۲، ص ۳۵۷

ص: ۹۵

خواب و خورت ز مرحله عشق دور کرد آن دم رسی به دوست که بی‌خواب و خور شوی

این فرصت کم را از دست مده و غافل مشو و کمال استفاده را از آن ببر. آن قدر در دل خروارها خاک و سنگ بخوابی که جمجمه‌ات لانه مار و مور گردد و گوشت‌های بدنت خوراک کرم‌های زیر زمین شود.

خشت بالین گور یاد آور ای که سر در کنار احبابی

خفتنت زیر خاک خواهد بود ای که در خوابگاه سنجابی

کی دعای تو مستجاب شود که به یک روی در دو محرابی

۶- حُسن خُلق

وَاحْسِنِ الصُّحْبَةَ. (۱) ۱

نیکو مصاحبت کن.

خوش‌رویی و خوش‌خویی در همه جا و با همه کس، نیکوست، اما در سفر حجّ و با همسفران حج، به مراتب نیکوتر است؛ زیرا سفر، سفر به سوی خداست و همگی میهمانان خدا هستند. اکرام مهمان، اکرام میزبان است.

قال الصّادق علیه السلام:

انَّ الْخُلْقَ الْحَسَنَ یُمِیثُ الْخَطِیئَةَ کَما تُمِیثُ الشَّمْسُ الْجَلِیدَ. (۲) ۲

خُلق نیکو، گناه را آب می‌کند، آن چنان که آفتاب، یخ را آب می‌کند.

و حسن خُلق، نه تنها آن است که آزارش به کسی نرسد؛ بلکه وقتی در حدّ تمام است که، آزار دیگران را نیز تحمل کند، بلکه بالاتر، در مقابل ایذای آنان، فروتنی و تواضع کند و خدمتگزاری و احسان و احترام، از خود نشان بدهد.

۱- مصباح الشریعهٔ، باب ۲۱

۲- المحجهٔ البیضاء، جلد ۳، ص ۲۹۰

ص: ۹۶

دقیقاً مواظب باشد که کوچک‌ترین کلمه ناروا و رفتار ناپسند، از درشتگویی و ترشرویی، از او صادر نشود و چنین فرض کند که همه نسبت به او، حقّ اذیّت دارند و او نسبت به احدی، حقّ آزار ندارد و همه را به حساب خدا بگذارد و جبران آن را از خدا بخواهد.

وقتی فکر این چنین شد، تمام ناملایمات و دشواری‌ها در نظرش آسان می‌آید و هر تلخی در ذایقه‌اش شیرین می‌شود و از تحمّل آزار دیگران نیز لذّت می‌برد و می گوید:

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

جمال کعبه، چنان می‌دواندم به نشاط که خارهای مغیلان، حریر می‌آید

ص: ۹۷

بخش پنجم مواقف

اشاره

۱- موقف اول: میقات.

۲- موقف دوم: مطاف.

۳- موقف سوم: مسعی.

۴- موقف چهارم: عرفات.

بشارت: امام عصر ارواحنا فداه در عرفات است.

۵- موقف پنجم: مشعرالحرام.

مشعر یا میعاد دلباختگان خدا.

به‌به، چه مبارک معبدی و چه فرخنده شبی.

دل شب، محرم سرّ اللّه است.

۶- موقف ششم: منی یا قربانگاه.

۷- رمی جمرات در منی و اسرار آن.

۸- قربانی در منی و اسرار آن.

جنبه اجتماعی قربانی در منی بیش از جهات دیگرش منظور است.

یک دین زنده، هممسجد می‌خواهد و هممسلخ.

اسرار روحی قربانی.

در قربانی، منافع اقتصادی نیز ملحوظ شده است.

۹- حلق و تقصیر در منی و اسرار آن.

۱۰- بیتوته در منی

۱۱- شب‌های منی و خلوت با خدا.

۱۲- موقف هفتم: زیارت بیت و استلام حجر.

۱۳- چند تذکر لازم.

ص:۹۸

ص: ۹۹

مراحل، طی شد و اینک به مواقف رسیده‌ایم:

۱- موقف اوّل:

اشاره

(۱) ۱ میقات

میقات، محلّی است که در شرع مقدّس، برای احرام عمره و حج، معیّن شده است و آن، پنج موضع است:

۱- مسجد شجره یا ذوالحُلَیفه: میقات کسانی است که از راه مدینه به مکه می‌روند.

۲- جُحفه: میقات کسانی است که از سمت شام و مصر، به سوی مکه می‌روند.

۳- وادی عقیق: که در شمال شرقی مکه است. میقات مردمی است که از راه نجد و عراق، عازم مکه می‌شوند.

۴- یَلَملَم: میقات است برای کسانی که از طریق یمن، رهسپار مکه‌اند.

۵- قَرْن المنازل: میقات مسافرانی است که از راه طائف، به مکه می‌روند.

۱- . از یکی از ارباب حکمت و عرفان نقل است که: این‌که مرحوم صدر المتألهین، در امور عامه و طبیعیات کتاب «اسفار»، مباحث را با عنوان «مرحلهٔ» آورده است که المرحلهٔ الاولی والمرحلهٔ الثانیه، ولی در «الهیات»، الموقف الاول والموقف الثانی، فرموده است، شاید سرّش آن باشد که شخص سالک در مراحل غیر الهیات، چون در حال سفر است و مسافر باید دائماً در حال ارتحال و طی منازل و قطع مراحل باشد و وقفه‌ای نکند. لذا هر مبحثی از آن، مناسب است با عنوان «مرحلهٔ» مورد بحث واقع شود، اما همین که به حدود مقصد رسید، دگر از مشاهده طلیعه جمال محبوب، به زانو درآمده و یارای رفتن را از دست می‌دهد و دم به دم، حال وقفه در سیر و توقف از حرکت در او مشاهده می گردد و به همین جهت، مناسب است به مباحث مربوط به الهیات، (موقف) گفته شود.

چشم مسافر که بر جمال تو افتد عزم رحیلش بدل شود به اقامت

ص: ۱۰۰

کسانی که از جهات و جوانب مختلفه عالم، به قصد زیارت خانه خدا می‌روند، موظّفند هنگام رسیدن به میقات یا محاذات میقات، توقف کنند و اعمال احرام را که اولین قسمت از اعمال عُمره و حجّ است، بجاآورند ومُحرِم شوند. لباس معمولی خود را از تن برکنند و دو جامه احرام، بر خود بپوشند و لبّیک بگویند و رو به حرم بروند.

میقات آستانه سرمنزل مقصود و باب ورود به حرم کبریای حضرت حقّ است.

توقّف، به انتظار اذن دخول و شست‌وشو دادن خود، از اوساخ و آلودگی‌ها و آمادگی برای شرفیابی به ساحت اقدس امنع سلطان السلاطین، ملک الملوک، ربّ العالمین، جلّ و علا، مقتضای ادب بندگی و رسم عبودیّت است.

ولذا، غسل قبل از احرام، از وظایف مستحبّ انسان قاصد کعبه است.

بعد از غسل، همه‌گونه لباس‌ها و تجمّلات گوناگون، که مردم دنیا بر خود می‌آویزند و با همان‌ها برای خود، تشخّصی قائل می‌شوند و از یکدیگر حریم می‌گیرند، باید ریخته شود و به جای همه آنها، دو قطعه پارچه سفید بی‌رنگ ساده و نادوخته (برای مردها) بر خود بپیچند.

همچون مرده‌های کفن‌پوش، از دنیا، منخلع گشته و خواست خود را فانی در خواست خدا کرده و وارد میدان تسلیم و انقیاد مطلق شوند.

لباس طغیان و عصیان را من جمیع الجهات، از خود دور کنند و ملبّس به لباس تقوا و طهارت، آماده اجابت دعوت، به شراشر وجود از روح و جسد بگویند:

لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ انَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ. (۱) ۱

آری، این احرام است که بعد از این، شخص مُحْرِم، وارد در حریم قداست گشته و واجد موقعیّت خاصّی می‌شود که جدّاً باید قدر خود را بشناسد و رعایت حرمت کند و

۱- لبّیک، به معنای اجابت مکرّر و اطاعت مؤکّد است. یعنی: بله، ای پروردگار من، آماده به خدمتم. بله، ای خالق و رزّاق من، ایستاده در حضورم. یقال: لبّیک ای الباباً بعد الباب واقامهٔ علی طاعتک بعد اقامهٔ واجابهٔ بعد اجابهٔ وتثنیته للتوکید ... ومعناه انی أقبل علی امرک. (المنجد).

ص: ۱۰۱

احترام بارگاه حضرت سلطان و موکّلین حرم را نگه دارد و دقیقاً مراقب دست و پا و چشم و گوش و بینی و زبان و تمام نواحی وجود خود باشد (۱) ۱ که کوچک‌ترین بی‌حرمتی، مستلزم مطرودیّت و محرومیّت و احیاناً موجب کیفر و گوشمالی خواهد بود. به همین جهت، اولیای دین و مقرّبان حضرت، در وقت احرام و گفتن لبّیک، به کلّی، خود را می‌باختند. رنگ از رخسارشان می‌پرید و بدن می‌لرزید و صدا در گلو می‌پیچید و گاهی بی‌هوش می‌شدند و در جواب مردم که به تعجّب، از علت تغییر حال سؤال می‌کردند، می‌فرمودند: می‌ترسم قبولم نکنند و به لبّیکم، جواب لا لبّیک و لا سعدیک بگویند (۲) ۲.

تَلْبِیَه، ذکر مخصوص زُوّار خدا و بار سفر بستگان به سوی خانه معبود یکتاست.

تلبیه، نغمه عاشقانه‌ای است که از حنجره طایر گلشن قدسی و روح انسانی بر می‌خیزد و پاسخ به ندای سروش غیبی و دعوت کننده آسمانی می‌دهد.

تلبیه، آهنگی است شورانگیز و نوایی است پرسطوت که از گفتن و شنیدنش، هیبتی عجیب، سراپای انسان را فرا می‌گیرد. دل فرو می‌ریزد و بدن می‌لرزد و سیلاب اشک از دیدگان، سرازیر می‌شود. خود را مهمان دعوت‌شده حضرت اکرم‌الاکرمین و محفوف فرشتگان مقرّب ربّ العالمین می‌بیند که به استقبال این مهمان تازه‌وارد آمده و خوشامد می‌گویند. در این موقع است که حالی روحانی و شوری الهی در آدمی پدید می‌آید و از عمق جان می‌گوید:

لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ.

این آهنگ روح‌افزای آسمانی در موسم حج، از حلقوم صدها هزار عاشق دلباخته حقّ و دل‌های موّاج از محبت ربّ، بر می‌آید و درّه‌های کوهستانی مکه را پر می‌کند و روح را از تنگنای عالم مادّه و خاک، بالا می‌کشد و در فضای بلند و وسیع و منوّر الهی به پرواز در می‌آورد.

۱- شرح متروکات در حال احرام را در رساله مناسک حج آقایان فقهای عظام، مطالعه فرمایید.

۲- المحجّة البیضاء، جلد ۲، ص ۱۰۲ و نیز روایتی در این خصوص گذشت.

ص: ۱۰۲

و هر چه بیشتر مکرّر می‌شود، حلاوت مخصوص آن، در جان آدمی، راسخ‌تر و عمیق‌تر می گردد و بر شادابی و لطافت روح، می‌افزاید. ولذا تکرار تلبیه بعد از مقدار واجبش که یک بار است، از مستحبّات در حال احرام وشعار مُحرِم است.

إنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا أَحْرَمَ أَتَاهُ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَقَالَ لَهُ مُرْ أَصْحَابَکَ بِالْعَجِّ وَ الثَّجِّ وَ الْعَجُّ رَفْعُ الصَّوْتِ بِالتَّلْبِیَةِ وَ الثَّجُّ نَحْرُ الْبُدْنِ. (۱) ۱

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله محرم شد، جبرئیل آمد و به آن حضرت گفت: همراهان خود را امر کن صدا به گفتن لبّیک بلند کنند، و شتر قربانی نمایند.

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ لَبَّی فِی إِحْرَامِهِ سَبْعِینَ مَرَّةً إِیمَاناً وَ احْتِسَاباً أَشْهَدَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ مَلَکٍ بِبَرَاءَةٍ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٍ مِنَ النِّفَاقِ. (۲) ۲

از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص، لبّیک بگوید، خدا هزارهزار ملک را شاهد دوری او از آتش جهنم و نفاق، قرار می‌دهد.

حال از همه چیز بهتر، اشتغال به این ذکر الهی و سیراب کردن روح از این آب حیات آسمانی به تبعیت از ولیّ حق امام صادق علیه السلام است:

لَبَّیکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْک، لَبَّیکَ لَاشَرِیکَ لَکَ لَبَّیک، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لَاشَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک، ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّیْک، لَبَّیْک دَاعِیاً إِلَی دَارِ السَّلَامِ لَبَّیْک، لَبَّیکَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیک، لَبَّیک أَهْلَ التَّلْبِیَةِ لَبَّیک، لَبَّیکَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ لَبَّیْک، لَبَّیکَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیْک، لَبَّیکَ تُبْدِئُ وَ الْمَعَادُ إِلَیْکَ لَبَّیک، لَبَّیکَ کَشَّافَ الْکُرَبِ الْعِظَامِ لَبَّیْک، لَبَّیکَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْک، لَبَّیکَ یَا کَرِیمُ لَبَّیْک. (۳) ۳

۱- کافی، جلد ۴، ص ۳۳۶، حدیث ۵

۲- همان، ص ۳۳۷، حدیث ۸

۳- همان، ص ۳۳۵، حدیث ۳

ص:۱۰۳

حفظ زبان، از مهمّات حال احرام است

شخص محرم در حال احرام، باید شدیداً مراقب زبان خود باشد؛ زیرا عمده معاصی، از ناحیه زبان، دامنگیر آدم می‌شود و ممکن است در اثر کوچکترین غفلت و یک گردش ساده زبان، اعمال انسان، تباه شود و بدبختی و حرمان، بار آورد.

زبان، جِرمش کوچک و جُرمش عظیم است. کارش سبک و بارش سنگین است.

به آسانی، در دهان می‌چرخد و جمله‌ای می گوید؛ ولی پلیدی و آلودگی آن، چنان وزر و وبالی بر دوش آدم می گذارد که رهایی از فشار عذابش به این آسانی برای انسان میسّر نمی‌شود. لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

وَ هَلْ يَكُبُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ. (۱) ۱

آیا علّت افتادن مردم، با صورت در میان آتش، چیزی جز دروشده‌های زبانشان است؟ (یعنی زبان مردم است که مردم را جهنّمی می‌سازد.)

و نیز می‌فرماید:

لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَايَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ. (۲) ۲

ایمان بنده مستقیم نخواهد شد تا قلبش مستقیم گردد و قلبش مستقیم نخواهد گشت تا زبانش مستقیم شود.

باز هم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله منقول است:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَسْكُتْ. (۳) ۳

۱- جامع السعادات، جلد ۲، ص ۳۳۶

۲- همان، ص ۳۳۷

۳- همان، ۳۳۹

ص: ۱۰۴

هرکس که ایمان به خدا و روز بازپسین دارد، یا باید سخن نیک بگوید یا ساکت شود.

و نیز فرموده است:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً تَكَلَّمَ خَيْراً فَغَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَنْ سُوءٍ فَسَلِمَ (۱) ۱.

مشمول رحمت حق گردد آن بنده‌ای که تکلّم به کلام نیک کند و از برکات آن بهره‌مند شود و یا از سخن زشت، لب فرو بندد و از عواقب شوم آن سالم بماند.

پس بر حجّاج محترم است که در همه حال و مخصوصاً در حال احرام، شدیداً مواظب گفتار خود باشند و عمل فوق‌العاده بزرگ و عزیز خود را فاسد و بی‌ارزش نسازند. از دروغ و غیبت و دشنام و ناسزا، قسم خوردن و خودستایی و عیب‌جویی و استهزا، شوخی‌های رکیک و نیشدار و دل‌آزار، بپرهیزند و این آیه کریمه قرآن را برای یکدیگر بخوانند:

فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ. (۲) ۲

در اثنای حج، همبستری و گناه و جدال جایز نیست.

قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله:

انَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ فَيُضْحِكُ بِها جُلَسائَهُ يَهْوى بِها ابْعَدَ مِنَ الثُّرَيّا. (۳) ۳

چه‌بسا، مرد سخنی می‌گوید و هم‌نشینان خود را می‌خنداند، در حالتی که بر اثر همان سخن، بیش از فاصله زمین تا آسمان، از رحمت خدا، دور می‌شود.

(البتّه لطیفه‌گویی‌های ضمن صحبت برای انبساط روح و ادخال سرور در دل همراهان، بسیار خوب و ممدوح است؛ اما باید دقت کرد که از حد تجاوز نکند و به وقاحت نرسد.)

چه بسا شخص محرم، به آسانی بتواند از سایر محرّمات در حال احرام اجتناب کند، اما اجتناب از لغزش‌های زبان، برای او بسیار دشوار باشد که اگر مراقبت شدید نکند، به سهولت، وارد مهلکه عظیمی می‌شود و مبتلاـ به تبعات شوم زبان می‌گردد. پس دقت فراوان لازم است و شاید ترجیح دادن سکوت بر سخن، به صلاح انسان نزدیک‌تر باشد.

۱- جامع السعادات، جلد ۲، ص ۳۳۹

۲- بقره: ۱۹۷

۳- جامع السعادات، جلد ۲، ص ۲۸۵

ص: ۱۰۵

قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله: مَنْ صَمَتَ نَجا. (۱) ۱.

هر کس سکوت کرد نجات یافت.

از حضرت مسیح علیه السلام نقل است:

لَا تُکْثِرُوا الْکَلَامَ فِی غَیْرِ ذِکْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ الَّذِینَ یُکْثِرُونَ الْکَلَامَ فِی غَیْرِ ذِکْرِ اللَّهِ قَاسِیَةٌ قُلُوبُهُمْ وَ لَکِنْ لَایَعْلَمُونَ (۲) ۲.

سخن در غیر ذکر خدا، زیاد مگویید، زیرا کسانی که در غیر ذکر خدا پرگویی می‌کنند، دل‌هایشان را قساوت گرفته و خود نمی‌دانند.

پس چه بهتر که شخص محرم، پیوسته در معنای احرام و خلع لباس و پوشیدن جامه احرام و گفتن لبّیک، بیندیشد و دل از یاد خدا و زبان از نام خدا، فارغ نسازد. همه را به حال خود، رها کند و خود، به کار و حال خود بپردازد. قدر فرصت بداند و فکرش را متوجه میزبان کریمش بسازد و چشم از دست‌لطف‌وعنایت او برندارد. دقیقاً مواظب باشد که تمام رفتار و گفتار و حرکات و سکناتش، بر وفق میل و رضای حضرت میزبان باشد و در این بیندیشد که روزه مستحبّی در شرع ما، بی‌اذن میزبان، مذموم است. بنابراین هتک حرمت صاحبخانه درخانه‌اش، چه صورت دارد؟ و چه فضاحت و رسوایی به‌بار می‌آورد؟

بی‌پروا بودن در حال احرام و چشم و گوش و زبان را آزاد گذاشتن و از فحش و ناسزا و سخن‌چینی و چشم‌ناپاکی و بدگویی پرهیز نکردن، تمام اینها هتک حرمت میزبان است، آن هم بر سر سفره او. پناه بر خدا از این غفلت‌زدگی‌ها و نستجیر باللَّه من غلبهٔ الجهل و الغفلهٔ علینا.

پس بیایید ای اخوان الصفا و ای رازداران باوفا و ای مشتاقان دیدار و لقا، بیایید با

قلبی مملوّ از صدق و صفا، خالی از نفاق و ریا، همه با هم بگوییم:

لبّیک اللّهم لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک، انّ الحمد والنّعمهٔ لک والملک، لا شریک لک لبّیک.

۱- . جامع السعادات، جلد ۲، ص ۳۳۹

۲- . جامع‌السعادات، جلد ۲، ص ۳۴۰

ص:۱۰۶

۲- موقف دوم: مطاف (محلّ طواف)

اشاره

وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (۱) ۱

بر گرد آن خانه کهن (کعبه) طواف به جای آورند.

اینک وارد شهر مکّه می‌شویم؛ شهری که زادگاه رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و محلّ نزول قرآن کریم است؛ مهبط وحی و محلّ صعود و نزول فرشتگان سماوات است.

بلدالامینی است که دامنه امنیّتش تا عالم نبات و حیوان کشیده شده است. کسی حقّ کندن گیاه و شکستن و بریدن درخت حرم (به استثنای مواردی که در کتب فقهیّه مذکور است) و آزردن و کشتن حیوانات و حتی رم دادن پرندگان از لانه و آشیانه‌شان را ندارد. به همین جهت می‌بینیم که پرندگان حرم، با مردم مأنوسند و در میان جمعیت، بدون هیچ‌گونه ترس و وحشتی، در رفت‌وآمدند و از کسی آزاری نمی‌بینند.

و این، خود، شاهد گسترشعدل عمومی در عالم اسلام است که آن‌چنان احترام به حقوق، در اسلام منظور است که نباتات و حیوانات هم باید در پرتو دین، حقّشان محفوظ و از تعدّی و اجحاف، در امان باشند، تا چه رسد به جامعه انسان‌ها که حقوق عالی‌تری دارند و احترام و امنیّت بیشتری می‌خواهند.

مکّه،امّ‌القُری است؛ مادر شهرها و آبادی‌ها و مولد تمدّن‌های واقعی انسان‌هاست.

تمدّنی که عاری از فساد و هرزگی و غارتگری است؛ تمدنی که پرورش‌دهنده انسان‌های خداپرست و امین و عفیف و صادق القول و باوفاست.

شکّی نیست که این چنین تمدن، مولود قرآن است و قرآن هم، آفتاب طالع‌شده از افق مکه است. پس مکه امّ القری است. مادر شهرهای انسان‌نشین به معنای واقعی کلمه، و زاینده تمدن عالی آدمی، منزّه از توحّش و حیوان‌صفتی است (البته امّ‌القری، معانی دیگری هم دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.)

مکّه، شهر توحید و قبله‌گاه جهانیان است؛ مرکز مقدّسی است که بیت عتیق و معبد

۱- . حج: ۲۹

ص: ۱۰۷

دیرین بشر و قبله مسلمین دنیا را در بر دارد.

ما، از کوچه‌ها و خیابان‌های این شهر پرجمعیت و در عین حال توأم با وقار و آرامش و امنیت، می‌گذریم و به مسجدالحرام نزدیک می‌شویم.

سیل جمعیت را می‌بینیم که به سوی آن مسجد باشکوه و جلال سرازیرند و مشتاقانه به سمتکعبه مقصود می‌روند. فوج‌فوج، از درب‌های متعدد مسجد، که به روی میهمان‌های عزیز خدا باز است، وارد می‌شوند. ما هم، با موج جمعیت وارد می‌شویم و ناگهان چشم‌های پر اشتیاقمان، به جمالکعبه می‌افتد که با یک دنیا جلال و جبروت، سر به آسمان کشیده و سایه بر بندگان خدا افکنده و دامن به دست آن‌ها داده است و میهمان‌های خدا را که از راه‌های دور، با تحمّل رنج‌های فراوان، به سویش آمده‌اند، در آغوش گرفته است.

زُوّار و وافدین خدا نیز با عطشی عجیب و شوری غریب، گرداگرد کعبه را گرفته و آن خانه محبوب را، چون جان شیرین در بغل می‌فشارند و همچون پروانگان، بر گرد شمع بیت می‌چرخند و با سوز و گدازی لایوصف، عرض نیاز به درگاه بی‌نیاز می‌نمایند.

از دیدن آن صحنه اعجاب‌انگیز، بار دگر دل‌ها از جا کنده می‌شود و بدن‌ها مرتعش می‌گردد وچشم‌ها همچون ابربهاری می‌بارد و زبان‌ها به تعظیم و تکریم بیت می‌چرخدکه:

الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی عَظَّمَكِ وَ شَرَّفَكِ وَ كَرَّمَكِ وَ جَعَلَكِ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً مُبَارَكاً وَ هُدًی لِلْعَالَمِینَ. (۱) ۱

شکر آن خدای را که این چنین عظمت و شرافت و مکرمت، به تو اعطا فرموده و تو را مرجع ناس و خانه امن بشر قرار داده و وسیله هدایت و سعادت جهانیان گردانیده است.

آری، این خانه، خانه ملک العرش، رب السموات والارض است. خانه‌ای است که جلال و جبروتش، دل‌های سلاطین جهان را می‌لرزاند و سطوت و هیبتش انبیا و مرسلین را در برابر خود، به خاک می‌افکند و به خضوع و خشوع و بندگی وا می‌دارد که با حال تذلّل و انکسار بگویند:

۱- المحجهٔ البیضاء، جلد ۲، ص ۱۶۹

ص: ۱۰۸

سَائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبَابِکَ فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِْ. (۱) ۱

بنده مسکین و فقیر و محتاجت ای خدا، در خانه‌ات آمده است، بر او تصدّق کن و بهشت نصیبش فرما.

اللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ. (۲) ۲

بارالها! خانه، خانه تو و حرم، حرم تو و بنده هم بنده توست.

ما به مسکینی سلاح انداختیم الغیاث ای مایه جان الغیاث

امام باقر علیه السلام در کنار کعبه

از افلح، آزادشده امام باقر علیه السـلام نقل است که در سـفر حج، شرف ملازمت حضرتش را داشتم. وقتی وارد مسجدالحرام شد و چشـمش به کعبه افتاد، گریه بر او غلبه کرد و صدای گریه‌اش بلند شد. گفتم:پدر و مادرم به قربانت، مردم متوجه شـما هسـتند. اگر می‌شود اندکی صدای خود را آرامتر سازید.

فرمود: ای افلح! این‌جا خانه خداست (یعنی: خواسـته صاحب خانه باید رعایت شود و جلب توجه او گردد)، چرا گریان نباشم؟ شاید نظر رحمتی به سویم بیفکنـد که موجب رسـتگاری فردای قیـامتم شود. پس طواف کرد و نماز طواف در نزد مقام بجاآورد و آن‌گاه سر به سجده نهاد. وقتی سر از سجده برداشت، دیدم محلّ سجده از اشک دیده‌اش تر شده است. (۳) ۳

هشدار که این‌جا مطاف کعبه و بارگاه قدس است

انتظار از اولوالالباب آن که، انـدکی بیندیشـند و بدون آمادگی و تهیّأ روحی، قدم به پیش ننهند. مکان، بی‌حد شـریف و عمل، فوق العاده مهمّ و موقعیّت، بی‌اندازه عزیز و حسّاس و پرارزش است.

۱- المحجهٔ البیضاء، جلد ۲، ص ۱۷۰

۲- همان.

۳- کافی، جلد ۴، ص ۱۸۹، حدیث ۲

ص: ۱۰۹

مکان، مکانی است که انبیا و رسل، از آدم علیه السـلام تا حضرت خاتم‌النّبیّین صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم اجمعین، با حال خشیت و انکسار و قلبی لرزان و چشمی گریان، در آن به طواف پرداخته و سر به خاک بندگی نهاده‌اند. بر حسب مستفاد از اخبار، بعد از هبوط حضرت آدم علیه السلام به زمین، خدا، قُبّه‌ای از دُرّه بیضا، در محلّ کنونی کعبه قرار داد (۱) ۱ تا مطاف آدم علیه السـلام باشـد. و آن قبّه، همچنان بود تا زمان حضـرت نوح علیه السـلام و وقوع حادثه طوفان، که خدا آن را به آسـمان بالا برد و بعد از آن، محل کعبه، مطاف انبیا علیهم السـلام بود تا زمان حضـرت ابراهیم علیه السلام که آن حضرت از طرف خدا مأمور به بنای کعبه شد.

وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ (۲) ۲

محلّ بیت را معبد ابراهیم قرار دادیم.

وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ (۳) ۳

وقتی ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام، پایه‌های بیت را بالا می‌بردند.

و بعـد با مرور زمان و سپری شـدن اعصار و قرون متمادی، و پیش آمـدن حوادث و سوانـح طبیعی و غیر طبیعی، کعبه مکرّمه، زادَهَا اللَّهُ شَـرَفاً وَتَعظیمـاً، تحوّلاتی گوناگون، گاه کلی و گاه جزئی به خود دیـده (۴) ۴، و تـا به امروز چنان‌که می‌بینیم با شـکوه و جلال تمام، به پا ایسـتاده و چون قلبی سالم و نیرومنـد، در پیکر امت اسـلامی به حیات‌بخشـی خارق‌العاده خود، ادامه می‌دهـد و از برکات آسـمانی‌اش، جـامعه مسـلمین برخوردارنـد، و اگر بیـدار و هشـیار باشـند و تسـلیم امر دین شدنـد، خـدا می‌دانـد چه شادابی و نشاط اعجاب‌انگیزی از برکت کعبه، در پیکر اجتماع خود، مشاهده خواهند کرد.

۱- کافی، جلد ۲، ص ۱۸۹، حدیث ۲

۲- حج: ۲۶

۳- بقره: ۱۲۷

۴- تفصیل تحولات کعبه را در کتاب «احکام حج»، نوشته سرهنگ بیگلری مطالعه فرمایید.

ص:۱۱۰

بقای ساختمان کعبه، از عجایب است

راستی که حیرت‌انگیز است. کاخ‌های رفیع و قصرهای عالی شاهان که در طول زمان، با قدرت‌هایی عجیب بنا شده، طولی نمی‌کشد که دستخوش امواج طوفان حوادث، می‌شود و در هم فرو می‌ریزد و کوچک‌ترین اثری از آنها، در صفحه روزگار باقی نمی‌ماند، اما خانه کعبه، که در حدود چهار هزار سال پیش، به دست یک مرد الهی (ابراهیم علیه السلام) و به کمک فرزند جوانش (اسماعیل علیه السلام)، در صحرایی سوزان و خالی از آبادی و عمران، از سنگ و گل بنا شده است، با وجود تمام حوادث و سوانح، همچنان ثابت و محکم، برپاست. بعد از این نیز، کاخ‌ها به وجود خواهد آمد و با خاک یکسان خواهد شد، اما کعبه، به حول و قوّه الهی، تا آخرین روز عمر دنیا، همچنان استوار و مطاف محبوب بشر خواهد بود.

عجیب‌تر، جذبه و کشش و محبوبیّت این خانه است

آیا تعجّب‌آور نیست؟ این‌همه بناهای مجلّل و باشکوه و ساختمان‌های‌مزیّن به انواع زینت‌های جالب و اعجاب‌انگیز، در مناطق خوش آب و هوا همراه با مناظر زیبا و دلربا، هرگز در قلوب و ارواح آدمیان، این جذبه و کشش را ندارند که از نقاط دور دست دنیا، مردوزن، عالم و عامی، فقیر و ثروتمند را دیوانه خود سازند و به بیابان‌ها کشانند و پروانه صفت دور خود بچرخانند؛ در صورتی که کعبه و اطرافش، نه برای تفریح و تفرّج، آمادگی دارد ونه وسایل ارضای‌شهوات، در آن‌جا فراهم است که مورد توجّه مردم عیّاش هوسباز باشد.

آن‌جا، جز هوای گرم سوزان و بیابان‌های پر از رمل و کوهستان، چیزی دیده نمی‌شود. پس سرّ این محبوبیّت و جذّابیّت مسلّمی که در این ساختمان سنگ و گلی دیده می‌شود، چیست؟

آری، علّت، یک امر خارق العاده و فوق علل و اسباب طبیعی است. نشانه‌ای از نفوذ اراده مطلقه مبدأ غیبی، حضرت حق- جلّ و علا- است که از طریق دعوت پیغمبر بزرگوارش، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، این اثرِ جذب و توجّه را میان کعبه و دل‌های مردم قرار داده است.

ص: ۱۱۱

وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ (۱) ۱.

در میان مردم برای برگزاری حج بانگ برآور، تا زائران پیاده و سواره بر هر شتر لاغری از راه‌های دور، به سوی تو روی آورند.

و شاید روایتی که از امام صادق علیه السلام منقول است، اشاره به همین رمز باشد:

لَمَّا أُمِرَ إِبْرَاهِیمُ وَ إِسْمَاعِیلُ علیهما السلام بِبِنَاءِ الْبَیْتِ وَ تَمَّ بِنَاؤُهُ قَعَدَ إِبْرَاهِیمُ عَلَی رُکْنٍ ثُمَّ نَادَی هَلُمَّ الْحَجَّ هَلُمَّ الْحَجَّ فَلَوْ نَادَی هَلُمُّوا إِلَی الْحَجِّ لَمْ یَحُجَّ إِلَّا مَنْ کَانَ یَوْمَئِذٍ إِنْسِیّاً مَخْلُوقاً وَ لَکِنَّهُ نَادَی هَلُمَّ الْحَجَّ فَلَبَّی النَّاسُ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ لَبَّیْکَ دَاعِیَ اللَّهِ لَبَّیْکَ دَاعِیَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ لَبَّی عَشْراً یَحُجُّ عَشْراً وَ مَنْ لَبَّی خَمْساً یَحُجُّ خَمْساً وَ مَنْ لَبَّی أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ فَبِعَدَدِ ذَلِکَ وَ مَنْ لَبَّی وَاحِداً حَجَّ وَاحِداً وَ مَنْ لَمْ یُلَبِّ لَمْ یَحُجَّ. (۲) ۲

وقتی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، مأمور به بنای بیت شدند و ساختمان به پایان رسید، ابراهیم علیه السلام روی پایه‌ای نشست و ندا درداد که: به حج بیا به حج بیا ... پس مردم در صلب‌های مردان، جواب دادند: لبّیک ای دعوت‌کننده از جانب خدا، لبّیک ای دعوت‌کننده از جانب خدا! هر کس که ده بار لبّیک گفته، ده بار حج بجا می‌آورد و هر کس پنج بار لبّیک گفته، پنج بار حجّ انجام می‌دهد و هر کس بیشتر گفته، به همان میزان، موفق به حج خواهد شد و هر کس یک بار لبّیک گفته، یک حج بجا می‌آورد و هر کس هیچ لبّیک نگفته، حجّی نخواهد داشت.

اهمیّت طواف کعبه

طواف یعنی: دور چیزی گردیدن و بر گرد چیزی چرخیدن. و این عمل، علامت کمال علاقه و نشانه منتهای محبت است، تا آن‌جا که شخص محب، خود را فدای محبوب می‌سازد و بلاگردان او می‌شود، آن چنان که پروانه عاشق شمع، آن قدر بر گرد

۱- حج: ۲۷

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۰۶، حدیث ۶

ص: ۱۱۲

شمع می‌چرخد و می گردد تا عاقبت، خود را با بال و پری سوخته، به پای شمع می‌افکند.

شخص حاجّ واقعی که آتش اشتیاق لقای پروردگار، در دلش شعله‌ور شده و بار سفر بسته و از وطن مألوف و خانه و کاشانه و فرزند و زن، بریده و لبیک گویان، خود را به پای دیوار خانه محبوب رسانیده است و پروانه وار، گرد شمع فروزان خانه توحید می‌چرخد، در واقع از چنگال عوامل جذّاب مشتهیات دنیایی، رها شده و جز جذبه و کشش حضرت معبود، چیزی او را به سمت خود نمی‌کشد. همه چیز دنیا را از خود ریخته و سر و پا برهنه و کفن بر دوش کشیده، با حرکت دایره‌ای بر گرد خانه حق، نشان می‌دهد که جز حق، چیزی نمی‌خواهم و جز حق چیزی نمی‌جویم. در تمام جهات و جوانب، غیر حق، چیزی نمی‌بینم و مجذوب هیچ عاملی سوای حق، نیستم. خانه حق، هسته مرکزی من و هدف اصلی زندگی من است. این خانه، شمع است و من، پروانه‌ام. من، فدا و قربان صاحبخانه‌ام.

امُرُّ عَلَی الدِّیارِ دِیارِ لَیْلی اُقَبِّلُ ذَاالْجِدارَ وَذَاالْجِدارا

وما حُبُّ الدِّیارِ شَغَفْنَ قَلْبی وَلکِنْ حُبُّ مَنْ سَکَنَ الدِّیارا

این کرات معلّقه در فضا، بر گرد خورشید در حال طوافند؛ چون همه چیز خود را از او می گیرند و محوری جز او ندارند.

در داخلاتم،الکترونها بر گردپروتونها، در حال طوافند؛ درست مانند سیّاراتی که دور خورشید می گردند. (۱) ۱

خورشید، با سیّارات خود و اقمار آنها که مجموعاً منظومه شمسی را تشکیل می‌دهند، در مدت ۲۲۰ میلیون سال یک مرتبه به دور مرکز کهکشان گردش می کند. (۲) ۲

سراسر عالم، از ذره نامرئی گرفته تا کرات منظومه‌های شمسی و کهکشان‌های عظیم و محیّر، همه در حال طوافند.

آیا انسان که خود، جزئی از اجزای این دستگاه خلقت است، نباید به تبعیت از قانون

۱- نجوم برای همه، ص ۳۶.

۲- انسان و جهان، ص ۵۰.

ص: ۱۱۳

عمومی عالم در حال طواف باشد؟

آری، انسـان هم موظّف به طواف است. منتهـا آنهـا طوافشـان، طواف تکوینی و اضـطراری است، اما انسان که عقل و اراده و اختیار دارد، باید با عقل و اراده و اختیار، دور مبدأ و معبود خود، در حال طواف باشد و گرد او بچرخد.

در همه حال و در همه وقت و در همه جا، چشمش به او بوده و وجهه همّتش رضا و خشنودی او باشد.

خـانه‌ای را که او از بـاب تشـریف و تکریم آدمیـان، به نـام خود، تعیین کرده و در دسترس انسـان قرار داده است، قبله خود بسـازد و هنگام نماز و عرض بندگی، به سـمت آن بِایسـتد؛ وقت تلاوت قرآن، رو به سـمت آن باشد؛ موقع خوابیدن و نشسـتن، به جانب آن بخوابـد و بنشـیند؛ در حـال احتضـار، به سـمت آن بچرخـد و در میـان قبر نیز، رو به سـمت آن دفن شود. و خلاصه، تمام حرکات و سکنات و جُنْب و جوش (به استثنای بعضی حالات) و مرگ و حیاتش رو به سمت خانه معبود باشد.

قُلْ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۱) ۱

خانه کعبه خانه دل‌هاست ساحت قدس و جلوه‌گاه خداست

نیکبخت آن که همچو پروانه در طواف است گرد آن خانه

چون نصیب تو نیست فیض حضور باش اندر طواف خانه ز دور

در رکوع و سجود، سویش باش تو هم از زائران کویش باش

موقعیّت انسان موفّق به طواف

در واقع، آدمی که لبّیک اجابت به دعوت حضـرت حق گفته و موفّق به حضور در حریم بیت خدا گشـته است، میهمانی است بسیار عزیز که وارد بر میزبان کریمی شده است که جود و کرمش نامتناهی، احسان و انعامش بی‌پایان، به رایگان بخشیدن، عادت او،

۱- . انعام: ۱۶۲ «بگو در حقیقت نماز من و سایر عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است.»

ص: ۱۱۴

اعطای کثیر به قلیل و در برابر کاراندك و پاداش‌عظیم عنایت‌کردن دَأب و دَیْدَن اوست،

یا مَنْ یُعْطِی الْکَثیرَ بِالْقَلیلِ (۱) ۱

ای کسی که در مقابل کار کم، پاداش بسیار عطا می‌کند.

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد:بنده که دست به دامن کعبه می‌زند و پرده حرم را می‌چسبد به چه معنی است؟ فرمود: مَثَلُهُ مَثَلُ رَجُلٍ لَهُ عِنْدَ آخَرَ جِنَایَةٌ وَ ذَنْبٌ فَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِثَوْبِهِ یَتَضَرَّعُ إِلَیْهِ وَ یَخْضَعُ لَهُ أَنْ یَتَجافَی عَنْ ذَنْبِهِ. (۲) ۲

کار او مانند کار مردی است که درباره دیگری مرتکب گناه و جنایتی شده و حال، با ندامت و پشیمانی، چنگ به دامن او می‌زند و گوشه جامه او را می‌گیرد و با خضوع و تذلّل، از او عفو و گذشت از تقصیر و گناه را می‌طلبد.

مسلّماً مقتضای کرم و بزرگواری هر شخص کریمی در این موقِع، بذل عنایت و ابراز مرحمت است. تا چه رسد به ساحت اقدس حضرت ربّ العفو والکرم که وقتی بنده‌ای وامانده و بی‌پناه، روی نیاز به درگاه آن بی‌نیاز می‌آورد و چهره شرمسار و پر خجلت، بر خاك ذلت و انکسار می‌مالد و دامن بیت را می‌چسبد و فریادالْعَفْوَ، یا رَبَّ الْبَیْتِ، سر می‌دهد، حاشا از کرمش که رو برگرداند و آن بنده مسکین را، از در خانه‌اش، با ذلّت و خواری براند!لا وَرَبَّ الْکَعْبَةِ وَالْحَرَم. بلکه آن چنان رحمت عامّ و شاملی، بر سر واردین بیت مکرّم، دامن بگستراند که تمام خطوات و لحظاتشان یعنی قدمها و نگاه‌هایشان، ارزش آسمانی پیدا کند.

این بشارت، از حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله رسیده است:

مَا مِنْ طَائِفٍ یَطُوفُ بِهَذَا الْبَیْتِ حِینَ تَزُولُ الشَّمْسُ حَاسِراً عَنْ رَأْسِهِ حَافِیاً یُقَارِبُ بَیْنَ خُطَاهُ وَ یَغُضُّ بَصَرَهُ وَ یَسْتَلِمُ الْحَجَرَ فِی کُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَیْرِ أَنْ

۱- . قسمتی از دعای وارد در ماه رجب.

۲- . اسرار العبادات قاضی سعید قمی، ص ۲۳۰، چاپ دانشگاه.

ص: ۱۱۵

يُؤْذِىَ أَحداً وَ لَايَقْطَعُ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ لِسَانِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ أَعْتَقَ عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَةٍ ثَمَنُ كُلِّ رَقَبَةٍ عَشَرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ شُفِّعَ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ قُضِيَتْ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حَاجَةٍ إِنْ شَاءَ فَعَاجِلَهُ وَ إِنْ شَاءَ فَآجِلَهُ. (۱) ۱

هیچ طواف‌کننده‌ای نیست که هنگام زوال آفتاب (موقع ظهر) سر و پا برهنه، بر گرد این خانه طواف نماید در حالتی که قدم‌ها را کوتاه بردارد و چشم خود را (از شدت حیا یا برای پرهیز از نگاه‌های ناروا) فرو افکند و در هر طوافی (در صورت امکان) حجرالاسود را استلام کند. بدون این‌که آزارش به کسی برسد و بی‌آن‌که ذکر خدا از زبانش قطع شود، (آری، نیست چنین طواف‌کننده‌ای) مگر این که خدا برای او می‌نویسد به هر قدمی ۷۰ هزار حسنه و محو می‌کند از او ۷۰ هزار سیّئه و بالا می‌برد برای او ۷۰ هزار درجه و آزاد می‌کند از طرف او ۷۰ هزار بنده که قیمت هر بنده‌ای ۱۰ هزار درهم باشد (یعنی ثواب آزادکردن ۷۰ هزار بنده به او می‌دهد) و حقّ شفاعت درباره ۷۰ نفر از بستگانش به او عنایت می‌فرماید و استحقاق رواشدن ۷۰ هزار حاجت را واجد می‌شود که اگر بخواهد در دنیا، وگرنه در آخرت به حوایجش نایل می‌گردد.

نگاه به کعبه، عبادت است

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمْحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا (۲) ۲

از امام صادق علیه السلام منقول است: هر کس به کعبه نگاه کند (مادام که چشمش به کعبه است)، پیوسته حسنه‌ای برای او نوشته می‌شود و سیّئه‌ای از او محو می‌گردد تا وقتی که چشمش را از کعبه بر گرداند.

و نیز آن حضرت فرموده است:

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۴۲۱، حدیث ۳.

۲- . کافی، جلد ۴، ص ۲۴۰، حدیث ۴.

ص: ۱۱۶

إِنَّ للَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی حَوْلَ الْکَعْبَةِ عِشْرِینَ وَ مِائَةَ رَحْمَةٍ مِنْهَا سِتُّونَ لِلطَّائِفِینَ وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّینَ وَ عِشْرُونَ لِلنَّاظِرِینَ (۱) ۱

برای خدا، در اطراف کعبه، ۱۲۰ رحمت است (که پیوسته نازل می‌شود). ۶۰ رحمت، مخصوص طواف‌کنندگان است و ۴۰ رحمت، مربوط به نمازگزاران و ۲۰ رحمت، برای نگاه‌کنندگان (به کعبه) است.

پس هشیاری بسیار، لازم است که آدمی، این چنین موقعیّت حسّاس و پرارزشی را با مسامحه و غفلت، از دست ندهد و عالی‌ترین منافع الهی را با سهل‌ترین اعمال عبادی به‌دست آورد.

ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ. (۲) ۲

این فضل خداست. آن را به هرکه بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بسیار است.

راستی چه بجاست ...

آری، چه بجاست که اندکی انسان، سر به گریبان تفکر فرو ببرد و در عظمت و جلالت این موقف فوق‌العاده بزرگ و موقعیت بسیار عظیم خود بیندیشد که در کجا هستم و پا به چه پایگاه رفیع و خطیری نهاده‌ام؟!مطافی که قدم‌های پیغمبران و امامان علیهم السلام به آن‌جا رسیده است!سنگی که میلیاردها دست از انبیا و اوصیا، عبّاد و زهّاد، اتقیا و ازکیا، با آن، تماس پیدا کرده است!

خدا می‌داند که چه زمزمه‌های پر سوز و گدازی، از مناجات‌ها و راز و نیازهای شورانگیز، از سینه و قلب دلباختگان و بندگان عارف حضرت معبود، در آن فضا پخش شده و نورانیت و معنویتی خاصّ، به آن مکان بخشیده است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام، در مقام توجه دادن به عظمت موقعیت توفیق‌یافتگان به طواف بیت می‌فرماید:

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۲۴۰، حدیث ۲.

۲- . جمعه: ۴

ص: ۱۱۷

وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ. (۱) ۱

و ایستاده‌اند (اجابت‌کنندگان دعوت خدا برای حج) در جای ایستادن پیغمبران خدا، و خود را (با طواف بر گرد بیت خدا) به فرستگانی شبیه می‌کنند که بر گرد عرش خدا می‌چرخند، در حالتی که (با این کار خود) در آن تجارتگاه پرستش و بندگی خدا، بهره‌های فراوان به دست می‌آورند و برای (رسیدن به) میعاد غفران خدا، می‌شتابند و بر یکدیگر پیشی می‌گیرند.

به راستی که اگر انسان، حواسش جمع باشد و در کار خود، دقیق و عمیق شود و خوب بداند و بفهمد که در کجاست و با چه کسی هست و در چه موقعیّتی قرار دارد، حتماً دلش تکان می‌خورد و حال عجیبی به او دست می‌دهد. خود را، در آسمان عزّ و شرف، محفوف فرشتگان و هم‌پای پیغمبران و شبیه چرخندگان دور عرش خدا می‌بیند. دنیا ومافیها، در نظرش بی‌ارزش‌ترین چیزها می‌آید و یک نوع حال صفا و رقّت و روحانیت مخصوص در خودش می‌یابد و لذّتی غیرقابل توصیف در اعماق روح و روان خویشتن احساس می‌کند که آن حال و آن لذّت، در هیچ جای دنیا و در هیچ حالی از حالات زندگی یافت نمی‌شود.

و همان حال صفا و رقّت روحی، بهره عظیمی است که باید در این سفر سعادت‌ثمر، نصیب انسان شود.

و جا دارد که آدمی، هر چه از مال و جاه و مقام دنیا دارد، همه را رها کند، تا آن حال بسیار گرامی را که رمز تحوّل روح و سرمایه عزّت و سعادت جاودانی است، به دست آورد.

حال اگر این بنده حاجی (!) نتواند آن سرمایه فوق‌العاده عزیز و گرامی را بیاورد (!) و یا نتواند آنچه را که آورده نگه دارد (!) و یا از اصل نداند چه بخواهد (!) و یا کاری کند که از صلاحیّت انعام و اکرام بیفتد (!)، تقصیر کسی نیست. (۲) ۲

گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟

۱- . نهج‌البلاغه، قسمت آخر از خطبه اول.

۲- . اقتباس از «تذکرهٔ المتقین» مرحوم بهاری همدانی رحمه الله.

ص: ۱۱۸

اللَّهُمَ ارْزُقْنا مَعْرِفَتَکَ وَالْهِمْنا طاعَتَکَ وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْغافِلِینَ الْمُبْعَدِینَ بِحَقِّ اوْلِیائِکَ الْمُقَرَّبِینَ.

۳- موقف سوّم: مَسعی

(محل سعی و رفت و آمد بین دو کوه مروه و صفا)

انَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ. (۱) ۱

در حقیقت صفا و مروه از شعائر خداست (که یادآور اوست).

بعد از طواف و انجام نماز طواف، وظیفه زائرسعی بین صفا و مروه است که باید مسافت فاصله بین دو کوه را هفت بار بپیماید. او باید ازصفا شروع کند و درمروه ختم نماید و با این عمل، حالت اضطراب خاطر و نگرانی روحی خود را آشکار سازد که توانِ دل کندن از خانه محبوب ندارد. گاه می‌رود و گاه بر می گردد.

وقتی بالای کوه صفا می‌ایستد، نگاه پراشتیاق خود را به سوی کعبه می‌افکند و سیلاب اشک از دیدگان خود فرو می‌ریزد و با خدا، راز دل می گوید و با صفایی خاصّ، رو به مروه سرازیر می‌شود و با موج جمعیت که نغمه آسمانی و آهنگ روح‌بخش دعا و مناجاتشان در سراسرمسعی طنین انداز است و تکان در دل‌های حسّاس می‌افکند، همراه می گردد. با چشمی اشکبار و روحی پرانقلاب، این مسافت را می‌پیماید و در اثنای راه از شدّت وجد و شعف- که به چنین نعمت عظیمی متنعّم شده است-هَروَله می کند که از مستحبّات در حال سعی است؛ یعنی حرکت را سریع‌تر می کند و قدم‌ها را تند و کوچک بر می‌دارد، تقریباً شبیه به حالتدویدن که بدن و شانه‌ها به تکان می‌آید. یک قسمت محدود و معیّن این راه را استحباباً به این کیفیت طی می کند تا نشان تواضع و افتادگی بنده در پیشگاه خدا باشد و از بقایای کبر و خودخواهی، آنچه در ظاهر و باطنش بوده است، بریزد و در هر بار که می‌رود و بر می گردد، در نتیجه تکرار عمل، با توجّه و حضور قلب، پاک‌تر از پیش و بی‌آلایش‌تر از سابقش گردد.

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام: مَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْسِکٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنْ مَوْضِعِ السَّعْیِ وَ

۱-. بقره: ۱۵۸

ص: ۱۱۹

ذَلِکَ أَنَّهُ یَذِلُّ فِیهِ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ. (۱) ۱

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هیچ موضع عبادتی نزد خدا، محبوب‌تر از موضع سعی نیست، و این برای آن است که آن‌جا، هر متکبّر گردنکشی خاضع می‌شود (آثار ذُلّ عبودیت و بندگی، که تنها راه کمال آدمی است در او ظاهر می‌گردد).

و نیز با این رفت و آمد توأم با اضطراب و نگرانی، به یاد آن مادر مضطرّ مهربانی می‌افتد که قریب چهارهزار سال پیش در همین مکان، به جست‌وجوی آب برای کودک عطشانش، هفت بار از این کوه به آن کوه می‌رفت و می‌آمد و با دلی سوزان به درگاه خدا می‌نالید و از آن منبع فیّاض و قدرت نامحدود، آب حیات می‌طلبید تا عاقبت، آن حالت انقطاع از ماسوی اللّه و اخلاص در دعا، کار خود را کرد و به حکم آیه کریمه أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ (۲) ۲

شرایط اجابت مضطر، فراهم آمد و آب زُلال، از زمین خشک و بیابان سوزان جوشید و حیاتی نوین بههاجر و کودک ناتوانشاسماعیل بخشید.

و عجیب آن‌که همان آب، در همان مکان که به چاهزَمزَم معروف شد، تا به امروز نیز می‌جوشد و از برکت اخلاص و توکّل آن مادر و پسر، حیات معنوی به حجّاج بیت مکرّم می‌بخشد که از وظایف مستحبّ، خوردن از آب زمزم و ریختن بر سر و پشت و شکم و گفتن این جمله است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ (۳) ۳.

خدایا آن را علم نافع و رزق واسع و شفای از هر درد و مرض، قرار بده.

چه بجاست که انسان، در این مکان مقدّس، اندکی بیندیشد و همزمان با سعی بدن، به سعی روحی و سیر فکری نیز بپردازد که چگونه باب رحمت حق، به روی بندگان صالح مخلص، باز است.

۱- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۱۸، حدیث ۱.

۲- . نمل: ۶۲

۳- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۳۸.

ص: ۱۲۰

یکیا ربّاه که از سوز دل برخیزد، کوه‌های سخت و محکم را می‌شکافد و آب از زمین خشک می‌جوشاند و علی‌رغم تمام عوامل طبیعی که چهره محرومیّت به انسان نشان می‌دهند، از عالم لایزال غیبی، ابواب لطف و عطوفت، به سوی آدمی می‌گشاید و او را از هر گونه ترس و ناامنی، رهایی می‌بخشد و در ظلّ عنایت ربوبی مصونش می‌دارد.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيم. (۱) ۱

پس اگر رو گردانیدند بگو: خدا مرا بس است. جز او معبودی نیست. بر او توکّل کردم و اوست پروردگار عرش عظیم.

امّا با این شرط که آن دعا و آن یا ربّاه، از باطن جان و از صمیم دل برخیزد. اهتزاز، اهتزاز قلب و جوشش، جوشش چشمه جان باشد.

دل که تکان خورد و جان‌که به جوش و خروش آمد، درخت‌های خشکیده را شاداب و خرّم می‌سازد و از دل صحراهای سوزان، چشمه‌های آب روان می‌جوشاند.

این جا هم هاجر، یک زن باایمان، از همه جا و از همه کس، منقطع شده و در میان بیابان سوزان، اتّکا به خدا کرده و دل به لطف و عنایت او بسته است.

همسر بزرگوارش، ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام، به امر خدا او را با کودک شیرخوارش، به این بیابان خشک بی‌آب و آبادانی آورده و به خدا سپرده و رفته است.

آذوقه اندکی که همراه دارد، به پایان می‌رسد و شیر در پستان مادر، می‌خشکد.

طفل شیرخوار، از سوز عطش ناله می‌کند. ساعتی جانسوز پیش آمده. مادر مهربان، کودک ناتوانش را مقابل چشمش می‌بیند که به وضعی دلخراش می‌نالد و از شدّت التهاب، پا به زمین می‌ساید و آتش به قلب مادر بیچاره‌اش می‌زند؛ ولی چه کاری می‌تواند بکند و چه چاره‌ای می‌تواند بیندیشد؟ جز این‌که فریاد استغاثه به درگاه خالق دانا و توانا و مهربان، بردارد و از او، راه نجات و آب حیات بخواهد که:

۱- . توبه: آیه آخر.

ص: ۱۲۱

إِلهِی وَرَبِّی مَنْ لِی غَیْرُکَ أَسْأَلُهُ کَشْفَ ضُرِّی، وَالنَّظَرَ فِی أَمْرِی (۱) ۱

ای خدا و ای پروردگار من، جز تو چه کسی را دارم که رفع گرفتاری و چاره سازی خود را از او بخواهم؟

او با قلبی مملوّ از ایمان و روحی سرشار از امید به خالق منّان، از جا حرکت می کند و با عجله، بالای کوه صفا می‌رود و ناله‌ای از دل می کشد:هَلْ بِالْبَوادی مِنْ انیسٍ (۲) ۲

آیا در این صحرا کسی هست؟ (انیس همچنین اسم مرغی است که از پرندگان آبی است و صدایی شبیه صدای گاو دارد، (۳) ۳ و شاید مقصود هاجر، این بود که از دیدن آن مرغ و شنیدن صدای آن، راهی به آب بیابد)

اما کسی را نمی‌بیند و جوابی نمی‌شنود.

مضطربانه از صفا به سوی مروه می‌دود و بار دیگر ناله از دل می کشد:

هَلْ بِالْبَوادی مِن انیسٍ؟

باز هم چیزی نمی‌بیند و جوابی نمی‌شنود.

شتابان به سوی صفا برمی گردد و دگر بار از صفا به مروه و از مروه به صفا، تا این تردّد و اضطراب، به بار هفتم می‌رسد. ناگهان، متوجّه می‌شود که آبی زلال از زیر پای کودک نالان، در حال جوشیدن است!

از دیدن این جریان، برق شادی در فضای جانش می‌درخشد و به سمت فرزند دلبندش می‌دود و با ریختن قطراتی چند از آب گوارا در حلق کودک، حیات مجدّد به او می‌بخشد و نتیجه دعا و توکل رامِنْ حَیثُ لا یَحْتَسِب با چشم خود می‌بیند که:

وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. (۴) ۴

هر کس تقوا پیشه کند و رعایت جانب خدا را بنماید، خدا برای او راه خروج (از بلیّات و شداید)

۱- . قسمتی از دعای کمیل.

۲- . کافی، جلد ۴، ص ۲۰۲.

۳- . المنجد.

۴- . طلاق: ۲ و ۳

ص: ۱۲۲

را فراهم می‌سازد و از طریقی که خود، گمان نمی‌برد روزی‌اش را می‌رساند، و هر کس توکل بر خدا کند، خدا او را کافی است (از غیر طریق عادی و طبیعی، مهمّات او را کفایت می‌کند و از گرفتاری‌ها رهایی‌اش می‌بخشد).

این صحنه اعجاب‌انگیز، از آن زن باایمان، که نمونه‌ای از تربیت آسمانی خاندان ابراهیم علیه السلام است و مظهر عالی توحید و توکل و انقطاع از ماسوی اللّه و اعتماد کامل به خدا، چنان در پیشگاه حضرت حق، مورد تحسین و شایان تقدیر واقع شد که همان عمل، یعنی هفت بار رفت و برگشت بین کوه صفا و مروه، یکی از ارکان حجّ و شعاری از شعائر الهیه، معرّفی شد؛ و تا روز قیامت، یک وظیفه حتمی برای واردین بیت و زوّار خانه خدا هر کس از هر گوشه دنیا به زیارت بیت اللّه بیاید، باید هفت مرتبه از کوه صفا به کوه مروه برود و برگردد تا آن خاطره مقدّس آسمانی، همه ساله در دل‌ها تجدید شود و درس عالی توحید و صبر و تسلیم و توکل، به مسلمانان بیاموزد که به هنگام فقدان علل و اسباب عادی و طبیعی، هرگز خود را نبازند و مبتلا به کابوس وحشتناک یأس و حِرمان نشوند، بلکه در فشار حوادث، با قوّت ایمان، در مسیر رجا و امید به حضرت خالق منّانسعی کنند و دست از دامن صبر و ثبات و استقامت روح، بر ندارند و متوجه باشند که صحنه امتحان الهی، توأم با ناملایمات و مشقّات فراوان است و هدف، پختگی و ورزیدگی در بوته شداید و مشکلات است، تا گوهر خالص ایمان، از میان شوائب دلبستگی‌ها تخلّص یابد.

و لذا ممکن است آدمی، بار اول و دوم و احیاناً دفعات متعددی، در راه خداجویی و حقیقت‌طلبی، قدم بردارد و فریادهل بالبوادی من انیس از دل برکشد، اما جوابی نشنود و نتیجه‌ای نبیند. این‌جاست که شیطان وسواس خَنّاس، به سراغ گوهر ایمان انسان می‌آید و در تضعیف نیروی توکل و اخلاص آدمی می‌کوشد. الحَذَر، الحذر، که دَم و نَفَس آن عنید لعین، در دل آدمی نگیرد و سرمایه سعادتش را، به یغما نبرد.

بلکه با استمداد از حول و قوّه الهی، آن قدر در مسیر ایمان و عمل، ثابت بماند و بین دو کوه خوف و رجا،سعی متین کند تا به هنگامی که خدا مصلحت می‌داند، آب حیات و سعادت، از میان صخره‌های سخت و صُلب مصاعب، بجوشاند و شادابی و طراوت به

ص: ۱۲۳

سراسر زندگیش عطا فرماید.

می‌بینیم که یک زن باایمان که در دودمان نبوّت، تربیت یافته و درس توحید و اتّکال به حق، از مکتب وحی آموخته است، یک روز، از خود صبر و ثباتی عجیب نشان می‌دهد و فشار سنگین امتحان خدایی را تحمّل می‌کند و جز تضرّع به خدا و استغاثه از درگاه خدا، چیزی نمی‌گوید و کاری نمی‌کند تا عاقبت، خود و فرزندش، به طور خارق‌العاده‌ای به حیات نوین و شادابی و طراوت مجدّد می‌رسند و از برکت ایمان و اخلاص آن بانوی عظیم‌الشأن، تا روز قیامت، جمعیت‌ها در اثر تجدید خاطره توحیدی او، به‌شرف تقرّب به خدا، مشرّف می‌شوند و به فیض عظیم جنّت و رضوان ابدی، نایل می‌گردند.

هم عمل سعی و رفت‌وآمد آن بانوی باایمان، بین دو کوه مروه و صفا، یک شعار دائمی الهی برای حجّاج بیت‌اللّه شد، و هم آن مکان، مکانی کریم و مشهدی عظیم‌القدر شد؛ مکانی که همه ساله در موسم حج، علاوه بر سایر ایّام سال که عبادت عُمره انجام می‌شود، شاهد صدها هزار جمعیت‌های مُحرِم سفیدپوش است که همچون سیل جوشان و خروشان بین آن دو کوه، در رفت‌وآمدند، در حالی که دل‌ها از حبّ خدا و امید به کرم و رحمت بی‌منتهای خدا، به هیجان آمده و زبان‌ها به ذکر خدا مترنّم گشته و چشم‌ها از شدّت وجد و شعف، اشک‌آلود شده و آهنگ یکنواخت ادعیه و اذکار و نغمه‌های شورانگیز توأم با خضوع و خشوع مناجات با قاضی الحاجات، از هزاران نفر سعی‌کننده، در فضا پخش شده است؛ نغمه‌هایی که آدمی را از این تنگنای عالم طبع، بیرون می‌برد و به عالم دیگری که یکپارچه روحانیت و معنویت و انس گرفتن و عشق ورزیدن با خالق سبحان است، وارد می‌کند و روح را غرق در نشاطی مخصوص می‌گرداند که به وصف بیان و قلم در نمی‌آید.

آری،مسعی از این طرف، محل بروز و ظهور فضیلت عالی صبر و توکل و عبودیت انسان، و از آن طرف، جلوه‌گاه کرم و رأفت و رحمت و عطوفت حضرت ایزد منّان است.

و به همین جهت، توجّه و تفطّن بسیار لازم است تا این عمل فوق‌العاده پرمغز و

ص: ۱۲۴

پرمعنی، بـا حضور قلب کـافی انجـام شود و این چنین فرصت مغتنمی در اثر مسـامحه و غفلت، بـدون دریـافت نتایـج عالی روحی و معنوی از دست نرود، که ندامت و حسرت فراوان، به دنبال خواهد داشت.

۴- موقف چهارم: عرفات

اشاره

(۱) ۱

روزهـای اوایـل ذی‌حجّـه، روزهـای پرغوغـای مکّه است. ماننـد دریـایی که از همه طرف، نهرهـای آب پر جـوش و خروش، در آن سرازیر می‌شود، در تمـام ساعـات شـبانه‌روز، سـیل جمعیت‌هـای عظیم است که بـا شور و هیجـان و انقلاـب عجیبی از تمام جهات و جوانب، سرازیر مکه می‌شوند.

و آن بلده طیّبه و شـهر مقدّس، که در آن ایّام سـطوت و هیبت خاصّـی به خود می گیرد، همچون مادری مهربان که فرزندان خود را در آغوش بپذیرد، تمام واردین را با آن کثرت تعجب‌انگیزی که دارند، با مهربانی تمام در آغوش گرم و بامحبت خود، جا می‌دهد.

و نظر به برکت خارق‌العاده‌ای که خدا به آن شـهر، عنایت فرموده است، هرگز بر واردین تنگ و مضـیّق نمی‌شود و همه با وسعت و امنیت، در دامنبلدالامین احساس آرامش جسمی و روحی می کنند.

کسانی که وظیفهحجّ تمتّع دارند،عمره را کهحجّ اصغر (۲) ۲ نامیده می‌شود.

انجام داده‌اند و به انتظار رسـیدن موقعحجّ اکبر (۳) ۳ در مکّه به سر می‌برند، و کسانی که وظیفهحجّ قِران و افراد (۴) ۴ دارند و حجّ آنها مقدّم بر عمره است، فوج‌فوج، وارد مکه

۱- . «عرفـات» بر حسب ترتیب مناسـک حـج، موقف اول است؛ ولی بر حسب ترتیبی که در این کتاب منظور شـد، موقف چهارم به حساب آمد (به پاورقی صفحه ۹۵ مراجعه شود).

۲- و ۳. ابن عمار قال: سألت اباعبـداللّٰه علیه السـلام عن یوم الحـج الاکبر فقال: هو یوم النحر والحج الاصـغر «العمرهٔ» (وافی، جلد ۲، ص ۱۹۲، باب ۱۶۹، حدیث ۱).

۳- ۳

۴- . کسانی که منزلشان در مکه است و یا فاصلـه آنها تا مکه کمتر از شانزده فرسخ شرعی است، وظیفه (حج) قِران و افراد دارند، و کسانی که از منزلشان تا مکه شانزده فرسخ و بیشتر باشد، وظیفه آنها حجّ تمتّع است.

ص: ۱۲۵

می‌شوند تا همه با هم، در روز معیّن، جامه احرام حج بپوشند و لبّیک گویان، از مکه خارج شوند و به دامن کوه عرفات بروند.

عمره یک برنامه عبادی فَردی است، که مشروط به هماهنگی با دیگران نیست و هر کس می‌تواند در هر روز که بخواهد، انجام بدهد، اماحجّ یک برنامه عبادت جمعی است که باید روز معیّنی آغاز و روز معیّنی خاتمه پیدا کند و اماکن خاصّ و اعمال مخصوصی دارد.

به همین جهت، تمام کسانی که قصد شرکت در مجمع عمومی حج را دارند، از هر نقطه دنیا که هستند، سعی می‌کنند تا روز هشتم ذی‌حجّه، خود را به مکه برسانند.

آنهایی‌هم که برای عذری، تأخیر کرده‌اند، باید تا قبل از ظهر روز نهم، ملحق شوند.

کاروان عظیم حج بعد از ظهر روز هشتم، از مکه به حرکت در می‌آید، در حالی که سرها برهنه و تن‌ها از لباس‌های معمولی و همیشگی، خلع گشته و هر یک دو قطعه پارچه سفید پوشیده و هر نفر، از وسایل زندگی به قدری که برای توقّف چند روز در خیمه و در میان بیابان، کافی باشد همراه خود برداشته است. همگان با نظمی متین و برنامه‌ای الهام بخش و آهنگی شورانگیز از نغمه آسمانیلَبَّیْکَ اللّهُمَ لَبَّیْکَ، لَبَّیکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، انَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ که طنین روحانی خاصّش، سراسر شهر مکه و بیابان‌های شمال شرقی را آکنده می‌سازد، حرکت می‌کنند.

البته چون جمعیت، فوق العاده زیاد است، ناچار باید دسته‌دسته و تدریجاً و در عین حال متوالیاً، مسیر مکه تا عرفات را بپیمایند تا درست، مقارن زوال ظهر روز نهم، همه در صحرای عرفات مجتمع شوند. لذا از ظهر روز هشتم، جنب و جوش عجیبی در مکه به چشم می‌خورد. در همه جا، انسان‌های سفیدپوش دیده می‌شوند و از همه جا، نغمه ملکوتی و آهنگ پرهیبتلبّیک اللهم لبّیک، به گوش می‌رسد و کوچه و بازار و خیابان و داخل و خارج شهر، از جمعیتی که همه رو به سوی عرفات، در حرکتند، موج می‌زند.

ص:۱۲۶

عرفات کجاست؟

عرفات بیابان صاف و همواری است که تقریباً در ۲۴ کیلومتری (چهار فرسخی) شمال مکه و در دامنه کوهی به نامجَبَلُ الرّحمَهٔ قرار گرفته است.

عرفات، سرزمین بسیار مقدّسی است که خداوند کریم، آن‌جا را برای ضیافت و پذیرایی از میهمانان خود، مقرّر فرموده و سفره خاصّ انعام و اکرامش را در دامنکوه رحمت گسترانیده و از کافّه میهمانان و واردین، دعوت کرده است تا در ساعتی معیّن، همه با هم بر گرد خوان نعمت بی‌دریغش بنشینند و از بحر موّاج کرم و رحمت بی کرانش، هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خویش برخوردار شوند.

انسان تا با دنیا بیگانه نشود، با خدا آشنا نمی‌گردد

انسان اگر به حال خود رها شود، مانند بچّه‌ای است که تا چشمش به اسباب‌بازی‌های رنگارنگ بیفتد و ذائقه‌اش با خوردنی‌های ترش و شیرین آشنا شود، خود را می‌بازد و هر چه دارد از دست می‌افکند و با حرص و ولعی فراوان به سمت آن اسباب‌بازی‌ها و خوردنی‌ها می‌دود.

انسان با دیدن کالاهای خوش آب و رنگ دنیا و کامیابی موقّت از شهوات، آن‌چنان از خود بی‌خود می‌شود که موقعیت انسانی خود را از یاد می‌برد و از کمالات عالی که باید در عالم ویژه انسانی به دست آورد، به کلی غافل می‌شود و نداهای الهام‌بخش توحید فطری را در پس پرده‌های ضخیم علایق مادّی، بسیار ضعیف، بلکه خاموش می‌سازد. یک عمر با بازیچه دنیا، سرگرم و به ترش و شیرین ناچیز و بی‌ارزش دنیا مشغول است و عاقبت، در پایان عمر تباه‌شده‌اش با قلبی سیاه، به درکات جحیم و هلاکت ابدی، می‌غلتد.

در شب معراج، خطاب به رسول مکرّم صلی الله علیه و آله فرمودند:

یا أَحْمَد احْذَرْ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إذا نَظَرَ إلَى الْأَخْضَرِ وَ الأَصْفَرِ وَ إذْا

ص: ۱۲۷

أُعْطِیَ شَیْئاً مِنَ الْحُلْوِ وَ الْحامِضِ اغْتَرَّ بِهِ. (۱) ۱

ای احمد صلی الله علیه و آله، بر حذر باش از این‌که همچون کودک باشی، که چون سبز و زردی ببیند و ترش و شیرینی داده شود، فریفته آن گردد.

این خطاب، به مقام بسیار شامخ و رفیع رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله متوجه شده است تا عالم انسانیت، پی به موقعیت بسیار خطیر و عظیم خود ببرد و سرمایه عزیز عمر را با بطالت و غفلت تباه نسازد.

آری، این انسان، تا زمانی که خود را در میان امتعه و اشیای پرتجمّل دنیا می‌بیند، که خانه‌های پرنقش‌ونگار، فرش‌های عالی، پرده‌های الوان، غذاهای رنگارنگ، آهنگ سود و زیان کسب و کار و تجارت و بالاخره دلربایی‌های اهل و عیال و خویشان و دوستان، گرداگرد او را گرفته و مشغولش ساخته‌اند. تا چنین است، نمی‌تواند به این سادگی با خدا خلوت کند و با آنمحبوب اصلی راز و نیازی به میان آورد؛ مجلس معارفه‌ای بین خود و خدا تشکیل دهد و بر درجه عرفان و محبّتش نسبت به خدا بیفزاید و بالنّتیجه کمال حقیقی و سعادت انسانی خود را به دست آورد.

و لذا خداوند رحیم منّان، به منظور نجات دادن انسان از گرداب هولناکحُبّ دنیا و رهانیدن او از لجنزار پرعفونت شهوات و پیروی از هوای نفس، به قید وجوب و الزام، او را از زندگی مألوف و خانه و کاشانه‌اش بیرون می‌آورد و از تمام تجمّلات دنیایی، حتی لباس تن و کفش و کلاهش، جدا می‌سازد و در سرزمینی دورافتاده از تمام ظواهر فریبنده مادّی، متوقّفش می‌کند که آنجا، نه کاخ و قصری می‌بیند و نه پرده و فرشی. نه لباس شیکی دارد و نه آرایش چهره‌ای؛ جز یک خیمه ساده و بی‌آلایش و خاک و سنگ بیابان خشک حجاز چیزی نمی‌بیند. از همه جا و از همه کس منقطع گشته و خیمه در دامنجبل‌الرّحمه ودار الضّیافه حضرت حق زده و آن‌جا به خاک نشسته است.

دگر، با کسی حسابی ندارد جز خدا؛ دگر در عالم، پناه و آشنایی ندارد جز خدا، مانند میّتی که از همه چیز زندگی جدا شده و با یک کفن، به رحمت خدا پیوسته است.

۱- . ارشاد القلوب دیلمی، احادیث معراج، آخر کتاب.

ص: ۱۲۸

آری، در این موقع و با این شرایط است که می‌تواند با خدا خلوت کند و مجلس معارفه و شناسایی بین خود و خدا تشکیل دهد و خود را به عجز و بیچارگی و فقر و احتیاج همه‌جانبه و خدا را به احاطه علم و قدرت و قیّومیّت و قهّاریّت توأم با لطف و کرم و رحمت بی‌منتها بشناسد و از صمیم قلب بگوید:

عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقِیباً، وَخَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِکَ نَصِیباً. (۱) ۱

کور است چشمی که تو را نگهبان خود نمی‌بیند و زیانبار است تجارت (یک عمر) بنده‌ای که تو بهره‌ای از محبّتت به او نداده‌ای.

وظیفه وقوف در عرفات، از ظهر روز نهم ذیحجّه شروع می‌شود و مغرب آن روز به پایان می‌رسد.

این عبادت بزرگ از نظر زمان، بسیار محدود است، اما از نظر آثار و نتایج معنوی و برکات و رحمات الهی که عاید حضّار در موقف می‌شود، فوق‌العاده عظیم و جلیل و از حدّ تصوّر آدمی بیرون است.

امام سجّاد علیه السلام شنید که سائلی، در عرفات، از مردم درخواست مال می‌کند، فرمود:

وَیْحَکَ أ غَیْرَ اللَّهِ تَسْأَلُ فِی هَذَا الْیَوْمِ إِنَّهُ لَیُرْجَی لِمَا فِی بُطُونِ الْجِبالِ فِی هَذَا الْیَوْمِ أنْ یَکُونَ سَعِیداً (۲) ۲.

وای بر تو! آیا در چنین محلّی از غیر خدا طلب می‌کنی؟ حال آن‌که امروز آن‌چنان، رحمت حق، شامل و عامّ است که امید آن می‌رود آنچه در شکم کوه‌ها است، مشمول رحمت عامّه حق گردد و خوشبخت و سعادتمند شوند.

مرحوم فیض در بیان این حدیث می‌گوید: سعادت هر چیزی مناسب حال خودش است. بنابراین شاید مراد از سعادت آنچه در شکم کوه‌هاست، این باشد که از کوه، نباتی

۱- . جمله‌ای است از دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

۲- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

ص: ۱۲۹

بروید و بعد از تحوّلات پی‌درپی به صورت نطفه‌ای درآید و از آن، انسان سعیدی متکوّن گردد.

و در روایت دیگری کهمستدرک نقل کرده به جای کلمهالجبال کلمهالحُبالی آمده است که به معنایزنان آبستن است و در این صورت، معنای حدیث روشن‌تر خواهد بود.

مردی در مسجدالحرام از امام صادق علیه السلام پرسید: چه کسی گناهش از گناه همه کس بزرگ‌تر است؟ فرمود:

مَنْ یَقِفُ بِهَذَیْنِ الْمَوْقِفَیْنِ عَرَفَهَ وَ الْمُزْدَلِفَهِ وَ سَعَی بَیْنَ هَذَیْنِ الْجَبَلَیْنِ ثُمَّ طَافَ بِهَذَا الْبَیْتِ وَ صَلَّی خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام ثُمَّ قَالَ فِی نَفْسِهِ أَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ یَغْفِرْ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ وِزْراً (۱) ۱

کسی که در این دو موقف: عرفه و مشعر، وقوف کند و بین این دو کوه (صفا و مروه) سعی نماید و گرد این خانه (کعبه) طواف انجام دهد و نماز پشت مقام ابراهیم بجاآورد، در عین حال بعد از تمام این اعمال، پیش خود بگوید یا گمان کند که خدا او را نیامرزیده است. این آدم از همه کس، گناهش عظیم‌تر است. (یعنی بدگمانی به خدا و یأس از رحمت خدا گناهی بسیار بزرگ و خطرناک است.)

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام مَا یَقِفُ أَحَدٌ عَلَی تِلْکَ الْجِبَالِ بَرٌّ وَ لَافَاجِرٌ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ فَأَمَّا الْبَرُّ فَیُسْتَجَابُ لَهُ فِی آخِرَتِهِ وَ دُنْیَاهُ وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَیُسْتَجَابُ لَهُ فِی دُنْیَاهُ (۲) ۲

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

احدی از نیکان و بدان نیست که بر این کوه‌ها (عرفات و مشعر) وقوف کند، مگر این که خدا (دعای) او را به اجابت می‌رساند. (منتها، دعای) نیکوکار نسبت به امور دنیا و آخرتش مستجاب می‌شود، ولی (دعای) آدم بدکار، درباره دنیایش مستجاب می‌گردد.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

۲- . کافی، جلد ۴، ص ۲۶۲، حدیث ۳۸.

ص: ۱۳۰

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ كُورَةٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ تِلْكَ الْكُورَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا مِنْ رَجُلٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ ذَلِكَ الْبَيْتِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱) ۱

و امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

هیچ مرد باایمانی از اهل یک قریه و آبادی، وقوف در عرفات نمی‌کند، مگر این که خدا، تمام اهل آن آبادی را که دارای ایمانند می‌آمرزد و هیچ مردی از خانواده باایمانی، در عرفات وقوف نمی‌کند، مگر این که تمام افراد مؤمن آن خانواده مشمول مغفرت خدا قرار می‌گیرند.

البتّه چنان که ملاحظه می‌شود، در لسان روایت، داشتن سرمایه اصلی ایمان که منشأ بروز تقوا و اعمال صالح است، شرط شمول مغفرت نشان داده شده است. بنابراین مردم طاغی و بی‌بندوبار، از موضوع حکم روایت خارجند و هرگز نباید این‌گونه روایات، مایه دلگرمی آنها باشد و بهانه‌ای برای تجرّی و گستاخی آنان در وادی‌معصیت به‌حساب آید.

روز عرفه، روز دعا و روز تضرّع به درگاه خداست

روز عرفه در میان تمام ایّام سال، امتیاز خاصّی برای دعا دارد.

دعا و تضرّع به درگاه خدا و طلب حوایج دنیا و عُقبی از اهمّ اعمال این روز است، تا آن‌جا که فرموده‌اند: روزه‌داری این روز با تمام فضیلت و اجر عظیمی که دارد- کفّاره ۹۰ سال، (۲) ۲ یا مساوی با روزه یک عمر است- (۳) ۱۳گر موجب ضعف و سستی دعا شود، محکوم به کراهت است. (۴) ۴

اساساً باب دعا، باب وسیعی است که از خزائن رحمت و کرم نامتناهی پروردگار، به روی بندگان، مفتوح شده است.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

۲- . المراقبات، ص ۲۲۹.

۳- . مستدرک، عن علی صلوات اللّه علیه انه قال: من صام یوم عرفة محتسباً فکأنما صام الدهر، (کتاب الصیام، ص ۵۹۴، باب ۱۹، جلد ۱).

۴- . مستدرک، جلد ۱، کتاب الصیام، ص ۵۹۴.

ص: ۱۳۱

برکات عالی که از این در، عاید انسان‌های پاکدل می‌شود، با تمام نتایج سایر ابواب سعادت برابری می‌کند، با این تفاوت که سنگینی اعمال بدنی دیگر عبادات را هم ندارد. (۱) ۱

دعا، خود طریق مستقلّ و جداگانه‌ای است

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که برای جلب رحمت پروردگار،دو سبب در کار است، یکیعمل و دیگردعا و سؤال.

اهل عمل، از بابعدل وارد می‌شود و بهاجر خود می‌رسند، اما اهل دعا و سؤال، از بابفضل وارد می‌شوند و مشمولرحمت می گردند.

ابن فهد حلّی در کتابعُدّة الداعی از کتاب دعای محمد ابن حسن صفّار روایتی را نقل می‌کند که سند آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسد:

لَتسْأَلُنَّ اللَّهَ أَوْ لَيُعْطِيَنَّ عَلَيْكُمْ إِنَّ للَّهِ عِبَاداً يَعْمَلُونَ فَيُعْطِيهِمْ وَ آخَرِينَ يَسْأَلُونَهُ صَادِقِينَ فَيُعْطِيهِمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الَّذِينَ عَمِلُوا رَبَّنَا عَمِلْنَا فَأَعْطَيْتَنَا فَبِمَا أَعْطَيْتَ هَؤُلَاءِ فَيَقُولُ عِبَادِي أَعْطَيْتُكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَمْ أَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً وَ سَأَلَنِي هَؤُلَاءِ فَأَعْطَيْتُهُمْ وَ هُوَ فَضْلِي أُوتِيهِ مَنْ أَشَاءُ (۲) ۲

باید از خدا بخواهید تا به شما عطا کند؛ چه آن‌که خدا را بندگانی است که عمل می‌کنند و خدا اجرشان را می‌دهد و بندگان دیگری دارد که با صدق و اخلاص از او سؤال می‌کنند (و از باب دعا وارد می‌شوند). پس خدا، عطا می‌کند به ایشان و سرانجام، همه را در بهشت و دار سعادت، مجتمع می‌سازد. آنگاه دسته عاملین (با تعجب) می گویند: پروردگارا! ما که مورد لطف و عنایت واقع شده‌ایم، نتیجه اعمال خوب ما بوده است، اما این دسته (که در عمل، قاصر بوده‌اند) از چه راه، به این درجه از کرامت و عطا رسیده‌اند؟

می‌فرماید: بندگان من! شما کار خوب کرده و مزد خود را گرفته‌اید. بی‌کم و کاست هم گرفته‌اید.

اما اینان، به گدایی، در خانه من آمده‌اند و دست سؤال، به سوی من دراز کرده‌اند (صورت

۱- . المراقبات، ص ۲۳۱.

۲- . شرح نهج‌البلاغه خوئی، جلد ۴، ص ۲۶۳ و عدّة الداعی فارسی، ص ۲۸.

ص: ۱۳۲

مسکنت بر خاک ذلّت نهاده و دست به دامن فضلم زده‌اند. من هم، دامن از دستشان نکشیده و محرومشان نکرده‌ام، بلکه مشمول فضلشان کرده و در طاق و رواق عزّت و مکرمت، جایگزینشان ساخته‌ام) پس به ایشان عطا کردم و آن، فضل من است که به هر کس بخواهم می‌دهم.

آری، خدای مهربان، به روی بندگانش درهای متعدّد گشوده و وسایل گوناگون در اختیارشان نهاده است. یک دردرِ عمل است. جمعیتی که از این در وارد می‌شوند، وسایل و اسباب کار، به تقدیر پروردگار، برای آنها فراهم است. بدن سالم و بنیه کار و قدرت مالی و آبرو و اعتبار دارند.

با همین وسایل خدادادی، به کار می‌پردازند و توفیق الهی هم شامل حالشان می‌شود. انواع و اقسام عبادات مالی و بدنی انجام می‌دهند؛ روزه‌ها و نمازهای مستحبّی بجا می‌آورند؛ حجّ و عمره‌های مکرّر، انفاقات گوناگون خداپسندانه، تأسیس مؤسّسات خیریّه، خدمات ارزنده عامّ‌المنفعه و سایر اعمال عبادی را که موفّق می‌شوند، عمل می‌کنند و از این راه به درجات عالی‌ای از سعادت ابدی نایل می‌شوند و ازباب عمل وارد جنّت و رضوان خدا می‌گردند.

جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلونَ (۱) ۱.

امّا درِ دیگری هم هست کهدرِ سؤال است. باب گدایی و تضرّع و زاری است.

این در هم، اهل مخصوص به خود را دارد. گدایی کردن هم فنّ خاصّی است و راه و رسم مخصوصی دارد و از دست همه کس بر نمی‌آید.

همچنان که اهل عمل بودن، کار هر کسی نیست و ابزار کار می‌خواهد، گدایی کردن از خدا و اهل دعا بودن هم، کار هر کسی نیست. دلی زنده و چشمی گریان و حالی سوزان می‌خواهد.

آدمی، به خود می‌آید و اندکی می‌اندیشد که جمعی از بندگان خدا، راستی موفقند و آثارموفقیت، از تمام شؤون زندگی‌شان پیداست. صحّت و عافیت دارند و از نعمت

۱- . واقعه: ۲۴.

ص: ۱۳۳

امنیت و فراغت برخوردارنـد. مشاغـل دنیایی‌شـان کم؛ همّ خـدا و آخرت بر قلبشـان غالب؛ و راه‌های عبادت و بنـدگی و طرق تأمین حیات اخروی، با کمال سهولت زیر پایشان باز است.

بعـد به خود می‌نگرد. می‌بیند یاللاسف! چه عقب‌ماندگی‌ها، چه محرومیت‌ها، چه کم و کسـرها در وادی عمل دارد. آثار بی‌توفیقی از تمام شؤون زندگی‌اش نمایان است.

مشاغل دنیایی و گرفتاری‌های زنـدگی مانند تارهای عنکبوت، بر اطراف جسم و روحش تنیده و طناب‌پیچش کرده‌اند. فراغت قلبی، نعمت بزرگ خدا، از دسـتش رفته و همّ دنیا بر روحش مسـتولی گشـته و علی الدّوام، به فرمان اهل و عیال هوسـباز می‌جنبد و برای تـأمین هوس‌هـای آنهـا، در آتش دنیـاطلبی می‌سوزد و آتش سوزان جهنّم را برای خود، آمـاده می‌سـازد. وای اگر از پس امروز بود فردایی!

این چنین که اندیشـید و فاصـله بین خود و بندگان موفق خدا را از دریچه فکر و تأمّل سنجید، قهراً تکان می‌خورد و طوفانی از غصّه و انـدوه و تـأثّر در فضـای جـانش بر می‌خیزد. بر فقر و بیچارگی و بینوایی خود واقف می‌شود؛ با بی‌تابی تمام در مقام آن بر می‌آید که خود را از قعر این درّه هولنـاک برهانـد و در فضـای روشن و منوّر بنـدگی و خـداجویی و آخرت‌طلبی، بـا اهل عمل به پرواز در آید.

ولی می‌بیند راه‌ها بسته است و ریسمان‌ها بریده و ابزار کار، از دست در رفته است.

دوران جوانی، بـا اعمال زشت تباه گشـته و آلودگی گناهان، فضای جان را سـیاه کرده و اعمال عبادی‌اش، ناقص و معیوب است. نه روزه‌ای کامل، نه حجّی قابل، نه نمازی بی‌عیب و نه خمس و زکاتی بی‌نقص! مرگ هم بی‌خبر می‌رسد. خدایا چه چاره‌ای کنم؟ به کجا پناه برم؟

آیا دری هست که روی به آن بیاورم؟ ریسمانی هست که به آن چنگ بزنم و خود را از قعر جهنم سوزان برهانم؟

این‌جا و در این موقع است که نسـیم رحمت می‌وزد و نوای لطف و عنایت به گوش می‌رسد که: بله! ای بنده بینوای من، در دیگری دارم غیر در عمل، و آن در، درِ گدایی است. آن در، درِ دعا و تضرّع و زاری است.

ص: ۱۳۴

وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ (۱) ۱

خدای شما فرموده است، بخوانید مرا تا دعای شما را اجابت کنم.

سر به آستان و صورت به خاک و دست به دامن بیا! با دلی سوزان و چشمی گریان، ناله‌ای از صمیم جان، برکش: یا کَریمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا قَدِیمَ الْاحْسانِ.

وَ أَنَا، يَا إِلَهِی، عَبْدُكَ الَّذِی أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ. أَنَا الَّذِی أَوْقَرَتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَ أَنَا الَّذِی أَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمُرَهُ، وَ أَنَا الَّذِی بِجَهْلِهِ عَصَاكَ، وَ لَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ. (۲) ۲

من، ای خدا، آن بنده‌ات هستم که او را امر به دعا فرمودی و گفت لبّیک و سعدیک. اینک منم ای پروردگار، بنده افتاده در پیشگاهت. منم آن که پشتش از بار خطیئات، سنگین گشته. منم آن که گناهان، عمرش را تباه ساخته. منم آن که از روی جهالت، تو را نافرمانی کرده و حال آن‌که تو سزاوار عصیان و نافرمانی نبودی.

سلطان عادل و کریم، جمعی در خانه او خدمتکارند. کار می‌کنند و مزد می‌گیرند.

مسکین بینوایی از راه می‌رسد. سر به دیوار خانه سلطان می‌گذارد و ناله سر می‌دهد که من اگرچه این لیاقت را نداشتم که در سلک کارکنان و خدمتگزاران آستانت باشم، ولی پناه به کرم سلطان آورده‌ام. به گدایی به در خانه شاه آمده‌ام. رحمی کنید و عنایتی بفرمایید.

چه بسا سلطان کریم، به این گدای مسکین، عطیّه‌ای بدهد که فوق عطیّه کارکنان آستانش باشد.

می‌فرماید:

عِبادِی اعْطَيْتُكُم اجُورَكُم وَلَمْ اتِكُم مِنْ اعمالِكُم شَيْئاً، وَسَأَلَنِی هؤُلاءِ فَاعْطَيْتُهُمْ وَهُوَ فَضلِی.

همچنان که من عادل‌تر از این هستم که بهعاملین دستگاهم، اجر و مزد ندهم، همچنین کریم‌تر از این هستم که بهسائلین درگاهم، تفضّل و احسان نکنم و دست

۱- . سوره غافر، آیه ۶۰.

۲- . قسمتی از دعای ۱۶ «صحیفه سجّادیّه».

ص: ۱۳۵

درازشده آنها را خالی برگردانم. خیر، این دستهسائلین را با دستهعاملین، دوش به دوش هم، در دارالسّلام و جنّت و رضوان، جایگزینشان می‌سازم.

باز به همان سند روایت مذکور، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

یَدْخُلُ الْجَنَّهَ رَجُلَانِ کَانَا یَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِداً فَیَرَی أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ فَیَقُولُ یَا رَبِّ بِمَا أَعْطَیْتَهُ وَ کَانَ عَمَلُنَا وَاحِداً فَیَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی سَأَلَنِی وَ لَمْ تَسْأَلْنِی ثُمَّ قَالَ سَلُوا اللَّهَ وَ أَجْزِلُوا فَإِنَّهُ لَایَتَعَاظَمُهُ شَیْ‌ءٌ. (۱) ۱

دو مرد، در بهشت درآیند که هر دو، به یک طریق، عمل کرده باشند. یکی از آن دو ببیند دیگری را که مرتبه‌اش بالاتر از اوست. گوید: ای پروردگار من! به چه چیز، او را این مرتبه و مقام عطا فرمودی؟ حال آن که، هر دو، دارای یک عمل بوده‌ایم. خداوند متعال می‌فرماید: او از من سؤال و درخواست می‌کرد و تو نمی‌کردی. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا سؤال و طلب کنید. و بسیار هم طلب کنید، چه آن‌که، هیچ چیز، در نزد خدا بزرگ نمی‌آید.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ لِی یَا مُیَسِّرُ ادْعُ وَ لَاتَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْزِلَهً لَاتُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَهٍ وَ لَوْ أَنَّ عَبْداً سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ یَسْأَلْ لَمْ یُعْطَ شَیْئاً فَسَلْ تُعْطَ یَا مُیَسِّرُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ بَابٍ یُقْرَعُ إِلَّا یُوشِکُ أَنْ یُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ. (۲) ۲

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: ای میسّر (اسم راوی است) دعا کن و مگو که کار تمام شده و مقدّر گردیده است (و دیگر دعا فایده‌ای نخواهد داشت). چه آن که، نزد خدا منزلتی هست که به آن، نایل نمی‌شوی مگر از طریق دعا و سؤال و درخواست از خدا. و اگر بنده‌ای، دهان خود را ببندد، و از خدا نخواهد، چیزی به او داده نمی‌شود پس بخواه تا داده شوی. ای میسّر، مسلّم آنکه، هیچ دری نیست که کوبیده شود، مگر آن‌که به زودی، به روی کوبنده‌اش، گشوده گردد.

گفت پیغمبر که گر کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری

۱- شرح نهج البلاغه خوئی، جلد ۴، ص ۲۶۳.

۲- کافی، جلد ۲، ص ۴۶۶، حدیث ۳.

ص:۱۳۶

توجّه! این‌جا عرفات است

به خود بیاییم و خوب بیندیشیم. آن مقام دعا با کمال رفعت و جلالتش، آن روز عرفه، با موقعیت خاصّ و ممتازش، و این موقف عرفات با تمام شرافت و کرامت فوق حدّ تصورش.

راستی که چه فرصت حسّاس و فوق‌العاده عزیز و گرانمایه‌ای به دست حجّاج و اهل موقف آمده است. اندکی غفلت که موجب گذشتن وقت و تهی‌دستی از برکات آن ساعات عزیز می‌شود، ندامت و حسرتی به بار می‌آورد و زیانی، دامنگیر انسان می‌سازد که جز خدا کسی نمی‌داند.

قبل از شروع به دعا، باید لحظاتی سر به گریبان فرو برد و اندیشید. این‌جا صحرای عرفات است. نمونه‌ای از صحرای محشر و رستاخیز عظیم قیامت کبری است. چه هنگامه عجیبی برپاست!

متجاوز از یک میلیون جمعیت، از ملل مختلف عالم، در این بیابان گرد آمده‌اند و سرها برهنه و تن‌ها کفن‌پوش، روی خاک‌های گرم این صحرای سوزان دست به دعا برداشته‌اند.

خدایا چه عامل قهّاری این جمعیت کثیر را از خانه و کاشانه‌شان بیرون کشیده و در این پهن‌دشت بی‌آب و گیاه، خاک‌نشین ساخته است؟!

آیا زور و سرنیزه‌ای در کار بوده؟ آیا پولی گرفته و تطمیعی شده‌اند؟ نه، ای خالق مهربان! بلکه انگیزه این جنبش، همانا ایمان به ذات مقدّس تو و اطاعت امر رسول مکرّمت بوده است.

آری، آمده‌اند ای خدا، تا لبّیک اجابت، به دعوتت گویند. آمده‌اند تا بر سر خوان نعمت بی‌دریغت نشینند. آمده‌اند تا رضا و خشنودی تو را به دست آورند که:

رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ. (۱) ۱

خشنودی و رضای خدا از همه برتر است.

۱- . توبه: ۷۲

ص: ۱۳۷

هان، ای هوشمندان! موقف، موقف حسّاسی است. بیدار و هوشیار باید بود که روز، روز عطیّه و احسان است! بنای حضرت ربّ العالمین بر بخشش و انعام است.

زنهار که چرت و کسالت، عارضت نشود (۱) ۱. الحَذَر که وقت بسیار عزیز و پرارج خود را با تماشای دیگران و صحبت‌های بیهوده با این و آن، ضایع و تباه نکنی که این توفیق، همیشه و آسان، شامل حال هر کسی نمی‌شود. چه بسا آدمی بعد از ۳۰ سال و ۴۰ سال و ۷۰ سال، اوّلین بار است که خود را در عرفات می‌بیند و شاید هم دیگر تا آخر عمر نبیند.

یعنی در تمام عمر، تنها یک نیم روز این موفقیّت نصیبش شده و وقوف در عرفات را درک کرده است.

این نیم‌روز چند ساعته هم به سرعت می‌گذرد و آفتاب روز عرفه، دامن خود را از صحرای عرفات و اهل عرفات، بر می‌چیند و هنگام کوچ کردن و بار بستن و رفتن فرا می‌رسد.

خدایا تو خود، تفضّلی کن! عنایتی فرما که در همین مدّت کم، فضل عظیمت نصیب میهمانانت شود و با روحی عارف و قلبی متطهّر و تائب، از موقف حرکت کنند.

پروردگارا! این بقعه، همان بقعه‌ای است که حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام، آن‌جا، به تقصیر خود اعتراف کرد و مورد عفو و مغفرت واقع شد، و از آن جهت عرفات نامیده شده است (۲) ۲. این مکان، همان مکان است که ابراهیم خلیل علیه السلام آن‌جا، اظهار تذلّل به درگاهت کرد و مشمول عنایت خاصّه‌ات گشت. تمام انبیا و پیامبران، این‌جا به خاك بندگی نشسته‌اند. این‌جاست که رسول اعظم حق صلی الله علیه و آله عرض عبودیت به آستان قدس ربوبی کرده است.

خدایا! این‌جا همان جاست که حسین عزیزت علیه السلام در میان آفتاب سوزان، در حالتی که جمعی از کسان و یارانش همراهش بودند، با سر برهنه، به درگاهت ایستاد و مانند

۱- . ساعتی خواب و استراحت قبل از ظهر روز عرفه، برای جلوگیری از چرت و کسالت و تحصیل نشاط وآمادگی به هنگام دعای بعدازظهر، بسیار لازم و مغتنم است.

۲- . ثم انطلق به من منی الی عرفات فاقامه علی المعرف فقال اذا غربت الشمس فاعترف بذنبک ... الی ان قال‌ولذلك سمی المعرف لان آدم علیه السلام اعترف فیه بذنبه (کافی، جلد ۴، ص ۱۹۲).

ص: ۱۳۸

مسکینی دست‌های مقدّسش را به سوی تو دراز کرد و قطرات اشک از چشمان مبارکش بر رخسار ریخت و با قلبی پرسوز و گداز و موّاج از محبّتت، با تو سخن گفت و دعا و مناجات شورانگیزش، انقلابی عجیب، در دل‌ها افکند و روحانیتی غریب به صحرای عرفات، بخشید. آفتاب روز عرفه، در میان اشک و آه و ناله و زاری‌های سیدالشهدا، حسین علیه السلام و یارانش غروب کرد و وقت افاضه از عرفات به مشعر، فرارسید. خدایا! به حرمت آن عزیز، بر ما ذلیلان ترحّم فرما.

راستی چه فرصتی به دست ما رسیده و در چه مکان شریف و زمان عزیزی واقع شده‌ایم.

آن جای که ابرار نشستند، نشستیم و آن راه که احرار گزیدند، گزیدیم

ما را همه مقصود به بخشایش حق بود المنهٔ للّه که به مقصود رسیدیم

میزبان کریم، خوان کرم گسترده است. بندگان فقیر، با ذُلّ عبودیت، از همه جا و از همه کس بریده و خیمه به درگاهش زده، در آستان اقدسش، بر خاک نشسته‌اند.

گردن‌ها به سوی او کشیده و چشم‌ها به دست مرحمتش دوخته‌اند. دل‌ها لرزان است و دیده‌ها گریان. در میان این جمع عظیم، قطعاً صُلَحا و اتقیا و اوتاد هستند که در پیشگاه حضرت حق آبرو دارند و وسیله جلب رحمت و عنایت ربّ کریمند.

آیا ممکن است این‌جا، دلی تکان نخورد و چشمی اشک نریزد و روحی به جوش و خروش درنیاید و حال دعا و تضرّع و آویختگی به دامن خالق را در خود نیابد؟! وانگهی، آیا ممکن است بحر موّاج کرم و فضل ربوبی، از افاضه و بخشش در چنین روزی و این چنین جایی، دریغ کند؟! حاشا وکَلّا، ما هکَذَا الظّنُّ بِهِ وَلَاالْمَعْروفُ مِنْ فَضْلِهِ.

وَأَعْظَمُ النَّاسِ جُرْماً مِنْ أَهْلِ عَرَفَاتٍ الَّذِی یَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَ هُوَ یَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ یُغْفَرْ لَهُ یَعْنِی الَّذِی یَقْنَطُ مِنْ رَحْمَهِٔ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (۱)
۱

۱- من لا یحضره الفقیه، چاپ قدیم، ص ۱۵۶.

ص: ۱۳۹

عظیم‌ترین مردم از حیث گناه در میان اهل عرفات، آن کسی است که از عرفات برگردد، حال آن که گمانش این باشد که آمرزیده نشده است.

یعنی از رحمت خداوند عزّ وجلّ مأیوس باشد.

حاشا از کرمش! او آماده عفو است و دعوتش به منظور مغفرت است. بنگرید که به عیسی مسیح علیه السلام چه فرموده است:

یَا عِیسَی کَمْ أُطِیلُ النَّظَرَ وَ أُحْسِنُ الطَّلَبَ وَ الْقَوْمُ لَایَرْجِعُونَ. (۱) ۱

ای عیسی! چقدر چشم به راه بدوزم و حسن طلب از خود نشان بدهم و این قوم برنگردند؟

و همچنین این حدیث قدسی را ملاحظه فرمایید:

لَوْ عَلِمَ الْمُدْبِرونَ عَنّی کَیْفَ انْتِظارِی بِهِمْ وَشَوْقِی الی تَوْبَتِهِمْ لَماتُوا شَوْقاً الَیَّ وَلَتَفَرَّقَتْ اوْصالُهُمْ. (۲) ۲

اگر کسانی که پشت به من کرده‌اند، بدانند چگونه انتظار آنان را دارم و مشتاق به بازگشت آنها هستم، هر آینه از شدّت اشتیاق به من، می‌میرند و بند از بندشان، جدا می‌شود.

پس ای وااسفاه از این بی‌خبری و واحسرتاه بر این تهی‌دستی! عجباً عجباً! او طالب ما باشد و ما گریزان از او؟! او چشم به راه ما باشد و ما غافل از یاد او؟! او با ما یگانه و ما، بیگانه از او؟!

فَیامَنْ هُوَ عَلَی الْمُقْبِلینَ عَلَیْهِ مُقْبِلٌ وَبِالعَطْفِ عَلَیْهِمْ عائِدٌ مُفْضِلٌ وَبِالْغافِلِینَ عَنْ ذِکْرِهِ رَحیمٌ رَئُوفٌ وَبِجَذْبِهِمْ الی بابِهِ وَدُودٌ عَطُوفٌ. (۳) ۳

ای آن‌که به روآورندگان به درگاهت، رو آوری و فضل و احسان خود را شامل حالشان سازی و غافلان از یاد خود را با آوردنشان به آستان اقدست مشمول رحمت و عطوفت خود

۱- . المراقبات، مقدمه، ص ۶.

۲- . همان.

۳- . قسمتی از مناجات المریدین امام سجاد علیه السلام.

ص: ۱۴۰

گردانی.

آری، او بهانه‌طلب است. مجّانی دادن و به رایگان بخشیدن، دَأب و عادت اوست.

او آماده این کار است.

وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ. (۱) ۱

اوست که توبه بندگانش را می‌پذیرد و از گناهانشان می‌گذرد.

یک یا ربّاه از صمیم دل کافی است.

وَانَّ الرّاحِلَ الَیْکَ قَریبُ الْمَسافَهِ (۲) ۲

سفرکننده به سوی تو، راهش نزدیک است.

هین مگو ما را بر این در، بار نیست با کریمان کارها دشوار نیست

کریم‌العفو است و حَسن التّجاوز. کریمانه می‌بخشد و بزرگوارانه می‌گذرد. نه‌تنها گناه را می‌بخشد، بلکه سیّئات را به حسنات تبدیل می‌کند:

فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ (۳) ۳

خداوند گناهان آن‌ها را به حسنات مبدّل می‌کند.

و بلکه سیّئات را مبدّل به چندین برابر، حسنات می‌سازد:

یَا مُبَدِّلَ السَّیِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ (۴) ۴.

زیرا توبه، از حسنات است و قرآن‌کریم، برای‌حسنات، پاداش‌ده‌بریک، قائل‌است:

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها. (۵) ۵

هرکس کار نیک به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد.

۱- . شوری: ۲۵

۲- . جمله‌ای از دعای ابوحمزه ثمالی است.

۳- . فرقان: ۷۰

۴- . دعای دوم از «صحیفه سجّادیّه»، جمله آخر.

۵- . انعام: ۱۶۰

ص: ۱۴۱

در هر حال و به هر زبان که او را بخوانیم، از ما می‌پذیرد. تکلیف سخت و دشواری بر ما نفرموده است.

مخصوصاً که امروز روز عرفه است. جز گدایی کردن و سؤال و درخواست از او کار دیگری از ما نخواسته است.

حال، اگراهل عمل نیستیم، در گدایی کردن باید جدّی باشیم و کوتاهی نکنیم؛ و الّا، گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟

گدایی که مایه نمی‌خواهد. گدا، مجّانی طلب است. مایه‌اش همان پررو بودن و سماجت است.

گدا، اگر سمِج باشد و محکم بچسبد، حتماً می گیرد. بیرونش کنند، از این در می‌رود و از آن در بر می گردد. می گوید:

نمی‌روم ز دیار شما به کشور دیگر برون کنیدم از این در، در آیم از در دیگر

من ار چه هیچ نیم، هر چه هستم آن توام مرا مران که سگی سر بر آستان توام

عارفی را پرسیدند:بدین در آمده‌ای، چه آورده‌ای؟ گفت:گدایی که بر در خانه سلطان آید، از او نمی‌پرسند چه آورده‌ای؟

بلکه‌می گویند: ای گدای بینوا چه می‌خواهی؟ (۱) ۱

آری دستی که به درگاه کریمان دراز می‌شود، خالی می‌آید و پر بر می گردد، نه این‌که چیزی می‌آورد و چیزی می‌برد.

حساب، حساب گدایی کردن است، حساب معامله و داد و ستد نیست.

گدای مسکین از در خانه سلطان کریم چگونه بر می‌گردد؟

گویند درویشی ژنده‌پوش، اراده رفتن به دربار پادشاه داشت. او را گفتند:این لباس کهنه و چرکین، از تن بر کن و لباسی نو بپوش که این، مناسب مجلس سلطان نیست. درویش گفت:چه کنم که لباسی غیر این ندارم! با لباس پاره و چرکین، به دربار شاهان

۱- اسرار العبادات، قاضی سعید قمی، چاپ دانشگاه، ص ۲۳۴، پاورقی، با اندکی تصرف در عبارت.

ص: ۱۴۲

رفتن، عیب نیست که درویش مسکین، لباسش همین است. چه کند بینوا همان دارد. اما عیب و ننگ آن است که با همان لباس پاره و چرکین، از خانه سلطان بیرون آید که این عمل، سزاوار شأن شاهان نیست.

حال، بنده بینوا اگر با جان آلوده و ننگین از گناه به درگاه خداوند ذوالمنّ والکرم برود، عار نیست، چه آن‌که معنای بنده شرمسار غرق در گناه، همین است. ولیکن برگشتن از در خانه حضرت غفّار با همان جان آلوده و چهره شرمنده از گناه، منافی شأن پروردگار و حقّاً خلاف انتظار است. (۱) ۱

بشارت: امام عصر، ارواحنا فداه در عرفات است

اعظم موجبات سعادت و امید به مغفرت درباره اهل موقف، آن که وجود اقدس نیّر اعظم، حضرت حجهٔ بن الحسن، ارواح العالمین فداه، همه‌ساله در موسم حج، در موقف عرفات، تشریف‌فرما هستند (۲) ۲ و طبعاً عرفات، از این جهت نیز، شرافت و جلالت فوق‌العاده‌ای به خود می‌گیرد و مهبط فرشتگان سماوات می‌گردد و برکات خاص الهی، به پاس احترام آن حضرت شامل اهل موقف می‌شود.

و این مطلب، برای ارباب معرفت و بصیرت و متنعّمین به نعمت ولایت، مطلبی بی‌نهایت بزرگ و روشنی‌بخش دل‌ها و دیده‌های اهل ایمان است. اهل ایمان با قلبی مملوّ از امید به رحمت، دست به دعا بر می‌دارند که: پروردگارا! اگرچه گناهان، روی ما را سیاه و اعمال ما را تباه کرده و آبرویی برای ما، در پیشگاه مقدّست باقی نگذاشته است، ولی ما، به اتّکای آبرومندی حجّت و ولیّ اعظمت که هم‌اکنون در جمع ما حاضر است و موقف، به یمن وجود مبارکش، مبارک گشته و پیشاپیش اهل موقف، دست‌های

۱- اسرار العبادات، قاضی سعید قمی، چاپ دانشگاه، ص ۲۳۴

۲- عن عبید بن زرارهٔ قال: سمعت اباعبداللّه علیه السلام یقول: یفقد الناس امامهم فیشهد الموسم فیراهم ولا یرونه. مردم امام خود را گم می‌کنند. او در موسم حج در بین مردم است و آنها را می‌بیند، ولی آنها او را نمی‌بینند. (کمال الدین، ص ۳۴۶، حدیث ۳۳). واللّه ان صاحب هذا الامر یحضر الموسم کل سنهٔ فیری الناس و یعرفهم ویرونه ولا یعرفونه: به خدا قسم صاحب الامر، هر سال در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و آنها را می‌شناسد. مردم هم او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند (مهدی موعود، ص ۷۵۰).

ص: ۱۴۳

مقدّسش را به دعا به سوی تو برداشته است، رو به تو آورده‌ایم و دست گدایی به سوی تو دراز کرده‌ایم.

و به یقین می‌دانیم که حرمت آن حضرت در ساحت اقدست آن‌چنان عظیم است که هر که در پناه او رو به تو آورد و در سایه دست او دست سؤال و تضرّع به سوی تو دراز کند، محروم بر نمی‌گردد.

عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ يَا عِبَادِي أَ وَ لَيْسَ مَنْ لَهُ إِلَيْكُمْ حَوَائِجُ كِبَارٌ لَاتَجُودُونَ بِهَا إِلَّا أَنْ يَتَحَمَّلَ عَلَيْكُمْ بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ تَقْضُونَهَا كَرَامَةً لِشَفِيعِهِمْ أَلَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَ أَفْضَلَهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ وَ أَخُوهُ عَلِيٌّ وَ مِنْ بَعْدِهِ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ هُمُ الْوَسَائِلُ إِلَى اللَّهِ فَلْيَدْعُنِي مَنْ هَمَّتْهُ حَاجَةٌ يُرِيدُ نَفْعَهَا أَوْ دَهِمَتْهُ [دَهَتْهُ دَاهِيَةٌ يُرِيدُ كَشْفَ ضُرِّهَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَقْضِهَا لَهُ أَحْسَنَ مَا يَقْضِيهَا مَنْ (تَسْتَشْفِعُونَ لَهُ) بِأَعَزِّ الْخَلْقِ الَيْهِ. (۱) ۱

از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که: شنیدم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که خدای عزّ وجل می‌فرماید:

ای بندگان من! آیا اتفاق نیفتاده که کسی حاجات بزرگ از شما بخواهد و شما حاجات او را روا نکنید، مگر این که شفیع قرار دهد کسی را که نزد شما عزیز است، آن وقت حاجات او را برآورید. حال، آگاه باشید و بدانید که گرامی‌ترین خلق بر من و افضل ایشان نزد من، محمد است و برادر او علی و کسانی که بعد از اویند، که ایشان ائمه معصومین و وسیله نجات به سوی من هستند. آگاه باشید، کسی که حاجتی دارد اعمّ از جلب نفع یا دفع ضرر، باید بخواند مرا به محمد و آل طاهرینش. پس روا می‌کنم برای او حاجت او را به بهترین وجه، برای این‌که عزیزترین خلق بر او شفیع شده‌اند.

فرصت را مغتنم بشمارید که به سرعت می‌گذرد

اینک که شرایط استجابت دعا از هر جهت فراهم آمده است و بعد از یک عمر آرزو، خود را در حال احرام حجّ و در صحرای عرفات می‌بینیم، در حالتی که کاروان دعا

۱- . مجموعه ورّام، جلد ۲، ص ۱۰۰. وعدّة الداعی فارسی، ص ۱۲۲.

ص: ۱۴۴

و مناجات با خدا، از زمین به سوی آسمان، حرکت کرده و صدها هزار دست و قلب و زبان، به یاد و نام خدا به جنبش و اهتزاز آمده و هر یک به نحوی، با خالق مهربان به راز و نیاز پرداخته‌اند و مخصوصاً که قافله‌سالار این کاروان، حضرت بقیهٔ‌اللَّه، صاحب العصر والزمان، عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف است.

حقّاً که به‌به از این سعادت و مرحبا به‌این شرافت که در هیچ‌گوشه دنیا و برای احدی از انسان‌ها، چنین موقعیت باکرامتی، نمی‌شود تصوّر کرد.الحمدللَّه والمنّهٔ له که ما را به خود راه داد و درهای عنایت و موهبت را به روی ما گشود. اینک بکوشیم تا بهره خود بگیریم.

ادعیه و مناجات‌هایی که از منابع فیض خدا، ائمّه هدی علیهم الصلاهٔ والسّلام رسیده است، بهترین و عالی‌ترین طریق سخن گفتن با خدا و عرض حوایج دنیا و آخرت است. مخصوصاً دعای حضرت سیّدالشّهدا، ارواحنا فداه، که در مثل چنین روزی و در همین صحرای عرفات، انشا فرموده‌اند. این دعا از جامع‌ترین دعاهای روز و متضمّن عالی‌ترین معارف توحیدی است. همچنین دعای چهل و هفتم از صحیفه امام سیّد السّاجدین علیه السلام که مضامینی عالی دارد و تشریح‌کننده رمز عبودیت و عرض بندگی به ساحت اقدس پروردگار است.

کسانی هم که توانایی خواندن دعاهای وارده را ندارند، می‌توانند با خدای خود، به راز و نیاز بپردازند و دردهای درونی خود را که پیش احدی نمی‌توانند اظهار کنند، با خالق مهربان خود در میان بگذارند و مطمئن باشند که هیچ خویشاوندی نزدیک‌تر و هیچ رفیق شفیقی مهربان‌تر و هیچ محرم اسراری امین‌تر از خدا، نخواهند یافت.

ممکن است کسی حال زار انسان را ببیند و ناله‌اش را بشنود، اما آگاه به دردهای درونی و ناگفتنی‌اش نباشد، یا آن که آگاه باشد، اما قادر به قضای حوایج و حلّ مشکلات او نگردد، یا هم آگاه باشد و هم قادر، ولی فاقد رحمت و مهربانی نسبت به انسان باشد، یا با داشتن رحمت، دارای روح کرم و بزرگواری نباشد. اما خالق انسان، به طور لایتناهی و نامحدود، واجد تمام این صفات کمال است. هم سمیع است و هم بصیر. هم علیم است و

ص: ۱۴۵

هم قدیر. هم رحیم است و هم کریم. هم ناله و زاری بنده‌اش را می‌شنود و هم ضعف و مسکنت و خاک‌نشینی مخلوقش را می‌بیند. هم عـالم است به حوایـج آشـکار و نهـانش و هم قـادر است به انجـام و قضـای حاجاتش. هم مهربان و رحیم است و هم بزرگوار و کریم.

دست حاجت چو بری، پیش خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

کرمش نامتناهی نِعَمش بی‌پایان هیچ خواهنده از این در نرود بی‌مقصود

و با عنایتی فوق العاده، خود را در اختیار و دسترس بندگان حاجتمندش قرار داده و فرموده است:

وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ. (۱) ۱

و هنگامی که بنـدگان من، از تو درباره من سؤال کننـد، بگو: من نزدیکم. دعای دعا کننـده را، به هنگامی که مرا می‌خوانـد، پاسـخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند و به مقصد برسند.

آیـا بـا این نـدای روح‌بخش آسـمانی و بـذل عنـایت ربّانی، باز هم ممکن است که ترس و اضـطرابی در دل انسان بمانـد؟ نه به حقّ خودش قسم که می‌فرماید:

فَمَنْ یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً. (۲) ۲

هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم.

او کدام موقع ما را تنها گذاشـته یا نسـبت به ما کم‌لطفی کرده است. این همه پرده‌دری از ما دیده، ولی آبروی ما را حفظ کرده. این همه طغیـان و عصـیان، از مـا مشاهـده فرمـوده، ولی به مـا پشت ننموده و مـا را رهـا نکرده. بـا این همه نافرمانی‌هـا و گسـتاخی‌ها که داشته‌ایم

۱- . بقره: ۱۸۶

۲- . جن: ۱۳

ص: ۱۴۶

روزی ما را قطع نکرده است، بلکه همچنان لطفش شامل حال ما و در همه حال، نگهدار و پشتیبان ماست.

در حال بی‌پناهی، او یگانه پناه ماست. درِ خانه او پیوسته به روی ما باز است و برای شنیدن هر گونه سخن و راز دل از ما آماده است.

یَا جَارِیَ اللَّصِیقَ یَا رُکْنِیَ الْوَثِیقَ. (۱) ۱

ای همسایه دیوار به دیوار من! ای ستون محکم من!

یَا صَاحِبَ کُلِّ غَرِیبٍ یَا مُونِسَ کُلِّ وَحِیدٍ یَا مَلْجَأَ کُلِّ طَرِیدٍ یَا مَأْوَی کُلِّ شَرِیدٍ. (۲) ۲

به‌به که چه خوش حالی است، حال مناجات با خدا! و چه نیکو محفلی است، محفل انس با پروردگار! سیم دل، به کانون برق رحمت حقّ، متّصل گشته، فضای جان، به نور مخصوصی روشن گردیده، ارتعاش خفیفی در بدن، پیدا شده و حرارت مطبوعی سراپای آدمی را فراگرفته است. از دل می‌جوشد و از جان می‌خروشد و از دیدگان، قطرات اشک می‌ریزد.

همین اتّصال سیم دل است که روح را بال و پر داده و از خاکدان عالم طبع و تنگنای قفس تن، نجاتش می‌بخشد و در اوج آسمان قُرب خدا پروازش می‌دهد و به خواسته‌هایش نایل می‌گرداند.

این حال را باید مغتنم دانست و فرصت را نباید از دست داد و حوایج را یک به یک متذکّر شد و از خدا طلب کرد که ساعت، ساعتِ دعا و حال، حالِ درخواست از خداست.

دعا برای فرج ولیّ‌عصر، ارواحنا فداه، از اهمّ مطالب است

در رأس تمام حوایجی که باید امروز از خدا خواست، موضوع فرج و ظهور باهرالنّور، امام حجّهٔ ابن الحسن- علیه الصلاهٔ والسلام- است که درمان تمام دردهای

۱- . جملاتی از دعای مشلول است.

۲- . همان.

ص: ۱۴۷

جسمی و روحی بشری است.

تمام ظلمات محیط زندگی و اقسام بدبختی‌های فردی و اجتماعی از جهل و فقر و مرض و فساد اخلاق وحشتناک- که شدیداً دامنگیر اولاد آدم شده و دنیا را تا لب پرتگاه سقوط حتمی کشانیده است- همه و همه، با طلوع آفتاب وجود اقدس انور آن حضرت، برطرف گردیده و در پرتو نور تدبیر و هدایت الهی آن ولیّ خدا، سلامت و امنیّت مطلق بر جهان بشری دامن می‌گستراند.

وَيَمْلأُ اللَّهُ بِهِ الْاَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا بَعْدَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً.

پس بیایید ای سوخته‌دلان از هجر محبوب معصوم خود، همه با هم با قلبی پریشان و چشمی گریان، دست تضرّع و نیاز به درگاه خالق مهربان برداریم و ناله‌کنان، از ساحت اقدسش بخواهیم و بگوییم:

أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَةِ، أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإقامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ، أَيْنَ الْمُرْتَجى لِإزالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوانِ، أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإعادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإحْياءِ الْكِتابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ، أَيْنَ قاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ، أَيْنَ هادِمُ أَبْنِيَةِ الشِّرْكِ وَالنِّفاقِ، أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيانِ وَالطُّغْيانِ، أَيْنَ حاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِ وَالشِّقاقِ، أَيْنَ طامِسُ آثارِالزَّيْغِ وَالْأَهْواءِ ... أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِياءِ وَمُذِلُّ الْأَعْداءِ ... أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِياءِ وَأَبْناءِ الْأَنْبِياءِ، أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلاءَ، أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلى مَنِ اعتَدى عَلَيهِ وَافتَرى . (۱) ۱

کجاست آن‌که آماده ریشه کن ساختن ستمگران است؟ کجاست آن‌که برای اصلاح نادرستی‌ها و کج‌روی‌ها چشم به راهش هستند؟ کجاست آن‌که مایه امید برای زدودن ستم و تجاوز است؟ کجاست ذخیره الهی برای نوکردن فریضه‌ها و سنت‌های دین؟ کجاست آن برگزیده برای بازگرداندن کیش و آیین به عرصه جامعه؟ کجاست آن مایه امید برای زنده کردن قرآن و حدود آن؟ کجاست زنده کننده آثار دین و اهل دین؟ کجاست درهم‌شکننده

۱- . قسمت‌هایی از دعای ندبه است که خواندن آن در روز عرفه، به قصد رجاء و مطلق دعا، اشکالی ندارد.

ص: ۱۴۸

شوکت زورگویان؟ کجاست ویران کننده بناهای شرک و دورویی؟ کجاست نابودکننده اهل فسق و گناه و طغیان؟ کجاست آن‌که شاخه‌های گمراهی و اختلاف را ببرد؟ کجاست محوکننده آثار کج‌روی و هوا و هوس‌ها؟ کجاست عزت‌بخش دوستان و خوارکننده دشمنان؟ کجاست خون خواه پیامبران و فرزندان پیامبران؟ کجاست خون‌خواه کشته کربلا؟ کجاست آن یاری‌شده و پیروزمند بر کسانی که بر او ستم کردند و دروغ بستند؟

دعا برای والدین و ارحام و عموم اهل ایمان، از اعمال مهمّ عرفات است

اینک که توفیق الهی، چنین سعادت بزرگی نصیب ما کرده است و در موقفی ایستاده‌ایم که خواسته‌های ما را با لطف عمیم خود می‌پذیرد و دعاهای ما را به اجابت می‌رساند و کسی را محروم، از کنار این خوان نعمت برنمی‌گرداند، به حکم وظیفه احسان که درباره والدین و ارحام و اقارب و همسایگان و دیگر اهل ایمان داریم، مقتضی است که در همین ساعت پرارزش، به یاد دورماندگان از این سرزمین نزول رحمت و مغفرت، بیفتیم. از خدای منّان، برای یکایک آنان، طلب عفو و رحمت و مغفرت کنیم و قضای حوایج و رفع گرفتاری‌ها و حلّ مشکلات و خیر و سعادت دنیا و آخرتشان را از خالق مهربان بخواهیم و مخصوصاً گذشتگان و خفتگان در دل خاک را که چشم به راه استغفار ما هستند، از نظر دور نداریم.

مسلّماً در این ایّام و لیالی، در تمام مجامع مسلمانان در همه جای دنیا، درباره شما حجّاج و زوّار بیت‌اللّه، دعا می‌کنند. سلامت و مقبولیّت حجّ شما را از خدا می‌خواهند.

پس شما هم موظّفید درباره آنها دعا کنید و سلامت و موفقیّت آنها را برای زیارت بیت‌اللّه از خدا بخواهید تا رحمت حق، شامل حال همگی گردد که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدِرُّ الرِّزْقَ وَ يَدْفَعُ الْمَكْرُوهَ (۱) ۱

دعای مرد درباره برادر غایبش، روزی را فراوان و ناملایمات را برطرف می‌سازد.

۱- . کافی، جلد ۲، ص ۵۰۷، حدیث ۲.

ص: ۱۴۹

علیّ بن ابراهیم از پـدرش نقل کرده است که گفت:دیـدم عبداللّه بن جُندَب را در موقف عرفات، درحالتی که موقفی بهتر از موقف او ندیدم. در تمام مدت وقوف، دست‌هایش به جانب آسـمان بلند بود و اشـکش به صورتش می‌ریخت و به زمین می‌رسید، تا وقتی که مردم از عرفات بازگشـتند. گفتم:ای ابامحمـد! من هرگز موقفی بهتر از موقف تو ندیـدم. گفت:به خـدا قسم من دعا نکردم مگر درباره برادران دینی‌ام، و این برای آن بود که خبر داد مرا ابوالحسن موسی علیه السلام (امام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام) که: مَنْ دَعَا لِأَخِیهِ بِظَهْرِ الْغَیْبِ نُودِیَ مِنَ الْعَرْشِ وَ لَکَ مِائَهُٔ أَلْفِ ضِعْفٍ فَکَرِهْتُ أنْ أَدَعَ مِائَهَٔ أَلْفِ مَضْمُونَهٍٔ لِوَاحِدَهٍٔ لَاأَدْرِی تُسْتَجَابُ أمْ لَا. ۱ (۱)

هر که دعا کنـد درباره برادر خود که غایب است، نـدا از عرش می‌رسـد که، از برای تو باشـد صـدهزار برابر این، و لـذا من سـزاوار ندیدم که از دست بدهم صدهزار (حسنه یا دعای) ضمانت شده را به خاطر یکی که نمی‌دانم مستجاب خواهد شد یا نه.

چه دعای بابرکتی!

ابن ابی عمیر از زیـد نرسـی روایت کرده که: بـا معاویـهٔ بن وهب در عرفـات بودم و او دعا می‌کرد. در موقع دعا کردن دقت کردم، حتی یک کلمه برای خودش دعا نکرد. مردم شـهرهای دوردست را با ذکر نام و نام پدرانشان دعا می‌کرد، تا این‌که مردم از عرفات بازگشتند. به او گفتم:ای عمّ! از تو امر عجیبی دیدم.

گفت:چیست آنچه تو را به تعجّب آورده؟

گفتم:اینکه در چنین موضعی، مردم را بر نفس خود اختیار کردی، و این‌که یک‌یک آنها را در این‌جا یاد کردی!

پس به من گفت:جـای تعجّب نـدارد ای پسـر برادر من! به درستی که من شـنیده‌ام از مولـای خود و مولـای تو و مولـای هر مؤمن و مؤمنه‌ای و او بعـد از پدران بزرگوار خود علیهم السـلام به خدا سوگند سـیّد گذشـتگان و آیندگان بود؛ و الّا کر باد هر دو گوشـم و کور باد هر دو

۱- . اصول کافی، جلد ۲، ص ۵۰۷، حدیث ۶، وعُدَّهُٔ الدّاعی فارسی، ص ۱۳۶.

ص: ۱۵۰

چشـمم و نرسم به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله اگر این سخن را از امام علیه السلام نشنیده باشم که:هر که از برای برادر مؤمن خود غایبانه دعا کند، فرشته‌ای از آسمان دنیا ندا کند که ای بنده خدا! ۱۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست، و او را فرشته‌ای از آسمان دوّم نداکند که، ای بنده خدا، ۲۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست، و او را فرشته‌ای از آسمان سوّم ندا کند که ای بنده خدا! ۳۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی تو راست و او را فرشـته‌ای از آسـمان چهارم نـدا کنـد که ای بنـده خدا! ۴۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست و او را فرشته‌ای از آسمان پنجم ندا کند که ای بنده خدا! ۵۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی تو راست و او را فرشـته‌ای از آسمان ششم ندا کند که ای بنده خدا! ۷۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی تو راست، بعـد از آن ندا کند او را خدای عزّ وجل که منم غنیّ مطلق که اصلًا احتیاج نـدارم. ای بنـده من! هزار هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست! پس کـدام‌یک از این دو امر عظیم بزرگ‌تر است ای پسر برادر من؟ آنچه را من از برای نفس خود اختیار کردم یا آنچه تو مرا به آن امر می‌کنی؟! (۱) ۱

چند جمله دعا به پیشگاه خداوند عَزّ وجَل

پروردگارا! اکنون که تو دوست داری دعای بندگانت را درباره بندگان دیگرت بشنوی و آن‌گاه قرین اجابت فرمایی، حال ای خدا! این ما و این زبان‌های الکن ما. این ما و این دست‌های پرگناه و چهره‌های شرمسار ما. این ما و این هم صحرای عرفات و میدان عفو و رحمت و میعاد بخشش و غفران تو ای خالق مهربان ما!

حال ای خدا! اگر وظیفه ما، دعا و گدایی است، یا قدیم الاحسان، این وظیفه ما!

پروردگـارا! قسـمت می‌دهیم به مقرّبیّت و محبوبیّت محبوب‌ترین خلق در پیشـگاه اقـدست، محمّـد و آل‌محمّـد- صـلوات اللَّه علیهم اجمعین-، در فرج ولیّ اعظمت امام زمان ما، تعجیل فرما و در پرتو نور هدایت آن حضـرت، جامعه بشـر را به صـراط مستقیم عقل و ایمان هدایت کن!

۱- . عُدَّةُ الدّاعی فارسی، ص ۱۳۶.

ص: ۱۵۱

امّت اسلامی را از شرّ کفّار و منافقان، مصون و محفوظ بدار و کید کفّار و مکر منافقان را به خود آنان برگردان!

جامعه مسلمین را از خواب غفلت ذلّت بار، بیدار کن! عقل کامل و ایمان صادق به همگی عنایت فرما تا از هواپرستی به خداپرستی برگردند و با بصیرتی کامل، مصالح خود را تشخیص دهند و دست در دست هم متّحداً به صفٍّ واحد، در مقابل دنیای کفر و نفاق، بایستند و از موجودیّت خود دفاع کنند.

پروردگارا! جوانان و فرزندان ما را از شرّ فتنه‌های ضلالت‌انگیز زمان، در پناه ولیّ زمان، حفظ فرما. قلم‌ها و زبان‌هایی را که در راه گمراه کردن پسران و دختران ما و تحریف حقایق دینی ما، کار می‌کنند، به حقّ رسول اکرم و اهل‌بیت اطهار علیهم السلام، خاموش و ناکام گردان!

ما و فرزندان ما را از قرآن و عترت علیهم السلام در دنیا و آخرت جدا مفرما! دل‌های ما را به مشیّت خلّاقه‌ات، در این ساعت نزول رحمت، مملوّ از معرفت و محبت خود و اولیایت بگردان!

توفیق توبه نصوح و پرهیز از گناه تا آخر عمر، به ما عنایت فرما!

بیماران مسلمان را در هر گوشه دنیا که هستند، لباس صحّت و عافیت بپوشان و قرض قرضمندان را ادا فرما!

زنان مسلمان را به حفظ عِفاف و پاکدامنی موفق گردان!

بارالها! عموم این جمعیّت را که به امر تو و پیغمبرت از شهر و دیار خود دل کنده و در این وادی خالی از مظاهر دنیا، سر به آستانت نهاده و بر در خانه‌ات خاک‌نشین گشته‌اند، با حجّ مقبول و سعی مشکور و بدن سالم و حوایج مقضیّه، به اوطانشان برگردان!

پدران و مادران ما و ارحام و اقارب و همسایگان و دوستان و اسیران خاک و ملتمسین دعا را در اجر و ثواب اعمال مرضیّه ما، شریک گردان! ما و آنها را مکرّراً به زیارت بیت محرّم و قبور اولیای مکرّمت موفق فرما! مرگ و عوالم بعد از مرگ را بر همه ما مبارک و قرین خیر و سعادت بساز! ما را از آتش سوزان قهر و غضبت رهایی بخش و در مساکن خلد برین و غرفه‌های جنّت المأوی جایگزین فرما!

آمین یا ربّ‌العالمین بحقّ محمد واهل بیته الطّاهرین صلواتک علیهم اجمعین.

ص:۱۵۲

روز عرفه رو به پایان و آفتاب عرفات در شرف غروب است

آه که دقایق حسّاس و بسیار پرارزش عمر ما، کم‌کم به پایان می‌رسد. آفتاب روز عرفه، آرام‌آرام از صحرای عرفات و عرفاتیان، دامن خود را بر می‌چیند. محفل لذّت‌بخش انس و معارفه با خدا و مجلس مخصوص ضیافت خالق مهربان تمام می‌شود، و شاید هم دیگر تا آخر عمر، این چنین لحظات بی‌نهایت عزیز و گران قدری را به خود نبینیم و آرزوی یک بار دیگر دیدن این زمین و آسمان و شن‌ها و ریگ‌های این بیابان را در دل داشته و از نیل به آرزوی خود عاجز باشیم!

ای معبود مهربان من! ساعت‌های عزیز عمرم گذشت! هیچ نمی‌دانم چه کرده‌ام و چه بهره‌ای گرفته‌ام، اما همین قدر می‌دانم که من، این بنده مسکین بینوا، مهمان تو بوده‌ام و تو ربّ السّموات والارض هم، میزبان کریم من بوده‌ای. پس حق دارم بگویم:

إِلهِی مَنِ الَّذِی نَزَلَ بِـکَ مُلْتَمِساً قِراکَ فَما قَرَیْتَهُ، وَمَنِ الَّذِی أَناخَ بِبابِکَ مُرْتَجِیاً نَـداکَ فَما أَوْلَیْتَهُ، أَیَحْسُنُ أَنْ أَرْجِعَ عَنْ بابِکَ بِالْخَیْبَهِٔ مَصْرُوفاً وَلَسْتُ أَعْرِفُ سِواکَ مَوْلیً بِالْإِحْسانِ مَوْصُوفاً. (۱) ۱

ای معبود من! کیست آن کس که با امید پذیرایی، بر در خانه‌ات بار انداخته باشد و از او پذیرایی نکرده باشی؟ و کیست آن کس که به رجای بخشش و انعامت، سر به آستانت نهاده باشد و از تو عطایی به او نرسیده باشد؟ آیا پسندیده است که از در خانه‌ات ناامید برگردم، حال آن‌که جز تو، مولایی را به صفت احسان نمی‌شناسم؟

چه بهتر ای خدا که این لحظات آخر وقوفم را در عرفات، با مناجات پرسوز حسین عزیزت علیه السلام به پایان برسانم که در همین وادی و در مثل چنین روزی با اشک و آه و ناله‌های جگرسوز، با تو ای حضرت معبود، سخن می‌گفت:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَیْـکَ فِی هـذِهِ الْعَشِیَّهِٔ، الَّتِی شَـرَّفْتَها وَعَظَّمْتَها بِمُحَمَّدٍ نَبِیکَ وَرَسُولِکَ، وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَأَمِینِکَ عَلی وَحْیِکَ، الْبَشِیرِ النَّذِیرِ، السِراجِ

۱- قسمتی از مناجات الرّاجین مناجات خمس عشرهٔ.

ص: ۱۵۳

الْمُنِیرِ، الَّذِی أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَی الْمُسْلِمِینَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، کَما مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذلِکَ مِنْکَ یا عَظِیمُ، فَصَلِّ عَلَیْهِ وَعَلَی الْمُنْتَجَبِینَ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ أَجْمَعِینَ، وَتَغَمَّدْنا بِعَفْوِکَ عَنَّا، فَإِلَیْکَ عَجَّتِ الْأَصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِی هذِهِ الْعَشِیَّةِ نَصِیباً مِنْ کُلِّ خَیْرٍ تَقْسِمُهُ بَیْنَ عِبادِکَ، وَنُورٍ تَهْدِی بِهِ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُها، وَبَرَکَةٍ تُنْزِلُها، وَعافِیَةٍ تُجَلِّلُها، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ، یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنا فِی هذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِینَ مُفْلِحِینَ مَبْرُورِینَ غانِمِینَ، وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطِینَ، وَلا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِکَ، وَلا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِکَ، وَلاتَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرُومِینَ، وَلا لِفَضْلِ ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطائِکَ قانِطِینَ، وَلا تَرُدَّنا خائِبِینَ، وَلا مِنْ بابِکَ مَطْرُودِینَ، یا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِینَ، وَأَکْرَمَ الْأَکْرَمِینَ، إِلَیْکَ أَقْبَلْنا مُوقِنِینَ، وَلِبَیْتِکَ الْحَرامِ آمِینَ قاصِدِینَ .... (۱) ۱

خلاصه‌ای از ترجمه بعضی از جملات دعا:

پروردگارا! در این شامگاهی که صداها و ناله‌ها به زبان‌های گوناگون و لغات مختلف، به سوی تو بلند شده و دست‌های استغاثه و استمداد از هر طرف به جانب تو، دراز شده است، ما به شفاعت و وساطت پیغمبر اکرمت صلی الله علیه و آله رو به تو آوردیم و از تو می‌خواهیم که درود و رحمت خاصّ خود را به رسول معظّم و اهل‌بیت اطهارش نازل گردانی و سپس نصیب و بهره ما را از تمام خیرات و برکات و انوار هدایت و وسعت ارزاق که در این ساعت بر بندگانت فرو می‌ریزی، عنایت فرمایی، و ما را خائب و مطرود از باب رحمت خود برنگردانی، یا اجود الاجودین و یا اکرم الاکرمین!

نور دیده صدّیقه کبری، حسین سیّد الشّهدا- علیهما الصّلاهٔ والسّلام- در حالتی که سر به سوی آسمان داشت و آب از دیدگان مبارکش می‌ریخت، مکرّر می‌گفت: یا ربّ یا ربّ یا ربّ، تا آن‌که صدای گریه از جمعیّتی که در اطراف امام علیه السلام ایستاده و گوش به دعای حضرتش داده بودند، بلند شد و در میان اشک و آه و ناله‌های پر سوز و گداز امام

۱-). قسمتی از دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

ص: ۱۵۴

حسین علیه السلام و یارانش، آفتاب عرفات غروب کرد و بار بستند و روانه مشعر شدند.

بشارت بزرگ

ضمن روایتی از امام سیّد السّاجدین علیه السلام است که:

إِنَّهُ لَمَّا وَقَفَ بِعَرَفَهَ وَ هَمَّتِ الشَّمْسُ أنْ تَغِیبَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا بِلَالُ قُلْ لِلنَّاسِ فَلْیُنْصِتُوا فَلَمَّا نَصِتُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ رَبَّکُمْ تَطَوَّلَ عَلَیْکُمْ فِی هَذَا الْیَوْمِ فَغَفَرَ لِمُحْسِنِکُمْ وَ شَفَّعَ مُحْسِنَکُمْ فِی مُسِیئِکُمْ فَأَفِیضُوا مَغْفُوراً لَکُمْ. (۱) ۱

وقتی وقوف رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفات (در حجّهٔالوداع) به پایان رسید و غروب آفتاب نزدیک شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای بلال! به مردم بگو ساکت شوند. بعد از آن که مردم سکوت کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محقّقاً پروردگار شما امروز بر شما منّت گذاشت. نیکان شما را مشمول مغفرت گردانید و سپس به آنان، حقّ شفاعت درباره بدان شما عنایت فرمود و در نتیجه، بدان شما را نیز به شفاعت نیکانتان بخشید. اینک حرکت کنید، در حالتی که عموماً بخشیده شده و مشمول عفو و رحمت و مغفرت حضرت حق گشته‌اید.

البتّه موضوع حقوق النّاس حساب جداگانه‌ای دارد که رضایت صاحب حق، شرط در شمول مغفرت پروردگار است، و بنابر نقل بعض رواهٔ، در ذیل همان روایت دارد:

إِلَّا أَهْلَ التَّبِعَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ یَأْخُذُ لِلضَّعِیفِ مِنَ الْقَوِیِّ. (۲) ۲

همه بخشیده شده‌اند مگر اهل تبعات (که ظاهراً مراد، تجاوزکاران به حقوق مردم است). چه آن‌که خدا عادل است! حقّ ضعیف را از قوی خواهد گرفت.

۵- موقف پنجم: مشعرالحرام

اشاره

فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ. (۳) ۳

پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید.

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۲۵۸، حدیث ۲۴.

۲- . همان.

۳- . بقره: ۱۹۸

ص: ۱۵۵

روز عرفه و وقوف در عرفات به پایان رسید و شبعید اضحی داخل شد.

میهمانان خدا، آماده حرکت وافاضه به سوی مشعرالحرامند. رجای واثق آن که نور معرفت خدا در این وادی عرفان و شناسایی، بر دل‌های با صفا تابیده باشد و الطاف و عنایات خاصّ حضرت حق، شامل حال همگی شده باشد و عموماً با قلبی منوّر و روحی تائب و اندوخته‌های معنوی فراوان از دامنجَبَل الرَّحمهٔ بکوچیم تا شب عید قربان را در مشعر بیتوته کنیم و کنار سفره دیگر خدا بنشینیم.

البته مستحبّ است که نماز مغرب و عشای شب عید، به تأخیر بیفتد و در مشعرالحرام خوانده شود، ولی چون از نظر کثرت ازدحام و تراکم جمعیت در طول مسیر و قهراً کندی حرکت وسایل نقلیّه، ترس دیر رسیدن و فوت شدن نماز، در بین است، بدین جهت فعلًا برنامه کاروان‌های حج چنین است که نماز مغرب و عشای شب عید را در عرفات می‌خوانند و بعد از صرف شامی مختصر، حرکت می‌کنند.

در آن ساعت هم غوغای عجیبی برپا می‌شود. تاریکی اول شب و برچیدن خیمه‌ها و هم‌شکل بودن افراد و رفت‌وآمدهای توأم با شتاب برای باربستن و سوار ماشین شدن، مشکلاتی تولید می‌کند و خطراتی از لحاظ گم‌شدن و از کاروان بازماندن، برای بسیاری از مردان و زنان، پیش می‌آورد.

بنابراین مراقبت شدید لازم است تا موجبات پریشان فکری و دل‌نگرانی به وجود نیاید و حال دعا و فراغت قلبی برای مناجات با خدا در مشعرالحرام از دست نرود؛ مخصوصاً که شیطان مطرود، در این گونه مواقع حسّاس که ساعات تحصیل سعادت ابدی برای آدمیان است، بیش از همیشه می‌کوشد که انسان را به نحوی مشغول‌القلب و پریشان‌خاطر کند. تا حال دعا و توجه به خدا از او سلب شود.

گاهی دیده شده است که با کوچک‌ترین بهانه‌ای، اشخاص به دلیل بعضی امور جزئی بی‌ارزش، به یکدیگر پرخاش می‌کنند، که انسان عاقل متوجه بیدار، اصلًا وقت و فکر و زبان و نَفَس خود را گران‌قدرتر از این می‌داند که در آن ساعت بی‌نهایت عزیز، و در آن مکان فوق العاده شریف، درباره این امور ناچیز بیندیشد و حرفی بزند و نَفَسی صرف کند.

ص: ۱۵۶

او برای هر لحظه ارزش قائل است. او می‌خواهـد در هر نفسـی که می‌کشـد و هر زبانی که حرکت می‌دهـد، ذکری بگوید و دعایی کنـد و عبادتی انجام دهد و درجات بسـیار عظیم و درخشان اخروی به دست آورد، و چه عبادتی نزد خدا، در آن موقع محبوب‌تر از احسـان و نیکی به زُوّار و کمک کردن به آنها؟ و بلکه تحمل اذیت و آزار آنها و تبسّم و خوش‌رویی و نرم‌گویی در مقابل تنـدی و خشونت آنها و همه را به حساب حضرت میزبان کریم گذاشتن، که خود ذات اقدسش فرموده است:

وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى (۱) ۱

و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است.

وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ. (۲) ۲

و از من بپرهیزید ای خردمندان!

آتش خشم خود را فرونشانید تا عزّت هر دو جهان یابید

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظاً إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِزّاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۳) ۳ (۴) ۴

امام صادق علیه السـلام فرمود: نیست بنده‌ای که خشم خود فرونشاند مگر این که خدا بر عزّت او در دنیا و آخرت بیفزاید که خدای عزّ وجل فرموده است:آنان که خشم خود فرو خورنـد و از (بـدیهای) مردم درگذرند، در زمره متّقیننـد، و خدا نیکوکاران را دوسـت می‌دارد.

اینک همه با هم با قلوبی سرشار از محبّت یکدیگر، وارد مشعر می‌شویم.

۱- . بقره: ۱۹۷

۲- . همان.

۳- . آل عمران: ۱۳۴

۴- . اصول کافی، جلد ۲، ص ۱۱۰، حدیث ۵

ص:۱۵۷

مشعر یا میعاد دلباختگان خدا

این وادی را شاید از آن نظر که به مکّه نزدیک‌تر استمُزْدَلِفَه هم می‌گویند که مشتقّ اززَلَفْ به معنای نزدیک شدن است.

و در لسان روایات، به نامجَمع نیز آمده است، چرا که در این‌جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می‌شود، (۱) ۱ (یعنی اگر بنا شد نماز مغرب و عشای شب عید در مشعر خوانده شود، اذان از نماز عشا ساقط می‌گردد و با یک اذان و دو اقامه، نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود).

شِعار یعنی علامت و نشان.مشعر یعنی محلی که شعار خدا و نشان خداجویی و خداخواهی، در آن، کاملًا پیداست.

آن‌جا، هیچ مظهری از مظاهر دنیاطلبی و خودخواهی دیده نمی‌شود! حتّی نورها و روشنایی‌های دنیایی هم در آن بیابان، خاموش است (۲) ۲ تا چشم هوسباز انسان، چیزی را

۱- . عن ابی‌عبداللَّه علیه السلام قال سمیت جمع لأنّ آدم جمع فیها الصلوتین المغرب والعشاء. (عِلل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۲۲).

۲- لازم است تذکر داده شود که تا سال ۱۳۹۴ هجری قمری، در بیابان «مشعر» نور و چراغی نبود و غیر از «ماه» ده شبه و «ستارگان» الهام‌بخش آسمان «مشعرالحرام»، نورافکن دیگری در آن وادی روحانی، به چشم نمی‌خورد و خوشبختانه، همان نیمه تاریک بودن صحرا و نور کمرنگ توأم با لطافت و معنویت مخصوص ماه و ستارگان آسمان، در ایجاد حال «حضور قلب» و توجه دل به خدا، و «انقطاع از ما یُری» بسیار مؤثّر و کاملًا نافع بود. چه این‌که، هستند افرادی که سری پرشور و دلی سوزان و چشمی گریان دارند و همیشه می‌گردند تا گوشه‌ای خالی از اغیار و دور از مظانّ هرگونه تظاهر و ریا، به دست آورند که آن‌جا، نه آنها کسی را ببینند و نه کسی آنها را ببیند. تنها، خود باشند و خدای خود! در آن گوشه خلوت، درددل‌ها با خالق مهربان گویند و راز و نیازها به میان آورند. اشک و آه‌ها سر دهند و از فرصت مغتنم آن «یک شب»، بهره‌های فراوان بردارند. طبیعی است که برای این دسته از «صاحبدلان»، تاریکی بیابان «مشعر» نعمتی بس بزرگ و موهبتی بسیار ارزنده و عالی بود، امّا مع‌الاسف، این نعمت نیز همانند دیگر نعمت‌های معنوی، از دست رفت و از سال ۱۳۹۵ هجری قمری، بیابان مشعرالحرام، مانند روز روشن، در پرتو انوار چراغ‌های قویّ برق، غرق در نور شد. البتّه روشن شدن وادی مشعرالحرام از لحاظ مصونیّت از گمگشتگی‌ها و تسهیل تردّد افراد و وسایل نقلیّه و رفع حوایج دیگر، بسیار خوب و رفاه‌آور و آسایش‌بخش است و تردیدی در این نیست، امّا این موضوع، از نظر ارباب قلوب و اهل حال و عبادت، چندان موجب خوشحالی نبوده و احیاناً مستلزم نوعی خسران و زیان نیز هست!

ص: ۱۵۸

نبیند و دل را دنبال خود، به این سو و آن سو نکشاند.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

آن‌جا، نه فرشی هست و نه سقفی؛ نه چراغ و رختخوابی، نه دودی و دَمی؛ نه غذاهای الوان و نه مناظر دلربایی. بیابانی است تاریک و پر از سنگ و خاک، که متجاوز از یک میلیون انسان سفیدپوش را که جز دو قطعه پارچه سفید احرام و یک قطعه پتو برای مصونیت از سرما، چیز دیگری همراه ندارند، در آغوش خود گرفته و در زیر نور کمرنگ ستارگان پر از اسرار آسمان، به پناه دعا و مناجات با خدا می‌برد.

راستی که آن‌جامشعر است و جزشعارهای الهی و نغمه‌های روح‌بخش آسمانی، صدا و آهنگ دیگری، در آن صحرا، به گوش نمی‌رسد. چشم، جایی را نمی‌بیند و اشخاص، از هم شناخته نمی‌شوند، اما زمزمه‌های دعا و مناجات‌های شورانگیز از همه جای آن وادی به زبان‌های مختلف به گوش می‌رسد و لطافت روحانی خاصّی به روح انسان می‌بخشد. و بعضی آن‌چنان عمیق است و از دل پرسوز بر می‌خیزد که هر شنونده دل‌زنده‌ای را تکان می‌دهد و طوفان، در فضای جانش برمی‌انگیزد و اشک از دیدگانش سرازیر می‌سازد.

به‌به! چه مبارک معبدی و چه فرخنده شبی!

شبی که در تمام عمر انسان، نظیر و بدیل ندارد. شبی تاریک، اما برای زنده‌دلان، از هر روز روشنی روشن‌تر!

شب مردان خدا روز جهان‌افروز است روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست

شبی است که نسیم رحمت می‌وزد و باران مغفرت می‌بارد. شبی است که درهای الطاف و عنایات بی‌دریغ خدا، به روی بندگان باز است. شب عید و موسم بار عام و عفو عمومی حضرت سلطان است. مشعرالحرام است و مکان پذیرایی خاصّ ملک‌العرش

ص: ۱۵۹

العظیم الّذی له ملک السموات والارض است.

از امام صادق علیه السلام منقول است:

وَ إِن اسْتَطَعْتَ أَنْ تُحْيِيَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَافْعَلْ فَإِنَّهُ بَلَغَنَا أَنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَا تُغْلَقُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ لِأَصْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَنَا رَبُّكُمْ وَ أَنْتُمْ عِبَادِي أَدَّيْتُمْ حَقِّي وَ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ فَيَحُطُّ اللَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عَمَّنْ أَرَادَ أَنْ يَحُطَّ عَنْهُ ذُنُوبَهُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ (۱) ۱

اگر بتوانی امشب را احیا کنی و شب‌زنده‌داری بنمایی، پس چنین کن؛ زیرا به ما رسیده است که درهای آسمان، در این شب برای آواز مؤمنین، بسته نمی‌شود. صداهای آنان بالا می‌رود.

زمزمه‌ها دارند مانند زمزمه زنبوران عسل! خدا- جلّ ثنائه- می‌فرماید:من پروردگار شمایم و شما، بندگان من هستید. حقّ مرا ادا کردید و بر من لازم است که دعای شما را مستجاب کنم.

پس هر که را بخواهد گناهانش را از دوشش بر می‌دارد و هر که را بخواهد مشمول مغفرتش می‌سازد.

دل شب، محرم سرّ اللّه است

آنان که صاحبدل و ارباب بصیرتند، می‌دانند که اساساً موقع شب، فرصت بسیار مغتنمی برای خلوت با حضرت معبود- جلّ و علا شأنه- است که: وقتی پرده ظلمت افتاد و بین انسان و سایر اشیا حجابی شد، طبعاً یک حالت انقطاع قهری برای انسان پدید می‌آید و او از چنگال اشتغالات مادّی که انسان را به خود مشغول کرده و از خدایش غافل ساخته است، رها می‌گردد و بالطّبع، بازگشت به فطرت و گرایش به مبدأ پیدا می‌کند و با محبوب اصلی خود انس می‌گیرد. به همین جهت خداوند حکیم در ردیف نعمت‌های ارزنده‌ای که در مقام امتنان بر بشر اسم می‌برد، نعمت شب را گاه به عنوان لباسی که ساتر است، معرّفی می‌کند و می‌فرماید:

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۴۶۹، حدیث ۱.

ص: ۱۶۰

وَجَعَلْنَا اللَّیْلَ لِباساً. (۱) ۱

ما، شب را لباس قرار دادیم.

و گاه دیگر، حالت فروپوشاندن شب را به عظمت یاد می‌کند و آن را مورد قسم قرار می‌دهد و می‌گوید:

وَاللَّیْلِ اذا یَغْشی (۲) ۲

قسم به شب، وقتی که فروپوشد.

یعنی این بشر کودک‌صفت بازیگوش، اگر همچنان به حال خودرها شود، آن‌قدر دنبال این بازیچه دنیا و زر و زیور زندگی مادّی می‌دود و تلاش می‌کند تا خود را از پا در می‌آورد و به نابودی می‌کشاند.

امّا خداوند منّان، مانند مادر مهربانی است که بخواهد بچّه بازیگوش خود را بخواباند تا قوایش بیش از اندازه هدر نرود. مادر لحافی یا پتویی بر سر و صورت کودک می‌افکند تا چشمش اسباب‌بازی‌اش را نبیند و آرام بگیرد. (۳) ۳ خدای مهربان نیز برای این که این بشر حریص دنیادوست، تمام قوا و نیروهای جسمی و روحی خود را در راه دنیاطلبی، تباه نسازد و با خسران و شقاوت و بدبختی و محرومیّت از قرب خدا نمیرد، تحت نظام دقیقی، هرچند ساعتی یک بار پرده ظلمت شب را می‌آویزد و لباس لیل، بر قامت نهار می‌پوشاند و زیبایی‌های دلربای آن را از نظرها مستور می‌سازد. خداوند لحاف شب را بر سر و صورت انسان‌ها می‌افکند تا این کودکان بازیگوش! چشمشان جایی را نبیند و بازیچه‌های رنگارنگ تجمّلات زندگی مادّی، آنها را به هوس نیندازد و شاید اندکی از دنیاطلبی آرام بگیرند و به باطن خود برگردند و با حضرت معبود و خالق مهربان به راز و نیاز پردازند و بهره وافی از حیات حقیقی خود برگیرند.

ولی متأسفانه این بشر بازیگوش! قدر نعمت، نشناخته و از سرّ وجود، غافل شده و با

۱- . نبأ: ۱۰.

۲- . لیل: ۱

۳- . این تشبیه از «تفسیر نوین» اقتباس شده است، ص ۱۳.

ص: ۱۶۱

حرص و ولعی تمام به وسیله نورهای مصنوعی، شب را هم تبدیل به روز کرده و تمام اوقات این عمر گرانمایه را در میدان دنیاطلبی به کار انداخته و خود را جسماً و روحاً فرسوده ساخته و از مقصد اصلی خلقت بی‌بهره و تهی‌دست مانده است.

امّا در همین دنیایی که بیشتر مردم آن را مرده‌دلانی تشکیل داده‌اند که جز زندگی مادّی به چیزی نمی‌اندیشند و حقیقتی نمی‌فهمند وَاَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلونَ (۱) ۱

، زنده‌دلانی وجود دارند که حافظ آبرو و شرف عالم انسانیت هستند و سندی زنده برای اثبات اشرفیت انسان از حیوان. زندگی توأم با طهارت و معنویت، زندگی این انسان‌های واقعی است.

آری، آنان که به سرّ وجود پی برده‌اند و معنای شب و روز و طلوع و غروب ماه و خورشید را فهمیده‌اند، هرگز شبشان مانند روزشان نمی‌گذرد! آنان، روز، کاری و شب هم حالی دارند.

أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ ابْرارٌ أَتْقِيَاءُ قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ بَرْىَ الْقِداحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَيَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا فَقَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ (۲) ۲

به هنگام روز، آنان بردباران دانا و نیکوکرداران با تقوایند. ترس از خدا اندامشان را، مانند باریکی تیرها که تراشیده می‌شود، لاغر کرده است. بیننده می‌پندارد که بیمارند و حال آن‌که هیچ‌گونه بیماری ندارند. (و چون رفتار و گفتارشان مشابه بیشتر مردم دنیا نیست) می‌گویند:

دیوانه‌اند! در صورتی که دیوانه نیستند، بلکه امری عظیم (درک عظمت خدا و اندیشه قیامت) دل‌های آنان را فراگرفته و مستغرق بحر حیرتشان ساخته است.

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهُ تَرْتِيلًا يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ تَهَيُّجَ أَحْزَانِهِمْ بُكَاءً عَلَى ذُنُوبِهِمْ وَ وَجَع كُلُوم جِرَاحِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ فَاقْشَعَرَّتْ مِنْهَا جُلُودُهُمْ وَ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ فَظَنُّوا أَنَّ صَهِيلَ جَهَنَّمَ وَ زَفِيرَهَا وَ

۱- . مائده: ۱۰۳

۲- . نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۴.

ص: ۱۶۲

شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ. (۱) ۱

اما چون شب درآید (برای نماز) برپا ایستاده و آیات قرآن را با فکر و تأمّل تلاوت کنند. با دلی شکسته و محزون، به وسیله قرآن، به درمان درد خود کوشند. گاهی که به آیات رحمت رسند، بر آن وعده‌های امیدبخش قرآن دل بسته و مشتاقانه، در آن بیندیشند که گویی تمام آن پاداش‌های موعود خدا، برابر چشم آنان مجسّم است و هرگاه مرورشان به آیات عذاب افتد، چنان گوش دل بر آن بگشایند که گویی فریاد و خروش دوزخیان، در بن گوش‌هایشان بلند است.

فَهُمْ حانُونَ عَلی أوْساطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجِباهِهِمْ وَ أَكُفِّهِمْ وَ رُكَبِهِمْ وَ أطْرافِ أقْدامِهِمْ يَطْلُبُونَ إلَى اللَّهِ تَعالی فِي فَكاكِ رِقابِهِمْ. (۲) ۲

پس آنان، شب را به پیشگاه خدا، یا با قامت خمیده در حال رکوعند، یا با روی، به خاک افتاده و دست و پا و زانوان و پیشانی‌های خود را به فروتنی، فرش زمین کرده و در حال سجودند و آزادی خود را از عذاب رستخیز، از خدا می‌طلبند.

به شب مردان که در ره تیزگامند به سان شمع سوزان در قیامند

به شب مرغان حق را سوز و ساز است به خاک عشق، شب روی نیاز است

شب است اخترشناسان را دل افروز شب است آتش به جانان را جگر سوز

شب ار چشم طبیعت رفت در خواب دل بیدار گشت از شوق بی‌تاب

شب آمد پرده‌پوش مست و هُشیار فروغ دیده و دل‌های بیدار

شب آمد حکمت‌آموز دل پاک شب آمد گوهر افروز نه افلاک

شب آن معراجی عرش آشیانه فسبحان الذی اسری ترانه

فراز بارگاه عرش بنشست ز جام لی مع اللَّه گشت سرمست (۳) ۳

آری، دل شب، چه فرصت مغتنمی برای عُشّاق حضرت حق است

وای از اسرار درون دل شب شب چه‌ها دیده به عالم یا رب

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۴

۲- دنباله همان خطبه است.

۳- منتخبی از «نغمه الهی» مرحوم الهی قمشه‌ای.

ص: ۱۶۳

وصل‌ها دیده پس از راز و نیاز هجرها دیده پر از سوز و گداز

علی آن شیر خدا شاه عرب الفتی داشته با این دل شب

شب ز اسرار علی علیه السلام آگاه است دل شب محرم سرّ اللّه است

شب شنیده است مناجات علی علیه السلام جوشش چشمه حُبّ ازلی

علی علیه السلام آرزو می‌کرد تاریکی شب فرابرسد؛ پرده ظلمت بین او و دیگران حایل شود؛ خلوت خانه انس با حضرت معبود تشکیل گردد، تا او بتواند با فراغت خاطر و آرامش دل به راز و نیاز با محبوب بپردازد و غوغای درونی خود را با خدای خود در میان بگذارد و التهاب قلبی خود را با آب مناجات با پروردگار فروبنشاند. آن‌قدر بنالد و اشک بریزد و بر خود بپیچد تا با بدنی بی‌حرکت به روی زمین بیفتد! آری، دل شب محرم سرّ اللّه است.

گاه ضمن مناجاتش می‌فرمود:

آه مِنْ قِلَّةِ الزّادِ وَطولِ الطَّريقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ. (۱) ۱

آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و بزرگی و سختی ورودگاه (یعنی قبر و برزخ و محشر).

اینک، هم شب است و هم لیلهٔ الاضحی و هم مشعرالحرام

از جهات گوناگون، مقتضیات بیداری و هشیاری برای ما جمع است. شبعید اضحی از چهار شبِ بسیار مبارکی است که علاوه بر شب قدر، امتیاز خاصّی برای احیا و شب‌زنده‌داری و قیام به عبادت دارد. از امام امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که می‌فرمود: دوست دارم، خود را در این چهار شب، فارغ برای عبادت سازم: شب اوّل رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر و شب عید قربان. (۲) ۲

حال، اندکی به خود بیاییم و ارزش فوق‌العاده بزرگ این شب نورانی را در طول

۱- نهج‌البلاغه، باب الحکم، حکمت ۷۴.

۲- المراقبات، ص ۲۳۸.

ص: ۱۶۴

تمام عمر خود بشناسیم. مانند بسیاری از مردم غافل نباشیم که اصلًا پی به عظمت این موقف عظیم نبرده‌اند و به نتایج عالی و آثار درخشانی که در این موقف الهی باید به دست آورند، توجه نکرده‌اند.

آنان گویی که مشعرالحرام را یکی از استراحتگاه‌های بین راه تصوّر می‌کنند که مسافران رهگذر، موقع شب به آن‌جا می‌رسند و مقداری برای خواب و استراحت، توقّف می‌کنند و سحرگاهان می‌روند.

ولذا دیده می‌شود که بعضی از حجّاج، وقتی به مشعر می‌رسند، با عجله از ماشین پیاده می‌شوند و هر یک، دنبال گوشه‌ای می‌گردند که لااقل سه چهار ساعتی بخوابند!

در صورتی که شب عید اضحی و بیابان مشعرالحرام از حسّاس‌ترین مواقف عبادت و فعّالیّت حیاتی حجّاج است که باید تا حدّ قابل توجّهی از مقدار خواب و خوراک و آسایش همیشگی خود بکاهند و بر کمّ و کیف عبادت و بندگی بیفزایند.

اساساً باید توجّه داشت که قسمت عمده کار حجّاج- حجّاجی که چند ماه متوالی برای تهیّه اسباب و مقدّمات سفر حج، دوندگی کرده و زحمت‌ها متحمّل شده‌اند و خود را به مراکز حسّاس عبادت رسانیده‌اند- نیمه دوّم روز عرفه است تا غروب آن روز در عرفات و نیمه دوّم شب عید اضحی در مشعرالحرام تا طلوع آفتاب، و روز عید قربان و شب و روز یازدهم و دوازدهم ذیحجّه در مکّه و مِنی

مواقع حسّاس کار حجّاج که باید کاملًا بیدار و هشیار باشند تا به بطالت و غفلت نگذرد، همین ساعت‌ها و روزهای معدود و زودگذر است که خداوند حکیم، از این ایّام در قرآن کریم، یک جا، تعبیر به ایّام معدودات و جای دیگر، تعبیر به ایّام معلومات فرموده است:

وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ (۱) ۱

خدا را در روزهای معیّنی یاد کنید.

۱- بقره: ۲۰۳

ص: ۱۶۵

وَ یَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُوماتٍ. (۱) ۱

در ایام معیّنی نام خدا را، بر چهار پایانی که به آنان داده است به هنگام قربانی ببرند.

خلاصه آن‌که: بکوشیم تا از این ساعات و دقایق زودگذر آسمانی- که به این آسانی نصیب هر کسی نمی‌شود- استفاده کامل کنیم و بهره عالی بگیریم.

قبل از هر چیز، باید متوجه باشیم که ما، به امر خدا و دعوت خالق منّان، به این وادی آمده‌ایم. به همین جهت، لازم استوقوف و بیتوته ما، در مشعر، مانند وقوف در عرفات، بانیّت و برای امتثال امر خدا و قربهً الی اللَّه باشد. و لذا به محض رسیدن به مشعر، نیّتبیتوته می‌کنیم. در واقع نیت می‌کنیم که شب را در مشعر به سر می‌بریم، و همین که سپیده صبح دمید و فجر طالع شد، بار دیگر نیّتوقوف تا طلوع آفتاب را تجدید می‌کنیم (۲) ۲.

باری، وقتی انسان متوجه شد که طبق دعوت قبلی وارد خانه‌ای شده و بر سر سفره‌ای نشسته است، طبعاً احساس عزّت و احترام می‌کند و اطمینان بیشتری به اجابت دعوات و پذیرش خواسته‌هایش پیدا می‌کند و با دلگرمی کامل‌تری لب به تقاضا می‌گشاید؛ مخصوصاً که میزبان را به کرم و جلالت قدر بی‌پایان و رحمت و رأفت بی‌منتها بشناسد؛ میزبانی که آمادگی خود را برای اجابت دعوات میهمانان، اعلام فرموده است:

وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ (۳) ۳

گفته است خدای شما، مرا بخوانید، تا دعای شما را اجابت کنم.

بانگ می‌آید که ای طالب بیا جود، محتاج گدایان چون گدا!

اگر گدای بینوا، دربه‌در بگردد و چیزی بخواهد، تعجّبی نیست. تعجّب آن‌جاست که دولتمند باسخا، دربه‌در بگردد و حاجتمندی بجوید! آری، راه و رسم کریمان چنین است. پیش از این که مستمند بینوا دست سؤال و درخواست به سوی آنان دراز کند و

۱- . حج: ۲۸

۲- . به مناسک حجّ مراجعه شود.

۳- . غافر: ۶۰

ص: ۱۶۶

آبروی خود را بریزد، آنان دست عطا به سوی او دراز می‌کنند وهَلْ مِنْ سائِلٍ وَهَلْ مِنْ داعٍ می‌گویند! چنان که در روایات معصومین علیهم السلام آمده است:

انَّهُ اذا کـانَ آخِرُ اللَّیْلِ یَقولُ اللَّهُ تَعالی هَلْ مِنْ داعٍ فَاجیبَهُ، هَلْ مِنْ سائِلِ فَاعْطِیَهُ سُؤالَهُ، هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَاغْفِرَ لَهُ، هَلْ مِنْ تائِبٍ فَاتوبَ عَلَیْهِ. (۱) ۱

چون آخر شب فرارسد، خداوند تعالی می‌فرماید: آیا دعاکننده‌ای هست که اجابتش کنم؟ آیا خواهنده‌ای هست که خواسته‌اش را بدهم؟ آیا طالب آمرزشی هست که او را بیامرزم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست که توبه‌اش را بپذیرم؟

بله، چنین است. در مرام و مسلک ارباب جود و کرم، جود، محتاج گدایان چون گداست. کرم و جود و سخای آنان، این در و آن در می‌گردد و گدای بینوایی را می‌طلبد تا خود را به او برساند:

یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحقاقِها (۲) ۲

جود، محتاج است و خواهد طالبی همچنان که توبه خواهد تائبی

جود، می‌جوید گدایان و ضِعاف همچو خوبان کاینه جویند صاف

روی زیبا ز آینه زیبا شود روی احسان از گدا پیدا شود

آن‌چنان که صورت زیبا دنبال آینه می‌گردد تا زیبایی خود را در آن ببیند، جود و سخا نیز دنبال گدا می‌گردد تا مظهری پیدا کند و خود را در چهره او ظاهر سازد.

چون گدا آیینه جود است، هان دَم بود بر روی آیینه زیان

آینه چنان لطیف و حسّاس است که اگر نفَس در آن دمیده شود، تیره و تار می‌شود.

آیینه قلب سائل و حاجتمند نیز به قدری حسّاس و زودرنج است که کوچک‌ترین اظهار بی‌اعتنایی در او اثر می‌کند و شیشه قلبش را می‌شکند.

۱- ارشاد القلوب دیلمی، الباب الثالث عشر فی المبادرة فی العمل، ص ۹۲.

۲- بحار ج ۵۱، ص ۳۰۴.

ص: ۱۶۷

زین سبب فرمود حق در وَالضُّحی بانگ کم زن ای محمّد صلی الله علیه و آله بر گدا

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ (۱) ۱

(ای پیامبر) درخواست‌کننده را از خودت مران.

چون گدا آیینه جود است، هان دَم بود بر روی آیینه زیان

حال ای خدای پیامبر! که به رسول مکرّمت دستور بنده‌نوازی و ذرّه‌پروری داده‌ای.

ما بندگان خاک‌نشین و گدایان سر به آستان نهاده ات هستیم که دعوت کریمانه‌ات را اجابت کرده و بر سر سفره‌ات در این دارالضّیافه و مهمانسرای عظیم نشسته‌ایم.

وَامَّا السّائِلَ فَلا تَنْهَرْ؛

الهنا! بانگ بر سائلان درگاهت مزن. پروردگارا! آفریده‌های بی‌پناه خود را از در خانه‌ات مران که از بد حادثه این‌جا به پناه آمده‌ایم. کریما! خجلت و شرمساری بازگشت با تهیدستی بر مهمانانت روا مدار که به امید کرمت این همه راه آمده‌ایم.

الهی بی‌پناهان را پناهی به سوی بی‌پناهان کن نگاهی

امید لطف و بخشش دارد از تو اسیری، شرمساری، روسیاهی

اینک، با توجه به این موقعیت دست به دعا بر می‌داریم و مقدّم بر تمام حوایج دنیا و آخرت، فرج ولیّ زمان حضرت امام حجّة بن الحسن، ارواحنا فداه، را از خدا می‌طلبیم که رفع تمام بلیّات و حلّ جمیع مشکلات از هر قبیل که باشد، به دست ولایت آن حضرت، عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، تحقّق‌پذیر خواهد بود. و سپس گناهان و معاصی و لغزش‌های فراوانی را که در گذشته عمر از ما سر زده است یک به یک به زبان می‌آوریم و به تقصیر در انجام وظیفه بندگی اعتراف می‌کنیم و صورت روی خاک‌های بیابان مشعر می‌گذاریم و از عمق دل می‌نالیم و از دیدگان، اشک تأثر و ندامت می‌ریزیم و به تبعیت از مولای خود امام سیّدالساجدین علیه السلام عرضه می‌داریم:

۱- والضحی: ۱۰

ص: ۱۶۸

فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِنِّی بِسُوءِ أَثَرِی، وَ لا نِسْيَانٍ لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمِ فِعْلِی، لَكِنْ لِتَسْمَعَ سَمَاؤُكَ وَ مَنْ فِيهَا وَ أَرْضُكَ وَ مَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ، وَ لَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ. فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِی لِسُوءِ مَوْقِفِی، أَوْ تُدْرِكُهُ الرِّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِی فَيَنَالَنِی مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِیَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِی، أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِی تَكُونُ بِهَا نَجَاتِی مِنْ غَضَبِكَ وَ فَوْزَتِی بِرِضَاكَ. (۱) ۱

خدایا! من اگر جرأت این همه گفتار را به خود داده‌ام نه از این است که بی‌خبر از بدکرداری‌های خود هستم و نه آن‌که زشتی‌های گذشته‌ام را از یاد برده‌ام، بلکه از این جهت است که ناله‌ام را آسمان و آسمانیان بشنوند. زمین و زمینیان از توبه و ندبه‌ام باخبر گردند. شاید در این میان یکی به بدحالی و بینوایی‌ام ترحّم کند و رقّت آورد و به دعایی که به درگاهت از دعای من شنیدنی‌تر و به اجابت نزدیک‌تر باشد بهره‌مندم سازد و به شفاعتی که از شفاعت من در پیشگاه اقدست استوارتر و باارزش‌تر است، ممنونم گرداند که مگر بدین وسیله از غضبت رهایی یافته و به رضا و خشنودیت فائز و رستگار گردم.

گناهم گرچه بسیار است، بسیار چه باشد قطره پیش بحر زخّار

تویی یا رب طبیب دردمندان شفابخش درون مستمندان

دمی آگاه ساز این قلب غافل مران از درگهت این جان جاهل

که تاب قهرت این مشتی گنه‌کار نداریم ایزدا ما را مکن خوار

ساعتی به تفکّر در اسرار بپردازیم

البتّه در شب مشعر به تناسب حالِ هر کسی، اقسام گوناگون عبادت، از نماز و تلاوت قرآن و دعاهای وارده از ائمّه هدی علیهم السلام و توبه و استغفار و تضرّع و مناجات با قاضی الحاجات، تماماً دارای فضیلت بسیار بزرگ و ارزشی فوق‌العاده عظیم است.

امّا در میان همه این اصناف عبادت، ساعتی را اختصاص دادن به تفکّر در اسرار مناسک حج و بالخصوص موضوع بیتوته در مشعرالحرام، و وظیفه استحبابی جمع آوری

۱- قسمتی از دعای ۳۱، از ادعیه «صحیفه سجّادیّه».

ص: ۱۶۹

سنگریزه از آن وادی، و سپس حرکت و کوچ از مشعر به منی و اعمال اسرارآمیز منی از افضل عبادات است:

قال رسول اللَّهِ صلی الله علیه و آله: فِکرَةُ ساعَةٍ خَیْرٌ مِنْ عِبادَةِ سَنَةٍ. (۱) ۱

ساعتی اندیشیدن، بهتر از عبادت یک سال است.

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام فرموده‌اند:

لَیْسَ الْعِبَادَةُ کَثْرَةَ الصِّیَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ کَثْرَةُ التَّفَکُّرِ فِی امْرِ اللَّهِ. (۲) ۲

عبادت، زیادی روزه و نماز نیست. همانا عبادت، تفکّر و اندیشه بسیار در کار خداست.

عالم سراسر حکمت خلقت و احکام پر از اسرار شریعت، هر دو، مجالی برای تفکّر انسان باایمان و موجب ازدیاد درجه یقین اوست. عبادت یعنی انسان نواحی وجود خود را در راه خدا به کار بیندازد و شکّی نیست در این‌که اشرف نواحی وجود انسان ناحیه عقل است.

پس به کار انداختن عقل به تفکر در راه خدا اشرف عبادات خواهد بود. عبادتی که به سایر عبادات ما روح می‌بخشد. نماز و روزه ما را و حجّ و جهاد و منبر و محراب و اشک و آه ما، و بالاخره تمام عبادات ما را عبادتی زنده و توأم با عرفان می‌سازد، و از نظر سیر تکاملی و ارتقای روحی انسانی، یکی را برابر با هزار و کمش را بسیار و بی‌شمار می‌گرداند؛ به طوری که جا دارد با کلمه حصرانّما بفرمایند:

إِنَّمَا الْعِبادَةُ کَثْرَةُ التَفَکُّر فِی امْرِ اللَّه.

شب مشعرالحرام و تفکّر

راستی که شب مشعرالحرام فرصت بسیار مناسبی برای عبادتتفکّر است. چه آن‌که شب از نیمه گذشته است و غوغا و هیاهوی جمعیت خاموش شده است. آنها که

۱- جامع السعادات، جلد اول، ص ۱۶۵.

۲- تحف العقول، ص ۳۲۵.

ص: ۱۷۰

بایـد بخوابنـد خوابیده‌اند و آنها که اهل دعا و مناجات و نمازند، هریک، گوشه‌ای رفته و دل به خدا داده و با ادبی تمام به زمزمه‌ای عمیق و آرام پرداخته‌اند. بعضی در حال قیام و برخی در حال رکوع و جمعی در حال سجودند.

آسمان پرستاره مشعر، با صفا و لطافت عجیب و تشعشع و تلألؤ کواکب رخشانش که توأم با سطوت و هیبت خاصّی است، یک نوع حال ملکوتی و جذبه روحانی مخصوص به انسان می‌بخشد که‌آدمی را در عالم دیگری، جدا از عالم دیگران سیر می‌دهد:

به چشمان در تماشای سماوات به جان، با روی جانان در مناجات

نظر بر انجم رخشنده دوزد به حیرت همچو شمع بزم سوزد

همی گوید الهی یا الهی مرا بر آسمانت نیست راهی

تو آگاهی فراز آسمان چیست فروزان ماه و تابان اختران چیست

بلند اندیشه را آن‌جا رهی نیست به جز حیرت، خرد را آگهی نیست

هزاران کشتی نور است تابان در این دریای بی‌ساحل شتابان

همه مجبور عشقند این قوافل شتابان کوبه‌کو منزل به منزل

بهمشعر امشب ار هشیاری ای دوست نباشد خوش‌تر از بیداری ای دوست

به دیده باش چون ابر گهربار به دل سوزان‌تر از شمع شرربار

گهی با فکر و گه با ذکر سُبّوح صبوحی زن، مگر روشن شود روح

چو مرغ حق به دل با ناله زار به ذکر حق سحرگردان شب تار

که بخشندت ز الطاف الهی ز آه شب نشاط صبحگاهی

آری، انسان، تا خود موفّق به بیتوته در مشـعر نشود و با توجه و آمادگی قبلی به آن سـرزمین روحانی و زیر آن آسـمان نورانی قـدم نگذارد و شب عید اضحی را در آن جمع، به بیداری به سر نبرد، به حقیقت و رمز آنچه بیان شد، آشنا نمی‌شود. و نسأل اللَّه التوفیق.

سرّ وقوف شبانه در مشعر

اینک که آماده تفکّر شده‌ایم، باید درباره رمز معیّن شدن شب برای وقوف در مشـعر بیندیشـیم. شاید دری از اسـرار الهی به روی ما گشوده گردد و بر معارف ما بیفزاید.

ص: ۱۷۱

البته به خاطر داریم که ما ازعرفات بهمشعرالحرام آمـده‌ایم. یعنی در آن وادیِ شـناسایی و مجلس معارفه با خدا به مقام کامل معرفهٔ اللّهی رسـیده و بـا معبود خود عهـد محبت و پیمـان مراقبت دائم بسـته‌ایم، تا آن‌جا که به تبعیت از مولای خود، امام سیدالشـهدا علیه السلام به پیشگاه خدا عرضه داشته‌ایم:

أَیَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مـا لَیْسَ لَـکَ حَتّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَلَـکَ مَتی‌غِبْتَ حَتّی‌تَحْتـاجَ‌إِلی دَلِیـلٍ یَدُلُّ عَلَیْ‌کَ، وَمَتی بَعُـدْتَ حَتّی تَکُونَ الْآثارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ إِلَیْکَ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقِیباً، وَخَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِکَ نَصِیباً. (۱) ۱

چه موجودی روشن‌تر از توست تا در پرتو روشنایی او، تو را بیابم؟!

کی تو پنهان بوده‌ای تا در پناه دلیل و راهنمایی، در طلبت برآیم؟!

کی تو دور بوده‌ای تا با نشان و علامت، رو به سوی تو آیم؟!

کور است چشمی که تو را ناظر و مراقب خود نمی‌بیند. زیانکار و بی‌بهره است تجارت بنده‌ای که حظّی از محبّتت نمی‌برد.

مسلّم است که این روح عارف و محبّ خدا، به شـرط صدق در ادّعا، به درجه‌ای از درک و شـعور عالی انسانی رسیده است که به چشم دل، جز خـدا چیزی نمی‌بینـد و در سویـدای جـان، جز به خـدا به چیزی علاقه‌منـد نمی‌شود. مشـاعر و مراکز ادراکش یک جا مختصّ به خداست، و غیر خدا حقّ ورود به خانه قلبش- که حریم خاصّ اوست- ندارد.

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار.

همچنان‌که بیابان مشـعر، محلّ ظهور شـعائر و علایم خـداجویی و خداخواهی است، و هیچ مظهری از مظاهر دنیاطلبی و خودخواهی در آن‌جـا دیـده نمی‌شود، قلب انسان عرفات رفته، و با خـدا پیمان معرفت و محبّت بسـته نیز بایـد چنان باشـد. بایدمشـعرالحرام خـدا بشود؛ مظهر آثار و علایم و شـعائر خداجویی و خداخواهی گردد. جز نداهای روحانی و نغمه‌های آسـمانی، نغمه و ندایی از آن دل برنخیزد. علایق به زخارف و لذایذ

۱- . قسمتی از دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

ص: ۱۷۲

دنیوی تا سرحدّ غفلت و انصراف از خدا و آخرت، در فضای آن دل، خیمه و خرگاه برپا نکند. زن و فرزند و مال و منال و جاه و مقام و منصب دنیا، هر یک تخت حکومت خود را بر زوایای قلب استوار نسازند که جایی برای خدا باقی نگذارند.

فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرام. (۱) ۱

هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید.

مشعرالحرام تاریک است و چیزی جز خدا در آن فضا حکومت ندارد و صدایی جز صدای خداجویی از اطراف و جوانب آن وادی به گوش نمی‌رسد.

این موقف، دنبال موقف عرفات، قرار داده شده است تا در واقع مجسّم‌کننده صحنه قلب انسان عرفات‌رفته باشد که نور معرفت خدا آن‌چنان در فضای قلبش تابیده است که همه چیز در پرتو نور شدیدمعرفت‌اللَّه محو گشته و ناپدید شده است، تا حدّی که نسبت به غیرخدا، فضای قلبش تاریک است و نابینا، و تنها نسبت به خدا روشن و کاملًا بیناست.

عَظُمَ الخالِقُ فی انْفُسِهِمْ فَصَغُرَ ما دُونَهُ فی اعْیُنِهِمْ (۲) ۲

عظمت خدا چنان دل‌های آنان را پر کرده که ماسوای او در نظرشان کوچک (و غیر قابل اعتنا) آمده است.

وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقَلَّ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطَئُونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ (۳) ۳

دنیای دنیاداران در نظر خداشناسان کمتر و بی‌ارزش‌تر است از آنچه با پا می‌مالند و می‌گذرند.

یعنی دنیای به این زیبایی در چشم خدابینان از خاک و ریگ هم فرومایه‌تر و بی‌مقدارتر است؛ به طوری که اگر امر خدا نباشد، تمایلی به گردآوری اموال دنیا در خود نمی‌بینند.

۱- . بقره: ۱۹۸

۲- . جمله‌ای از خطبه ۱۸۴ نهج‌البلاغه.

۳- . روضه کافی، ص ۲۴۷، ضمن حدیث ۳۴۷.

ص:۱۷۳

سرّ استحباب جمع‌آوری سنگریزه از بیابان مشعر

از جمله وظایف مستحبّ حجّاج در مشعرالحرام این است که بگردنـد و از لابه‌لای خاک‌ها و زیر ماسه‌های آن بیابان، تعداد معیّنی (۷۰ عدد و اگر مقداری بیشتر باشد بهتر است) سنگریزه‌هایی تقریباً به اندازه یک بند انگشت، جمع کنند و همراه خود به منی ببرند و برای رمی جمرات آماده باشند.

و می‌دانیم که انسان در آن ساعت شب و آن بیابان تاریک طبعاً تمایل به این کار نـدارد. مخصوصاً با توجه به این که احتمال آلودگی به کثافات در اثنای جمع‌آوری سنگریزه نیز وجود دارد. همین احتمال بر تنفّر طبع انسان می‌افزایـد که اگر امر خـدا نبود هرگز در آن موقع شب به این کار اقـدام نمی‌کرد. و لـذا صرفاً برای امتثال فرمان خـدا و رسول مکرّمش دنبال سنگریزه می‌گردد و سنگریزه‌ها را در میان کیسه‌ای می‌ریزد و همراه خود برمی‌دارد.

این برنامه، روشنگر این حقیقت است که انسان خداشناس بعد از وقوف در موقف عرفات و آشنا شدن با عین الکمال و کلّ الجمال به درجه‌ای از مشعر عالی و درک شعور روحانی می‌رسـد که اصلًا تمام دنیا و جمیع شؤون زندگی مادّی در نظرش مانند خاک و سنگریزه بی‌ارزش جلوه می‌کنـد که طبعاً هیچ‌گونه تمایلی به جمع‌آوری آن در خود نمی‌بیند، مگرامتثالًا لأمر اللَّه وطلباً لمرضاته، آن هم به مقـدار معیّنی که رضـایت داده و دستور فرموده است، به جست‌وجو و تفحّص و تحصیل مال می‌رود و ذخیره می‌کنـد. اما نه برای تمتّع و لذّت، بلکه برای اجرای برنامه و وظیفه دیگری که در میدان مبارزه با اعدای دین ودشمنان حق باید عملی شود.

۶- موقف ششم: مِنی یا قربانگاه

به توفیق خداوند سبحان، وقوف ما در مشعرالحرام به پایان رسید و اینک با قلبی سرشار از محبت خدا،امتثالًا لامر اللَّه وطلباً لرضاه، بعد از طلوع آفتاب روزعید اضحی به سوی وادیمِنی حرکت می‌کنیم تا در صحنه امتحان الهی شرکت کنیم و

ص: ۱۷۴

آثـار و علائمی از انـدوخته‌های معنوی و مکتسـبات روحی خود را که در موقف عرفات و مشـعر به دست آورده‌ایم، در معرض دید همگـان بگـذاریم هم خود، محصول کار خود را آشـکارا ببینیم و هم به دنیای انسان‌ها، نمونه‌ای از قـدرت سازنـدگی مکتب تربیتی اسلام را ارائه کنیم؛ چرا که پرورش یافتگان در دامنعرفات و مشـعرالحرام از نظر معرفت و شـناسایی خـدا و محبت به خدا، به آن‌جا رسیده‌اند که از تمـام اشـتغالات مـادّی منقطع شده‌انـد، و چشم از جمیع مـاسوا پوشـیده‌اند و تمـام مال و منال و تعیّنات دنیایی را به صورت سـنگریزه‌های بی‌ارزش، بر کف گرفته و آماده امتثال امر و اطاعت فرمان خـدا هسـتند که به هر راه و به هر مصـرف و تحت هر عنوانی که بفرمایـد، بی‌دریغ و بـدون تعلّل وارد میـدان عمل می‌شونـد. حتی اگر ریختن خون و دادن جان خود و عزیزانشان نیز مطلوب معبود محبوبشان باشد، بی‌مضایقه حاضرند.

آری، منی قربانگاه است. آن‌جا باید سر دنیا در راه جلب رضای خدا، بریده شود.

آنجاست که باید تمام تشخّصات و تعیّنات دنیایی از مال و جاه و مقام و شهرت، حتی جان و فرزند، فدای حضرت معبود گردد.

آن‌جا بایـد مال دنیا به صورت سـنگریزه‌های بی‌مقـدار درآید و محض اطاعت فرمان خدا بر سـر و مغز دشـمنان خدا- که به صورت تخته‌سنگ‌ها و ستون‌های سنگی و گلی سر راه ایمان صف کشیده و تیشه به ریشه سعادت آنان می‌زنند- کوبیده شود.

سپس بایـد تمـام شـهوات و هوس‌هـای افراطی که دشـمن سرسـخت درونی انسـان است، به صورت گوسـفندی بر زمین خوابانـده و رگ‌های گردنش بریده شود.

و بعـد از آن، رذایل اخلاقی از کبر و نخوت و خودخواهی که همچون موهای سـر انسان از مغز انسان می‌جوشد و باد طغیان به دماغ آدمی می‌افکند، تراشیده و در زمین منی دفن گردد.

وادی منی بـا مناسـک، به معنای واقعی و صـحیحش، صـحنه امتحان و آزمایشـگاه است؛ آزمایشـگاهی که صاحبان عقل و درایت و غیرت، و ارباب حرّیت و شهامت و مردانگی را از دسته جاهل خودخواه و اسیر دام شهوات حیوانی جدا می‌سازد.

نمایشگاهی است که سرمایه‌های روحی بسیار ارزنده انسان‌های تکامل‌یافته را که

ص: ۱۷۵

نماینده آثار تربیتی پیغمبران و رجال آسمانی هستند، در معرض نمایش گذارده و تمام جهانیان را به تماشای آن می‌خواند.

منی آن وادی قرب و تجلّی گاه عنایات خاصّ حضرت معبود است که به گوش انسان دل‌زنده و بیدار می گوید:

فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ انَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوی (۱) ۱

کفش‌های خود را از پای بیفکن که قدم به وادی مقدّس نهاده‌ای!

بنگر که مکتب اعلی و اقدس محمّدی صلی الله علیه و آله آن‌چنان شرف به تو بخشیده است که لیاقت و اهلیّت ایستادن در جلوه گاه جمال حضرت اللَّه جلّ جلاله و عظم شأنه را به دست آورده‌ای! قدر خود را بشناس و به شکرانه این نعمت عظمی و موهبت کبری سجده به پیشگاهش ببر و از مال و جان خود، در جنب انعام و اکرام او بگذر و با پای برهنه و قلب عاری از محبّت دنیا، به بارگاه قدس و بساط قرب او بیا.

قالَ ابو عَبْدِ اللَّه علیه السلام: إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ بِمِنی نَادَی مُنَادٍ یَا مِنی قَدْ جَاءَ أَهْلُکِ فَاتَّسِعِی فِی فِجَاجِکِ وَ اتْرَعِی فِی مَثَابِکِ وَ مُنَادٍ یُنَادِی لَوْ تَدْرُونَ بِمَنْ حَلَلْتُمْ لَأَیْقَنْتُمْ بِالْخَلَفِ بَعْدَ الْمَغْفِرَهْ. (۲) ۲

امام‌صادق علیه السلام فرموده‌است: همین که مردم در منازل خود در منی جای گرفتند، منادی از (جانب خدا) ندا می کند:ای منی اهلت آمدند. دامن‌های خود را فراخ کن (آغوش بگشاوجا برای واردین باز کن). حوض‌ها و آبگیرهای خود را پرآب نما. و منادی دیگری ندا می کند:اگر بدانید بر چه کسی وارد شده‌اید، یقین به مغفرت و جبران تمام مخارجی که کرده‌اید، پیدا می کنید.

اشاره به آیه مبارکه است که می‌فرماید:

وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ (۳) ۳

و هر چیزی را در راه او انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد و جای آن را پر می کند.

۱- . طه: ۱۲

۲- . کافی، جلد ۴، ص ۲۵۶، حدیث ۲۰

۳- . سبأ: ۳۹

ص: ۱۷۶

از این حدیث استفاده می‌شود که منی با مساحت محدودی که در ظاهر دارد و یک درّه تنگ بیش نیست، به طور خارق‌العاده، جمعیت‌های مضاعف و چند برابر ظرفیت ظاهری خود را در خود می‌گنجاند و آسایش می‌دهد.

و راستی گنجایش مکانی و برکت ارزاق منی از آب و نان و سایر موجبات رفاه برای جمعیت انبوهی که سال به سال نیز بر کثرت و ازدحام آن افزوده می‌شود، از عجایب است، و پیداست که به طور غیرعادی و به امداد غیبی، تأمین می‌شود. همچنان که این جمله از ابن عباس نقل شده است:

انَّ مِنی یَتَّسِعُ بِاهْلِهِ کَما یَتَّسِعُ الرَّحِمُ لِلْوَلَدِ. .(۱)

منی برای اهلش فراخ می‌شود و جا باز می‌کند، آن‌چنان کهرحم مادر برایبچه گشایش می‌یابد و به نسبت بزرگ شدن یا متعدد بودنجنین جادارتر می‌گردد.

۷- رَمی جمرات در منی و اسرار آن

اشاره

یکی از وظایف واجب در منیرمی جمرات است، یعنی پرتاب تعداد معیّنی سنگریزه به ستون‌های مشخّصی در منی که به نامجَمْره اولی وجَمْره وُسْطی وجَمْره عَقَبَه نامیده می‌شوند.

روز عید، موظّف بهرمی جمره عقبه هستیم و دو روز بعد آن (روز یازدهم و دوازدهم) هر سه جمره را به ترتیب باید رمی کنیم.

از بعض روایات استفاده می‌شود که حضرت آدم علیه السلام وقتی به امر خدا و همراهی جبرئیل علیه السلام به انجام مناسک حج پرداخت و از منی به سوی بیت (۲) ۲ عازم شد، در موضعجمرات سه بار، شیطان، بر او ممثّل گشت و خواست آن حضرت را با وسوسه از انجام وظیفه باز دارد. آن جناب به اشاره جبرئیل علیه السلام در هرموضعی از مواضع سه گانه با پرتاب هفت سنگ، او را از خود، طرد کرد. و لذا این سنّتطرد ابلیس در آن مواضع سه‌گانه،

۱- دانستنی‌های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۷۰، نقل از تاریخ مکه، ص ۱۷۹.

۲- . مکان کعبه، مطاف و قبله حضرت آدم علیه السلام بوده است (کافی، جلد ۴، باب حجّ آدم علیه السلام، ص ۱۹۲).

ص: ۱۷۷

در میان فرزندان آدم علیه السلام باقی ماند. (۱) ۱

و از بعضی روایات دیگر به دست می‌آید که این جریان برای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام پیش آمد:

عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَمْیِ الْجِمَارِ لِمَ جُعِلَتْ قَالَ لِأَنَّ إِبْلِیسَ اللَّعِینَ کَانَ یَتَرَاءَی لِإِبْرَاهِیمَ علیه السلام فِی مَوْضِعِ الْجِمَارِ فَرَجَمَهُ إِبْرَاهِیمُ علیه السلام فَجَرَتِ السُّنَّهُ بِذَلِکَ. (۲) ۲

علیّ بن جعفر از برادر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام سؤال کرده است که رمی جمرات برای چه مقرّر شده است. امام علیه السلام فرموده‌اند:چون ابلیس لعین در محل جمرات بر ابراهیم علیه السلام ظاهر گشت و آن حضرت آن پلید را سنگسار کرد، لذا همین، سنّت جاریه‌ای شد و باقی ماند.

و نیز می‌گوید: این سه محلّ، محلّ رَجْم و سنگسار سه نفرخائن است که برای رسیدن به اغراض و منافع شخصی، با دشمن ملّت خود، تبانی کرده بودند.

در سال ولادت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۵۷۰ میلادی) کعبه مکرّمه از طرف حکومت مسیحی یمن، مورد سوء قصد واقع شد و لشکری عظیم از ناحیه یمن برای ویران کردن خانه خدا به سوی مکّه اعزام گردید، در حالی که فرمانده لشکر به نامابرهه بر فیل بزرگی سوار بود و به همین جهت، داستان آنان در قرآن، به نام سوره فیل و اصحاب فیل آمده است. می‌گویند: سه نفر از اهالی مکّه، مخفیانه با آنها تبانی کرده بودند که وسایل ورود آنها را به شهر و تسهیل کار تخریب کعبه را فراهم سازند. ولی دشمن، به هدف نرسید و به چنگال عذاب خدا افتاد و به وسیله پرندگان مخصوصی سنگباران شد و نابود گردید. آن سه نفر خائن نیز نقشه خائنانه‌شان کشف شد و اهالی مکّه، آنها را به جرمخیانت به کشور و تبانی با دشمن در محلّ جمرات ثلاث، سنگسار کردند.

و سپس در دین مقدّس اسلام، عمل پرتابِ سنگریزه به ستون‌های سنگی که در محل رجمخائنین بنا شده است، به عنوان اظهار تنفّر و انزجار از خیانتکاران، جزء

۱- . کافی، جلد ۴، باب حجّ آدم علیه السلام، ص ۱۹۳.

۲- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۲۲.

ص: ۱۷۸

مناسک حج قرار داده شد، تا برای همیشه، بیزاری جستن از ستمکاران و خیانت‌پیشگان، برنامه جدّی و عملی ملت اسلام شناخته شود و امّت اسلامی به دنیا بفهماند که ما، بِصَفٍّ واحد، در برابر خائنان به اسلام و قرآن، قیام می کنیم و آنها را با تمام قوا از اجتماع خود می‌رانیم و در دل خروارها سنگ و گل مدفونشان می‌سازیم (۱) ۱.

البتّه باید توجّه داشت، وجوه سه گانه‌ای که در حکمت رمی جمرات گفته شده است، با یکدیگر قابل جمعند، یعنی هیچ گونه منافاتی با هم ندارند. زیرا ممکن است موضوع پرتاب سنگریزه در محلّ ستون‌های منی به عنوانسنّت طرد ابلیس در زمان حضرت آدم علیه السلام، تأسیس شده و در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام، تجدیدگردیده و بعد از ظهور دین حنیف اسلام، هم برای ابقای سنت آدم و ابراهیم علیهما السلام، و هم به منظور امضای برنامهرجم خائنین به مرحله تأکید و تثبیت رسیده باشد.

به هر تقدیر، آنچه منظور است، دور ساختن و طرد کردن شیطان و شیطان‌صفتان، از محیط زندگی انسان‌ها، و زایل کردن اوهام و وساوس شیطانی از داخل وجود آدمی است، تا آن‌چه مانع انجام وظیفه بندگی و عبودیت در پیشگاه خداست، از سر راه مسلمانان برداشته شود و جامعه مسلمین در یک محیط پاک و باطهارت، در مسیر عبادت و بندگی خدا حرکت کند.

بنابراین،رمی جمرات در واقع، یک تمرین عملی همگانی، برای زنده نگه داشتن روح مبارزه با صفات شیطانی، و مجسّم ساختن حس تنفّر از اغواگران و خیانتکاران اجتماعی است که همه‌ساله باید در زمان معلوم و مکان معیّن، به صورت یکمانور عمومی و به طرزی جالب و چشمگیر برگزار شود.

و نیز محتمل است که این عمل (پرتاب سنگریزه)، رمز فداکاری و نشان گذشت از مال در راه خدا، برای دفاع از حریم دین و مبارزه با اعدای حقّ و دشمنان حقیقت باشد.

چنان‌که در بحث وقوف در مشعر اشاره شد، تربیت اسلامی از یک طرف با رساندن انسان به قله کوهعرفات و معرفت اللَّه، دنیا و مافیها را در نظرش کوچک و

۱- . احکام حج و اسرار آن، ص ۲۵۳، نقل از کتاب «مرآت الحرمین» (با تصرّف و تلخیص از نگارنده).

ص: ۱۷۹

بی‌مقدار می‌سازد و درمشعر عالی انسانی تمام جمال‌های دنیایی از مال و منال و جاه و مقام را در جنب جمال اعلای الهی، مانند سنگ و خاک بی‌مقدار جلوه می‌دهد، ولی از طرف دیگر برای حفظ استقلال و موجودیت امت اسلامی در برابر دنیاداران، دستور جمع‌آوری ثروت و تحصیل قدرت می‌دهد، تا وقتی میدان مبارزه و نبرد با دشمن پیش آمد، بی‌مضایقه، در راه دفاع از حریم ایمان و کوبیدن دشمنان، مال و جاه را صرف کند و حبّ دنیا، مانع راهش نگردد.

حال، ما هم که بهعرفات رفته و در موقفمشعر به عالی‌ترین درک و شعور انسانی رسیده و هر چه را که جز خداست، در جنب خدا، همانند سنگریزه‌های بیابان دیده‌ایم، و برای اطاعت امر خدا مقدار معیّنی از آنها را جمع کرده و همراه خود آورده‌ایم، اینک که به وادی منی وقربانگاه آمده و آماده از خود گذشتگی در راه خدا و نبرد با اعداءاللّه گشته‌ایم، باید آنچه را از مال و جاه دنیا در دست داریم، طبق امر خدا به مصرف برسانیم. کاملًا نشان بدهیم که ما عرفات و مشعر رفته‌ها، همچنان نسبت به خدا وفاداریم و سنگریزه‌های رنگین و خالدار مال دنیا که طبق دستور خدا، جمع کرده‌ایم، همچنان در نظر ما سنگریزه و بی‌ارزشند و هرگز نتوانسته‌اند با آب و رنگ و خطّ و خال فریبای خود، دل‌های ما را بربایند و خدا را از دل، بیرون کنند و خود در جای خدا، حاکم بر قلوب ما گردند.

و لذا همه با هم، در حالتی که از تمام دنیا، به دو جامه احرام، اکتفا کرده‌ایم، به سمت جمرات عقبه و اولی و وسطی می‌رویم، تا دشمنان دین و دزدان ایمان را که بر اثر نداشتن روح ایمان، مانند تخته‌سنگ‌های مرده و بی‌جانند، با مال خود، با قدرت خود، با قلم و زبان خود و بالاخره با هر چه که در دست داریم، بکوبیم و سرنگونشان سازیم و در این راه از هیچ تلاشی خودداری نکنیم.

بنا بر این توجیه، وادی منی نشان‌دهنده صحنه نبرد با دشمنان دین خداست، و ستون‌های سنگی واقع در منی هم، مظاهر کفّار و گروه‌های منافق است که سر راه جوامع مسلمین صف کشیده‌اند و با جدّ تمام در ریشه‌کن ساختن آنان، سعی بلیغ می‌کنند.

و سنگریزه‌های رنگین خالدار هم که حجاج، از بیابان مشعر برچیده و در میان

ص: ۱۸۰

کیسه‌ای ریخته و همراه دارند، به منزله اموال خوش خطّ و خال و کالاهای فریبنده دنیاست که باید در نظر مسلمان موحّد خداشناس، فاقد جذبه و جمال باشد و در دل او ننشیند. بلکه تنها محرّک او برای جمع‌آوری و ذخیره آنها، همانا آمادگی برای سرکوب کفّار و خیانتکاران به اسلام و مسلمین باشد. و نتیجتاً، رمی جمرات، تمرین فداکاری و گذشت از مال دنیا در راه خدا، برای دفاع از حریم اسلام و قرآن خواهد بود. همچنان که وقوف در مشعر نیز، تمرین زهد و انقطاع از دنیا و اعتکاف در آستان قدس خداست.

امّت اسلامی، هر سال باید این تمرینات معنوی و روحانی را عملی سازد و در احیای این امور حیاتی، با جدّ تمام بکوشد، و در صورت واقعیت، به فتح و پیروزی قطعی خود مطمئن شوند که وعده صدق خداست:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ. (۱) ۱

ای گروه اهل ایمان! اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را یاری خواهد کرد و قدم‌های شما را استوار خواهد ساخت.

نکته

مستحب‌است سنگریزه‌ها را یکی‌بعد از دیگری روی انگشت‌ابهام (انگشت‌بزرگ دست) گذارده، و با سر انگشت سبّابه، به سوی جمره پرتاب کند (۲) ۲. شاید سرّ این دستور، آن باشد که ای مسلمانان! متوجه باشید اگر شما از خود، قدرت ایمان و اتّحاد نشان بدهید و صابر و ثابت در راه خدا قدم بردارید، دشمنان دین و ایمان شما آن‌چنان ضعیف و زبون می‌شوند که با یک اشاره اندک از جانب شما، منکوب می‌شوند و از پای درمی‌آیند.

وَ لَوْ قاتَلَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لا یَجِدُونَ وَلِیّاً وَ لا نَصِیراً (۳) ۳

اگر کافران در سرزمین حدیبیّه با شما پیکار می‌کردند، به زودی فرار می‌کردند، سپس ولی و یاوری نمی‌یافتند.

۱- . محمّد: ۷

۲- . مناسک حج.

۳- . فتح: ۲۲

ص: ۱۸۱

وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱) ۱

سستی نورزید و اندوهگین مشوید و (مطمئن باشید که) شما برترید (و فتح و غلبه از آن شماست) به این شرط که در ایمان مؤمن و ثابت قدم باشید.

۸- قربانی در منی و اسرار آن

اشاره

از جمله وظایف واجب در منی (برای کسی که حجّ تمتّع بجا می‌آورد)، بعد از رمیجمره عقبه در روز عید اضحی، کشتن حیوانی است (شتر یا گاو یا گوسفند) که فربه و بی‌عیب باشد (۲) ۲. و این عمل را از آن نظر که عبادت است و وسیله تقرّب به خداست،قربان می گویند.

وَالْقُرْبانُ ما يُقْصَدُ بِهِ الْقُرْبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ اعْمالِ الْبِرِّ. (۳) ۳

قربان، هر کار نیکی است که انسان به‌وسیله آن بخواهد به رحمت خدا نزدیک شود.

از آن جهت که این عبادت در ساعتضُحی که به معنای ارتفاع روز و انبساط نور آفتاب است (چاشتگاه) واقع می‌شود، روز عید قربان را،عید اضحی نیز می‌نامند، و به همین مناسبت است کهحیوان ذبح‌شده در آن روز را علاوه بر اسم قربانی، به نام اضْحِيَّة و اضْحِيَّة و ضَحِيَّة نیز می‌خوانند. (۴) ۴

قربانی، رمز فداکاری و از خود گذشتگی و دادن جان در راه محبوب و حدّ نهایی تسلیم در برابر معبود است.

یعنی همچنان که خون این قربانی را در راه تو ای خالق یکتا، بی‌دریغ می‌ریزم، حاضرم بدون تعلّل، در راه دفاع از حریم دین و اجرای فرمان‌های آسمانی تو، از جان خود نیز بگذرم و خون خود را تقدیم پیشگاه اقدست کنم و بگویم:

۱- . آل عمران: ۱۳۹

۲- . فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ (بقره: ۱۹۶).

۳- . مجمع البحرین، کلمه قرب.

۴- . مجمع البحرین، کلمه ضحا.

ص: ۱۸۲

بِسْمِ اللَّهِ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ إِنَّ صَلَاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیَایَ وَ مَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اللَّهُمَّ مِنْکَ وَ لَکَ. (۱) ۱

به نام خدا، روی خود را به سوی خداوندی می‌گردانم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است، در حالی که خواهان حق و متمسّک به اسلامم و از مشرکین نیستم. به حقیقت که نماز و قربانی من، مرگ و حیات من، مختصّ به خداوندی است که پروردگار جهانیان است. بارالها! (هر چه که دارم از موفقیت برای عبادت و بندگی) از توست و برای توست.

متجاوز از یک میلیون گاو و گوسفند و شتر، روز عید قربان در وادی منی به دست حجّاج مسلمان ذبح می‌شود و نغمه روحانیبسم اللَّه وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض، در فضای قربانگاه طنین می‌اندازد و خاطره اعجاب‌انگیز و الهام‌بخش دو عبد موحّد و دو بنده با اخلاص خداابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را در دل‌ها زنده می‌سازد. چشم دنیا را به هزاران سال پیش بر می‌گرداند و صحنه عجیب و تکان‌دهنده‌ای از معرفهٔ اللَّه و تسلیم در برابر معبود را به جهانیان نشان می‌دهد که پدری پیر و کهن‌سال با چهره‌ای نورانی که آثار عظمت و جلالت روحش از سیمای متین و آرامش نمایان است، در همین وادی ایستاده و آستین بالا-زده و تیغ برنده‌ای در دست گرفته است، در حالتی که فرزند جوان خود را که اندامی موزون و رخساری زیبا دارد، بر زمین خوابانده و با قوّت قلبی تمام، تیغ برّان، به گلوی فرزند جوان می‌کشد که:

یا بُنَیَّ إِنِّی أری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ. (۲) ۲

پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم.

فرزند جوان هم، بی‌ترس و وحشت و خالی از هرگونه تردید و اضطرابی، گلوی خود را در اختیار پدر نهاده که:

۱- . دعای هنگام ذبح قربانی، نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام (وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۶۹).

۲- . صافات: ۱۰۲

ص: ۱۸۳

یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ. (۱) ۱

پدرا! هر چه دستور داری اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

آه! عجب منظره‌ای! چشم را خیره می‌سازد و دل را می‌لرزاند و عقل را واله و حیران می‌کند. خدایا قدرت ایمان تا چه حد؟! از خودگذشتگی در راه محبوب تا چه اندازه و تسلیم در برابر معبود تا چه میزان؟!

راستی که این درجه از اخلاص در عبودیت، در خور آن مرتبه از لطف و عنایت حضرت باری است که می‌فرماید:

وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیم. (۲) ۲

ما ذبح عظیمی را فدایش کردیم!

گوسفندی از جانب خدا، به وسیله جبرئیل امین، فرشته مقرّب الهی، به ابراهیم علیه السلام، اعطا شد که عوض اسماعیل علیه السلام، آن را ذبح کند، (۳) ۳ و همان،قربان پدر و پسر، واقع شود و نشان مقبولیت کارشان در پیشگاه خدا گردد.

و البته روشن است که هر چه از جانب خدا، به بنده اعطا شود، عظیم است، که می‌فرماید: ذبح عظیمی فدایش کردیم.

و قدردانی بالاتر آن‌که برای تعظیم و بزرگداشت این قدرت ایمان و نیروی اخلاص و تسلیم در برابر خدا، مقرّر شد که هر سال در موسم حج، در وادی منی این خاطره توحید و خدادوستی تجدید شود و به دست حجّاج و زوّار بیت محرّم، گوسفند و گاو و شتر (در حدّ توانایی افراد) ذبح گردد، تا آن صحنه فوق‌العاده درخشان توحید و فداکاری و از خود گذشتگی آن دو عبد موحّد مخلص (ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام) در راه خدا، برای همیشه در دنیا زنده بماند و سندی کاملًا محسوس و مشاهد، در دست عائله بشر، برای نشان دادن شرف آدمیت باشد.

۱- . صافات: ۱۰۲

۲- . صافات: ۱۰۷

۳- . کافی، جلد ۴، ص ۲۰۸.

ص: ۱۸۴

و حتّی مایه افتخار و مباهات در مقابل فرشتگان سماوات گردد، تا نگویند:

أَتَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ. (۱) ۱

کار این خاکیان، پیوسته فسادانگیزی و خونریزی است. ما فرشتگانیم که لایزال، به تسبیح و تقدیس ذات اقدست در کاریم.

آری، فرشتگان آسمان نیز بدانند، در خزانه علم خدا، در میان همین آدمی‌زادگان و خاکیان نیز کسانی هستند که کار اخلاص در عبودیت و استغراق در بحر معرفت و محبت خدا را به آن‌جا رساندند که بانگ تشکر و تقدیر، از جانب حق، به نامشان برخاست:

فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ. (۲) ۲

پدر و پسر، هر دو، سر تسلیم فرود آوردند؛ پدربرای‌دادن‌پسر و پسربرای‌دادن سر!!

در آن لحظه حسّاسِ تجلّی حدّ نهایی اخلاص و ایمان، ندای قبول، از آسمان رسید:

وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْراهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا. (۳) ۳

ای ابراهیم، آن رؤیا را تحقق بخشیدی، و به مأموریت خود عمل کردی.

بنابراین، روز عید قربان، روز جشن شرف برای عالم انسان است! روزی است که انسان به شرف عالی‌ترین درک خود رسیده و در پرتو نور معرفت و شناسایی مبدأ اعلی، عملًا دنیا را فدای خدا کرده ومتاع قلیل را بانعیم مقیم معاوضه کرده است. (۴) ۴

۱- . بقره: ۳۰

۲- . صافات: ۱۰۳

۳- . صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵

۴- . اشاره به این دو آیه شریفه است: قُلْ مَتاعُ الدُّنيا قَلِيلٌ، «بگو، سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است»، (نساء: ۷۷) وَجَنّاتٍ لَهُمْ فِيها نَعيمٌ مُقِيمٌ، «و باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمت‌های جاودانه دارند»، (توبه: ۲۱).

ص: ۱۸۵

لـذا برای اعلام و اعلان این درجه از ارتقـای روحی و اعتلای فکری و به افتخار آن دو انسان نمونه و دو سرمشق عالی توحید (حضرت ابراهیم خلیل و فرزند عالی‌قدرش حضرت اسماعیل ذبیح علیهما السلام) مقتضی است که عالَم انسانیت، در روز عید قربان، به منظور ارائه این استعداد شگرف روحی و علوّ و بلندی فکری، جشن شرف بگیرد و ارزش بسیار عالی انسانیّت را برای جهانیان، بارز سازد.

پدر و پسر، با عمل اعجاب‌انگیز خود، دیده دنیای مادّی را در برابر آفتاب روح الهی خود، خیره ساخته و سند زنده‌ای به دست جهانیان داده‌اند که علی‌رغم تصوّر آنان، انسان، کارش فقط خوردن و خوابیدن و خشم و شهوت نیست. بلکه او موجودی بسیار عالی و دارای استعدادی فوق‌العاده عظیم است که می‌تواند در دامن تربیت وحی و نبوّت پیغمبران و رجال آسمانی به جایی برسد که دل به جمال مبدأ اعلای هستی دهد و در راه او از جان خود و عزیزترین کسانش بگذرد و خون خود و عزیزانش را بی‌دریغ بریزد! ما، در طول تاریخ حیات پیغمبران و رجال الهی، به نمونه‌هایی بسیار درخشان، از این تربیت عالی مکتب‌های سازنده آسمانی بر می‌خوریم که به راستی، دیده و دل عالمیان را مات و مبهوت خود می‌سازد و دنیا را در برابر قدرت علمی و عملی خویش، به خضوع و تعظیم وا می‌دارد.

جنبه اجتماعی قربانی در منی بیش از جهات دیگرش منظور است

در عرفات و مشعرالحرام و بیتوته در منی و رمی جمرات و اقامه نماز عید و استماع خطبه نماز، در تمام اینها، اجتماع و تراکم انبوه جمعیّت، در زمان واحد و مکان واحد، ملحوظ گردیده است تا شوکت چشمگیر جامعه مسلمین، دنیا را متوجه خود سازد و با نشان دادن وحدت و اتّحاد اعتقادی و عملی خود، پشت جبابره و استعمارگران را بلرزاند و هرگونه فکر خائنانه‌ای را که درباره مسلمانان دارند از مغزهای آنان بیرون ببرد و نقشه‌های شیطانی آنها را در هم بریزد.

و البته بدیهی است که این چنین آثار بزرگ جهانی، هرگز از اعمال فردی و پراکنده

ص: ۱۸۶

و دور از هم، حاصل نمی‌شود. بلکه مسلّماً، محتاج به تجمّع و تراکم جمعیت‌های کثیر با تشکیلات وسیع و منظّم است.

و به همین جهت، وظیفه سوق هَدْیْ (۱) ۱

(آوردن قربانی به منی و کشتن آن) نیز باید مانند سایر مناسک حج، در زمان واحد و مکان واحد، به صورتی که جلب توجه جهانیان کند، انجام پذیرد تا جنبه اجتماعی و حیثیتمانور سیاسی اسلامی آن، بارز و آشکار گردد و همانطور که در گذشته بیان شد، هم موضوعاحیای سنّت ابراهیم علیه السلام و تجلیل از خاطره توحیدی آن حضرت و ارائه یک نمونه عالی از انسانِ تکامل‌یافته در مکتب وحی و نبوّت، به شکلی تنبّه آور و الهام‌بخش، انجام شود، و هم، روز دهم ذی‌حجّه به نام روزعید خون و تمرین جانبازی امّت اسلام در راه دفاع از حریم قرآن و تجسّم دادن به روح مبارزه با ایادی ابلیس و مقاتله با دنیای کفر و نفاق و استعمار، به جهانیان معرّفی گردد.

قرآن کریم، برای توجه دادن پیروان خود به خاصیّت حیاتی بسیار بزرگ مناسب حج، در ابقای موجودیت امّت اسلامی با حفظ عزّت و استقلال سیاسی آن در برابر دنیا، می‌فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لَا الْهَدْیَ وَ لَا الْقَلائِدَ وَ لَا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً. (۲) ۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شعائر و حدود الهی و مراسم حج را ساده و خالی از فایده نشمارید، و نه ماه حرام را، و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند.

یعنی متوجه باشید که تمام جزءجزء مناسک حج، از حرکت کردن موج جمعیت از اقطار عالم به سمت کعبه و ماه ذیحجّه که زمان تجمّع امّت‌های گوناگون عالم تحت لوای

۱- . فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَی الْحَجِّ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ (بقره آیه ۱۹۶): «پس هر که حج تمتع انجام می‌دهد، در حد توانایی خود قربانی بیاورد.»

۲- . مائده: ۲.

ص: ۱۸۷

توحیـد است و آوردن هزارها بلکه میلیون‌ها (۱) ۱ گـاو و گوسـفند و شتر به قربانگاه منی و مخصوصاً نشانـدار کردن آنها به علایم مخصوص اهـدای به خـدا که رمز فداکاری تا حدّ گذشت از جان در راه خداست، تمام اینها با حساب دقیق حضـرت سـریع‌الحساب جلّت عظمته، تنظیم گردیده و رمز احیای و ابقای شما امّت اسلام، در یک‌یک آنها لحاظ شده است و باید مو به مو طبق دستور و با رعـایت شـرایط معنوی از توجه قلب و حضور روح، انجـام شود تا بالنّتیجه، عظمت و سـیادت جهانی شـما را پی‌ریزی کنـد و دنیا را خاضع و مقهور شـما سازد؛ زیرا بدیهی است که اتّحاد یک جمعیت از روی فهم و صمیمیت، موجب اجتماع قوا و تراکم نیروهاست و همین، منشأ ایجاد قدرت و قوّتی می‌شود که کوبنده قدرت‌ها و قوّت‌هاست.

قربانی، همدوش کعبه آمده است

در این آیه شریفه، تأمّل فرمایید:

جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْیَ وَ الْقَلائِدَ. (۲) ۲

خداونـد کعبـه بیت الحرام را وسـیله‌ای برای اسـتواری و سامـان بخشـیدن به کـار مردم قرار داده، و همچنین مـاه حرام و قربانی‌هـای بی‌نشان و قربانی‌های نشان دار را.

چنان‌که ملاحظه می‌فرماییـد، آیه مبارکه، هَدْی و قلائـد (قربانی و علایم قربانی) را همدوش کعبه و ماه حرام، قرار داده و همه را به عنوان قِیاماً لِلنَّاسِ وسیله برپابودن مردم و صیانت جامعه بشر از فساد و تباهی معرّفی فرموده است.

یعنی همچنان که کعبه، از نظر احترام و محبوبیّتی که دارد، عامل ابقای امّت و جامع

۱- . چون علاوه بر قربانی واجب که هر حاجّ متمتّع، موظف است، بعضـی به عنوان لزوم کفّاره و برخی‌برای استحباب تعدّد، نیازمند به ذبح حیوانات متعدد می‌باشند و قسمتی هم زیاد آمده و بر می‌گردند. پس کلمه میلیونها در اینجا اغراق نیست.

۲- . مائده: ۹۷

ص: ۱۸۸

پراکندگی‌های جمعیت است و باید تا روز قیامت ثابت و باقی باشد و سیل اجتماعات بشری، در هر زمان، به سمت آن سرازیر شوند و آن را چون جان شیرین در بغل گیرند و سجده به سویش برند و با داشتنهسته مرکزی و چرخیدن بر گرد آن، با هم مؤتلف و متّحد گردند و قوّه و قدرت در برابر بیگانگان ایجاد کنند، (۱) ۱ همچنین، موضوع هَدْی و قربانی به هیئت اجتماع و همگانی، باید تا قیام قیامت باقی باشد ومسلخ و کشتارگاه منی نیز مانندمطاف کعبه در موسم حج، در روز عید قربان، موّاج از جمعیت باشد و غلغله برپا سازد.

کشتارگاه منی روز عید اضحی، باید بستر اجساد روی هم انباشته حیوانات کشته و مجرای سیل خون گردد، تا علاوه بر نشان دادن روح تسلیم و اطاعت و انقیاد در برابر فرمان خدا، قیافه خشمگین امّت اسلام در برابر طاغوت‌ها و آمادگی آنان را برای دفاع از حریم قرآن تا حدّ گذشت از جان و به راه انداختن سیل خون و راه رفتن بر سر اجساد کشتگان، به نمایش بگذارد.

آریکعبه ومسلخ هر دو، ضامن بقای عزّت و استقلال مسلمان‌ها و برپادارنده کاخ سعادت انسان‌هاست.

یکی مظهر حبّ و عاطفه و گرایش و دیگری نماینده خشم و غلظت و خشونت است.

به حکم آیه کریمه:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ. (۲) ۲

در عین حالی که دست در دست هم، با کمال عطوفت و رحمت، دور یک مرکز می‌چرخند و از هم جدا نمی‌شوند، همین که در برابر کفّار و دشمنان سعادت انسان، ایستادند، در نهایت درجه سخت‌دلی و حدّت و غلظت، بر آنها می‌تازند و کوچک‌ترین مهر و وداد و رأفتی درباره آنها روا نمی‌دارند.

۱- . به صفحه ۴۴ به بعد مراجعه فرمائید.

۲- . فتح: ۲۹

ص:۱۸۹

یک دین زنده، هممسجد می‌خواهد، و هممسلخ!

دین مقدّس اسلام که دین حق و آیین حیات است، باید تابعین و پیروان خود را، مجهّز به تمام جهازات حیاتی کند، هم، برای آنانمسجد بسازد و هممسلخ؛ هم، دارای سجده‌گاه باشند و هم صاحب کشتارگاه؛ هم، قلم به دست آنان بدهد و هم شمشیر، تا آن مسلخ و کشتارگاه، ضامن بقای مسجد و معبدشان باشد و آن شمشیر، از حریم قلم، دفاع کند و آزادی و حریّت آن را، در امان نگه دارد!

و همین، نشان زنده بودن یک دین و حیات ملّتی است که داعیهخاتمیّت و ابدیّت دارد و می‌خواهد تا قیام قیامت باقی بماند؛ وگرنه بدیهی است که ملّت بی‌مسلخ و بی‌شمشیر، در اندک مدتی طعمه دیگران می‌شود و از بین می‌رود و نام و نشانی از مسجد و محراب و منبر، قلم و کتاب و سایر شؤون ملّیت و قومیّتش باقی نمی‌ماند.

و لذا دین حنیف اسلام، هم، مسجدالحرام دارد و هم، قربانگاه منی هم، محراب عبادت دارد و هم، میدان شهادت!

قرآن، در مقام شناساندن یاران پیغمبر، هم‌ردیف جمله: تَریهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً (۱) ۱

بلکه مقدّم بر آن، جمله: اشِدّاءُ عَلَی الْکُفّار (۲) ۲

را آورده است، یعنی مسلمان واقعی، در عین حال که اهل نماز و قهرمان میدان رکوع و سجود است، مرد جنگ و یکّه‌تاز میدان جهاد با دشمنان دین نیز هست.

یک سرباز مسلمان، نه تنها شمشیر زن و خونریز است، بلکه همان سرباز میدان جنگ، به هنگام نماز و عرض بندگی به درگاه خدا، راکع و ساجد و گریان و اشکریز است.

قرآن حکیم، همان‌طور کهکعبه را مرجع و مأمن مردم قرار داده و فرموده است:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً. (۳) ۳

و به خاطر بیاورید، هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم.

۱- فتح: ۲۹، یعنی: «می‌بینی آنان را در حال رکوع و سجود».

۲- فتح: ۲۹، یعنی: «در برابر کفار سرسخت و شدیدند».

۳- بقره: ۱۲۵

ص: ۱۹۰

همچنینقربانی را در زمره شعائر الهی و منشأ خیرات آدمیان معرّفی می کند و می‌فرماید:

وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيها خَيْرٌ. (۱) ۱

و شترهای چاق و فربه را در مراسم حج برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما خیر و برکت است.

بُدْن، جمع بَدَنه بـه معنـای شـتران فربه است؛ چـون شـتر از نظر ارزش مـالی، فرد اعلـای حیوانـات قربـانی است، شایـد از این نظر، اختصاص به ذکر یافته است.

قربانی در امّت‌های پیشین نیز بوده است

قرآن نشان می‌دهد همچنان کهکعبه قبل از ظهور اسلام، معبد عالمیان بوده و اوّلین خانه‌ای است که برای عبادت و پرستش خدا، در روی زمین بنا شده است؛

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ. (۲) ۲

همچنینشـعار قربـانی نیز منحصـر به امّت اسـلام نیست، بلکه امّت‌هـای سـالف نیز هریک، به نحوی موظف به انجام این دسـتور الهی بوده‌اند که می‌فرماید:

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ. (۳)

ما برای هر امّتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را به هنگام قربانی بر چهار پایانی که به آنان روزی داده‌ایم ببرند.

چنان که به موضوع قربانی فرزندان آدم علیه السلام که نخستین قربانی در عالم به شمار می‌رود، در قرآن تصریح شده است:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ

۱- . حج: ۳۵.

۲- . آل‌عمران: ۹۶

۳- . حج: ۳۴

ص: ۱۹۱

مِنَ الْآخَرِ. (۱) ۱

و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان، هنگامی که هر کدام کاری برای تقرّب به پروردگار انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.

دین مقدس اسلام، از نظر جنبه اجتماعی و تجلّی جهانی و به عنوان مانور سیاست دینی، می‌خواهد مسجدالحرام، مانند دریایی موّاج از جمعیّت باشد و کعبه، در آغوش پرشورترین تجمّعات عالم، فشرده شود و جُنب‌وجوش عجیب و جالبی در حول و حوشبیت برپاگردد و هنگام اقامه نماز، صفوف منظّم صدها هزار نفر، جماعت باشکوه و پرهیبتی تشکیل دهد و جملگی، رو به یک قبله بِایستند و از یک امام (امام جماعت) تبعیّت کنند و وقتی که امام مشغول قرائت قرآن است، سکوت مطلق مخصوصی حاکم بر مسجد و بلکه حاکم بر سراسر شهر گردد که تمام صداها خاموش و تنها صدای امام جماعت در فضا پیچیده و آیات آسمانی قرآن تلاوت کند. و سپس با بلند شدن بانگ تکبیر مکبّر که رکوع و سجود امام را اعلام می‌کند، همه با هم، سر فرود آورند و رکوع کنند و همه با هم، به خاک افتند و سجده به پیشگاه خدا ببرند. قیامشان با هم، قعودشان با هم، رکوع و سجودشان با هم.

تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً (۲) ۲

پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند.

آری، دین مقدّس اسلام، همچنان که می‌خواهد مسجدش چنین باشد تا علاوه بر تحصیل جهات روحی و اخلاقی نماز، از لحاظ حیات اجتماعی نیز، تجلّی و بروز جهانی پیدا کند، همچنین می‌خواهد مسلخ و کشتارگاهش نیز که نماینده روح شهامت و حرّیت و از خود گذشتگی در راه دفاع از حریم حق است، موّاج از جمعیّت باشد و جنب‌وجوش پرصدا و جالبی دروادی منی و روز اضحی به وجود آید و برق کاردهای برنده و تیز که

۱- . مائده: ۲۷

۲- . فتح: ۲۹

ص: ۱۹۲

به دست حجّاج، بر گلوی حیوانات قربانی کشیده می‌شود، همراه با سرود فداکاریِ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمواتِ وَالْاَرْضَ، (۱) ۱

که از قلب و زبان هزاران نفر، در فضا، پخش می‌گردد، هم، روح تسلیم و انقیاد ملّت مسلمان را در مقابل فرمان خدا، ظاهر سازد، و هم، چشم دنیای کفر و نفاق و استعمار را در برابر ایمان و اتّحاد و عزم راسخ آنان، برای جانبازی در راه خدا، خیره کند.

اسرار روحی قربانی

انسان موحّدی که به حکم وقوف در عرفات و مشعر، به مقام معرفت اللَّه و خداشناسی کامل رسیده و تمام شؤون دنیایی و تمایلات نفسانی، در نظرش خاك و سنگ آمده و مستغرق در بحر محبّت خالق مهربان گشته است، طبیعی است که از کشتن و سربریدن هر موجودی که سر راه، بر او گرفته و مانع از نیل به قرب معبودش گردد، دریغ و مضایقه نخواهد داشت. اگرچه آن موجود، فرزند عزیزش و یا جان و خواهش‌های درونی‌اش باشد.

منتها، حضرت معبود محبوب، از باب ارفاق و رعایت جانب ضعف بندگان، به کشتن یک حیوان از مایملك انسان، راضی شده و همان را به عنوان مظهر جانبازی و فداکاری در راه خود، پذیرفته است.

اما با این شرط که انسان با کشتن این حیوان، تمام شهوات افراطی و تمایلات پست حیوانی را از قبیل حرص و بخل و طمع، حبّ ریاست و شهرت، اختلاف انگیزی و بدبینی و سایر رذایل نفسانی و خوی‌های شیطانی را زیر پا بگذارد و ذبح کند و با تصمیمی قاطع و عزمی راسخ بگوید:

وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ (۲) ۲

۱- . انعام: ۷۹

۲- . همان.

ص: ۱۹۳

و هنگام انجام این عمل، به یاد این آیه شریفه بیفتد و از نظر بگذراند که خدا می‌فرماید:

لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ (۱) ۱

هرگز گوشت و خون قربانی‌ها به خدا نمی‌رسد، بلکه آنچه به خدا می‌رسد، تقوای شماست (یعنی آن دل‌های باتقوا و غرق در حبّ خدا، که با کشتن قربانی، گوشه‌ای از صفا و رمز عبودیت خود را نشان می‌دهند، به مقام قرب خدا نایل می‌شوند و مشمول عنایات خدا می‌گردند).

آری، خدا طالب تقوای شماست. تقوا هم، یعنی کشتن هوای نفس و ریختن افکار شیطانی از دامن دل.

وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی (۲) ۲

و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست.

وَازْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ (۳) ۳

در آن روز بهشت به پرهیزگاران نزدیک می‌شود.

آن حیوان مهیب و گرگ خونخواری که به نام نفس امّاره، در داخل وجود انسان مسکن گزیده و هر دم، از جا می‌جنبد و برای اشباع شهوات حیوانی خود، دهان به هر سو می‌افکند و مال مردم و جان مردم و عرض و آبروی مردم را می‌درد و می‌بلعد و از هیچ گناه و جنایتی در راه سیر کردن خود، فروگذار نمی‌کند، باید بر زمین خوابانده شده و کارد به گلویش کشیده شود.

آن حیوان خطرناک است که سر راه آدمی خوابیده و نمی‌گذارد انسان، به خدا نزدیک شود و به سعادت نایل گردد.

۱- . حج: ۳۷

۲- . نازعات: ۴۰ و ۴۱

۳- شعراء: ۹۰

ص: ۱۹۴

کشتن و از بین بردن آن، قربانی حقیقی انسان، و وسیله مقرّبیت آدمی در پیشگاه خداست! نه فقط کشتن گوسفند و ریختن خون آن حیوان بی‌زبان.

وقتی انسان، توانست در سایه تربیت ممتدّ دینی و تحصیل معارف حقّه آسمانی، آن صفات زشت و اخلاق ناپسند شیطانی را که همچون حجابی ضخیم و سدّی عظیم، بین او و خدا افتاد و راه سعادت را به روی او بسته است، از سر راه خود بردارد و تیرگی‌های رذایل نفسانی را از صفحه آیینه قلب بزداید، در آن موقع است که راه به سوی خدا باز می‌شود و قلب صاف و پاک آدمی برای توجه به خدا آماده می گردد و کاملًا بجاست که بگوید:

وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمواتِ وَالْارْض. (۱) ۱

یعنی حال که حیوان نفس را کشتم و افکار شیطانی را از دامن دل ریختم و این سدّ عظیم را از سر راه برداشتم، راه من به سوی خدا باز شد و وجهه قلبم رو به سمت خدا برگشت.

وگرنه گوسفند علفخوار بی‌زبان و بی‌زیان را کشتن و گرگ درنده آدمخوار هوای نفس را در باطن جان، زنده نگه داشتن و وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمواتِ وَالْارْض گفتن، به تمسخر و استهزا شبیه‌تر و به بازی بچه‌ها نزدیک‌تر است تا به عبادت و بندگی خدا! و آن هم، منشئی جز نیندیشیدن در اسرار احکام خدا ندارد.

امام سجّاد علیه السلام، از مردی که مکّه رفته و حج بجاآورده و برگشته بود، ضمن سؤالاتی راجع به توجه به مقاصد و اسرار حج، سؤال می‌فرماید:

فَعِنْدَ مَا ذَبَحْتَ هَدْیَکَ نَوَیْتَ أَنَّکَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّکْتَ بِهِ مِنْ حَقِیقَةِ الْوَرَعِ وَ أَنَّکَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام بِذَبْحِ وَلَدِهِ وَ ثَمَرَةِ فُؤَادِهِ وَ رَیْحَانِ قَلْبِهِ. (۲) ۲

۱- . انعام: ۷۹

۲- . مستدرک، جلد ۲، ص ۱۸۶، باب ۱۷، حدیث ۵.

ص: ۱۹۵

آیا به هنگام سربریدن قربانی، نیّت کردی که با تمسّک به حقیقت تقوا و ورع، حلقوم طمع را قطع می کنی؟ آیا توجه داشتی که با این کار، از سنّت ابراهیم خلیل علیه السلام پیروی می کنی که فرزند دلبند خود را برای تقرّب به درگاه معبود و جلب رضای محبوب، به قربانگاه کشاند؟

و از امام صادق علیه السلام منقول است:

وَاذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَى وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ. (۱) ۱

موقع ذبح قربانی، گلوی هوای نفس و طمع را قطع کن.

از این بیانات و نظایر آن، به دست می‌آید که ذبح قربانی، رمزی از تهذیب روح و تطهیر قلب از رذایل اخلاقی است که مردان خدا و سالکان راه فضیلت و تقوا، بعد از یک عمر مجاهده و جنگ با وساوس شیطان و هوس‌های فتنه‌انگیز نفس امّاره بالسّوء، موفّق به غلبه بر مشتهیات افراطی نفس می‌شوند و او را از پا در می‌آورند و همچون گوسفندی بر زمین می‌افکنند و رگ‌های گردنش را می‌برند.

در نتیجه، هم خود از شرّ وسوسه‌های جنایت‌خیز نفس، راحت می‌شوند؛ هم دیگران، از خطرات هواپرستی‌ها و هوس‌بازی‌های آنان، مصون و محفوظ می‌مانند.

در قربانی، منافع اقتصادی نیز ملحوظ است

هر کسی که با احکام و مقرّرات اسلامی اندکی آشنایی دارد، به خوبی می‌داند که موضوع انفاق مال و دستگیری از مستمندان و رسیدگی به حال فقیران و مسکینان از موضوعات مسلّم در متن دین و از وظایف حتمی مسلمین است. مسلمانان باید قسمت معیّنی از اموال خود را به عنوان خمس و زکات و کفّارات، با شرایط ویژه‌ای که هرکدام دارند، با قید وجوب و الزام، از اموال خود جدا کنند و به طبقات خاصّی از افراد اختصاص بدهند.

علاوه بر انفاقات واجب که غیرقابل تعطیل است، ترغیبات و تأکیدات فراوانی نیز

۱- . مصباح الشریعهٔ، باب ۲۱.

ص: ۱۹۶

نسبت به انفاقات مستحب، در شرع مقدّس رسیده است که با کمال وضوح، این حقیقت را نشان می‌دهد که شارع حکیم اسلام، از هر فرصت و پیشامدی خواسته است حدّاکثر استفاده را برای تأمین هدف و مقصود خود که تقریب بین طبقات و ایجاد اتّحاد و الفت و محبّت در میان تمام افراد اجتماع است، ببرد. فاصله‌های طبقاتی را از بین ببرد؛ عوامل تولید بغض و عداوت را نابود سازد و دل‌ها را نسبت به هم مهربان و با محبت گرداند.

طرح برنامه‌های اجتماعی اسلام، به گونه‌ای است که قهراً اغنیا را با فقرا، نزدیک و مرتبط می‌سازد و نمی‌گذارد زندگی این دو طبقه، از هم دور و این دو دسته، از هم، جداگردند.

لذا می‌بینیم دستور نماز جمعه و جماعت‌های یومیّه و حج، در اسلام، آن گونه است که تمام طبقات از اقویا و ضعفا، اغنیا و فقرا، همه را پهلوی هم می‌نشاند و در یک صف جا می‌دهد.

و مخصوصاً در روزهای عید (عید فطر و عید قربان) که آن را مشهد عامّ و مجمع عمومی، اعلام کرده و تمام طبقات را برای شرکت در آن مجمع، دعوت کرده است، هم دستور نماز داده و هم امر به انفاق فرموده است. در روز عید فطر، بر هر مسلمانی که از عهده مخارج سال خود و عائله‌اش برآید، واجب است برای خودش و کسانی که نان خور او محسوب می‌شوند، به عدد هر یک، قریب یک من از غذایی که خوراک غالب مردم آن شهر است، به عنوانزکوهٔ فطره از مال خود جدا کند و به اشخاصی که قادر به تأمین مخارج سال خود نیستند، بدهد.

در روز عید قربان نیز بر کسانی که در منی هستند، (۱) ۱ واجب است و بر کسانی که در بلاد دیگر زندگی می‌کنند، مستحب مؤکّد است که قربانی کنند و با شرایطی که مقرّر است، گوشت آن را در میان فقرا توزیع نمایند.

نظر قرآن و روایات، درباره مصرف گوشت قربانی

بیان شد که موضوع انفاق مال و اعانت به مستمندان، از موضوعات مسلّم در متن دین و یک ضرورت حیاتی برای جامعه اسلامی است، و شرع مقدّس، از هر فرصت

۱-. در حج تمتّع.

ص: ۱۹۷

مناسبی برای احیای این ضرورت، استفاده کرده و دستورات عالی خود را صادر فرموده است.

و لذا در روز عید اضحی در وادی منی به منظور نایل ساختن امّت اسلامی به اهداف مقدّس و مقاصد فوق‌العاده مهم روحی و اجتماعی، امر به ذبح قربانی فرموده است و در ضمن، موضوع انفاق و احسان به حاجتمندان اجتماع را هم در نظر گرفته و مستقلّاً درباره مصرف گوشت قربانی‌ها احکام خاصّی را مقرّر کرده است، تا این عبادت، علاوه بر آثار درخشان روحی و اجتماعی و سیاسی، واجد آثار اقتصادی و منافع مادّی نیز باشد و در حدّ خود، به بنیه مالی مستمندان و فقیران مجتمع، کمک کند و لذا می‌فرماید:

وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيها خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْها صَوافَّ فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذلِكَ سَخَّرْناها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (۱) ۱

و شترهای چاق و فربه را در مراسم حج برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما خیر و برکت است. نام خدا را هنگام قربانی کردن در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آنها ببرید، و هنگامی که پهلوهای‌شان آرام گرفت و جان دادند، از گوشت آنها بخورید، و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آنها اطعام کنید. این گونه ما آنها را مسخّرتان ساختیم، تا شکر خدا را به‌جا آورید.

و هم در آیه دیگر می‌فرماید:

فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ. (۲) ۲

پس از گوشت آن‌ها بخورید، و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید.

عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ فَقَالَ

۱-. حج: ۳۶

۲-. حج آیه ۲۸.

ص: ۱۹۸

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ عليهما السلام يَتَصَدَّقَانِ بِثُلُثٍ عَلَى جِيرَانِهِمْ وَ ثُلُثٍ عَلَى السُّؤَّالِ وَ ثُلُثٌ يُمْسِكُونَهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ. (۱) ۱

ابوالصبّاح كنانى مى گويد: از امام صادق عليه السلام درباره گوشت قربانى‌ها پرسيدم، فرمود: على بن الحسين و ابوجعفر (امام باقر) عليهما السلام، يك سوم آن را، به همسايگان مى‌دادند و يك سوم ديگر را به سؤال‌كنندگان (فقرا) و يك سوم، براى اهل خانه خود نگه مى‌داشتند.

بنابراين، نظر اسلام در مصرف گوشت‌هاى قربانى، اين است كه موادّ غذايى مسلمانان باشد و مخصوصاً توسعه و گشايشى در زندگى تنگدستان و سختى‌كشيدگان اجتماع، به وجود آورد.

لذا بر رؤساى دولت‌هاى اسلامى است كه براى حفظ حيثيّت جهانى اسلام و تحقّق بخشيدن به آرمان مقدّس قرآن كه مى‌فرمايد: وَاطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقيرَ (۲) ۲

با در نظر گرفتن كثرت كشتار در مدت سه روز در منى با وضع آبرومندانه‌اى هدف عالى اسلام را كه انفاق به محتاجان و رفع نياز نيازمندان است، در سطح جهانى، عملى سازند، تا ضمن اين كه كمك مؤثرى به طبقه مستمند و فقير انجام مى‌دهند، نمونه درخشانى از تعاليم عالى اسلام را نيز به جهانيان، ارائه كرده باشند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ مِنْ مِنى فَقَالَ كُنَّا نَقُولُ لَايُخْرَجْ مِنْهَا شَيْءٌ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ. (۳) ۳

محمّد بن مسلم مى گويد: از امام صادق عليه السلام سؤال كردم آيا خارج كردن گوشت‌هاى قربانى از منى جايز است؟ فرمود: در سابق، چون مردم به آنها احتياج داشتند (يعنى مردم مكّه و اطراف آن)، خارج كردن آنها، جايز نبود. امّا، امروز، چون مردم، زياد شده‌اند (يعنى جمعيّت حجّاج زياد شده‌اند و قهراً قربانى هم فراوان شده است و از ميزان احتياج مستمندان مكّه و اطراف آن اضافه مى‌آيد)، پس مانعى ندارد كه به خارج از منى برده شود.

۱- . كافى، جلد ۴، ص ۴۹۹.

۲- . حج: ۲۸

۳- . كافى، جلد ۴، ص ۵۰۰، حديث ۷.

ص:۱۹۹

۹- حَلْق و تقصیر در منی و اسرار آن

اشاره

پس از انجام قربانی در منی نوبت به‌حلق و تقصیر می‌رسد.

حَلْق، یعنی: تراشیدن موی سر.

تقصیر، یعنی: کوتاه کردن مقداری از موی سر یا صورت، یا گرفتن ناخن.

وظیفه زن‌ها، متعیّناً تقصیر است، اما مردها مخیّر بین حلق و تقصیرند، و بنابر فتوای بعض آقایان فقها، در بعض شرایط، حلق، بر مردها واجب متعیّن است. و لذا هر کسی باید در مقام عمل، به مرجع تقلید خود، مراجعه کند و فتوا بگیرد.

آیه مربوط به این وظیفه در قرآن کریم، این آیه است:

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ (۱) ۱؛

سپس (یعنی پس از ذبح قربانی) باید کثافات و آلودگی‌های خود را، زایل کنند.

عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ التَّفَثُ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ طَرْحُ الْوَسَخِ وَ طَرْحُ الْإِحْرَامِ عَنْهُ (۲) ۲

از امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود: مراد ازتَفَث، چیدن ناخن و زایل کردن چرک از بدن و دور کردن احرام از خود است. (۳) ۳

البته ظاهر عمل واجب، سر تراشیدن و ناخن چیدن و اوساخ و کثافات را از خود دور کردن است، اما باطن کار و حقیقت آن، عبارت است از تطهیر روح از پلیدی رذایل خُلقیّه و ریختن آخرین نشان و اثر، از هواپرستی و خودخواهی از دامن دل و طیّب و طاهر ساختن صفحه جان از لوث تعلّقات حیوانی و افکار شیطانی که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَ احْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ. (۴) ۴

با تراشیدن موی خود، تمام عیب‌های ظاهری و باطنی را بتراش.

۱- . حج، صدر آیه ۲۹.

۲- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۷۹.

۳- . همان.

۴- . مصباح الشریعه، باب ۲۱.

ص: ۲۰۰

همچنین امام سجّاد علیه السلام، به آن شخص حاجّ که از مکه مراجعت کرده بود، ضمن سؤالاتی، درباره توجه به اسرار مناسک حج، فرمود:

فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَکَ نَوَیْتَ أَنَّکَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْأَدْنَاسِ وَ مِنْ تَبِعَةِ بَنِی آدَمَ وَ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ کَمَا وَلَدَتْکَ أُمُّکَ. (۱) ۱

آیا هنگامی که سر خود را می‌تراشیدی (در منی نیّت کردی که با این عمل، خود را از آلودگی‌های گناهان و تعدّی به حقوق آدمیان تطهیر کنی و همچون روز ولادت از مادر، از تمام سیّئات و معاصی بیرون نروی و دیگر عود به آنها ننمایی؟!

در بعض روایات آمده است که مراد ازتَفَث در آیه قرآن،لقای امام علیه السلام است.

ذَریح عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ قَالَ التَّفَثُ لِقَاءُ الْإِمَام. (۲) ۲

ذریح، از امام صادق علیه السلام در بیان مراد از آیهثم لیقضوا تفثهم نقل کرده که امام علیه السلام فرمود:

تفث، ملاقات با امام است.

مرحوم فیض، در بیان روایت می‌فرماید:

وجهة الاشتراک بین التفسیر والتأویل هی التطهیر. فان احدهما تطهیر من الاوساخ الظاهرة والآخر من الجهل والعمی.

جهت مشترک بین تفسیر و تأویل آیه، همانتطهیر است. چه آن‌که مراد از تفسیر آیه، تطهیر از آلودگی‌های ظاهری است، و نتیجه حاصل از تأویل آیه و ملاقات با امام، تطهیر از پلیدی جهل و نابینایی باطنی است.

همچنان که با تراشیدن موی سر، و ازاله اوساخ از بدن، نظافت و پاکیزگی ظاهری حاصل می‌شود، همچنین با ملاقات امام علیه السلام و عرض اطاعت و تسلیم و اهتدا به نور هدایت آن حضرت، ظلمت جهل، تبدیل به روشنایی علم می‌شود و فضایل انسانی، جایگزین رذایل حیوانی می‌گردد و طهارت باطنی به وجود می‌آید.

۱- . مستدرک الوسائل، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۸۷.

۲- . وافی، جلد ۲، ابواب الزیارات، ص ۱۹۴، چاپ اسلامیه.

ص:۲۰۱

خلاصه

نتیجه آن شد که حَلْق و تقصیر در منی هم، دارای فایده بهداشتی است که بدن از آلودگی‌ها و کثافات ظاهری تنظیف می‌شود، هم، واجد اسرار روحی است که رمز تهذیب اخلاق و ازاله ارجاس باطنی از کبر و بخل و حسد و آز و خودخواهی و شبیه این رذایل، از صفحه جان است.

و مهم‌تر آن که، نظر به معنای تأویلی آیه مربوط به این وظیفه که قبلًا گذشت ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ، حکمت اجتماعی نیز در آن ملحوظ شده است که عبارت است از ملاقات امّت و جامعه اسلامی با امام و پیشوا و زمامدار خود. با توجه به این که مقصود از این ملاقات، تجمّع و تمرکز قوا در یک نقطه واحد است و اعلام اتّحاد و اتّفاق عمومی بر تبعیّت از دستور صادر از مصدر پیشوایی و حکومت که نتیجه قطعی آن، زدودن انواع پلیدی و مفاسد از صحنه اجتماع و ایجاد زندگی توأم با طهارت و پاکی مطلق خواهد بود.

۱۰- بیتوته در منی

وظیفه واجب دیگری که باید در منی انجام شودبیتوته است. یعنی شب را به سر بردن و ماندن شب در منی در شب‌های یازدهم و دوازدهم ذیحجّه. در شب سیزدهم نیز برای کسانی که در حال احرام، از صید و استمتاع از زن اجتناب نکرده‌اند، و همچنین برای آنهایی که بعد از ظهر روز دوازدهم کوچ کردن از منی را آن قدر تأخیر انداخته‌اند که شب فرارسیده است، ماندن در منی واجب می‌شود.

روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم نیز کهایام تشریق (۱) ۱ نامیده می‌شود،رمی جمرات سه‌گانه واجب است. (۲) ۲

۱- . تشریق به یک معنی، قرار دادن گوشت است در آفتاب تا بخشکد و شاید از این نظر، ایام ثلاثه را به نام‌ایام تشریق نامیده‌اند که بعضی از فقرا قسمتی از گوشت‌های قربانی را در ظرف این سه روز در حرارت آفتاب می‌خشکانند و ذخیره می‌کنند، یا برای این که قربانی‌ها بعد از شروق شمس و طلوع آفتاب کشته می‌شوند (مجمع‌البحرین ماده شرق).

۲- . شرح و تفصیل مسئله در مناسک حج.

ص: ۲۰۲

آیه مربوط به بیتوته در منی و ایّام تشریق، بیان می‌کند:

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی (۱) ۱

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید (روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌حجه) و هر کسی شتاب کند و ذکر خدا را در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و هر که تأخیر کند و سه روز انجام دهد نیز گناهی بر او نیست، برای کسی که تقوی پیشه کند.

و اما کسی که از صید و زن در حال احرام اجتناب نکرده است حقّ تعجیل در کوچ ندارد و باید شب سیزدهم را هم در منی بماند و روز سیزدهم نیز جمرات سه‌گانه را رمی کند و آن‌گاه از منی بیرون برود.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُودَاتٍ قَالَ هِیَ أَیَّامُ التَّشْرِیقِ. (۲) ۲

از امام صادق علیه السلام منقول است که مراد از ایام معدودات در آیه مبارکه، ایّام تشریق است.

باری، توقّف در منی در این ایّام و لیالی که قسمت عمده اعمال حج انجام یافته و فراغت بیشتری برای حجّاج حاصل شده است، فرصت بسیار مناسبی برای بررسی مشکلات مسلمانان و ایجاد تفاهم و ارتباط بین آنهاست.

۱۱- شب‌های منی و خلوت با خدا

اشاره

عن محمّد بن سنان، أَنَّ أبَا الْحَسَنِ الرِّضا علیه السلام کتب إلیه العلّة الَّتی مِنْ أجْلِها سُمِّیَتْ مِنی مِنی أَنَّ جِبْرِئیلِ علیه السلام قالَ: هُناكَ یا إبراهِیمُ تَمَنَّ عَلی رَبِّکَ ما شِئْتَ. (۳) ۳

۱- بقره: ۲۰۳.

۲- کافی، جلد ۴، ص ۵۱۶.

۳- علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۲۰.

ص: ۲۰۳

از محمد بن سنان نقل است که امام ابوالحسن الرضا علیه السلام، به او نوشتند علت این‌که منی منی نامیده شده است، آن است که جبرئیل علیه السلام در آن‌جا، به ابراهیم علیه السلام گفت:تمنّ علی ربک ما شئت هر چه می‌خواهی از خدایتتمنّا و خواهش کن.

و این‌جاست که باید حجاج بیت‌اللّه و زائران خدا، برای آخرین بار خود را از باقی‌مانده آلودگی‌ها و تیرگی‌های جان، شست‌وشو دهند و دل را از هر چه که هست، از لوث تعلّقات نامرضیّ خدا، تطهیر کنند و جز اشتیاق لقای خدا و سرنهادن به آستانیت خدا، در سویدای جان نپرورانند، تا اجازه و اذن ورود به بارگاه قدس، به نامشان صادر شود و رو به کعبه و بیت محرّم حرکت کنند:

قال: حَدَّثَنِی مَنْ سَأَلَ الصّادِقَ علیه السلام ذلک فَقال: لِانَّ الْکَعْبَهَ بَیْتُ اللَّهِ وَالْحَرَمَ حِجابُهُ وَالْمَشْعَرَ بابُهُ فَلَمَّا انْ قَصَدَهُ الزّائِرُونَ وَقَفَهُمْ بِالْبابِ حَتَّی اذِنَ لَهُمْ بِالدُّخُولِ ثُمَّ وَقَفَهُمْ بِالْحِجابِ الثّانِی وَهُوَ مُزْدَلِفَهُ فَلَمّا نَظَرَ الی طُولِ تَضَرُّعِهِمْ امَرَهُمْ بِتَقْرِیبِ قُرْبانِهِمْ فَلَمَّا قَرَّبُوا قُرْبانَهُمْ وَقَضَوا تَفَثَهُمْ وَتَطَهَّرُوا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی کانَتْ لَهُمْ حِجاباً دُونَهُ امَرَهُمْ بِالزِّیارَهِ عَلی طَهارَهٍ. قالَ: فَقُلْتُ: فَلِمَ کَرِهَ الصِّیامَ فِی ایَّامِ التَّشْرِیقِ؟ فقال: لِانَّ الْقَوْمَ زُوّارُ اللَّهِ وَهُمْ (اضْیافُهُ و) فی ضِیافَتِهِ وَلا یَنْبَغِی لِلضَّیْفِ انْ یَصُومَ عِنْدَ مَنْ زارَهُ وَاضافَهُ. (۱) ۱ عز و جل الحمد لله ی بسم الله الرحمن الرحیم شدءا صدق الله العظیم الله اکبر خراجی‌نی کل الحقوق محفوظه ت.

راوی می‌گوید: نقل کرد برای من کسی که از امام صادق علیه السلام درباره سرّ وقوف حجّاج در مشعر و منی پیش از رفتن به زیارت بیت سؤال کرده بود که امام علیه السلام فرمود: برای این که کعبه، خانه خداست و حرم، حجاب او و مشعر، باب اوست (درب ورود به حرم). وقتی زائران، قصد زیارت بیت خدا می‌کنند (بعد از گذشتن از موقف عرفات) دستور توقف در بیرون در، به آنان داده می‌شود (در مشعرالحرام) تا آن که اذن دخول به حرم، به آنها اعطا می‌گردد. سپس در حجاب دوم که مزدلفه است متوقّفشان می‌سازند (شاید مقصود از مزدلفه در اینجا سرحدّ منی باشد). پس چون خدا، طول تضرّع و زاری آنان را دید، دستور تقریب قربان می‌دهد. و بعد از آن که قربانی‌های خود را آوردند و کثافات را از (جسم و روح) خود زایل کردند و از گناهان- که

۱- علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۲۸.

ص: ۲۰۴

حجاب بین آنان و خـداست- پاك شدند (و اهلیّت و شایسـتگی زیارت خدا را به دست آوردند)، امر می‌فرماید که با حال طهارت، به زیارت (بیت محرّمش) مشرّف گردند.

راوی می‌گویـد: گفتم: پس روزه گرفتن در ایّام تشریق، چرا نامرضـیّ خداست؟ (۱) ۱ فرمود: چون قوم (اهـل منی زوّار و مهمانـان خدا هسـتند و در ضـیافت و مهمانی خدا به سـر می‌برند و شایسته نیست که مهمان، در خانه میزبان که برای پذیرایی دعوتش کرده، روزه‌دار باشد.

مسجد خَیْف در منی

از جمله اماکن متبرّکه و بسیار بافضیلت در منی مسجد خَیْف است که معبد انبیا و به قولی مذبح حضرت اسماعیل علیه السلام است. و لذا مقتضی است که از خواندن نماز و قرآن و دعا بلکه احیای شب در آن‌جا غفلت نشود.

۱۲- موقف هفتم: زیارت بیت و استِلام حَجَر

اشاره

اکنون که به لطف و عنـایت پروردگار از مواقف شش‌گانه گذشـته‌ایم و در هر موقف، حجابی از حجاب‌های بین ما و خـدا، برطرف شـده‌ایم و بـا دادن قربـانی و ریختن ارجـاس و رذایـل از دل، همزمـان بـا ازاله کثافـات از تن، با روحی طاهر و جسـمی پاك، آماده تشـرّف به بارگاه قدس و زیارت بیت و اسـتلام حجر و قرار گرفتن در زمره زوّار خدا، و وافدین حضرت معبود بی‌همتا گشته‌ایم، بار بسته و از منی رو بـه بیـت محرّم حرکـت می‌کنیم، تـا بـار دیگر برنـامه طـواف و نمـاز طـواف و سـعی بین صـفا و مروه راکه قبلًا به عنوانعمره انجام داده‌ایم و در واقع جنبه تمرینی و مقدّماتی داشته است، مجدّداً به عنوانحجّ و قصد اصیل و مقصد غایی انجام دهیم و عـالی‌ترین درجه سـعادت و کمـال را که نیـل به مقام قرب حقّ و پـذیرفته شـدن در خانه و بیت محرّم حق است به دست آوریم و با اسـتلام حجرالا‌سود که به منزله دست عبودیّت به دست خـدا دادن و پیمـان بنـدگی بسـتن است، به مرتبه نهـایی شـرف انسانی نایل شویم.

از بعدازظهر روز دوازدهم ذیحجّه، بار دیگر شهر مکه شهری پرجنب‌وجوش و

۱- . روزه روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه برای کسانی که در منی هستند، حرام است.

ص: ۲۰۵

غرق در دریای پرتلاطم جمعیت حجّاجی می‌شود که از منی به سوی مکه و کعبه سرازیر می گردند.

آنهایی که در ایّام توقف در منی فرصتی داشته و به مکه آمده‌اند و طواف حجّ و سعی بین صفا و مروه و طواف نسا را انجام داده‌اند، اعمالشان به پایان رسیده و فارغ‌البالند. اما کسانی که در اثر نداشتن فرصت کافی یا جهات دیگری اعمال مکه را تأخیر انداخته‌اند تا بعد از مراجعت از منی انجام دهند، بعد از ورود به مکه برای طواف و سعی می‌روند و مجدّداًمطاف کعبه و مسعی در آغوش امواج جمعیت (طائف و ساعی) فشرده می‌شود.

ما در گذشته، درباره موقعیّت معنوی و روحانیمکه و کعبه و اسرار طواف و سعی) سخن گفتیم. (۱) ۱ اینک به بیان شمّه‌ای از اسرار استلام (۲) ۲ و بوسیدنحجرالاسود و جهات معنوی آن آیت الهی می‌پردازیم.

حجرالاسود یا دست خدا در زمین

سنگ سیاهی که در زاویه شرقی کعبه نصب است و مبدأ و نقطه شروع طواف، در شرافت و جلالت فوق‌العاده عظیمش همین بس که در لسان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، تعبیر بهدست خدا شده و زیارتگاه تمام انبیا و اولیا و مقرّبین درگاه حضرت ذوالجلال در تمام قرون و اعصار بوده است:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله طُوفُوا بِالْبَیْتِ وَ اسْتَلِمُوا الرُّکْنَ فَإِنَّهُ یَمِینُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ یُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ مُصافَحَهَ الْعَبْدِ او الدَّخیلِ وَیَشْهَدُ لِمَنِ اسْتَلَمَهُ بِالْمُوافاهِٔ. (۳)

از امام صادق علیه السلام است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: طواف بیت کنید و استلام رکن نمایید،

۱- . به صفحات ۱۰۲ تا ۱۲۰ «موقف دوم و سوم» رجوع کنید.

۲- . استلام یعنی: دست مالیدن.

۳- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۰۹، حدیث ۳.

ص: ۲۰۶

زیرا آن، دست راست خدا در زمین است. خدا به واسطه آن، با بندگانشمصافحه می کند، مانند مصافحه بنده با تابع (یعنی مصافحه مولا با بنده. یا زیردستی که التجا به آقا و مولای خود برده است)، و آن برای کسی که استلامش کرده شهادت می‌دهد که وفا به پیمان کرده است.

حجرالاسود، جوهر آسمانی و امین خدا در میان بندگان است

از صدر اسلام و زمان امامان علیهم السلام از ناحیه مردم سؤالاتی درباره حقایق و خصوصیّات مقدّسات دینی مطرح می‌شده و جواب‌هایی هم در حدّ استعداد فهم سائلین از طرف پیشوایان و ائمه هدی علیهم السلام عنایت می گردیده است.

از آن جمله، سؤالاتی است مربوط به حقیقت حجرالاسود و علّت نصب آن در رکن شرقی کعبه و حکمت بوسیدن و استلام و سایر خصایص مربوط به آن که در محضر مقدّس امام صادق علیه السلام، مطرح شده و آن حضرت ضمن بیان مفصّلی جواب‌هایی وافی عنایت فرموده‌اند.

ما به جهت رعایت اختصار، قسمت‌هایی از آن حدیث شریف را (به طور منتخب) در این‌جا نقل و ترجمه می کنیم و نسبت به قسمت‌های دیگر، به ترجمه تنها اکتفا می کنیم و افزایش نور ایمان را در دل‌ها از خدا می‌خواهیم.

حدیث را مرحوم شیخ صدوق، علیه الرّحمهٔ، در کتابعلل الشرایع (۱) ۱، و مرحوم فیض، در کتابوافی (۲) ۲، نقل کرده‌اند. و ما ازوافی نقل می کنیم:

عَنْ بُکَیْرِ بْنِ أَعْیَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِأَیِّ عِلَّهٍ وَضَعَ اللَّهُ الْحَجَرَ فِی الرُّکْنِ الَّذِی هُوَ فِیهِ وَ لَمْ یُوضَعْ فِی غَیْرِهِ وَ لِأَیِّ عِلَّهٍ تُقَبَّلُ وَ ....

بُکَیر (بن اعین) می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:حجرالاسود، به چه علّت در همین رکنی که هست نصب شده و در غیر آن نصب نشده؟ و برای چه بوسیده می‌شود و ...؟

۱- . علل الشرایع، ج ۲، باب ۱۶۴، ص ۱۱۴.

۲- . وافی، ج ۲، کتاب الحجّ، باب ۵

ص: ۲۰۷

فَقَالَ سَأَلْتَ وَ أَعْضَلْتَ فِی الْمَسْأَلَهِ وَ اسْتَقْصَیْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ وَ فَرِّغْ قَلْبَکَ وَ أَصْغِ سَمْعَکَ أُخْبِرُکَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعالی .

پس امام علیه السلام فرمود: از مطالب مشکلی سؤال کردی و کنجکاوی را به نهایت رساندی. حال، دل فارغ ساز و گوش فرا ده، تا خوب از عهده فهم آنچه به خواست خدا می گویم برآیی.

آن گاه بعد از بیان مطالبی فرمود:

فَهَلْ تَدْرِی مَا کَانَ الْحَجَرُ؟

آیا می‌دانی حجرالاسود چه بوده است؟

راوی می گوید:گفتم: نه. فرمود:

کَانَ مَلَکاً مِنْ عُظَمَاءِ الْمَلَائِکَهِ عِنْدَ اللَّهِ فَلَمَّا أَخَذَ اللَّهُ مِنَ الْمَلَائِکَهِ الْمِیثَاقَ کَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ أَقَرَّ ذَلِکَ الْمَلَکُ فَاتَّخَذَهُ اللَّهُ أَمِیناً عَلَی جَمِیعِ خَلْقِهِ فَأَلْقَمَهُ الْمِیثَاقَ وَ أَوْدَعَهُ عِنْدَهُ وَ اسْتَعْبَدَ الْخَلْقَ أَنْ یُجَدِّدُوا عِنْدَهُ فِی کُلِّ سَنَهٍ الْإِقْرَارَ بِالْمِیثَاقِ وَ الْعَهْدِ الَّذِی أَخَذَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ.

حجرالاسود، فرشته‌ای از فرشتگان عظیم خدا بود. وقتی خدا از ملائکه پیمان گرفت (مقصود از پیمان، اقرار به ربوبیت خدا و نبوّت و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وصایت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، چنان که در جملات بعدی حدیث، به آن تصریح شده است) اوّلین فرشته‌ای که ایمان آورد و اقرار کرد، همین فرشته بود و لذا خدا او راامین تمام خلقش گردانید و پیمانی را که از دیگر مخلوقات گرفت، نزد او بهامانت سپرد و بندگان را موظّف فرمود که همه ساله نزد او حاضر شوند و نسبت به میثاق و پیمانی که خدا از آنان گرفته است اقرار مجدّد کنند و تجدید عهد بنمایند.

سپس خدا آن فرشته را در بهشت انیس آدم علیه السلام قرار داد تا او را پیوسته متذکّر میثاق ساخته و به اقرار مجدّد وادارد. تا آن که حادثهترک اولی برای آدم علیه السلام پیش آمد و از بهشت اخراج شد و در زمین حیران و سرگردان و بی‌مونس بود. آن گاه که توبه‌اش پذیرفته شد، خدا آن فرشته را که انیس آدم علیه السلام در بهشت بود به صورتدُرّی سفید بر آن حضرت فرود آورد.

ص: ۲۰۸

آدم علیه السلام از دیدن او خوشحال شد، امّا او را بیش از آن که گوهر سفیدی است، به عنوان دیگری آن را نمی‌شناخت. پس به امر خدا، به صورت اوّلیه‌اش برگشت و خود را به آدم علیه السلام معرّفی کرد و او را به یاد میثاق معهود افکند. آدم علیه السلام بعد از این که او را شناخت گریه‌کنان به سوی او رفت و او را بوسید و تجدیدعهد کرد.

بار دگر، خدا او را به صورت درّی سفید و جوهری درخشان متحوّل ساخت و از این پس، آدم علیه السلام او را تعظیماً بر دوش خود حمل می‌کرد و با او انس می‌گرفت و هر سال نزد آن گوهر آسمانی اقرار به پیمان معهود می‌کرد و آن را می‌بوسید تا وقتی کهکعبه بنا شد. به امر خدا آندرّه بَیْضاء در همان مکان که اکنون هست (رکن شرقی کعبه) نصب شد؛ زیرا آن محلّی که خدا از اولاد آدم علیه السلام پیمان گرفت، همین محل بود، و در همین مکان بود، که میثاقِ متَّخَذ از آدمیان، به آن فرشته و امین خدا، سپرده شد و از همین رکن است که جبرئیل علیه السلام، بر حضرت قائم (ولیّ عصر عجّل اللّه تعالی فرجه) فرود می‌آید و با آن حضرت بیعت می‌کند و همین مقام است که قائم علیه السلام (هنگام ظهور) تکیه به آن می‌دهد (و سخن می گوید).

فَإِنَّ اللَّهَ أَوْدَعَهُ الْمِيثَاقَ وَ الْعَهْدَ دُونَ غَيْرِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَخَذَ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيٍّ علیه السلام بِالْوَصِيَّةِ اصْطَكَّتْ فَرَائِصُ الْمَلَائِكَةِ فَأَوَّلُ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى الْإِقْرَارِ ذَلِكَ الْمَلَكُ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَشَدُّ حُبّاً لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنْهُ وَ لِذَلِكَ اخْتَارَهُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِهِمْ وَ أَلْقَمَهُ الْمِيثَاقَ وَ هُوَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَ عَيْنٌ نَاظِرَةٌ يَشْهَدُ لِكُلِّ مَنْ وَافَاهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَ حَفِظَ الْمِيثَاقَ.

پس این که میثاق و عهد را از میان فرشتگان، به آن فرشته سپرده است، برای این است که وقتی خدا از ملائکه خواست که به ربوبیّت او و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و وصایت علی علیه السلام اقرار کنند، اضطرابی (از سنگینی تکلیف) در آنان پیدا شد. پس اوّل ملکی که مبادرت به اقرار کرد، همین ملک بود.

و در میان تمام فرشتگان، هیچ فرشته‌ای در شدّت محبّت به محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام به حدّ این

ص: ۲۰۹

فرشته نمی‌رسید. پس خدا به همین جهت، او را از میان ملائکه برگزید و پیمان خلایق را به او سپرد.

او روز قیامت خواهد آمد، در حالی که زبانی گویا و چشمی بینا دارد و شهادت می‌دهد برای هر کسی که در این مکان (محل نصب حجرالاسود) حاضر شده و تجدیدعهد کرده و وفادار به پیمان بوده است.

وَ أَمَّا الْقُبْلَةُ وَ الاسْتِلَامُ فَلِعِلَّةِ الْعَهْدِ تَجْدِیداً لِذَلِکَ الْعَهْدِ وَ الْمِیثَاقِ وَ تَجْدِیداً لِلْبَیْعَةِ لِیُؤَدُّوا إِلَیْهِ الْعَهْدَ الَّذِی أَخَذَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ فِی الْمِیثَاقِ فَیَأْتُوهُ فِی کُلِّ سَنَةٍ وَ یُؤَدُّوا إِلَیْهِ ذَلِکَ الْعَهْدَ وَ الْأَمَانَةَ الَّذَیْنِ أُخِذَا عَلَیْهِمْ أَ لَاتَرَی أَنَّکَ تَقُولُ أَمَانَتِی أَدَّیْتُهَا وَ مِیثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوَافَاةِ وَ وَ اللَّهِ مَا یُؤَدِّی ذَلِکَ أَحَدٌ غَیْرُ شِیعَتِنَا وَ لَاحَفِظَ ذَلِکَ الْعَهْدَ وَ الْمِیثَاقَ أَحَدٌ غَیْرُ شِیعَتِنَا وَ إِنَّهُمْ لَیَأْتُوهُ فَیَعْرِفُهُمْ وَ یُصَدِّقُهُمْ وَ یَأْتِیهِ غَیْرُهُمْ فَیُنْکِرُهُمْ وَ یُکَذِّبُهُمْ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ لَمْ یَحْفَظْ ذَلِکَ غَیْرُکُمْ فَلَکُمْ وَ اللَّهِ یَشْهَدُ وَ عَلَیْهِمْ وَ اللَّهِ یَشْهَدُ بِالْخَفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ الْکُفْرِ وَ هُوَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ مِنَ اللَّهِ عَلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یَجِیءُ وَ لَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَ عَیْنَانِ فِی صُورَتِهِ الْأُولَی یَعْرِفُهُ الْخَلْقُ وَ لَایُنْکِرُهُ یَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ وَ جَدَّدَ الْعَهْدَ وَ الْمِیثَاقَ عِنْدَهُ بِحِفْظِ الْعَهْدِ وَ الْمِیثَاقِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ یَشْهَدُ عَلَی کُلِّ مَنْ أَنْکَرَ وَ جَحَدَ وَ نَسِیَ الْمِیثَاقَ بِالْکُفْرِ وَ الْإِنْکَارِ.

و امّا بوسیدن حجرالاسود و اظهار خضوع در پیش آن، برای تجدیدعهد و بیعت مجدّد با خداست که هر سال بیایند و نزد حجر (که همان فرشته امین و نماینده خدا در زمین است) پیمانی را که با خدا بسته‌اند و امانتی را که پذیرفته‌اند (از اقرار به ربوبیّت و رسالت و ولایت)، ادا کنند و اظهار نمایند.

آیا نمی‌بینی که (هنگام تقبیل و استلام حجر، طبق دستور) می‌گویی:امانتی ادیتها ومیثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة، یعنی: امانتم را ادا کردم و پیمانم را محافظت نمودم تا درباره من، شهادت به وفاداری بدهی.

و به خدا قسم احدی از عهده ادای پیمان بر نمی‌آید، جز شیعه ما. و کسی حافظ و نگهدار این عهد و میثاق نیست، مگر شیعه ما. شیعه ما هستند که وقتی نزد حجرالاسود آمدند، او آنها را (به

ص: ۲۱۰

وفاداری) می‌شناسد و تصدیقشان می‌کند و دیگران را که بیایند، ناشناس می‌بیند و (در وفای به پیمان) تکذیبشان می‌کند. چه آن‌که آنان (منحرفان از خاندان عصمت علیهم السلام)، حفظ میثاق نکرده‌اند.

پس به خدا قسم، حجرالاسود برای شما و به نفع شما شهادت خواهد داد و به خدا قسم به زیان آنها، گواه است و درباره آنها به نقض پیمان و کفر و انکار، شهادت خواهد داد.

و اوست حجّت بالغه از جانب خدا بر آنان در روز قیامت، که می‌آید در حالی که به صورت اوّلیّه‌اش (که فرشته عظیمی است) متصوّر شده و زبان گویا و دو چشم بینا دارد و خلایق، او را می‌شناسند و سپس به شهادت قیام می‌کند و در حقّ کسی که به پیمان وفا کرده و نزد او تجدید عهد کرده است، به حفظ میثاق و ادای امانت شهادت می‌دهد و درباره کسی که منکر او بوده و پیمان شکنی کرده است، به کفر و انکار شهادت می‌دهد.

۱۳- چند تذکّر لازم

۱- بوسیدن و استلام حجرالاسود با تهاجم و ایذای دیگران مطلوب نیست

البتّه استلام حجر، یعنی دست یا بدن خود را به آن رساندن در هر شوطی، از مستحبّات طواف است، ولی با این شرط که محلّ حجر خلوت باشد و نزدیک شدن به آن، موجب ایذا و آزار رساندن به مردم نگردد و احیاناً با خطرات جانی مواجه نشود.

همچنان که در این سال‌ها کثرت ازدحام و تهاجم در آن مکان مبارک به حدّی است که نزدیک حجر رفتن بدون ایذا و تأذّی و احساس خطر غیرممکن به نظر می‌رسد.

و لذا می‌توان از دور با اشاره دست انجام وظیفه کرد:

عَنْ سَیْفٍ التَّمَّارِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَتَیْتُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَوَجَدْتُ عَلَیْهِ زِحَاماً فَلَمْ أَلْقَ إِلَّا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ لَابُدَّ مِنِ اسْتِلَامِهِ فَقَالَ إِنْ وَجَدْتَهُ خَالِیاً وَ إِلَّا فَسَلِّمْ مِنْ بَعِیدٍ. (۱) ۱

۱- . کافی، جلد ۲، ص ۴۰۵، حدیث ۳.

ص: ۲۱۱

سیف تمّار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من نزد حجرالاسود رفتم و ازدحام جمعیت بود. به مردی از شیعیان برخوردم و درباره وظیفه‌ام سؤال کردم. گفت:چاره‌ای جز استلام حجر نداری. امام علیه السلام فرمود:اگر حجر را خالی یافتی (استلام کن)؛ و گرنه به سلام از دور، اکتفا بنما.

سُئِلَ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ هَلْ یُقَاتَلُ عَلَیْهِ النَّاسُ إِذَا کَثُرُوا قَالَ إِذَا کَانَ کَذَلِکَ فَأَوْمِ إِلَیْهِ إِیمَاءً بِیَدِکَ. (۱) ۱

از امام رضا علیه السلام درباره حجرالاسود سؤال شد که آیا مردم وقتی زیاد شدند، بر سر استلام حجر باید با هم بجنگند؟ (یعنی تقیّد به استلام حجر با کثرت جمعیت، مستلزم خِصام و قِتال خواهد بود) امام فرمود:وقتی چنین شد با دست خود به سوی حجر اشاره کن (و همین کافی است).

۲- در صفوف نماز جماعت شرکت کنید و به هنگام اقامه جماعت، از مسجد خارج نشوید

گاهی دیده می‌شود عده‌ای بر اساس بی‌اطّلاعی از اهداف عالی اسلام مبنی بر تشکیل آن اجتماع عظیم و کنگره بزرگ بین‌المللی مسلمین در سطح سیاست جهانی، اعمالی را مرتکب می‌شوند که موجب سوءظنّ و بدبینی دیگر فرقه‌های اسلامی می‌شود و قلم و زبان غرض‌آلود مخالفان را به روی شیعه باز می‌کند، تا آن‌جا کهفرقه حقّه شیعه را جمعیتی دور از اسلام و بیزار از نماز و متنفّر از جمعه و جماعت، معرفی می‌کنند! چه آن که می‌بینند به محض فرارسیدن وقت نماز و تشکیل صفوف جماعت در مسجدالحرام و مسجدالنّبی و بلند شدن بانگ اذان و دعوت به نماز با جملات مکرّر:

حَیَّ عَلَی الصَّلاۀِ، حَیَّ عَلَی الصَّلاۀِ، حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ، حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ.

و به دنبال شهادت بر وحدانیّت خدا و رسالت حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله با کلمات

۱- . کافی، جلد ۲، ص ۴۰۵، حدیث ۷.

ص: ۲۱۲

نورانی:

اشْهَدُ انْ لا الهَ الّا اللَّهُ، اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ.

در حالی که سیل خروشان جمعیّت از هر طرف رو به مسجد سرازیر می‌شوند و برای اجابت دعوت خدا آماده نماز می گردند، در همین حال افرادی از گوشه و کنار مسجد برمی‌خیزند و خود را از لابه‌لای صفوف نمازگزاران بیرون می کشند و از مسجد خارج می‌شوند!

اینها کجا می‌روند؟ مگر اینها اهل نماز نیستند و با نماز آشنایی ندارند؟ چرا از صفوف جماعت مسلمانان کنار می‌روند؟!

اینها سؤالات تعجّب‌آمیزی است که سایر فِرَق مسلمین، در پیش خود طرح می کنند و جوابی هم نمی‌یابند و نتیجتاً بدبین و بدگمان می‌شوند، در حالی که فقهای عظام شیعه فتوا به جواز شرکت در جماعت آنان داده‌اند و برای شرکت در صفوف متشکّله مسلمانان، با استناد به اخبار و احادیث، اجر و ثواب ذکر فرموده‌اند، که ما به نمونه‌ای از آنها در این‌جا اشاره می کنیم:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَا إِسْحَاقُ أَ تُصَلِّی مَعَهُمْ فِی الْمَسْجِدِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ صَلِّ مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلِّی مَعَهُمْ فِی الصَّفِّ الْأَوَّلِ کَالشَّاهِرِ سَیْفَهُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ. (۱) ۱

اسحاق بن عمار می گوید:امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای اسحاق، آیا با آنان در مسجد، نماز می‌خوانی؟ گفتم: بله. فرمود: با آنها نماز بخوان. چه آن که نمازگزار با آنان در صف اول، مانند سرباز مجاهدی است که شمشیر در راه خدا بزند و با اعدای دین بجنگد.

فیض علیه الرحمه، در بیان حدیث می‌فرماید: این‌که در روایت، قید صف اول آمده، برای این است که قرار گرفتن در صف اول، نشان علاقه‌مندی بیشتر به جماعت است و توجه آنها را برای شرکت در نمازشان جلب می کند و قهراً سوءظنّ آنان برطرف می‌شود و به همین جهت به سرباز مجاهد تشبیه شده است.

۱- . وافی، جلد ۲، ص ۱۸۲، باب فضل الصلاهٔ معهم.

ص: ۲۱۳

الشَّحَّامُ عَنِ الصَّادِق علیه السلام أَنَّهُ قَالَ یَا زَیْدُ خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ صَلُّوا فِی مَسَاجِدِهِمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَکُونُوا الْأَئِمَّةَ وَ الْمُؤَذِّنِینَ فَافْعَلُوا فَإِنَّکُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِکَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِیَّةُ رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَراً مَا کَانَ أَحْسَنَ مَا یُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ وَ إِذَا تَرَکْتُمْ ذَلِکَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِیَّةُ فَعَلَ اللَّهُ بِجَعْفَرٍ مَا کَانَ أَسْوَأَ مَا یُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ. (۱) ۱

شَحّام، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: ای زید (اسم شَحّام است) با اخلاق مردم بسازید و حسن رفتار از خود نشان بدهید. در مساجد آنها نماز بخوانید و از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه‌هایشان حاضر شوید و اگر بتوانید تصدّی اذان و امامت جماعت را به عهده بگیرید.

چه آن‌که وقتی این چنین با آنها خوشرفتاری کردید، می‌گویند: اینانفرقه جعفریّه اند. خدا رحمت کند جعفر را، چه نیکو روشی برای تأدیب یاران خود داشته است.

و اگر ترک ادب کردید و حسن رفتار از خود نشان ندادید، باز هم می‌گویند: اینهاجعفری هستند. خدا با جعفر آن کند (که می‌داند). چه بد روشی در تأدیب یارانش به کار برده (یعنی شما، چه بد باشید و چه نیک، مردم به حساب من می‌گذارند و شما را به نام من می‌خوانند).

همین گفتار امام بزرگوار ما کافی است که ما را به وظایف خود متوجّه سازد و بیدارمان کند تا شدیداً مراقب رفتار و گفتار خود در معابد و معابر و هنگام برخورد با طوایف دیگر اسلامی باشیم و وضع دخول و خروج خود را در مساجد و روضه مطهّر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر اماکن متبرّکه کاملًا در نظر بگیریم و متذکّر باشیم که ما را در آن منطقه و آن سامان، به نام پرافتخار حضرت امام جعفر صادق علیه السلامجعفری می‌نامند وجعفری می‌شناسند.

و در واقع ما و نحوه تربیت ما را مظهر و نشان‌دهنده تربیت امام جعفر صادق علیه السلام می‌دانند.

لذا موظّفیم، در عین حال که از این نشان پرافتخاری که به سینه ما چسبانیده‌اند در دنیا به خود بنالیم و سر، به آسمان عزّ و شرف بساییم، مع‌الوصف بکوشیم و سخت

۱- . وافی، جلد ۲، همان صفحه و همان باب، طبع اسلامیه.

ص: ۲۱۴

مواظب باشیم که این انتساب ما به آن حضرت، موجب ننگ و عار آن حضرت نگردد و اعمال و اخلاق زشت ما، شخصیّت معنوی و شأن آسمانی آن امام بزرگ را کوچک و منحطّ و لکه‌دار نسازد.

۳- تا فرصت دارید از طواف و نماز در مسجدالحرام و تلاوت قرآن غفلت نکنید

اشاره

چه‌بسا در مدّت فاصله بین عمره و حج یا بعد از فراغت از اعمال حج، چند شب و روزی در مکّه معظّمه و در مجاورت خانه خدا توفیق تشرّف داریم. این ایّام و لیالی از نظر موقعیّت برای تحصیل سعادت اخروی و ذخیره بهره‌های بی‌پایان معنوی فرصت فوق‌العاده گران‌قدر و عزیزی است که در تمام مدت عمر انسان نظیر و مانندی برای آن تصوّر نمی‌شود و به دست آوردن آن برای هر کسی به این سهولت و آسانی میسّر نمی‌گردد.

شیطان اغواگر، برای واداشتن انسان به بطالت و غفلت، به فکرش می‌آورد که دیدی: امسال به چه آسانی آمدی، وسایل آماده است و هر سال هم که بخواهی برایت میسّر است. باز هم خواهی آمد و مکرّراً موفق خواهی گشت و به بقیه اعمال مستحبّ، از عمره مفرده و طواف و نماز و دیگر کارها، در سال‌های بعد ان شاء اللَّه خواهی رسید.

او با این وسوسه‌ها، آدمی را در امر عبادت و بهره‌برداری از فرصت‌های زودگذر، سست و بی‌حال می‌کند و از آن طرف، زرق و برق اموال بی‌ارزش دنیا و اجناس خوش آب و رنگ سوغاتی را مقابل چشمش می‌آورد و دلش را می‌رباید. قیافه‌های محبوب زن و فرزند و خویشان و دوستان را در نظرش جلوه می‌دهد و توقّعات و خواسته‌های آنها را به صورت طوماری پیش چشمش می‌گشاید و بالاخره او را از مسجدالحرام و مطاف کعبه، به بازار و خیابان می‌کشاند و بر گرد مغازه هر عروسک‌ساز و قماش‌فروشی بهسعی و طواف! وا می‌دارد.

و آن ساعات بسیار عزیز و گران‌مایه را که هر دقیقه و ثانیه‌اش برای انسان‌های بصیر و بینا بیش از یک دنیا و مافیها ارزش دارد و دیگر تا آخر عمر هم به دستش نخواهد رسید، در میان مغازه‌ها و هتل‌های مکّه و مدینه و جدّه، قسمتی برای خرید اشیا و قسمتی

ص: ۲۱۵

هم برای خواب و تفریح و غذا، تلف می‌کند و به وطن برمی‌گردد. و ذلک هوالخسران المبین.

بنابراین، بسیار توجه و تنبّه لازم است که این سرمایه نفیس و فرصت عزیز از دست نرود. آدمی باید پیوسته به خود تلقین کند که: اینجا، مکه و بیت اللَّه الحرام و بازار آخرت است و میدان فعّالیّت و توشه‌برداری برای قیامت کبری.

کَلَّا إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا وَ جاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنَّی لَهُ الذِّکْری یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی. (۱) ۱

چنان نیست که آنها می‌پندارند. در آن هنگام که زمین سخت کوبیده شود، و فرمان پروردگارت فرا رسد، و فرشتگان صف در صف حاضر شوند، و در آن روز جهنم احضار گردد، آری در آن روز انسان متذکر می‌شود. آیا این تذکر سودی برای او دارد؟ می‌گوید: ای کاش برای زندگی‌ام چیزی از پیش فرستاده بودم.

حق‌تعالی خلق را گوید به حشر ارمغان کو از برای روز نشر

جئتمونا وفرادی بینوا هم بدانسان که خلقناکم کذا

هین چه آوردید دست‌آویز را ارمغان روز رستاخیز را

یا امید بازگشتن‌تان نبود وعده امروز باطلتان نمود

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ (۲) ۲

آیا چنین پنداشته‌اید که ما شما را به عبث و بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما برگردانده نمی‌شوید؟

اندکی صرفه بکن از خواب و خور ارمغان بهر ملاقاتش ببر

شو قَلیلَ النَّوْمِ مِمَّا یَهْجَعُونَ باش در اسْحار از یَسْتَغْفِرُون

کانُوا قَلِیلًا مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ. (۳) ۳

(بهشتیان در دنیا) پیوسته چنین بودند که اندکی از شب را می‌خوابیدند و سحرگاهان به

۱- فجر: ۲۱ تا ۲۴

۲- مؤمنون: ۱۱۵

۳- ذاریات: ۱۷ و ۱۸

ص: ۲۱۶

استغفار می‌پرداختند.

آری، خواب و خوراک زاید بر مقدار حاجت و گردش بازار و خیابان و خرید عروسک و اسباب‌بازی بچه‌ها و پارچه‌های سرخ و سبز خانم‌ها و ... این همه را بگذار تا وقت دگر. این کارها در سایر شهرها و در همه وقت‌ها، چه‌بسا آسان‌تر و ارزان‌تر از این‌جا برای ما میسّر باشد، و اگر هم نشد، زیانی نکرده‌ایم.

امّا آنچه در هیچ نقطه دنیا و هیچ روز و شبی از روزها و شب‌ها به هیچ قیمتی برای انسان میسّر نمی‌شود و تهی‌دستی از آن، زیان و خسران اسف‌انگیز به بار می‌آورد، طواف کعبه و استلام حجرالاسود و التزام به مستجار و نماز در مقام ابراهیم و حجر اسماعیل علیهما السلام است.

عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ اسْتَکْثِرُوا مِنَ الطَّوَافِ فَإِنَّهُ أَقَلُّ شَیْءٍ یُوجَدُ فِی صَحَائِفِکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله قَالَ إِنَّ اللَّهَ یُبَاهِی بِالطَّائِفِینَ. (۱) ۱

از نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: زیاد طواف کنید؛ زیرا کمتر چیزی که (از اعمال عبادی) در روز قیامت، در نامه‌های (اعمال) شما یافت می‌شود، طواف است. (یعنی توفیق طواف به زودی و آسانی نصیب کسی نمی‌شود. حال که شده است، حدّاکثر استفاده را ببرید و طواف بسیار انجام بدهید).

و هم از آن حضرت است که فرمود: خدا به طواف کنندگان، مباهات می کند.

فِقْهُ الرِّضَا علیه السلام، یُسْتَحَبُّ أَنْ یَطُوفَ الرَّجُلُ بِمُقَامِهِ بِمَکَّةَ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّینَ أُسْبُوعاً بِعَدَدِ أَیَّامِ السَّنَةِ فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَیْهِ طَافَ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّینَ شَوْطاً فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَأَکْثِرْ مِنَ الطَّوَافِ مَا أَقَمْتَ بِمَکَّةَ. (۲) ۲

نقل از فقه‌الرّضا علیه السلام است که، مستحب است مادام که مرد در مکه اقامت دارد به عدد روزهای سال، ۳۶۰ طواف انجام دهد و اگر نتوانستی پس ۳۶۰ شوط (هر هفت شوط یک طواف است) و اگر نتوانستی تا در مکه هستی، طواف زیاد انجام بده.

۱- مستدرک، جلد ۲، ص ۱۴۷.

۲- همان.

ص:۲۱۷

فضیلت نماز در مسجدالحرام

عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام صَلَاةٌ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِی غَیْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ. (۱) ۱

از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش تا امام باقر علیه السلام است که فرمود: یک نماز در مسجدالحرام افضل از صدهزار نماز در مساجد دیگر است.

ثواب ختم قرآن در مکّه

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَکَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَی جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِکَ أَوْ أَکْثَرَ وَ خَتَمَهُ فِی یَوْمِ جُمُعَةٍ کُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ کَانَتْ فِی الدُّنْیَا إِلَی آخِرِ جُمُعَةٍ تَکُونُ فِیهَا وَ إِنْ خَتَمَهُ فِی سَائِرِ الْأَیَّامِ فَکَذَلِکَ. (۲) ۲

هر کس در مکّه، ختم قرآن کند، در ظرف یک هفته یا کمتر یا بیشتر، و روز ختمش را روز جمعه قرار دهد، خدا به قدر حسنات از اولین جمعه‌ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه‌ای که خواهد بود برای او اجر و ثواب می‌نویسد و اگر در سایر روزها نیز ختم کند، چنین اجری برای او نوشته خواهد شد.

به نیابت از رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام هر چه می‌توانید طواف کنید.

موسی بن قاسم می‌گوید: خدمت امام جواد علیه السلام عرض کردم:من اراده کردم به نیابت از شما و پدر شما طواف انجام بدهم. کسی گفت:طواف از طرف اوصیا جایز نیست. امام فرمود:جایز است و آنچه می‌توانی طواف کن.

بَلْ طُفْ ما امْکَنَکَ فَانَّ ذلِکَ جایِزٌ.

سه سال بعد از این جریان، بار دگر خدمت امام علیه السلام رسیدم و گفتم:من با اذن قبلی که از شما داشتم آنچه خدا خواسته بود از طرف شما و پدر بزرگوارتان طواف انجام دادم.

۱- . ثواب الاعمال، ص ۴۹.

۲- . ثواب الاعمال، ص ۱۵۰.

ص: ۲۱۸

بعد، فکری به خاطرم گذشت و به آن عمل کردم. امام علیه السلام فرمود:آن چه بود؟ گفتم:

یک روز از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله طواف کردم. حضرت سه مرتبه فرمود:صَلّی اللَّهُ عَلی رَسُولِ اللَّه.روز دوم از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام طواف کردم. روز سوم از طرف امام حسن علیه السلام، روز چهارم از طرف امام حسین علیه السلام، روز پنجم از طرف امام زین‌العابدین علیه السلام، روز ششم از طرف امام باقر علیه السلام، روز هفتم از طرف امام صادق علیه السلام، روز هشتم از طرف امام کاظم علیه السلام، روز نهم از طرف پدر بزرگوار شما علیّ بن موسی علیه السلام و روز دهم از طرف شما ای آقای من. وَهؤلاءِ الَّذینَ ادینُ اللَّهَ بِولایَتِهِمْ و این بزرگواران، همان‌ها هستند که به سبب ولایتشان، متدیّن به دین خدا گشته‌ام.

قال: إِذَنْ وَ اللَّهِ تَدِینُ اللَّهَ بِالدِّینِ الَّذِی لَایُقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَیْرُهُ.

فرمود: در این صورت به خدا قسم، متدیّن به دینی هستی که از بندگان، جز آن پذیرفته نخواهد شد.

گفتم:چه بسا از طرف مادرت فاطمه علیها السلام طواف کرده‌ام.

فَقَالَ: اسْتَکْثِرْ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (۱) ۱

فرمود: از این قبیل طواف، بسیار بجاآور که این عمل، افضل اعمالی است که بجاآورده‌ای ان شاء اللَّه.

تذکّر

فتوای آقایان فقها بر این است که نیابت در طواف از طرف کسی که زنده و حاضر در مکه است و عذری از انجام طواف ندارد، مشروع و صحیح نیست. (۲) ۲ بنابراین، نیابت در طواف از طرف وجود اقدس امام عصر عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف که خود حضرتش در موسم حج حاضر در مکه‌اند، صحیح نیست، مگر این که از طریق اهدای ثواب انجام شود. یعنی طواف مستحبّی بجاآورده و ثواب آن را به حضرت امام علیه السلام اهدا

۱- . وافی، جلد ۲، طبع اسلامیه، ص ۵۷، باب التبرع بالحج.

۲- . العروة الوثقی، طبع آخوندی، ص ۵۰۳، مسئله ۱۶.

ص: ۲۱۹

کنیم. و همچنین نسبت به اشخاصی که زنده و حاضر در مکّه‌اند و غیر معذورند، از این راه می‌شود ثواب طواف مستحبّی را به آنها هدیه کرد. (۱) ۱

عمره مفرده

از فرصت توقّف در مکّه علاوه بر طواف و نماز و تلاوت قرآن، می‌توان به انجامعمره مفرده پرداخت.

کیفیّت عمره مفرده همـان کیفیّت عمره تمتّع است که قبـل از حـجّ تمتّع انجـام می‌شود، بـا این تفاوت که در عمره تمتّع، طواف نسا، واجب نیست و سرتراشیدن، حرام است و تقصیر، متعیّن است، ولی در عمره مفردهطواف نسا با نماز آن، واجب است و سرتراشیدن، جایز است. یعنی شخص معتمر به عمره مفرده، مخیّر است بین آن که سر بتراشد یا مو و ناخن کوتاه کند.

ترتیب اعمال عمره و حج، به صورت رمز

حروف رمز منظومی در ترتیب اعمـال عمره و حـج، از مرحـوم شـیخ بهـایی، رضوان اللَّه علیه، نقـل شـده است که از نظر آسـانی به حافظه سپردن، خالی از فایده نیست:

اطَّرَّسْتَ لِلْعُمْرَةِ اجْعَلْ نَهَجْ اوَوْ ارْنَحطْ رَسَّ طَرْمَرْ لِحَجّ (۲) ۲

یعنی حروفاطَّرَّسْتَ را برنامهعمره قرار بده و حروفاوَوْ ارْنَحطْ رَسَّ طَرْمَرْ را هم، برنامهحج خود بدان.

اطَّرَّسْتَ، به اعمال (پنجگانه) عمره اشاره دارد، به این شرح:

ا: اشاره بهاحرام است.

ط: طواف عمره.

ر: رکعتین (دو رکعت نماز طواف).

۱- عروة الوثقی، ص ۵۰۵، مسئله ۱۲.

۲- از حاشیه «شرح اللّمعه» نقل شد.

ص: ۲۲۰

س: سعی بین صفا و مروه.

ت: تقصیر (کوتاه کردن مو و ناخن).

اوَوْ ارْنَحطْ رَسَّ طَرْمَرْ: به اعمال (چهارده گانه) حج اشاره دارد، به این شرح:

ا: اشاره بهاحرام است.

و: وقوف در عرفات.

و: وقوف در مشعرالحرام.

ا: افاضه (کوچ کردن) از مشعر به منی

ر: رَمْی جَمْرَه عَقَبه (سنگ زدن به یکی از ستون‌های سنگی در منی در روز عید.

ن: اشاره به نحر شتر یا ذبح گوسفند و گاو (قربانی در منی .

ح: حلق یا تقصیر (سر تراشیدن یا کوتاه کردن مو و ناخن در منی .

ط: طواف حج.

ر: رکعتین (دو رکعت نماز طواف حج).

س: سعی بین صفا و مروه.

ط: طواف نسا.

ر: رکعتین (دو رکعت نماز طواف نسا).

م: مبیت در منی (ماندن شب‌های یازدهم و دوازدهم ذیحجّه در منی .

ر: رمی جمرات ثلاث (سنگ زدن به ستون‌های سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم).

ص: ۲۲۱

بخش ششم اتمام حجّ و نتایج آن

اشاره

۱- نتیجه گیری از اعمال حج.

۲- موعظه‌ای لطیف از دانشمندی ادیب.

۳- داستانی جالب و بیانی جامع از امام سجّاد علیه السلام در اسرار حج (روایت شبلی).

۴- دستورالعمل جامع از امام صادق علیه السلام در باب حج.

۵- تطبیق مراحل عمر انسان با مناسک حج.

۶- وظیفه انسان در سیر به سوی خدا.

ص:۲۲۲

ص:۲۲۳

۱- نتیجه‌گیری از اعمال حج

اشاره

فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً (۱) ۱

هنگامی که مناسک (حجّ) خود را انجام دادید، خدا را به یاد آورید، همان‌گونه که از پدرانتان یادآوری می‌کنید، بلکه از آن هم بیشتر.

در گذشته مشروحاً بیان شد که صورت اعمال حجّ و تمام عبادات در واقع، تشریح مقامات روحی و تحلیل سیر عبودی انسان‌های کامل است که چگونه مراحل و منازل بندگی را می‌پیمایند و سرانجام به مقام قرب حضرت ربّ و منبع کمال می‌رسند و حیات طیّبه و زندگی سعادتمندانه‌ای به دست می‌آورند؛ حیاتی که هم در دنیا قرین عزّ و شرف اجتماعی و طهارت روحی و اخلاقی هستند و هم در آخرت، متنعّم به نعم باقی و سعادت خالد می‌گردند.

حال که ما به عنایت خدا، موفّق به اتمام صورت اعمال حج شده‌ایم، باید در خود بنگریم که آیا از نظر معنی و روح نیز حرکتی کرده و سیری انجام داده و حجّ جوهری بجاآورده‌ایم؟ یا خیر، العیاذ باللّه، از حیث روح و جان، همچنان جامد و بی‌حرکت در عالم ظلمانی مانده و در لجنزار هواپرستی‌ها و ارضای تمنّیات نفسانی، دست و پا می‌زنیم؟

۱- . بقره: ۲۰۰

ص: ۲۲۴

هنوز تنها این بدن را از نقطه‌ای حرکت داده‌ایم و به منی و عرفات و مشعر برده‌ایم و در محل طواف کعبه و محل سعی چرخانده‌ایم و اینک با چمدان‌های پر از اسباب‌بازی، و با جان خالی از معارف آسمانی و بهره‌های معنوی، به وطن بر می گردیم!

فَوا اسَفاهُ مِن خَجْلَتی وافْتِضاحی وَوالَهْفاهُ مِنْ سُوء عَمَلی وَاجْتِراحی!

وای اگر پرده بیفتد که ز بس خجلت و شرم همه بر جای عرق، خون دل آید ز مسام

مردم عصر جاهلیّت نیز حجّ بجا می‌آورده‌اند!

در روایات تفسیری آمده است که عادت عرب قبل از اسلام، چنین بود:

در موسم حج بعد از انجام مراسم متداول در بین خود و کشتن قربانی، در منی مجتمع می‌شدند و به تفاخرات نسبی و ارائه تعیّنات دنیایی خود می‌پرداختند و هریک به داشتن پدری چنین و جدّی چنان، بر دیگران افتخار می کردند. (۱) ۱

دیگر آن که اهمیّت اقتصاد و بیع و شراء و خرید و فروش اموال تجارتی و به دست آوردن پول و ثروت و مکنت دنیایی، در وجودشان چنان راسخ گشته بود که حتّی در همان مجامعی که در عرفات و منی به نام حج تشکیل می‌دادند، در فکر تأمین مال و ثروت و رونق دادن به شؤون مادّی و بالابردن القاب و عناوین غرورانگیز و تعیّنات نخوت‌آور اجتماعی بودند و هر کس سراپرده‌ای مجلّل و شمشیری آبدار و هیکلی جسیم و جامه‌ای ثمین داشت، در انظار مردم بزرگ و باشخصیت و عالی‌مقام می‌آمد! آنچه اصلًا در مخیّله آن جمعیت خطور نمی کرد و مفهومی برای آنان نداشت، کمال معنوی و فضایل اخلاقی بود. هرگز این مطلب در مغز آنان رسوخ نمی کرد که انسان به معنای واقعی، غیر این موجودی است که اینان هستند و زندگی انسانی غیر این لجنزار متعفّنی است که اینها به وجود آورده‌اند که مانند جُعَل در میان قاذورات متعفّن می‌لولند و بانگ نوشانوش از هر طرف سر می‌دهند و عربده مستانه می کشند.

۱- . به تفسیر «مجمع البیان» و «برهان و ابوالفتوح»، ذیل آیه ۲۰۰ بقره مراجعه شود.

ص: ۲۲۵

و به زعم خود معتقدند که زندگی همان است که اینان دارند!

درست مصداق این آیه شریفه قرآن بودند:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالًا، الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً (۱) ۱

بگو آیا خبر بدهیم به شما که زیانکارترین مردم کیانند؟ آنها که سعی و فعّالیّتشان، در مسیر زندگی به راه خطا افتاده و در ضلالت و گمراهی جلو می‌روند و در عین حال چنین می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند و به راه صواب می‌روند!

ولذا، مردم عصر جاهلی بعد از انجام مراسم به قول خودعبادی! و وقوف در مشاعر عظیم الهی، همه، با همان جهالت فکری و آلودگی روحی و اخلاقی که آمده بودند بر می‌گشتند. نه معرفتی کسب کرده بودند و نه رذیلتی را تبدیل به فضیلت نموده بودند بلکه همان موجودات جاهل القلب فاسد الاخلاق قبیح الاعمال قبل از حج بودند که بعد از حج به شهر و دیار خود مراجعت می‌کردند.

به همین جهت قرآن کریم به منظور توجه دادن مردم جاهل غافل به وظیفه انسانی و ردع و زجر آنان از ادامه سنّت جاهلانه حیوانی، می‌فرماید:

فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً. (۲) ۲

بعد از این که از اعمال حج فارغ شدید، آن‌چنان به یاد خدا باشید که گویی به یاد پدرانتان هستید و بلکه بیش از این مقدار، خدا را یاد کنید.

یعنی این‌قدر که به یاد پدران خود هستید و به آنها می‌بالید و انتساب خود را به آنان، مایه افتخار و مباهات خود می‌دانید، آنها برای شما چه کرده‌اند و به شما چه داده‌اند؟ جز این‌که مقدّمه وجود شما بوده‌اند و احیاناً حقّ تربیتی نسبت به شما پیدا کرده‌اند و بالاخره ثروت و مکنتی از خود، بجا گذاشته‌اند. اما فکر نمی‌کنید که تمام اینها، ریشه از من گرفته است و سرچشمه این همه اسباب و مسبّبات و مقدّمات و نتایج و آبا و اجداد و اموال و

۱- . کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴

۲- . بقره: ۲۰۰

ص: ۲۲۶

تعیّنات و دیگر شؤون هستی، من هستم.

خانه، خانه من است و نعمت، نعمت من. شما و پدران شما، همگی مخلوق و مصنوع دست قدرت من هستید؛ مخصوصاً نعمت هدایت به رموز سعادت با ارسال رسل و انزال کتب، موهبتی بزرگ از ساحت اقدس من است.

بنابراین، آیا من و توجه به من، باید دل‌های شما را پر کند و بر سراسر وجود شما مستولی شود و شما را مشغول به خود سازد و به اصلاح اعمال و تهذیب اخلاق و تأمین حیات جاودان وادارتان کند، یا یاد پدران مشركِ بی‌هرگونه کمالِ پوسیده در دل خاك؟!

فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ؟ (۱) ۱

شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟

آیا حتّی در این مواقف و مشاعری که صرفاً برای توجه به خدا و تأمین حیات عُقبی تأسیس شده است، پول و ثروت دنیا باید محور افکار شما باشد و آهنگ سود و زیان زندگی مادّی در فضای جان شما طنین افکند و حزن و فرح در قلوب شما ایجاد کند یا نام خدا و نغمه‌های روح‌افزای اللّه‌اکبر و لا اله الّا اللّه و سبحان اللّه؟

فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ. (۲) ۲

فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ. أُولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا (۳) ۳

پاره‌ای از مردم هستند که (بر اثر پستی همّت، مطلوبی جز دنیا ندارند و به هنگام دعا نیز از خدا جز دنیا نمی‌خواهند) می‌گویند: خدایا، در دنیا، بما بده؛ و برای آنها در آخرت، بهره‌ای نخواهد بود. اما بعضی هستند که (همّت عالی دارند و طالب سعادت دارین می‌باشند) می‌گویند: خدایا، در دنیا به ما بهره نیك بده و در آخرت بهره نیك بده و ما را از عذاب آتش نگه‌دار. آنهایند که از آنچه در دنیا کرده‌اند بهره‌ای عایدشان می‌شود.

۱- . اقتباس از سوره قلم آیه ۳۶

۲- . حشر، ذیل آیه ۲.

۳- . بقره: ۲۰۰- ۲۰۲

ص:۲۲۷

حال ای زائران بیت محرّم

حال، ای زائران بیت محرّم، به خود آیید که این ندای آسـمانی قرآن، هم‌اکنون با سطوت و هیبت مخصوص به خود، در گوش جان مـا طنین انـداز است که هـان ای قاصـدان خانه حق که جامه دنیا از تن کنـده و لبّیک گویان به سوی خانه معبود آمده‌ایـد، ای گروه وقوف کننده در منی و عرفات و مشعرالحرام، ای سنگسار کنندگان شیطان و اتباع شیطان، ای ذبح کنندگان گوسفند نفس امّاره به امر خالق سبحان، ای کسانی که با تراشیدن موی سـر و چیدن ناخن، رذایل اخلاقی و افکار شیطانی را از سر ریخته و چنگال خود را از حرامکاری و حرامخواری کوتاه کرده‌اید و با طهارت جسمی و روحی دور خانه حق چرخیده و با استلام حجر، دست بیعت به دست خـدا داده و پیمان وفادار مانـدن بر عهد بندگی و اطاعت فرمان، با خدا بسـته‌اید، به هوش باشـید که اینمواقف را از یاد نبرید و عهد میثاق را فراموش نکنید.

فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً. (۱) ۱

بعـد از قضا، مناسک و بازگشت به وطن‌ها و اهل و عیال خود، بیش از همه‌کس به یاد خدا باشـید و یاد خدا را در هیچ‌جا و در هیچ حال از صـفحه خاطر نزدائیـد و الی الابد، حلیف ایمان و اسـلام و خاضع در برابر فرمان خدا بوده و در وفای به پیمان، ثابت بمانید و پیوسته این آیه قرآن را نصب العین خود قرار دهید.

الْحَـجُّ أَشْـهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی وَ اتَّقُونِ یا أُولِی الْأَلْبابِ. (۲) ۲

اوقات حـجّ، ماه‌های معلوم است (شوّال و ذوالقعـده و ذوالحجّه). هر کس که فریضه حج را در اوقات خودش انجام بدهد باید بداند که شـهوترانی و فسق و منازعه، در حـج روا نمی‌باشـد و هر کار خوبی که انجام دهیـد خـدا آن را می‌داند. توشه بردارید که بهترین توشه، تقوا و پرهیزکاری

۱- . بقره: ۲۰۰

۲- . بقره آیه ۱۹۷.

ص: ۲۲۸

است. از عذاب من برحذر باشید و رعایت جانب من بنمائید ای خردمندان.

یعنی ای مسلمانان! نه چنین است که خودداری از گناه و پرهیز از عادات حیوانی و خشم و درنده‌خویی، منحصر به حال احرام و چند روز ایّام حج باشد، بلکه این، یک نوع تمرین و به اصطلاح، دیدن کلاس تربیت است تا حالت تقوا و کنترل شهوات حیوانی، به صورت ملکه‌ای راسخ در قلب انسان درآید، به همان گونه که روزه یک ماهه ماه مبارك رمضان، برای به دست آوردن ملکه تقوا در جان انسان است، که می‌فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ. (۱) ۱

ای گروه مؤمنان! روزه بر شما واجب شده است، آن‌چنان که بر امّت‌های پیشین واجب بوده، برای این‌که واجد ملکه تقوا (پرهیزگار) بشوید.

پس کسی که قصد خانه خدا کرده (حجّ، در لغت به معنای قصد است) و جامه احرام پوشیده و لبّیک گفته و استلام حجرالاسود نموده و پیمان بندگی با خدا بسته است، باید این آیه قرآن، برنامه همیشگی زندگی‌اش باشد:

فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِی الحَجِّ. (۲) ۲

مطلقاً رفتار و گفتار آلوده به شهوت نامشروع، ممنوع. سخنان ناپسند از دروغ و غیبت و ناسزا، به کلّی متروك. منازعه و پرخاشگری و ماجراجویی از صفحه زندگی، برکنار!

و پیوسته به حکم کریمه وَتَزَوَّدوا فانَّ خَیْرَ الزّادِ التَّقْوی (۳) ۳ در مقام به دست آوردن توشه تقوا و رعایت جانب خدا باشد و همواره به خود تلقین کند که این اعضا و جوارح من، شرف تماس با کعبه و حجرالاسود را به دست آورده است. دیگر نسزد که به لوث خطا و گناه آلوده شود.

۱- . بقره: ۱۸۳

۲- . بقره: ۱۹۷

۳- . همان.

ص: ۲۲۹

چشمی که نقش خانه معبود را در خود جا داده، روا نیست که گذرگاه مناظر شیطانی ضدّ خدا گردد و خود را از تماشای صحنه‌های ناپسند نزد خدا پر سازد.

گوشی که در آن، مراکز حسّاس عبادت، از همه جا، نغمه‌های آسمانی اذکار و تلاوت آیات قرآن شنیده است، کی روا باشد که بار دگر به پلیدی آوای هوس‌انگیز مردان و زنان آلوده، ملوّث شود؟

پایی که قدم به مطاف کعبه و مسعی نهاده و در موقف‌های عرفات و مشعر ایستاده است، سزاوار نیست که العیاذ باللّه قدم به اماکن فساد و مراکز گناه بگذارد.

زبانی که لبّیک اجابت دعوت، به خدا گفته است، تا آخر عمرش نباید لبّیک پذیرش دعوت، به شیطان گوید.

آن لب و آن دهانی که با حجرالاسود و ارکان کعبه و مرقد مطهّر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تماس یافته است، باید قدر خود را بشناسد و هرگز با کلمات زشت و سخنان رکیک و ناپسند، آشنا نشود.

آری:

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ. (۱) ۱

راستی، چه بی‌خبر از معنی و مقصد حجّ است آن زن مسلمانی که بعد از پوشیدن جامه احرام و گفتن لبّیک اللهم لبّیک، بار دگر از جامه عفّت بیرون آمده و با کمال وقاحت در برابر مردان و جوانان، حجاب خود را حفظ نکرده و در عین حال خود را خانم مکّه رفته و حج بجاآورده بداند!

و چه ناآگاه است آن مرد مسلمانی که در منی، گوسفند هوای نفس را کشته و با چیدن مو و ناخن، چنگال، از مال و جان و عرض و آبروی مردم کشیده و با استلام حجرالاسود، پیمان صلح و آشتی با خدا بسته است، اما همین که به وطن برگشته، بار دگر راه و رسم خونخواری و بی‌بندوباری را از سر گرفته و همچون حیوان درنده‌ای، به جان مردم افتاده و از طریق رباخواری و فروش اجناس تقلّبی و ارتکاب انواع جنایات، با

۱- . بقره: ۱۹۷

ص: ۲۳۰

بی‌شرمی اعلان جنگ با خدا داده است! فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ (۱) ۱.

سعدی می گوید:

سالی، نزاع در میان پیادگان حاجّ افتاد و داعی هم در آن سفر پیاده بود. انصاف، در سر و روی یکدیگر افتادیم و داد فسق و جدال بدادیم. کجاوه‌نشینی را شنیدم که با عدیل خود همی گفت: یاللعجب، پیاده عاج چون عرصه شطرنج به سر می‌برد، فرزین می‌شود. یعنی به از آن می‌شود که بود. و پیادگان حاجّ عرصه بادیه به سر بردند و بَتَر شدند!

از من بگوی حاجی مردم گزای را کو پوستین خلق به آزار می‌درد

حاجی تو نیستی! شتر است از برای آنک بیچاره، خار می‌خورد و بار می‌برد (۲) ۲

۲- موعظه‌ای لطیف از دانشمندی ادیب

یا مَعْشَرَ الْحُجَّاجِ النَّاسِلِینَ مِنَ الْفِجاجِ، اتَعْقِلُونَ ما تُواجِهُونَ وَالی مَنْ تَتَوَجَّهُونَ؟ امْ تَدْرُونَ عَلی مَنْ تَقْدَمُونَ وَعَلامَ تُقْدِمُونَ؟ أَتَخالُونَ انَّ الْحَجَّ هُوَ اخْتِیارُ الرَّواحِلِ وَقَطْعُ الْمَراحِلِ وَاتِّخاذُ الْمَحامِلِ؟ امْ تَظُنُّونَ انَّ النُّسُکَ هُوَ نَضْوُ الاردانِ وَانْضاءُ الابْدانِ وَمُفارَقَةُ الْوِلْدانِ وَالتَنائِی عَنِ الْبُلْدانِ؟ کَلّا واللَّهِ بَلْ هُوَ اجْتِنابُ الْخَطِیئَةِ قَبْلَ اجْتِلابِ الْمَعطِیَّةِ وَاخْلاصُ النِّیَّةِ فِی قَصْدِ تِلْکَ الْبَنِیَّةِ وَامْحاضُ الطَّاعَةِ عِنْدَ وِجْدانِ الاسْتِطاعَةِ وَاصْلاحُ الْمُعامَلاتِ امامَ اعْمالِ الْیَعْمَلاتِ. فَوَالَّذی شَرَعَ الْمَناسِکَ لِلنَّاسِکِ وَارْشَدَ السَّالِکَ فِی اللَّیْلِ الْحالِکِ ما یُنَقِّی الاغْتِسالُ بِالذُّنُوبِ مِنَ الانْغِماسِ فی الذُّنُوبِ وَلا تَعْدِلُ تَعْرِیَةُ الاجْسامِ بِتَعْبِیَةِ الاحْرامِ وَلا تُغْنِی لِبْسَةُ الاحْرامِ عَنِ التَّلَبُّسِ بِالْحَرامِ وَلا یَنْفَعُ الاضْطِباعُ بِالْازارِ مَعَ الْاضْطِلاعِ بِالْاوْزارِ وَلا یُجْدِی التَّقَرُّبُ بِالْحَلْقِ مَعَ

۱- . بقره: ۲۷۹

۲- . کلیات سعدی، ص ۹۱، حکایت ۲.

ص: ۲۳۱

التَّقَلُّبِ فِی ظُلْمِ الْخَلْقِ وَلا یَرْحَضُ التَّنَسُّکُ بِالتَّقْصِیرِ دونَ التَّمَسُّکِ بِالتَّقْصِیرِ وَلا یَسْعَدُ بِعَرَفَهَ غَیْرُ اهْلِ الْمَعْرِفَهِ وَلا یَزْکُوا بِالْخَیْفِ مَنْ یَرْغَبُ فی الْحَیْفِ وَلا یَشْهَدُ الْمَقامَ الّا لَمَنِ اسْتَقامَ وَلا یُحْظِی بِقَبُولِ الْحِجَّهِ مَنْ زاغَ مِنَ الْمَحَجَّهِ فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَءً صَفا قَبْلَ مَسْعاهُ الَی الصَّفا وَوَرَدَ شَرِیعَهَ الرِّضا قَبْلَ شَرُوعِهِ الَی الاضاء وَنَزَعَ عَنْ تَلْبِیسِهِ قَبْلَ نَزْعِ مَلْبُوسِهِ وَفاضَ بِمَعْرُوفِهِ قَبْلَ الافاضَهِ مِنْ تَعْرِیفِهِ. (۱) ۱

ای گروه حاجیان که درّه‌ها و راه‌های پهناور بیابان را به سرعت می‌پیمایید! آیا هیچ می‌اندیشید که با چه مواجه می‌شوید و رو به که می‌آورید؟ یا می‌دانید بر چه کسی وارد می‌شوید و به چه کاری اقدام می‌کنید؟

آیا چنین می‌پندارید که حجّ، همانا برگزیدن مرکب‌ها و نشستن در محمل‌ها و پیمودن راه‌ها و طیّ منزل‌هاست؟! یا گمان می‌کنید عبادت، تنها کندن جامه از تن و لاغر کردن بدن و جدا شدن از فرزند و زن و دور افتادن از وطن است؟! نه‌هرگز به خدا قسم.

بلکه حجّ، پیاده گشتن از مرکب گناه است پیش از سوار شدن بر مرکب راه. خالص کردن نیّت است در قصد زیارت. محض امتثال امر و اطاعت است به هنگام توانایی و استطاعت. اصلاح کار خود با مردم است و ابراء ذمّه از حقوق النّاس، پیش از به راه انداختن مرکب‌های ورزیده و خوش‌رفتار.

قسم به تنظیم‌کننده برنامه بندگی برای بندگان سالک راه، و ره نماینده رهروان در دل شب‌های سیاه، که شست‌وشو دادن تن با چند دلو آب بیرون کشیده از ته چاه، بی‌نیاز نمی‌کند از تطهیر جان فرورفته در چاه گناه.

عریان کردن جسم از قبا و کفش و کلاه، برابری نمی‌کند با مجهّز ساختن روح از برای احرام ورود به درگاه اله.

چه فایده از پوشیدن جامه احرام، برای فرد پیچیده در انواع کسب و کار حرام؟ چه بهره می‌برد از طواف به صورت در حال انکسار، آدمی که به جان، حمّال فراوان وزر است و وبال؟

نفعی ندهد تراشیدن سر در منی با آلودگی به مظالم و غلتیدن در لجنزار تعدّی به حقوق بندگان خدا. کوتاه کردن موی شارب و چیدن ناخن، چگونه بشوید قذارت مال مردم خوردن و خون

۱- مقامات حریری، المقامهٔ الحادیهٔ والثلثون الشامیه.

ص: ۲۳۲

مردم مکیدن را؟ در عرفات، آن کس به سعادت رسد که صاحب عرفان و بصیرت باشد. چه تناسب با مسجد خیف دارد، آن کس که پلیدی ظلم و حیف از دست و زبانش بارد؟

حضور در مقام ابراهیم نیابد، مگر کسی که در مقام طاعت و بندگی ثابت‌قدم بماند. بهره‌ای از حج نبرد، کسی که از طریق مستقیم حق، به انحراف گراید.

پس رحمت خدا بر مردی که پیش از سعی در کوه صفا به صفای قلب خود فزاید و قبل از سرازیری در مسعی، به آبشخور رضا درآید.

پیش از آن که لباس از تن و کفش و کلاه از پا و سر بردارد، حجاب غِشّ و تلبیس و دغل، از چهره جان بزداید.

قبل از شروع به افاضه از عرفات، به افاضه خیر و نیکی و احسان بپردازد.

۳- داستانی جالب و بیانی جامع از امام سجاد (ع) در اسرار حجّ (روایت شبلی)

اشاره

۳- داستانی جالب و بیانی جامع از امام سجاد علیه السلام در اسرار حجّ (روایت شبلی)

در این‌جا مناسب است، روایتی را که مرحوم محدّث نوری، رضوان اللَّه علیه، در کتابمستدرک الوسائل آورده است، تیمّناً نقل و ترجمه کنیم؛ چرا که حِکَم و فواید عظیم اخلاقی و اسرار لطیف روحی و نکات دقیق تربیتی که در احکام متقن الهی، مخصوصاً در مناسک عالیه حج قرار داده شده است، وقتی از مجرای کلام نورانی امام معصوم علیه السلام و حجّت کبرای حضرت حق ابلاغ و القا می‌شود، از حیث هدایت دل‌های آماده و تربیت قلوب صافی تأثیری عمیق‌تر و راسخ‌تر خواهد داشت و در نفوس اهل ایمان جایگزین‌تر خواهد شد.

اگرچه در مباحث گذشته، بر حسب تناسب مبحث و اقتضای مقام، فرازهایی چند از همین روایت، مورد استناد و استشهاد واقع شد، اما نقل تمام آن موکول به بعد گردید و اینک به کمک خدا تمام متن روایت را قسمت به قسمت نقل می‌کنیم و دنبال هر قسمت ترجمه‌اش را می‌آوریم:

الْعَالِمُ الْجَلِيلُ الْأَوَّاهُ السَّيِّدُ عَبْدُ اللَّهِ سِبْطُ الْمُحَدِّثِ الْجَزَائِرِيِّ فِي شَرْحِ النُّخْبَةِ، قَالَ وَجَدْتُ فِي عِدَّةِ مَوَاضِعَ أُوَثِّقُهَا بِخَطِّ بَعْضِ الْمَشَايِخِ الَّذِينَ عَاصَرْنَاهُمْ مُرْسَلًا أَنَّهُ لَمَّا رَجَعَ مَوْلَانَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام مِنَ الْحَجِّ اسْتَقْبَلَهُ الشِّبْلِيُّ فَقَالَ

ص: ۲۳۳

عَلَیْهِ السَّلام لَهُ حَجَجْتَ یَا شَبْلِیُّ قَالَ نَعَمْ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

عالم جلیل کثیرالتضرّع به درگاه خدا، سیّد عبداللَّه سبط محدّث جزائری در کتاب شرح النّخبه می گوید: در مواضع عدیده‌ای یافته‌ام این روایت را که موثّق‌ترین آن، به خطّ بعض بزرگان از معاصران است که به طورمُرسل نقل شده است: وقتی مولای ما، امام زین‌العابدین علیه السلام، از سفر حجّ مراجعت فرمودند،شبلی (۱) ۱ به استقبال حضرت رفت و امام علیه السلام (ضمن صحبت) فرمود:حج بجاآورده‌ای ای شبلی؟ عرض کرد:بله یا ابن رسول اللَّه!

فَقَالَ علیه السلام: أ نَزَلْتَ الْمِیقَاتَ وَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِیطِ الثِّیَابِ وَ اغْتَسَلْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ علیه السلام: فَحِینَ نَزَلْتَ الْمِیقَاتَ نَوَیْتَ أَنَّکَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِیَةِ وَ لَبِسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ قَالَ لَاقَالَ فَحِینَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِیطِ ثِیَابِکَ نَوَیْتَ أَنَّکَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّیَاءِ وَ النِّفَاقِ وَ الدُّخُولِ فِی الشُّبُهَاتِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَحِینَ اغْتَسَلْتَ نَوَیْتَ أَنَّکَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَایَا وَ الذُّنُوبِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَمَا نَزَلْتَ الْمِیقَاتَ وَ لَاتَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِیطِ الثِّیَابِ وَ لَااغْتَسَلْتَ.

فرمود:آیا در میقات فرود آمدی، جامه‌های دوخته، از تن کندی و غسل کردی؟ گفت:بله.

فرمود:آیا در آن موقع، نیّت این داشتی که لباس گناه از خود خلع می کنی و جامه طاعت می‌پوشی؟ گفت:خیر.

فرمود:آیـا به هنگـام برهنه گشـتن از پوشـاک دوخته‌ات، توجه به این معنی داشتی که از ریـا و نفاق و ورود در کارهای شـبهه‌ناک، مجرّد و برکنار می گردی؟ گفت:خیر.

فرمود:آیا موقع غسل و شست‌وشو دادن تن، قاصد این بودی که خود را از خطیئات و گناهان، شست‌وشو می‌دهی؟ گفت:نه.

فرمود:بنابراین، نه در میقات فرود آمده‌ای و نه از لباس دوخته، مجرّد گشته‌ای و نه غسلی کرده‌ای.

ثُمَّ قَالَ علیه السـلام: تَنَظَّفْتَ وَ أَحْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ بِالْحَجِّ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ علیه السلام: فَحِینَ تَنَظَّفْتَ وَ أَحْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَیْتَ أَنَّکَ تَنَظَّفْتَ بِنُورَةِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ للَّهِ تَعَالَی؟ قَالَ لَا.

۱- . ظاهراً همان شخص معروف از مشایخ عرفان و تصوّف است، اگرچه از نظر تاریخ، مستبعد می‌نماید.

ص: ۲۳۴

قَالَ علیه السلام: فَحِینَ أَحْرَمْتَ نَوَیْتَ أَنَّکَ حَرَّمْتَ عَلَی نَفْسِکَ کُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ لَا. قَالَ علیه السلام: فَحِینَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَیْتَ أَنَّکَ قَدْ حَلَلْتَ کُلَّ عَقْدٍ لِغَیْرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ علیه السلام: مَا تَنَظَّفْتَ وَ لَاأَحْرَمْتَ وَ لَاعَقَدْتَ الْحَجَّ.

سپس فرمود:آیا خود را تنظیف کردی (کثافات و موهای زاید را از بدن زدودی) و لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟

عرض کرد:آری.

فرمود:آیا همزمان با تنظیف بدن، نیّت این کردی که با داروی توبه خالص قذارت و کثافت گناه از قلب و جان، بزدایی؟

گفت:خیر.

فرمود:آیا موقع مُحرم شدن، متوجه این معنی بودی که تمام آنچه را که خدا حرام کرده، بر خود تحریم کنی و هرگز پیرامون آن نگردی؟

گفت:نه.

فرمود:آیا به هنگام عقد الحج و بستن پیمان حج، به این نیّت بودی که هرگونه عهد و قرارداد با غیر خدا را (که بر خلاف رضای خدا است) مُنحلّ کنی (و زیر پا بگذاری و تنها با خدا عقد عبودیّت و بندگی ببندی)؟ گفت:نه.

فرمود:پس با نداشتن چنین قصدی، در حقیقت نه تنظیف کرده‌ای و نه محرم شده‌ای و نه پیمان حج بسته‌ای.

قَالَ علیه السلام لَهُ: أَ دَخَلْتَ الْمِیقَاتَ وَ صَلَّیْتَ رَکْعَتَیِ الْإِحْرَامِ وَ لَبَّیْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ علیه السلام: فَحِینَ دَخَلْتَ الْمِیقَاتَ نَوَیْتَ أَنَّکَ بِنِیَّةِ الزِّیَارَةِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَحِینَ صَلَّیْتَ الرَّکْعَتَیْنِ نَوَیْتَ أَنَّکَ تَقَرَّبْتَ إِلَی اللَّهِ بِخَیْرِ الْأَعْمَالِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ أَکْبَرِ حَسَنَاتِ الْعِبَادِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَحِینَ لَبَّیْتَ نَوَیْتَ أَنَّکَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِکُلِّ طَاعَةٍ وَ صُمْتَ عَنْ کُلِّ مَعْصِیَةٍ؟ قَالَ لَا. قَالَ لَهُ علیه السلام: مَا دَخَلْتَ الْمِیقَاتَ وَ لَاصَلَّیْتَ وَ لَالَبَّیْتَ.

ص: ۲۳۵

فرمود:آیا وارد میقات شدی و دو رکعت نماز (برای احرام) خواندی و لبّیك گفتی؟ عرض کرد:آری.

امام فرمود:موقع ورود به میقات، آیا نیّتت این بود که به قصد زیارت، داخل میقات می‌شوی؟

(یعنی برای تحصیل شرایط زیارت بیت محرّم).

گفت:خیر. فرمود:آیا دو رکعت نماز که می‌خواندی، در نیّت داشتی که به سبب بهترین اعمال و بزرگترین حسنات بندگان که نماز است، به خدا نزدیك می‌شوی؟

گفت:خیر.

فرمود:آیا به هنگام گفتن لبّیك، این نیّت در تو بود که بر اساس تعهّد به طاعت در تمام موارد اطاعت و سکوت و خودداری از همه گونه معصیت، با خدا سخن می گویی و پیمان عبودیت همه‌جانبه با خدا می‌بندی؟

گفت:نه.

فرمود:پس در این صورت، نه داخل میقات شده‌ای و نه در حقیقت، نماز خوانده‌ای و نه لبّیك واقعی گفته‌ای.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَهُ: أ دَخَلْتَ الْحَرَمَ وَ رَأَیْتَ الْکَعْبَۀَ وَ صَلَّیْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ علیه السلام: فَحِینَ دَخَلْتَ الْحَرَمَ نَوَیْتَ أَنَّکَ حَرَّمْتَ عَلَی نَفْسِکَ کُلَّ غِیبَۀٍ تَسْتَغِیبُهَا الْمُسْلِمِینَ مِنْ أَهْلِ مِلَّۀِ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَمَا دَخَلْتَ الْحَرَمَ وَ لَارَأَیْتَ الْکَعْبَۀَ وَ لَاصَلَّیْتَ.

سپس امام علیه السلام فرمود:آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟

عرض کرد:آری.

فرمود:آیا داخل شدنت به حرم، به این نیّت بود که هر گونه غیبت و نسبت ناروا که در غیاب مسلمانان درباره آنان روا می‌داشتی، بعد از این بر خود حرام کنی و با ورودت به حرم امن خدا، تمام اهل ملّت اسلام را مأمون از شرّ فکر و زبانت گردانیدی؟

گفت:نه.

فرمود:آیا وقتی به مکّه رسیدی، در دل گذراندی که از این سفر، جز خدا، مقصد و مطلوبی ندارم و چیزی نمی‌خواهم؟

ص: ۲۳۶

فَانْتَ لا غَیْرُکَ مُرادِی وَلَکَ لا لِسِواکَ سَهَرِی وَسُهادِی. (۱) ۱

گفت:خیر.

فرمود:پس در واقع، نه داخل حرم خدا شده‌ای و نه کعبه را دیده‌ای و نه نماز خوانده‌ای.

ثُمَّ قَالَ طُفْتَ بِالْبَیْتِ وَ مَسِسْتَ الْأَرْکَانَ وَ سَعَیْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ علیه السلام: فَحِینَ سَعَیْتَ نَوَیْتَ أَنَّکَ هَرَبْتَ إِلَى اللَّهِ وَ عَرَفَ مِنْکَ ذَلِکَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَمَا طُفْتَ بِالْبَیْتِ وَ لَامَسِسْتَ الْأَرْکَانَ وَ لَاسَعَیْتَ.

بعد فرمود:آیا طواف بیت کردی و مسّ ارکان نمودی و در انجام این اعمال، از خود سعی وافی نشان دادی؟

گفت:آری.

فرمود:آیا هنگام سعی و کوشش در انجام این اعمال، از صمیم جان، نشان‌دهنده این حقیقت بودی که (از شرّ مکاید شیطان و وساوس نفس امّاره بالسوء) گریخته و خود را به پناه خدا افکنده‌ای و به راستی این فرار از ماسوا و پناهندگی به خدا را حضرت علّام‌الغیوب از تو شناخته و باور کرده بودی، یعنی صورت تنها نبود و واقعیت داشت یا نه؟

گفت:نه.

فرمود:پس طواف بیت نکرده‌ای و مسّ ارکان ننموده‌ای و سعی وافی، از خود نشان نداده‌ای.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَهُ: صَافَحْتَ الْحَجَرَ وَ وَقَفْتَ بِمَقَامِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام وَ صَلَّیْتَ بِهِ رَکْعَتَیْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَصَاحَ علیه السلام صَیْحَةً کَادَ یُفَارِقُ الدُّنْیَا ثُمَّ قَالَ آه آه. ثُمَّ قَالَ علیه السلام: مَنْ صَافَحَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَدْ صَافَحَ اللَّهَ تَعَالَى فَانْظُرْ یَا مِسْکِینُ لَا تُضَیِّعْ أَجْرَ مَا عَظُمَ حُرْمَتُهُ وَ تَنْقُضِ الْمُصَافَحَةَ بِالْمُخَالَفَةِ وَ قَبْضِ الْحَرَامِ نَظِیرَ

۱- . از جملات هشتمین از مناجات خمس عشره است و جزء حدیث نیست.

ص: ۲۳۷

أَهْلِ الْآثَامِ.

پس به او فرمود:آیا با حجرالاسود مصافحه کردی و در مقام ابراهیم علیه السلام ایستادی و دو رکعت نماز بجاآوردی؟

عرض کرد:آری.

در این موقع، امام علیه السلام، ناله‌ای کرد و فریادی کشید، آن‌چنان که نزدیک بود از دنیا مفارقت کند، آن‌گاه فرمود:آه‌آه، کسی که با حجرالاسود مصافحه کند، در حقیقت، با خدای تعالی مصافحه کرده است. پس بنگر ای بیچاره و نیکو توجه کن تا اجر کاری را که حرمت آن در پیشگاه خدا بس عظیم است، ضایع نسازی و همچون مجرمان تبهکار از در طغیان و عصیان در نیایی و با مخالفت فرمان خدا و ناپرهیزی از حرام، ارزش مصافحه با خدا را از دست ندهی و پیمان عبودیت او را در هم نشکنی.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: نَوَیْتَ حِینَ وَقَفْتَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام أَنَّکَ وَقَفْتَ عَلَی کُلِّ طَاعَةٍ وَ تَخَلَّفْتَ عَنْ کُلِّ مَعْصِیَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَحِینَ صَلَّیْتَ فِیهِ رَکْعَتَیْنِ نَوَیْتَ أَنَّکَ صَلَّیْتَ بِصَلَاةِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام وَ أَرْغَمْتَ بِصَلَاتِکَ أَنْفَ الشَّیْطَانِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام لَهُ: فَمَا صَافَحْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ لَاوَقَفْتَ عِنْدَ الْمَقَامِ وَ لَاصَلَّیْتَ فِیهِ رَکْعَتَیْنِ.

سپس فرمود:آیا موقع وقوف در مقام ابراهیم علیه السلام این نیّت در تو بود که این توقّف در مقام (محلّ ایستادن ابراهیم خلیل علیه السلام) نشان‌دهنده تصمیم قاطع، بر قیام به طاعت و فرمانبرداری در پیشگاه اقدس حقّ و پرهیز از تمام صحنه‌های عصیان و گناه است؟

گفت:خیر.

فرمود:آیا هنگام ادای نماز در مقام، این نیّت را داشتی که با همین نمازت، نماز حضرت ابراهیم علیه السلام بجاآورده و بینی شیطان را به خاک می‌مالی. گفت:نه.

فرمود:پس در واقع، نه با حجرالاسود مصافحه کرده‌ای و نه در مقام ابراهیم ایستاده‌ای و نه نماز در مقام بجاآورده‌ای.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَهُ: أَشْرَفْتَ عَلَی بِئْرِ زَمْزَمَ وَ شَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ.

ص: ۲۳۸

قَالَ علیه السلام: انَوَیْتَ أَنَّکَ أَشْرَفْتَ عَلَی الطَّاعَهِٔ وَ غَضَضْتَ طَرْفَکَ عَنِ الْمَعْصِیَهِٔ؟ قَالَ لَا. قَالَ علیه السلام: فَمَا أَشْرَفْتَ عَلَیْهَا وَ لَاشَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا.

فرمود:آیا بر سر چاه زمزم رفتی و از آب آن نوشیدی؟ گفت:آری. فرمود:از اشراف بر آن چاه و آشامیدن از آن آب (که بر اثر اخلاص و توکّل یک زن باایمان در هزاران سال قبل، از زمین جوشیده و تاکنون جاری است) این نیّت و تصمیم در تو پیدا شد که باید اشراف بر طاعت حق و بندگی با اخلاص در صفحه قلبت تحقّق یابد و از صحنه‌های گناه و معصیت چشم بپوشی و اعراض کنی؟ (تا چشمه آب حیات از عمق وجودت بجوشد و شادابی همه‌جانبه‌ات ببخشد).

گفت:خیر.

فرمود:پس در عالم معنی و حقیقت، مُشرف بر چاه زمزم نشدی و از آب آن ننوشیده‌ای (یعنی آن آثار روحی و طهارت قلبی و تشفّی از امراض باطنی که باید از نوشیدن آن آب عایدت شود، نمی‌شود).

ثُمَّ قَالَ لَهُ علیه السلام أَسَعَیْتَ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِٔ وَ مَشَیْتَ وَ تَرَدَّدْتَ بَیْنَهُمَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ علیه السلام لَهُ: نَوَیْتَ أَنَّکَ بَیْنَ الرَّجَاءِ وَ الْخَوْفِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَمَا سَعَیْتَ وَ لَامَشَیْتَ وَ لَاتَرَدَّدْتَ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِٔ.

پس از آن فرمود:آیا سعی بین صفا و مروه را انجام دادی. بین آن دو کوه، راه رفتی و رفت‌وآمد کردی؟

گفت:آری. فرمود:آیا نیّتت این بود که بین خوف و رجا و بیم و امید (نسبت به قبولی اعمال خود در پیشگاه خدا) قرار گرفته‌ای (و نمی‌دانی که مقبول یا مردود درگاه خواهی شد)؟

گفت:خیر.

فرمود:پس سعی و راه رفتن و رفت‌وآمد کردن تو بین صفا و مروه، خالی از معنی و عاری از حقیقت بوده و گویی که انجام نداده‌ای.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: أ خَرَجْتَ إِلَی مِنی قَالَ: نَعَمْ. قَالَ علیه السلام: نَوَیْتَ أَنَّکَ آمَنْتَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِکَ وَ قَلْبِکَ وَ یَدِکَ.

ص: ۲۳۹

قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَمَا خَرَجْتَ إِلَی مِنی

فرمود:آیا از مکّه به قصد منی بیرون رفتی. (۱) ۱

گفت:آری.

فرمود:آیـا از رفتنت به منی در این نیّت بودی که مردم را از شـرّ دست و فکر و زبـانت در امـان قرار دهی و احـدی را بعـد از این، با دست و زبانت نیازاری و قلباً بدخواه کسی نباشی.

گفت:خیر.

فرمود:پس در واقع به منی نرفته‌ای و کار مؤثّری انجام نداده‌ای.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: أ وَقَفْتَ الْوَقْفَةَ بِعَرَفَةَ وَ طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَ عَرَفْتَ وَادِیَ نَمِرَةَ وَ دَعَوْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْمِیلِ وَ الْجَمَرَاتِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ علیه السلام: هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِکَ بِعَرَفَةَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرَ الْمَعَارِف وَ الْعُلُوم وَ عَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَی صَحِیفَتِکَ وَ اطِّلَاعَهُ عَلَی سَرِیرَتِکَ وَ قَلْبِکَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: نَوَیْتَ بِطُلُوعِکَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ أَنَّ اللَّهَ یَرْحَمُ کُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ یَتَوَلَّی کُلَّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَنَوَیْتَ عِنْدَ نَمِرَةَ أَنَّکَ لَاتَأْمُرُ حَتَّی تَأْتَمِرَ وَ لَاتَزْجُرُ حَتَّی تَنْزَجِرَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْعَلَمِ وَ النَّمِرَاتِ نَوَیْتَ أَنَّهَا شَاهِدَةٌ لَکَ عَلَی الطَّاعَاتِ حَافِظَةٌ لَکَ مَعَ الْحَفَظَةِ بِأَمْرِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ قَالَ لَاقَالَ فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَةَ وَ لَاطَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَ لَاعَرَفْتَ نَمِرَةَ وَ لَادَعَوْتَ وَ لَاوَقَفْتَ عِنْدَ النَّمِرَاتِ.

پس امام علیه السلام به او فرمود:آیا وقوف در عرفات انجام دادی؟ بالای جبل‌الرّحمهٔ رفتی؟ وادی

۱- . مستحب است شب عرفه را حجّاج در منی باشند.

ص: ۲۴۰

نَمِرَه (۱) ۱ را شناختی و خدا را خواندی؟

گفت:آری.

فرمود:آیا با وقوفت در موقف عرفه، حقّ معرفت و شناسایی خدا را به دست آوردی و پی به معارف و علوم الهی (به قدر ظرفیت و استعداد خود) بردی. دانستی که به تمام وجودت در قبضه قدرت خدا هستی و او، از نهان کار و خفایای قلب تو مطّلع است؟

عرضه داشت:خیر.

فرمود:آیا بالای کوه رحمت که درآمدی، به خاطرت گذراندی که خدا بر هر مرد و زن باایمانی رحمت می‌آورد و هر مرد و زن مسلمانی را یاری می‌کند؟

گفت:خیر.

فرمود:نزدنَمِرَهٔ که ایستادی انتقال به این معنی پیدا کردی که تا خود، تن به اوامر و نواهی خدا ندهی و فرمانبردار نباشی، امر و نهی تو نسبت به دیگران دارای اثر و ثمری نخواهد بود؟

گفت:نه.

فرمود:در آن موقع که نزدعَلَم و نَمِرات (۲) ۲ ایستادی، متذکّر این شدی که همین‌ها شاهد طاعات و عبادات تو هستند و همراه فرشتگان نگهبان، به امر پروردگار آسمان، حافظ و نگهدار تو؟

گفت:خیر.

فرمود:پس با این توصیف، تو واقف در عرفات نبوده‌ای و بالای کوه رحمت نرفته‌ای. نه کوه نَمِره را شناخته‌ای و نه نزد نَمرات ایستاده و نه خدا را آن‌چنان که باید، خوانده‌ای.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: مَرَرْتَ بَیْنَ الْعَلَمَیْنِ وَ صَلَّیْتَ قَبْلَ مُرُورِکَ رَکْعَتَیْنِ وَ مَشَیْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَ لَقَطْتَ فِیهَا الْحَصَی وَ مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ علیه السلام: فَحِینَ صَلَّیْتَ رَکْعَتَیْنِ نَوَیْتَ أَنَّهَا صَلَاةُ شُکْرٍ فِی لَیْلَةِ عَشْرٍ (کذا) تَنْفِی کُلَّ عُسْرٍ وَ تُیَسِّرُ کُلَّ یُسْرٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا مَشَیْتَ بَیْنَ الْعَلَمَیْنِ وَ لَمْ تَعْدِلْ عَنْهُمَا یَمِیناً وَ شِمَالًا نَوَیْتَ أَنْ

۱- . کوهی است که از حدود عرفه محسوب می‌شود (مجمع‌البحرین).

۲- . نشانه‌های حرم که بالای کوه نَمِره منصوب است (مجمع البحرین).

ص: ۲۴۱

لَا تَعْدِلَ عَنْ دِینِ الْحَقِّ یَمِیناً وَ شِمَالًا لَابِقَلْبِکَ وَ لَابِلِسَانِکَ وَ لَا بِجَوَارِحِکَ؟ قَالَ: لا. قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا مَشَیْتَ بِمُزْدَلِفَهَْ وَ لَقَطْتَ مِنْهَا الْحَصَی نَوَیْتَ أَنَّکَ رَفَعْتَ عَنْکَ کُلَّ مَعْصِیَهٍْ وَ جَهْلٍ وَ ثَبَّتَّ کُلَّ عِلْمٍ وَ عَمَلٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نَوَیْتَ أَنَّکَ أَشْعَرْتَ قَلْبَکَ إِشْعَارَ أَهْلِ التَّقْوَی وَ الْخَوْفَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَمَا مَرَرْتَ بِالْعَلَمَیْنِ وَ لَاصَلَّیْتَ رَکْعَتَیْنِ وَ لَامَشَیْتَ بِالْمُزْدَلِفَهِْ وَ لَا رَفَعْتَ مِنْهَا الْحَصَی وَ لَامَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ.

سپس فرمود: آیا از بین‌العلمین (۱) ۱ عبور کردی و دو رکعت نماز پیش از مرور از آن، خواندی و بر زمین مزدلفه، راه رفتی و در آن‌جا سنگریزه‌ها را برچیدی و بر مشعرالحرام گذر کردی؟ (۲) ۲

عرضه داشت:آری.

فرمود:در آن دو رکعت نمازی که پیش از مرور از بین‌العلمین خواندی، متذکّر شدی که آن نماز، نمازی است که در شب دهم، برای شکر و سپاس به درگاه خدا خوانده می‌شود و موجب حلّ مشکلات و آسانی کارها می‌گردد؟

گفت:خیر.

فرمود:آن موقعی که بین‌العلمین راه می‌رفتی و خوب مراقب بودی که به سمت یمین و یسار، انحراف پیدا نکنی، نیّت کردی و تصمیم گرفتی که برای همیشه در مسیر دین حق، ثابت و مستقیم بمانی و قلب و زبان و اعضای تنت را از انحراف به یمین و شمال و افراط و تفریط

۱- . ظاهراً مراد از علمین، دو تنگنای واقع بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مَأْزَمَیْن نیز گفته‌می‌شود.

۲- . این‌جا ظاهراً مراد از مشعر، کوهی است که در مزدلفه واقع است و قزح نامیده می‌شود و صعود و وقوف بر آن، مستحب است.

ص: ۲۴۲

نگهداری و مضبوط و منظّم سازی؟

گفت:نه.

فرمود:هنگـام راه رفتن بر زمین مزدلفه و برچیـدن سـنگریزه‌ها، به این نیّت بودی که هر گونه موجب جهل و گناه را از زمین قلبت بر می‌چینی و در زمینه علم و عمل، ثابت می‌مانی؟

گفت:نه.

فرمود:آن دم که عبورت به مشعرالحرام افتاد (کوه قزَح که در مزدلفه است) آیا حالت ترس از خدا را که شعار اهل تقواست، در دل نشاندی و همچون جامه زیرین، بر قامت جان خود پوشاندی؟

گفت:خیر.

فرمود:پس در این صورت، نه از علمین عبور کرده‌ای و نه دو رکعت نماز شکر بجاآورده‌ای.

نه بر زمین مزدلفه راه رفته‌ای و نه سنگریزه‌ها را برچیده‌ای و نه از مشعرالحرام گذشته‌ای.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَهُ: وَصَلْتَ مِنی وَ رَمَیْتَ الْجَمْرَةَ وَ حَلَقْتَ رَأْسَکَ وَ ذَبَحْتَ هَدْیَکَ وَ صَلَّیْتَ فِی مَسْجِدِ الْخَیْفِ وَ رَجَعْتَ إِلَی مَکَّةَ وَ طُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ علیه السلام: فَنَوَیْتَ عِنْدَ مَا وَصَلْتَ مِنی وَ رَمَیْتَ الْجِمَارَ أَنَّکَ بَلَغْتَ إِلَی مَطْلَبِک وَ قَدْ قَضَی رَبُّکَ لَکَ کُلَّ حَاجَتِکَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا رَمَیْتَ الْجِمَارَ نَوَیْتَ أَنَّکَ رَمَیْتَ عَدُوَّکَ إِبْلِیسَ وَ غَضِبْتَهُ بِتَمَامِ حَجِّکَ النَّفِیسِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَکَ نَوَیْتَ أَنَّکَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْأَدْنَاسِ وَ مِنْ تَبِعَةِ بَنِی آدَمَ وَ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ کَمَا وَلَدَتْکَ أُمُّکَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا صَلَّیْتَ فِی مَسْجِدِ الْخَیْفِ نَوَیْتَ أَنَّکَ لَاتَخَافُ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَنْبَکَ وَ لَاتَرْجُو إِلَّا رَحْمَةَ اللَّهِ تَعَالَی؟

ص: ۲۴۳

قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا ذَبَحْتَ هَدْیَکَ نَوَیْتَ أَنَّکَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّکْتَ بِهِ مِنْ حَقِیقَةِ الْوَرَعِ وَ أَنَّکَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام بِذَبْحِ وَلَدِهِ وَ ثَمَرَةِ فُؤَادِهِ وَ رَیْحَانِ قَلْبِهِ وَ حَاجَّهُ سُنَّتُهُ لِمَنْ بَعْدَهُ وَ قَرَّبَهُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی لِمَنْ خَلْفَهُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا رَجَعْتَ إِلَی مَکَّةَ وَ طُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ نَوَیْتَ أَنَّکَ أَفَضْتَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَی وَ رَجَعْتَ إِلَی طَاعَتِهِ وَ تَمَسَّکْتَ بِوُدِّهِ وَ أَدَّیْتَ فَرَائِضَهُ وَ تَقَرَّبْتَ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ زَیْنُ الْعَابِدِینَ علیه السلام: فَمَا وَصَلْتَ مِنی وَ لَارَمَیْتَ الْجِمَارَ وَ لَاحَلَقْتَ رَأْسَکَ وَ لَاأَدَّیْتَ نُسُکَکَ وَ لَاصَلَّیْتَ فِی مَسْجِدِ الْخَیْفِ وَ لَاطُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ وَ لَاتَقَرَّبْتَ إِرْجِعْ فَإِنَّکَ لَمْ تَحُجَّ. فَطَفِقَ الشِّبْلِیُّ یَبْکِی عَلَی مَا فَرَّطَهُ فِی حَجِّهِ وَ مَا زَالَ یَتَعَلَّمُ حَتَّی حَجَّ مِنْ قَابِلٍ بِمَعْرِفَةٍ وَ یَقِینٍ انْتَهَی. (۱) ۱

سپس فرمود:آیا به منی رسیدی و آن‌جا رَمی جمرات کردی و سرتراشیدی و قربانی کردی و در مسجد خیف نماز خواندی و بعد از آن به مکّه برگشتی و طواف افاضه بجاآوردی؟ (۲) ۲

گفت:آری.

فرمود:هنگام رسیدن به منی و رمی جمرات، این توجه را داشتی که باید به نتیجه کار و غایت اعمال، رسیده باشی و خدا تمام حوایجت را برآورده و خواسته‌هایت را اعطا فرموده باشد؟

گفت:خیر.

فرمود:آیا موقع رمی جمار، این نیّت در تو بود که با این عمل، دشمن خود، ابلیس را کوبیده و با پایان دادن به حجّ گران‌قدر و نفیست، تخلّف فرمان شیطان کرده‌ای؟

گفت:خیر.

فرمود:موقعی که سر می‌تراشیدی، به این نیّت بودی که از تمام پلیدی‌ها و کثافات روحی، پاک

۱- مستدرک الوسائل، طبع اسلامیه، جلد ۲، کتاب الحج، ابواب العود الی منی، باب ۱۷، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۲- طواف افاضه، همان طواف حجّ و زیارت است، و چون بعد از مراجعت و افاضه از منی به مکه انجام می‌شود به طواف افاضه تعبیر شده است.

ص: ۲۴۴

گشته و از تَبِعات سوء (ظلم و تعدّی به) آدمیان (با تصفیه حقوق آنان) تطهیر شده و همچون روز ولادت از مادر، عاری از گناهان گردیده‌ای؟

گفت:نه.

فرمود:از نمازی که در مسجد خیف خواندی، به درک این حقیقت رسیدی که جز خدا و گناهت از کسی نترسی و جز رحمت خدا به چیزی امیدوار نباشی؟

گفت:نه.

فرمود:آیا موقع ذبح قربانی، نیّت این بود که با تمسّک به حقیقت پرهیز و ورع، حنجره طمع را بریده‌ای و از سنّت ابراهیم علیه السلام پیروی کرده‌ای که با ذبح فرزند و میوه قلب و آرام‌بخش دلش، سنّت بندگیِ بااخلاص و تقرّب به درگاه خدا را برای آیندگان بعد از خودش پایه‌گذاری کرد (معنای واقعی توحید و رضا و تسلیم را به دنیا نشان داد)؟

گفت:خیر.

فرمود:آیا بعد از این که از منی به مکّه مراجعت کردی و به طواف بیت پرداختی، متذکّر این معنی بودی که اکنون با بهره کافی از رحمت خدا به محیط اطاعت و بندگی وارد شده و دست بر دامن حبّ خدا زده‌ای؟ وظایف واجب بندگی را به پایان رسانیده‌ای و در مقام قرب خدا منزل گرفته‌ای؟

گفت:خیر.

در این موقع، امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود:بنابراین، تو، نه به منی رفته و نه رمی جمرات نموده‌ای؛ نه سر تراشیده و نه قربانی کرده‌ای، نه نماز در مسجد خیف خوانده و نه طواف بیت، انجام داده‌ای و بالاخره به مقام قرب خدا نرسیده‌ای. برگرد، چه آن که تو حج بجا نیاورده‌ای!

شِبْلی که این اسرار و دقایق مربوط به اعمال حج را از امام علیه السلام شنید و سپس با حجّ خودش که فاقد روح و عاری از توجه به آن اسرار و دقایق بود، سنجید، از قصور و تفریط خود در عمل، به خود پیچید و سخت گریست و از آن پس، دائماً به تعلّم و آموختن اسرار مناسک پرداخت تا آن که مجدّداً سال دگر، عازم حج شد و با معرفت و یقین کامل، حجّ دیگری بجاآورد.

حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای رحیم

آمده سوی مکّه از عرفات زده لبّیک عمره از تنعیم

یافته حج و عمره کرده تمام بازگشته به سوی خانه، سلیم

من شدم ساعتی به استقبال پای کردم برون ز حد گلیم

ص: ۲۴۵

مر مرا در میان قافله بود دوستی مخلص و عزیز و کریم

گفتم او را بگوی چون رستی زین سفر کردن به رنج و به بیم

تا ز تو بازمانده‌ام جاوید فکرتم را ندامت است ندیم

شاد گشتم بدانچه کردی حج چون تو کس نیست اندرین اقلیم

بازگو تا چگونه داشته‌ای حرمت آن بزرگوار حریم

چون همی خواستی گرفت احرام چه نیت کردی اندر آن تحریم؟

جمله بر خود حرام کرده بدی هر چه مادون کردگار کریم؟

گفت: نی. گفتمش زدی لبّیك از سر علم و از سر تعظیم؟

می‌شنیدی ندای حق و جواب باز دادی چنان که داد کلیم؟

گفت: نی. گفتمش چو در عرفات ایستادی و یافتی تقدیم

عارف حق شدی و منکر خویش به تو از معرفت رسید نسیم؟

گفت نی. گفتمش چو می‌رفتی در حرم همچو اهل کهف و رقیم

ایمن از شر نفس خود بودی وز غم و حرقت عذاب جحیم؟

گفت نی. گفتمش چو سنگ جمار همی انداختی به دیو رجیم

از خود انداختی برون یك سوی همه عادات و فعل‌های ذمیم؟

گفت نی. گفتمش چو می‌کشتی گوسفند از پی اسیر و یتیم

قرب خود دیدی اول و کردی قتل و قربان نفس دون لئیم؟

گفت نی. گفتمش چو گشتی تو مطّلع بر مقام ابراهیم

کردی از صدق و اعتقاد و یقین خویشی خویش را به حق تسلیم؟

گفت نی. گفتمش چو کردی سعی از صفا سوی مروه بر تقسیم

دیدی اندر صفای تو، کونین شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟

گفت: نی. گفتمش چو گشتی باز مانده از هجر کعبه دل به دونیم

کردی آن‌جا به گور، مر خود را همچنانی کنون که گشته رمیم؟

گفت: از این باب هر چه گفتی تو من ندانسته‌ام صحیح و سقیم

گفتم: ای دوست پس نکردی حج نشدی در مقام محو مقیم

ص: ۲۴۶

رفته و مکّه دیده آمده باز محنت بادیه خریده به سیم

گر تو خواهی که حج کنی پس از این همچنین کن که کردمت تعلیم (۱) ۱

تذکّر و دفع توهّم

همچنان که در گذشته نیز اشاره شد، مقصود امام علیه السلام از این که به آن شخص حاجّ که اعمال و مناسکش، عاری از توجه به مقاصد عالی و اسرار لطیف حجّ بوده است، فرمود:

بر گرد، چه آن که تو، حجّ بجا نیاورده‌ای، و هم، منظور حکیم ناصرخسرو علوی در گفتار منظومشگفتم ای دوست پس نکردی حج این نیست که اصلًا عبادت حجّ خالی از توجه به اسرار و لطایف، باطل بوده و اسقاط تکلیف و ابراء ذمّه، نمی‌کند و احتیاج به اعاده و تجدید عمل دارد. خیر، مقصود این نیست، بلکه عبادت حج، وقتی با همان شرایط و آدابی که آقایان فقهای عظام دامت برکاتهم درمناسک بیان فرموده‌اند انجام شد، اگرچه عاری از توجه به مقاصد و اسرار و دقایق باشد، صحیح انجام شده و مُسقِط تکلیف است و نیازمند به قضا و استیناف عمل نیست.

منتها، آن حجّ کاملی که منشأ آثار عظیم روحی می‌شود و جوهر روح را حرکت می‌دهد و به سیر و سلوک، وا می‌دارد و به درجات عالی قرب خدا می‌رساند و مقبول درگاه اله و مشمول عنایات خاصّ حضرت حق می‌سازد، نخواهد بود و انواع تحوّلات درخشان اجتماعی و اقتصادی را که مولود وحدت و اتّحاد جوامع اسلامی است، به وجود نخواهد آورد.

در نتیجه، آن سیادت و عظمت چشمگیر جهانی که یکی از اهداف عالی شارع اقدس اسلامی است، برای جامعه مسلمین، محقّق نخواهد شد.

پس منظور امام علیه السلام از بیانات منقول در روایت، ترغیب مسلمین به انجام حجّ کاملی است که منشأ تحوّلات عظیم اجتماعی و روحی است و در تأمین سیادت و سعادت هر دو جهان اثربخش است.

۱- از حکیم ناصرخسرو علوی.

ص:۲۴۷

۴- دستورالعمل جامعی از امام صادق علیه السلام در باب حج

دستورالعمل جامعی از امام صادق (ع) در باب حجّ
قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ لِلَّهِ تَعَالَی مِنْ کُلِّ شَاغِلٍ وَ حِجَابٍ وَ فَوِّضْ أُمُورَکَ إِلَی خَالِقِهَا وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ فِی جَمِیعِ حَرَکَاتِکَ وَ سَکَنَاتِکَ وَ سَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَ حُکْمِهِ وَ قَدَرِهِ وَ دَعِ الدُّنْیَا وَ الرَّاحَةَ وَ الْخَلْقَ. وَ اخْرُجْ مِنْ حُقُوقٍ تَلْزَمُکَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِینَ وَ لَاتَعْتَمِدْ عَلَی زَادِکَ وَ رَاحِلَتِکَ وَ أَصْحَابِکَ وَ قُوَّتِکَ وَ شَبَابِکَ وَ مَالِکَ مَخَافَةَ أَنْ یَصِیرَ ذَلِکَ عَدُوّاً وَ وَبَالًا فَإِنَّ مَنِ ادَّعَی رِضَی اللَّهِ وَ اعْتَمَدَ عَلَی مَا سِوَاهُ صَیَّرَهُ عَلَیْهِ وَبَالًا وَ عَدُوّاً لِیَعْلَمَ أَنَّهُ لَیْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لَاحِیلَةٌ وَ لَالِأَحَدٍ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَ تَوْفِیقِهِ. فَاسْتَعِدَّ اسْتِعْدَادَ مَنْ لَایَرْجُو الرُّجُوعَ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَ رَاعِ أَوْقَاتَ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ سُنَنِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَا یَجِبُ عَلَیْکَ مِنَ الْأَدَبِ وَ الاحْتِمَالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّکْرِ وَ الشَّفَقَةِ وَ السَّخَاوَةِ وَ إِیثَارِ الزَّادِ عَلَی دَوَامِ الْأَوْقَاتِ. ثُمَّ اغْسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ ذُنُوبَکَ وَ الْبَسْ کِسْوَةَ الصِّدْقِ وَ الصَّفَا وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ. وَ أَحْرِمْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ یَمْنَعُکَ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ یَحْجُبُکَ عَنْ طَاعَتِهِ وَ لَبِّ بِمَعْنَی إِجَابَةٍ صَادِقَةٍ صَافِیَةٍ خَالِصَةٍ زَاکِیَةٍ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِی دَعْوَتِکَ مُتَمَسِّکاً بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَی. وَ طُفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلَائِکَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ کَطَوَافِکَ مَعَ الْمُسْلِمِینَ بِنَفْسِکَ حَوْلَ الْبَیْتِ. وَ هَرْوِلْ هَرَباً مِنْ هَوَاکَ وَ تَبَرَّأْ مِنْ حَوْلِکَ وَ قُوَّتِکَ. وَ اخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِکَ وَ زَلَّاتِکَ بِخُرُوجِکَ إِلَی مِنی وَ لَاتَتَمَنَّ مَا لَایَحِلُّ لَکَ وَ لَاتَسْتَحِقُّهُ. وَ اعْتَرِفْ بِالْخَطَایَا بِعَرَفَاتٍ وَ جَدِّدْ عَهْدَکَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِیَّتِهِ وَ تَقَرَّبْ إِلَیْهِ. وَ اتَّقِهِ بِمُزْدَلِفَةَ وَ اصْعَدْ بِرُوحِکَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلَی بِصُعُودِکَ إِلَی الْجَبَلِ وَ

ص: ۲۴۸

اذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَى وَ الطَّمَعِ عَنْكَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ. وَ ارْمِ الشَّهَوَاتِ وَ الْخَسَاسَةَ وَ الدَّنَاءَةَ وَ الذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمْيِ الْجِمَارِ. وَ احْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ. وَ ادْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ كَنَفِهِ وَ سَتْرِهِ وَ كِلَاءَتِهِ مِنْ مُتَابَعَةِ مُرَادِكَ بِدُخُولِ الْحَرَمِ. وَ دُخُولِ الْبَيْتِ مُتَحَقِّقاً لِتَعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَ مَعْرِفَةِ جَلَالِهِ وَ سُلْطَانِهِ. وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضىً بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ. وَ دَعْ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوَدَاعِ. وَ أَصْفِ رُوحَكَ وَ سِرَّكَ لِلِقَائِهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُقُوفِكَ عَلَى الصَّفَا. وَ كُنْ بِمَرْأًى مِنَ اللَّهِ نَقِيّاً عِنْدَ الْمَرْوَةِ. وَ اسْتَقِمْ عَلَى شَرْطِ حَجَّتِكَ هَذِهِ وَ وَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عُوهِدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَ أُوجِبْتَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرِضِ الْحَجَّ وَ لَمْ يَخُصَّهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ بِالْإِضَافَةِ إِلَى نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ لَا شَرَعَ نَبِيُّهُ صلى الله عليه و آله سُنَّةً فِي خِلَالِ الْمَنَاسِكِ عَلَى تَرْتِيبِ مَا شَرَعَهُ إِلَّا لِلِاسْتِعْدَادِ وَ الْإِشَارَةِ إِلَى الْمَوْتِ وَ الْقَبْرِ وَ الْبَعْثِ وَ الْقِيَامَةِ وَ فَضْلِ بَيَانِ السَّبْقِ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ أَهْلُهَا وَ دُخُولِ النَّارِ أَهْلُهَا بِمُشَاهَدَةِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ مِنْ أَوَّلِهَا إِلَى آخِرِهَا لِأُولِي الْأَلْبَابِ وَ أُولِي النُّهَى. (۱) ۱

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:وقتی که اراده حج کردی، قبلًا خانه دل را از هر شاغل و حاجبی که تو را از خدا غافل کرده و مشغول به خود گردانده، فارغ ساز.

کارها و تمام شؤون زندگی‌ات را به خدا واگذار و در جمیع حرکات و سکنات خود، بر او توکّل کن و تسلیم قضا و تقدیر الهی باش. از دنیا و آسایش دنیا و مردم، منقطع شو. حقوقی را که از دیگران به ذمّه داری، اداکن. متّکی بر توشه و مرکب و یاران راه و قوّت بدنی و نیروی جوانی و

۱- . مصباح الشریعهٔ، باب ۲۱.

ص: ۲۴۹

مال و دارایی خود، مباش. چه آن که ترس آن می‌رود که خدا همین‌ها را دشمن انسان و مایه وزر و وبال آدم خودخواه کند، تا دانسته شود که تمام حول و قوّه و تدبیر و چاره، به دست خالق یکتاست؛ و بی‌توفیق و تسدید او، احدی قادر به چاره و تدبیری نخواهد بود.

پس مهیّا و آماده رفتن شو، مانند کسی که امید بازگشت مجدّد، به خانه و اهل و عیال خود را ندارد.

با همسران، نیک‌رفتار و خوش‌سفر باش. اوقات نماز را رعایت کن. سنن و دستورات رسول مکرّم صلی الله علیه و آله را به کار بند. آنچه را وظیفه است از آداب و رسوم و صبر و تحمّل و شکر و مهربانی و بخشش و ترجیح دیگران بر خود، در همه جا و در همه وقت انجام ده.

سپس با آب توبه خالص، خود را از گناهان شست‌وشو بده و جامه صدق و صفا و افتادگی و خشوع، در بر کن و از هر چه که تو را از یاد خدا باز می‌دارد و از اطاعت او منصرف می‌سازد، مُحْرِم شو و لبّیک بگو. یعنی: از قلبی صادق و با خلوص، بی‌غِشّ و دَغَل، عرض اجابت، به دعوت خالق سبحان و ایزد منّان بنما، در حالتی که به دستاویز محکم و ناگسستنی، تمسّک جسته‌ای.

و همچنان که با بدنت در میان انبوه مسلمانان، طواف می‌کنی و گرد بیت خدا می‌چرخی، همچنین با قلبت در میان فرشتگان، طواف انجام بده و گرد عرش خدا گردش کن.

هَرْوَله کن، اما هروله‌ای که در معنی، ریختن از هوای نفس و بیزاری جستن از تمام حول و قوّه‌ات باشد.

با بیرون رفتنت از مکّه به منی از غفلت و لغزش‌های خود، بیرون آی و هرگز آرزوی آنچه را که بر تو حلال یا شایستگی آن را نداری، منما.

در عرفات، اعتراف به خطیئات و گناهان نموده و تجدیدعهد عبودیّت و اقرار به وحدانیّت حضرت حق کن و خود را به مقام قرب خدا برسان.

در مزدلفه، شعار تقوای خدا در دل بگیر و با صعود به کوه مشعر، روی خود را به سوی عالم بالا حرکت ده.

با کشتن قربانی، حنجره هوا را ببر و رگ‌های طمع را قطع کن.

هنگام رمی و سنگ انداختن بر جمرات، افعال زشت و اخلاق ناپسند و دنائت و پستی و شهوت‌پرستی‌ها را از خود دور انداز.

با تراشیدن سر، عیب‌های ظاهر و باطن خود را بتراش.

و با دخول به حرم، خود را از شرّ متابعت هوای نفس و خواهش دل، برهان و در حفظ و امان خدا، داخل ساز.

ص: ۲۵۰

بیت را با توجه به عظمت و جلالت ربّ‌البیت و آشنایی با سطوت سلطان او زیارت کن.

استلام حجر کن، در حالتی که رضا به قسمت او داده و خاضع در برابر عظمتش گشته‌ای.

طواف وداع را حاکی از وداع ماسوی‌اللَّه قرار بده و با هر چه که جز خداست، وداع کن.

با وقوف در کوه صفا، در تصفیه روح و تهذیب سرّ خود، بکوش و خود را برای لقای خدا در روز لقا، آماده گردان.

به مروه که رسیدی، مروّت کن و اوصاف خود را در جنب اراده حق، فانی ساز و به عهدی که با خدا بسته و حجّ خود را مشروط به آن بجاآورده‌ای، تا روز قیامت، مستقیم و وفادار بمان.

و بدان، سرّ این که خدا، حج را واجب کرده و آن را در میان تمام طاعات، به خودش نسبت داده و فرموده است:

وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. (۱) ۱

حقّ خداست بر مردم مستطیع که به حجّ بیت آیند.

و نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله ترتیب مناسک را به این صورت که هست، تنظیم کرده است، آن است که اشاره‌ای به مرگ و قبر و بعث و قیامت باشد و صاحبدلان و خردمندان، از مشاهده این مناسک از اول تا به آخر، متذکّر عوالم بعد از مرگ، از بهشت و جهنّم، بشوند و آمادگی برای ارتحال به آن عالم را به دست آورند.

۵- تطبیق مراحل عمر انسان با مناسک حج

اشاره

مطالعه و دقّت در اسرار و دقایق اعمال حج که شمّه‌ای از آن، با اقتباس از مشکات انوار آیات آسمانی قرآن کریم و بیانات رسول ربّ‌العالمین صلی الله علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السلام، در فصول گذشته این کتاب، به قدر طاقت و استعداد عرضه شد، آدمی را بابرنامه تکامل و سیر و سلوک انسان در مسیر قرب الی اللَّه آشنا می‌سازد و نشان می‌هد که تمام عمر بشر، یک حجّ کامل است و مناسک حج اسلام، نماینده مراحل عمر یک انسان عاقل است.

هر سال، مکتب تربیتی اسلام، در مکّه کهامّ القُری و مطلع شمس قرآن است، افتتاح می‌شود و در ظرف چهار یا پنج روز، تمام برنامه مسافرت و سیر و سلوک انسانی را در معرض دید و شهود عالم می‌گذارد و به جهانیان، اعلام می کند که: تنها برنامه سیر

۱- . آل عمران: ۹۷

ص: ۲۵۱

تکاملی انسان، این است و هر برنامه‌ای غیر برنامه حجّ اسلام پیش پای بشر نهاده شود، موجب انحراف او از صراط مستقیم سعادت می‌شود و در درکات جحیم و بدبختی دائم، سرنگونش می کند.

اسلام می گوید: ای بشر، تو در حقیقت مسافری هستی که برای انجاممناسک حج بهمکّه دنیا آمده‌ای.

این دنیا،مکّه توست. مطاف ۷۰ ساله و ۸۰ ساله توست. اینجاامُّ القری است.

تولیدکننده غرفه‌های بهشت و جنّت المأوی است. آنچه سعادت آن جهان است، از دل این جهان باید بیرون آید و آدمی را به حیات جاودان برساند که امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف دنیا می‌فرماید:

مَتْجَرُ اوْلِیاءِ اللَّهِ اکْتَسَبُوا فِیهَا الرَّحْمَهَٔ وَرَبِحُوا فِیهَا الْجَنَّهَٔ. (۱) ۱

تجارتخانه دوستان خداست که در آن، کسب رحمت می کنند و سود جنّت به دست می‌آورند.

همچنان که مکّه نیز از این جهت، امّالقری است. (۲) ۲ مادر تمام شهرها و تمدّن‌ها و آبادی‌هاست. قرآن که بنیانگذار تمدّن انسانی و پی‌ریزنده مدائن فاضله و سازنده فرهنگ به معنای واقعی در جهان بشری است، در مکّه نازل شده و از آن‌جا، به سایر بلاد و نقاط عالم پرتو افکنده است.

عائله انسان، الهام سعادت گرفته، و از دامن کعبه که مهبط وحی است رو به رشد و نموّ مخصوص به خود می گذارد، و بعد از نیل به مرتبه بالای معرفت، و شناسایی معبودِ بحق، بار دگر لبّیک گویان و شتابان به سوی مکّه بر می گردد و خود را به دامن کعبه می‌افکند و از آن همه نعمات فراوان که از برکات آن مادر مهربان نصیبش شده است، قدردانی و تشکر می کند.

نه تنها انسان از مکّه شروع به سیر فکری و حرکت ارتقایی روحی کرد و رو به کمال خود رفت، بلکهکره زمین نیز از مکّه و نقطه کعبه، حرکت خود را آغاز کرد و در مسیر

۱- . نهج‌البلاغه، حکمت ۱۲۶.

۲- . وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیّاً لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها (شوری: ۷).

ص: ۲۵۲

کمال افتاد. این روایت از امام صادق علیه السلام منقول است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مِنى ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مِنى إِلَى عَرَفَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى مِنى . (۱) ۱

حقیقت آن‌که خداوند عزّ وجل،دَحْو کرده است زمین را از زیر کعبه، به سوی منی و سپس آن را دَحْو کرده از منی به سوی عرفات و از عرفات، به سوی منی

اشاره‌ای کوتاه به معنای دَحْو الارض

کلمهـدَحْو برحسب آنچه از کتب لغت استفاده می‌شود، علاوه بر معنایبسط و گستردن که متقدّمین از مفسّرین تفسیر فرموده‌اند، به معنایدفع و تحریک نیز آمده است، یعنی پرتاب کردن و به حرکت انداختن. مجمع البحرین می گوید: الدَّحْوُ. الرَّمْیُ بِقَهْرٍ.

دحو، یعنی با شدّت پرتاب کردن.

نقل از قاموس که از کتب معتبره لغت است: دَحَیْتُ الابِلَ ایْ سُقْتُها.

شتر را دحو کردم، یعنی راندم.

و هم از بعضـی منقول است: انَّ الـدَّحْوَ بِمَعْنَی الدَّحْرَجَهْ. دحو، به معنای غلتاندن است. (۲) ۲ اگر مثلًا گردویی را روی زمین پرتاب کنیم، خواهیم دید که حرکت توأم با تَدَحْرُج و غلتیدن انجام می‌دهد و به اصطلاح، هم، حرکت وضعی دَوَرانی دارد و بر گرد خود می‌چرخد و هم، حرکت انتقالی دارد که از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌شود.

روشن است که این معنای از دحو، با توجه به آرای دانشـمندان هیئت که قائل به حرکت وضـعی و انتقالی کره زمین هسـتند، بسـیار مناسب و کاملًا منطبق با بیان روایت سابق‌الذّکر است که می‌فرماید: خداوند عزّ وجل، زمین را از زیر کعبه، دحو کرده است.

یعنی سبب و موجب حرکت را، در نقطه‌ای که محل کعبه است، ایجاد کرده و از آن نقطه، زمین را به گردش درآورده و رو به منی برده و آن‌گاه از منی به عرفات سوق داده و

۱- . کافی، جلد ۴، کتاب الحج، ص ۱۸۹، حدیث ۳.

۲- . المیزان، جلد ۲۰، ص ۲۹۲.

ص: ۲۵۳

سپس از عرفات، به منی برگردانیده است.

آقای شهرستانی، صاحب کتابالهیئهٔ والاسلام می‌نویسد:این حرکت، همان حرکت دورانی و حرکت وضعی کره زمین است که در شبانه‌روز انجام می‌هد. از نقطه محلّ کعبه شروع به حرکت نموده و رو، به نقاط شرقی می‌رود (چون منی در جهت شرقی کعبه و عرفات هم درسمت شرقی منی واقع است) و همچنان چرخیده و تا بار دگر، به محلّ کعبه و منی برگشته و حرکت دوریّه‌اش را در آن نقطه به پایان می‌رساند. (۱) ۱

به این نکته هم باید توجه داشت که دانشمندان هیئت نیز، حرکت زمین و سایر سیّارات را از مغرب به مشرق می‌دانند. (۲) ۲

باری، این کره خاکی نیز از زیر کعبه و سایه بیت‌الحرام آغاز حرکت کرده و در عالم خود از کعبه‌مُحرم شده و لبّیك اجابت به ندای خالق خود گفته است، چنان که می‌فرماید:

فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ. (۳) ۳

خداوند متعال به آسمان و زمین دستور داد، به وجود آیید و شکل گیرید، خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه آنها گفتند، ما از روی اطاعت می‌آییم و شکل می‌گیریم.

آری،کره زمین با طوع و رغبت از نقطه محلّ کعبه شروع‌به‌گردش‌کرده و به‌سمتمنی و عرفات رفته و بار دیگر به سمت کعبه برگشته است و دائم در حالطواف است و مطیع فرمان خدا، در نتیجه این طاعت و فرمانبرداری، غرق در نعمت و تازگی و سرسبزی است.

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها، أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها، وَ الْجِبالَ أَرْساها، مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ. (۴) ۴

۱- . الهیئهٔ والاسلام، ص ۶۵ و ۷۷.

۲- . انسان و جهان، ص ۲۳.

۳- . فصلت: ۱۱

۴- . نازعات: ۳۰ تا ۳۳

ص: ۲۵۴

آب‌ها از آن، می‌جوشد و گل‌ها و میوه‌ها برمی‌دهد و بهره به حیوان و انسان می‌رساند.

یعنی ای انسان، بیدار باش و عبرت بگیر! همچنان که اینکره خاکی از کعبه،دَحْو شده و در همه جا، رو به مشرق رفته و در مسیر کمال افتاده است، تو هم باید از کعبه، شروع به تحرّک فکری و سیر عقلی کنی. از مهبط وحی خدا الهام بگیری و در مسیر کمال و سعادت مخصوص به خود، رو به مشرق عرفان و شناسایی حضرت حق، پیش بروی.

تمام هدف، از آمدنت به عالم هستی، این است که در طول این سفر و این حجّ بزرگت، سعی کنی تا به دامن کوهعرفات و معرفت اللّه برسی. یعنی خالق خود و خالق آسمان و زمین و جهانیان را بشناسی و پی به صفات جلال و جمالش ببری. محبّت آن کلّ الجمال و عین الکمال را در دل بنشانی و از این راه،مس قلب و وجودت را که از مرتبه خاک و عالم جماد، حرکت کرده و به این حد رسیده است، باکیمیای معرفت و محبت خالق سبحان، تبدیل به طلا و برلیان و جوهری بس عظیم و درخشان بسازی.

و به حدّی ازمشعر و عقل و درایت برسی که در حریم دلت جز حضرت معبود، کسی را و چیزی را جان ندهی، و چنان ذات اقدس او را در جمال و کمال و هستی،توحید کنی که هر چه ماسوای اوست در نظرت مانند سنگریزه‌های بیابان، بی‌ارج و غیر قابل اعتنا بیاید و در همه حال از عمق وجودت این ندا برخیزد:

لبّیک اللهم لبّیک لبّیک لا شریک لک لبّیک ان الحمد والنعمهٔ لک والملک لا شریک لک لبّیک

آری، حجّ اسلام، سالی یک بار از روز نهم ذیحجّه، شروع می‌شود و روز دوازدهم یا سیزدهم خاتمه پیدا می‌کند. این برنامه حجّ اسلامی، نمونه جامع و مختصری است از برنامه وسیع حجّ انسانی که سراسر عمر بشر را فرا گرفته است؛ حجّی که از روز ولادت شروع می‌شود و هنگام سکرات مرگ به پایان می‌رسد.

آدمی، روزی که از مادر متولّد می‌شود، مسافری است که به قصدحجّ ازبلد و

ص: ۲۵۵

موطن خود حرکت می کند وبیابان‌های عالم اصلاب پدران و ارحام مادران را منزل به منزل، طی می‌نماید و باخارهای مغیلان حوادث و سوانح فراوان مبارزه‌ها می کند، تا روز ولادت، قدم به حریممکّه دنیا می‌نهد. ولی هنوز بهمیقات و احرامگاه نرسیده است. روزی که به حدّ بلوغ و تکلیف می‌رسد، روزی است که بهمیقات رسیده و بایدمُحرم شود. جامه احرامتکلیف بپوشد و به ندای حضرت خالق یکتا جوابلبّیک بگوید و ملتزم به محرّمات و محلّلات حالاحرام شود. یعنی بسیاری از کارها را بر خود حرام بداند و بسیاری از سخنان را بر زبان جاری نسازد و قسمتی از خوردنی‌ها را ترک کند و با همین حالاحرام، سایر اعمال ومناسک حج و مراحل عمر خود را به آخر برساند.

بنابراین، هرکدام از ما، در هر مرحله‌ای از مراحل عمر خود که هستیم، در واقع در یکی از مواقف حج بزرگ خود، به یکی از اعمال و مناسک حج، مشغولیم.

این کاروان عظیم بشر، کاروان وسیع و دامنه‌داری است که از روز خلقت آدم علیه السلام، شروع به حرکت کرده است و متوالیاً در هر عصر و زمان، گروه‌های مختلف و افواج گوناگون می‌آیند و در این مکّه بزرگ دنیا، اعمال و مناسک حجّ خود را انجام می‌دهند و می‌روند.

امیرالحاجّ و قافله‌سالار حجّ، در هر زمان، یکی از انبیا و اوصیا علیهم السلام بوده‌اند. امروز هم، کاروان حج را، ما، جامعه بشر موجود در روی زمین، تشکیل داده‌ایم و امیرالحاجّ ما نیز حضرت صاحب‌العصر، ولیّ زمان، امام حجّهٔ بن الحسن المهدی، عجل اللَّه تعالی فرجه الشّریف است.

و هرکدام از ما، در یکی از مراحل یا مواقف حج، به منسکی از مناسک، مشغولیم.

بعضی، تازه از بیابان رحم مادر، قدم به حریم مکّه دنیا نهاده‌ایم و هنوز بهمیقات بلوغ نرسیده‌ایم و دوران کودکی را می گذرانیم.

بعض دگر، به میقات رسیده‌ایم و تکلیفاحرام متوجه ما شده و بالغ شده‌ایم و مُحرم به احرام تکالیف شرعی گشته و در حال گفتن لبّیکیم.

ص: ۲۵۶

برخی، از این مراحل، گذشته و در دامن کوهعرفات و معرفت اللّه، خیمه و خرگاه زده‌ایم و زبان از لبّیک بسته و عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ می گوییم.

جمعی، از وادی عرفات هم، افاضه (کوچ) بهمشعر کرده‌ایم و به اعلی درجات عقل و درایت و مشعر انسانی رسیده‌ایم و ما سوی اللّه را از دنیا و مافیها، مشتی خاک و سنگ، ببینیم و به تبعیّت از مولای خود می گوییم:

یا دُنْیا یا دُنْیا الَیْکِ عَنِّی ... هَیْهاتَ غُرّی غَیْری لا حاجَهَ لِی فِیکِ قَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلاثاً لا رَجْعَهَ فِیها. (۱) ۱

ای دنیا ای دنیا! از من بگذر ... چه دور است آرزوی تو (که قصد فریب مرا داری). دیگری را بفریب که مرا به تو نیازی نیست. من، تو را سه بار طلاق گفته‌ام که در آن، بازگشتی نخواهد بود.

ولی باز، اندک توجّهی به سنگریزه‌های مال دنیا داریم و طبق دستور خدا، در جمع کردن آن می کوشیم.

اما جمع دیگری هستند که از این موقف نیز گذشته و بهقربانگاه شتافته‌اند و آن‌جا هر چه هم از خاک‌ها و سنگریزه‌های دنیا در دست داشته‌اند، امتثالًا لامر اللّه، بر سر دنیاپرستانِ تخته‌سنگ مِنِش مرده بی‌جان، کوبیده‌اند و با کمال مردانگی، دامن همّت، به کمر زده و آستین عبودیّت بالا کشیده و ابراهیم‌وار، اسماعیل دنیا را در آستان حضرت معبود عزّ شأنه، روی خاک خوابانیده و کارد بر گلویش کشیده‌اند که:

بِسْمِ اللّهِ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ. (۲) ۲

هرگونه افکار و اندیشه‌های دنیایی که در سر داشته‌اند، همه راتراشیده و یک جا، تفویض‌امر به‌خالق‌سبحان کرده و کبرونخوت و منیّت را از خود ریخته‌اند وهَرْوَله کنان

۱- . نهج‌البلاغه، حکمت ۸۴، از باب الحکم.

۲- . انعام: ۷۹

ص: ۲۵۷

از شدّت شور و اشتیاق فراوان، به سمتخانه معبود مهربان دویده و پروانه‌وار، بر گرد بیت محرّم اوجلّ جلاله، به گردش درآمده‌اند و سرانجام، با استلام حجرالاسودمحبّت او، دست به دست خدا داده و به عالی‌ترین لذّات عالم هستی، نایل شده‌اند.

طُوبی لَهُمْ ثُمَّ طُوبی لَهُمْ. هَنِیئاً لِارْبابِ النَّعِیمِ نَعِیمُهُمْ. لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ. (۱) ۱

وَفی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ. (۲) ۲

عدّه‌ای هم،مناسک حجّ خود را به آخر رسانیده و مراحل عمر را پایان داده‌اند و به حال سکرات مرگ افتاده‌اند. مانند کسانی که در حال سعی بین صفا و مروه‌اند و نفسشان به شماره افتاده و با حال تحیّر و سرگردانی در رفت‌وآمدند تا ببینند نامه مقبولیّتحج به دستشان می‌دهند یا اخطار مردودیّت درباره‌شان صادر می‌کنند.

دسته‌ای هم، از تمام مراحل، گذشته‌اند و بهمَبیت در منی و خوابگاه برزخی رسیده و زیر خروارها خاک و سنگ آرمیده‌اند و کاروان دیگری در خیمه و خرگاه آنان، مسکن گزیده و به اعمال حجّ خود پرداخته‌اند.

۶- وظیفه انسان، در سیر به سوی خدا

اشاره

کسی که عازم سفر حجّ است، سه کار مهمّ و اساسی باید به ترتیب، انجام دهد تا به مقصد برسد.

اوّل، تهیه و تأمین توشه راه، که بی‌زاد و راحله و استطاعت، توانایی حج نخواهد داشت.

دوم، دل کندن از خانه و اهل و عیال و وطن، و سپس به راه افتادن و رو به کعبه و بیت‌اللَّه حرکت کردن؛ وگرنه، تنها با به دست آوردن زاد و راحله و آن‌گاه در خانه نشستن، کسی به کعبه نخواهد رسید.

۱- . صافات: ۶۱

۲- . مطففین: ۲۶

ص: ۲۵۸

سوم، بعد از رسیدن به حرم، مشغول مناسک و اعمال حج شود و آنها را یکی بعد از دیگری به انجام رساند که در این صورت، کار او تمام است و مقصود از سفرش حاصل است.

حال، ما هم که خود را شناخته و فهمیده‌ایم خدایی داریم که ما را برای رساندن به قرب جوار خود- که جنّت المأوی و فردوس اعلی است- حرکت می‌دهد و منزل به منزل، جلو می‌برد، همین سه کار مهمّ و اساسی را باید انجام بدهیم تا به بهشت برین و لقای حضرت ربّ العالمین کهکعبه مقصود است؛ نایل بشویم.

اوّل، بهمرکب خود برسیم. مرکب ما، در این سفر بزرگ آخرت که پیش گرفته‌ایم همینبدن است که باید وسایل حیات و بقایش از خوراك و پوشاك و مسکن و دیگر نیازمندی‌ها فراهم و منظّم باشد، تا به مقصد نرسیده، از کار نماند.

دوم، بعد از تأمین حوایج مرکب، باید از زاید بر مایحتاج بدن از انواع تمتّعات و تلذّذات دل برکنیم و علایق دنیایی خود را کمتر کنیم. صفات رذیله و اخلاق ناپسند را از خود دور سازیم و اینعقبات و گردنه‌های پر پیچ و خم و صعب العبور را به هر نحوی، طی کنیم. گرچه پشت پا به هوس دل زدن بسیار مشکل است و آنچه که دل می‌خواهد از تمتّعات زندگی، فراهم نکردن یا فراهم کرده‌ها را- که جزء فضول و تجمّلات زاید زندگی است- از خود دور ساختن، بسیار دردناك است و جگرسوز، ولی:

چه خوش گفت آن مرد داروفروش شفا بایدت، داروی تلخ نوش

جز این، چاره‌ای نیست. آدمی که قصد حجّ و زیارت بیت‌اللّه دارد، باید دل از وطن و اهل و عیال محبوب بردارد و احیاناً خانه و باغ و بوستان و اثاث تجمّل را که زاید بر لوازم ضروری زندگی است، بفروشد و قدم در راه کعبه بگذارد. وگرنه، با دلبستگی محکم به خانه و فرش و اتومبیل و جدا نشدن از اولاد و عیال و زمین و باغ و مستقلّات، به کعبه رسیدن وحاجی شدن محال است.

سوم، بعد از آن‌که این توفیق بزرگ الهی نصیب شد و علایق افراطی دنیایی از دل بیرون رفت و صفحه قلب از تیرگی‌های رذایل اخلاق از ریا و نفاق و کبر و بخل و حسد، پاك و مطهّر گردید و آماده پذیرش و انعکاس انوار معرفت و محبّت خدا شد، مانند آن

ص: ۲۵۹

حاجی شده‌ایم که سوار بر مرکب رهواری شده و دل، از خانه و زندگی کنده و صحراهای پرمحنت و گردنه‌های صعب‌العبور حجاز را پیموده و وارد حرم گشته است و حال، باید شروع به اعمال کند.

بعد از تصفیه آیینه دل، باید شروع به تحصیل علم و معرفت‌اللّه کنیم و بکوشیم از طریق تعلّم و آموختن احکام دین و معارف الهی و انجام وظایف و اعمال عبادی- که قوی‌ترین عامل ازدیاد نور بصیرت و بینایی قلب است (۱) ۱- روز به روز و ساعت به ساعت، بر شدّت نور معرفت خود نسبت به خدا و معاد بیفزاییم و لحظه‌ای ازطواف بر گردکعبه مقصود که خداست، غافل نگردیم و آنی ازسعی در این وادیصفا غفلت نکنیم و همیشه در حالوقوف در عرفات باشیم و دم به دم از دیدن آثار حکمت و قدرت حق،عَمِيَتْ عَيْنٌ لا تَراكَ، کور است چشمی که تو را نبیند، بگوییم.

در همه حال، مشغول مبارزه با شیطان ورمی جمرات باشیم، که شیطان همیشه در کمین ماست و به انواع حیله‌ها و تزویرها می‌کوشد تا هوس‌های نفسانی را در نظر ما، زیبا و دلربا جلوه دهد و ما را بفریبد.

ولذا شدیداً باید مراقب خود باشیم که هرگز دست ما، خالی ازسنگریزه‌های یقین و ایمان نباشد تا این که هر دم، شیطان پلید خواست از اینبیابان منای جان ما، سر برآورد و وسوسه‌ای برانگیزد، فوراً سنگ بر مغزش بکوبیم و علی‌رغم اوگوسفند هوای نفس را بر زمین بخوابانیم و کارد به حلقومش بگذاریم و ذبحش کنیم که:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (۲) ۲

دائماً در حالحلق و سرتراشی باشیم و نگذاریم انبوه رذایل اخلاقی بار دگر در مغز و قلب ما متراکم شود. تا خواستمویی از کبر و حرص و بخل و حسد، ریا و نفاق و خودخواهی، در مغز و جان ما بروید، فوراً باتیغ ایمان و معرفت، محو و نابودش کنیم.

۱- . يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً (انفال: ۲۹).

۲- . انعام: ۷۹

ص: ۲۶۰

آری، این است وظیفه انسانی ما مسلمان‌هایی که خدا و فردوس اعلی را هدف و مقصد سیر خود قرار داده‌ایم و به قول خود، زُوّار خدا و مسافر الی اللّهیم!

ولی ما، آن‌چنان ترک وظیفه کرده‌ایم که گویی اصلًا موضوع مسافر بودن و سیر و سلوک و مسیر و مقصد خود را از یاد برده و بی‌خبر از این شده‌ایم که ما، زُوّار خدا و بار سفر بستگان به سوی حضرت پروردگاریم!

خیر، ما، بزّاز و بقّال و عطّاریم. عالم و صنعتگر و ناطق و سخنرانیم. ما، کارمان این است که صبح که از خواب بیدار شدیم، با عجله و شتاب به این سو و آن سو بتازیم.

غذایی تهیّه کنیم و گرد هم بنشینیم و بخوریم و بخوابیم و فردا، دوباره همین کار را از سر بگیریم.

عمر شصت هفتاد ساله خود را این‌چنین بگذرانیم تا این بدن از نشاط و فربهی نیفتد. خیلی که چاق شد رژیم بگیریم و لاغرش کنیم. زیاد که لاغر شد تقویتش کنیم و چاقش بسازیم.

خواجه را بین که از سحر تا شام دارد اندیشه شراب و طعام

شکم از خوشدلی و خوشحالی گاه پر می‌کند، گهی خالی

فارغ از خلد و ایمن از دوزخ جای او مزبله است، یا مطبخ

حال، ما مردم، یک عمر اینبدن را که به عنوانمرکبِ راه به ما داده‌اند، چاق و فربه می‌کنیم وپالان و افسارش را تازه می‌سازیم، آن‌چنان که به کلّی ازراه وامانده و ازمقصد بی‌خبر افتاده‌ایم.

لباس‌های فاخر و غذاهای مطبوع و تجمّلات روزافزون زندگی و بالاخره جلوه‌های فریبنده مظاهر حیات مادّی، چنان ما را سرگرم به خود ساخته است که اصلًا فراموش کرده‌ایم که هدف و مقصود از حرکت از صلب پدر و رحم مادر و آمدن به دنیا و این همه سعی و تلاش در دنیا، رسیدن به لقای خدا و استقرار در عرفات جنّت‌المأوی است و تنها راه آن، پرهیز از غرق شدن در شهوات حیوانی و اعراض از غوطه‌ور شدن در لذایذ مادّی و حرکت با قافله انبیا و اولیا در مسیر عبودیّت و بندگی خالق بی‌همتاست.

ص: ۲۶۱

واأسفاه که صاحبنظران روشندل، با هدایت پیغمبران و امامان علیهم السلام، راه را تشخیص داده و پیش گرفته و رفتند و به مقصد رسیدند، ولی ما، همچنان سرگرم چاق و لاغر ساختن این مرکب هستیم و از قافله عقب مانده‌ایم.

آری، بیشتر علوم و دانش‌های دنیای روز، از طبّ و فیزیک و شیمی و کارخانه‌ها و آزمایشگاه‌ها و دانشگاه‌ها، عموماً درس چاق کردن این مرکب را می‌دهند و روز و شب، تجمّلات و عوامل تزیین و تقویت این مرکب را به صورتمد های تازه، به بازار می‌آورند و مردم را سرگرم می‌سازند. مجالی به بینوایان نمی‌دهند که اندکی به خود بیایند و تکانی بخورند و خویشتن را از میان اینتجمّلات بیرون بکشند و با قافله شکوهمند انبیا و اولیای خدا، به راه انسانیّت و آدمیّت بیندازند و رو به کعبه مقصود و نیل به قرب کمال مطلق، به حرکت درآیند. (۱) ۱

البتّه، جمع اندکی از ما به هوش آمده‌اند و به فکر شناختن راه و جزئیّات منازل بین راه افتاده‌اند و به کتابخانه رفته و عالم و دانشمند شده‌اند.

اینان، خیلی به مرکب نمی‌پردازند و بیش از مقدار ضرورت، تر و خشکش نمی‌کنند. همین قدر که آب و خوراکش فراهم باشد و از راه نماند، به همان، اکتفا می‌نمایند، اما همینان نیز بیماری دیگری دارند که نتیجتاً با دسته اوّل، یکسان و برابر شده و از نیل به هدف، محروم گشته‌اند و آن بیماری این است که این بزرگان، تنها به راه‌شناسی و راه‌دانی قناعت فرموده‌اند.

آنان، بی‌شک، عالم و دانشمند و صاحبان فضل و کمالند. امراض روحی و بیماری‌های عقلی را که مانع رسیدن انسان به کعبه مقصود است و عقبات صعب‌العبور این راه محسوب می‌شود، همه را خوب می‌شناسند و دارو و درمان آنها را هم کاملًا می‌دانند.

اما چه فایده که فقط راه‌دانند و راه‌شناس، نه راهبر و پیشوا.

هرگز قدمی در راه نگذاشته‌اند و گردنه‌ای از گردنه‌های پرخطر این راه را

۱- . ما منکر نیستیم که علوم طبیعی، یکی از عالی‌ترین طرق خداشناسی است، اما چنان که اشاره شد، در دنیای امروز و اوضاع کنونی، جز رونق دادن به زندگی مادی و تأمین منافع جسمانی، بهره‌ای از آن علوم و صنایع، عاید جامعه انسان نمی‌شود.

ص: ۲۶۲

نپیموده‌اند روشن است که صِرف راه‌دانی و راه‌شناسی، آدمی به کعبه نمی‌رسد.

قدم در راه نهادن و راه پیمودن و بار سنگین سختی‌ها را به دوش کشیدن لازم است؛ وگرنه مانند همان کسی می‌شود که کتابراهنمای حجّ و کتابمناسک حجّ را گرفته و در میان خانه و روی مسند نرم نشسته و بر بالش، تکیه داده و محتویات آن دو کتاب را با آرامش تمام می‌خواند و حفظ می‌کند و تحویل دیگران می‌دهد تا حاجی شود و به سعادت هر دو جهان نایل گردد!

حاجی شدن، ترک وطن می‌خواهد و از مسند نرم گذشتن و از آب‌های گرم و نامطبوع بیابان خوردن و آفتاب داغ صحرای منی و عرفات را تحمّل کردن لازم دارد.

تو نازنین جهانی، کجا توانی رفت؟

تذکّر

این حقیقت، بر کسی پوشیده نیست که در هر عصر و زمان، جمعی از صالحان و بندگان روشندل واقع‌بین خدا هستند که حائز مقامعلم و عمل هستند.

دو بال دارند و با هر دو بال علم و عمل، به پرواز درآمده و در آسمان معرفت و شناسایی حضرت حقّ و عرض بندگی به ساحت اقدس او، اوج می‌گیرند. هم، خود به کعبه مقصود و قرب خدا نایل می‌شوند و هم، جمعیّت‌های کثیری را به دنبال خود می‌کشند و به مقصد می‌رسانند.

اینان، ریزه‌خواران خوان نعمت و شاگردان مکتب تربیت اهل‌بیت رسالت علیهم‌السّلامند.

علما و فقهای ربّانی که ستارگان درخشان آسمان علم و تقوا و فضیلت و مشعل‌های فروزان هدایت بر سر راه جامعه بشرند، امثال شیخ صدوق و شیخ کلینی و شیخ طوسی و علّامه حلّی و علّامه مجلسی و شیخ انصاری و نظایر آنها در جمیع ازمنه و اعصار، هریک، سهم به سزایی در احیا و ابقای شریعت بیضای محمدی صلی الله علیه و آله دارند.

و اکنون، طایفه شیعه امامیّه، هر چه که دارد از معارف عالی و احکام متقن الهی، از برکت زحمات و مجاهدات ارزنده این دسته از بزرگان و شخصیّت‌های عظیم علم و

ص: ۲۶۳

روحانیّت، نصیبش شده است.

فجزاهم اللَّه عن الاسلام والمسلمین خیر الجزاء وکثّر اللَّه امثالهم وانار اللَّه برهانهم.

در این‌جا، با عرض تشکّر و سپاس به درگاه خدا، بحث مربوط به حج را پایان می‌دهیم و به عون اللَّه تعالی، به بحث کوتاهی در باب زیارت مرقد مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مشاهد اهل‌بیت رسالت علیهم السلام می‌پردازیم.

ص:۲۶۴

ص: ۲۶۵

بخش هفتم زیارت

اشاره

۱- به زیارت مرقد پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه هُدی علیهم السلام می‌رویم.

۲- مودّت اهل بیت رسالت، اجر رسالت است.

۳- ولایت، شرط مقبولیّت اعمال است.

۴- بقا و احاطه ارواح کامل، بعد از مرگ.

۵- خاک پای آسمانیان، حیات‌بخش است.

۶- شیعه در مدینه، گمشده‌ای دارد.

۷- بقیع یا بارگاه قدس و مظهر عزّت و کبریای خدا.

۸- شهدای احُد قربانیان راه خدا.

۹- پایان سفر و ختم کتاب.

ص:۲۶۶

ص:۲۶۷

۱- به زیارت مرقد پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمّه هُدی علیهم السلام می‌رویم

اینک که به فضل خدا، موفّق به زیارت بیت اللّه شدیم و از انجام مناسک حج فراغت یافتیم، با دلی سرشار از محبّت و روحی بانشاط از شدّت اشتیاق به زیارت اولیای خدا، رو بهمدینه طیّبه می‌آوریم تا مرقد پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدّیقه کبری علیها السلام و ائمّه هُدی علیهم السلام را که عمری همچون مرغ در قفس، به اشتیاق زیارت و حضور در مزارشان بال و پر زده‌ایم، اکنون از نزدیک ببینیم و تا آن‌جا که می‌توانیم، جسم و جان خود را به مدفن شریفشان که مهبط رحمت پروردگار است و مسکن برکات ایزد منّان، نزدیک‌تر و نزدیک‌تر بسازیم و از صمیم جان، به آستان اقدس و اکرمشان عرض ادب کنیم و از پرده دل، به درگاهشان بنالیم که:

یـا سادَتِی وَمَوالِیَّ إِنِی تَوَجَّهْتُ بِکُمْ أَئِمَّتِی وَعُدَّتِی لِیَوْمِ فَقْرِی وَحاجَتِی إِلَی اللَّهِ، وَتَوَسَّلْتُ بِکُمْ إِلَی اللَّهِ، وَاسْتَشْفَعْتُ بِکُمْ إِلَی اللَّهِ، فَاشْفَعُوا لِی عِنْدَاللَّهِ، وَاسْتَنْقِذُونِی مِنْ ذُنُوبِی عِنْدَاللَّهِ، فَإِنَّکُمْ وَسِیلَتِی إِلَی اللَّهِ، وبِحُبِکُمْ وَبِقُرْبِکُمْ أَرْجُو نَجاةً مِنَ اللَّهِ، فَکُونُوا عِنْدَاللَّهِ رَجائِی یا سادَتِی یا أَوْلِیاءَاللَّهِ. (۱) ۱

ای سروران و آقایان من! حقیقت آن‌که من، به سبب شما که امامان من و ذخیره روز فقر و حاجتم هستید، رو به خدا آورده‌ام و شما را شفیع خود در پیشگاه خدا قرار داده‌ام. حال، از من

۱- . قسمتی از دعای توسّل.

ص: ۲۶۸

در نزد خدا به شفاعت پردازید و مرا از عواقب سوء گناهانم برهانید.

چه آن‌که حقّاً شما، وسیله من به سوی خدایید و به دوستی شما و نزدیک گشتن به شما، از خدا امید نجات و سعادت دارم. پس مایه امید من در نزد خدا باشید ای سروران من! ای دوستان خدا!

۲- مودّت اهل بیت رسالت، اجر رسالت است

به حکم قرآن، مودّت خاندان پیغمبر، به عنوان اجر رسالت آن حضرت، وظیفه واجب امّت اسلامی است:

قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی (۱) ۱

بگو (ای پیغمبر) من در ازای تبلیغ دین خدا و دعوت به سوی حق، از شما اجری جز مودّت (دوستداری) خویشاوندان نمی‌خواهم.

روایات از طریق شیعه و سنّی، در تفسیر همین آیه رسیده است که مراد ازقُرْبی عترت و اهل‌بیت رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله است که طبق اخبار متواتر از فریقین، به تنصیص رسول خدا صلی الله علیه و آله، دارندگان علم کتاب و مرجع مردم از خواصّ و عوام، برای دریافت معارف و احکام آسمانی قرآن، معرفی شده‌اند. (۲) ۲

ولذا، غرض از ایجاب مودّت امّت، نسبت به عترت طاهره و اهل‌بیت وحی علیهم السلام، جزاهتدا به نور هدایت آن انوار الهی و نیل به سعادت جاودان و خلاصی از دام شیطان، چیز دیگری نیست، چنان که می‌فرماید:

قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا. (۳) ۳

بگو من در برابر آن ابلاغ آیین خدا هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم، مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند. این پاداش من است.

۱- . شوری: ۲۳

۲- . تفسیر المیزان، جلد ۱۸، ص ۴۷.

۳- . فرقان: ۵۷

ص: ۲۶۹

یعنی اجر من، همانارا‌ه‌یابی شما به سوی خدا ست که آن هم طبق روایات ارجاع به اهل‌البیت، در پناهعترت تحقّق‌پذیر است.

بنابراین، مودّت و عرض ارادت امّت اسلامی به آستان قدس خاندان عصمت علیهم السلام مطلقاً به نفع امّت است، نه به نفع مقام منیع رسالت و اهل‌بیت کرام آن حضرت، چنان که خدا می‌فرماید:

قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ. (۱) ۱

بگو (ای پیغمبر) آنچه به عنوان اجر، از شما خواسته‌ام، به نفع خود شماست.

۳- ولایت، شرط مقبولیّت اعمال است

اشاره

اجماع شیعه امامیّه بر این است که مقبولیّت اعمال مسلمان در نزد خدا، مشروط به اقرار و اعتقاد به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمّه اهل‌البیت علیهم السلام است، و اخبار دالّ بر این مطلب نیز از طریق شیعه و سنّی، در حدّ تواتر است (۲) ۲ که ذیلًا نمونه‌ای آورده می‌شود.

عَنْ سُلَیْمَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا عَلِیُّ أَنْتَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَامامُ الْمُتَّقِینَ، یا عَلِیُّ انْتَ سَیِّدُ الْوَصِیِّینَ وَوارِثُ عِلْمِ النَّبِیِّینَ وَخَیْرُ الصِّدِّیقِینَ وَافْضَلُ السَّابِقِینَ یا عَلِیُّ انْتَ زَوْجُ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ وَخَلِیفَةُ الْمُرْسَلِینَ یا عَلِیُّ انْتَ مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ، یا عَلِیُّ انْتَ الْحُجَّةُ بَعْدِی عَلَی النَّاس اجْمَعِینَ اسْتُوجِبَ الْجَنَّةَ مَنْ تَوَلّاک وَاسْتَحَقَّ دُخُولَ النَّارِ مَنْ عاداکَ. یا عَلِیُّ وَالَّذِی بَعْثَنی بِالنُّبُوَّةِ وَاصْطَفانِی عَلی جَمِیعِ الْبَرِیَّةِ لَوْ انَّ عَبْداً عَبَدَ اللَّهَ الْفَ عام ما قَبِلَ اللَّهُ ذلِکَ مِنْهُ الّا بِوَلَایَتِکَ وَ وَلَایَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِک وَ إِنَّ وَلَایَتَکَ لَاتُقْبَلُ إِلَّا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِکَ وَ أَعْدَاءِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِکَ بِذَلِکَ أَخْبَرَنِی جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ. (۳) ۳

۱- . سبأ: ۴۷

۲- . بحارالانوار، طبع جدید، جلد ۲۷، ص ۱۶۶.

۳- . بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۹۹، نقل از مناقب ابن شاذان.

ص: ۲۷۰

سلیمان اعمش از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از آبای کرامش نقل فرموده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:یا علی! تویی امیرالمؤمنین و امام متقین. یا علی! تویی سیّد اوصیا و وارث علم انبیا و بهترین صدّیقان و افضل سبقت‌گیرندگان در ایمان. تویی همسر سرور بانوان جهان و تویی جانشین پیغمبران.

یا علی! تویی مولا و آقای اهل ایمان و تویی حجّت بعد از من بر عموم آدمیان. سزاوار بهشت، آن کسی است که تو را دوست بدارد و مستحقّ دخول آتش، آن کسی است که با تو دشمنی ورزد.

یاعلی! قسم به کسی که مرا به نبوّت برانگیخته و از جمیع خلایق برگزیده است، اگر بنده‌ای خدا را هزار سال عبادت کند، این عبادت او مقبول درگاه خدا نمی‌شود، مگر به ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو. و حقیقت آن که ولایت تو مقبول نمی‌شود مگر به برائت و بیزاری از دشمنان تو و دشمنان امامان از فرزندان تو. این، مطلبی است که جبرئیل (پیک وحی خدا) به من خبر داده است. پس هر که می‌خواهد، (بپذیرد) و مؤمن شود و هر که می‌خواهد، (انکار کند) و کافر گردد.

عَنْ ابِی حَمْزَةَ قالَ: قالَ لَنا عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام: ایُّ الْبِقاعِ افْضَلُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ اعْلَمُ. قالَ: انَّ افْضَلَ الْبِقاعِ ما بَیْنَ الرُّکْنِ وَالْمُقامِ. وَلَوْ انَّ رَجُلًا عُمِّرَما عُمِّرَ نُوحٌ علیه السلام فِی قَوْمِهِ- الْفَ سَنَةٍ الّا خَمْسِینَ عاماً- یَصُومُ النَّهارَ وَیَقُومُ اللَّیْلَ فِی ذلِکَ الْمَقامِ ثُمَّ لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِغَیْرِ وِلایَتِنا لَمْ یَنْتَفِعْ بِذلِکَ شَیْئاً. (۱) ۱

ابوحمزه نقل کرده از امام سجاد علیه السلام که فرمود:کدام نقطه از نقاط زمین افضل است؟ گفتم:

خدا و رسولش و فرزند رسولش داناترند. فرمود:افضل نقاط زمین، مابین رکن و مقام است (مقصود از رکن، آن زاویه از کعبه است که حجرالاسود در آن منصوب است و مقصود از مقام، مقام ابراهیم علیه السلام است) و اگر مردی به اندازه عمر نوح علیه السلام که در میان قومش به سر بُرد (۹۵۰ سال) عمر داده شود و در تمام این مدّت، در این مکان (مابین رکن و مقام) به عبادت خدا بپردازد، روزها، روزه‌دار و شب‌ها، شب‌زنده‌دار باشد، اما خدا را (به هنگام مرگ) به غیر ولایت ما، ملاقات کند، هیچ بهره‌ای از آن همه عبادت خود، نخواهد داشت.

۱- . ثواب الاعمال، ص ۲۴۳.

ص:۲۷۱

حجّ مقبول

عَنْ مُعَاذِ بْنِ کَثِیرٍ قَالَ نَظَرْتُ إِلَی الْمَوْقِفِ وَ النَّاسُ فِیهِ کَثِیرٌ فَدَنَوْتُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ أَهْلَ الْمَوْقِفِ لَکَثِیرٌ قَالَ فَصَرَفَ بَبَصَرِهِ فَأَدَارَهُ فِیهِمْ ثُمَّ قَالَ ادْنُ مِنِّی یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ غُثَاءٌ یَأْتِی بِهِ الْمَوْجُ مِنْ کُلِّ مَکَانٍ لَاوَ اللَّهِ مَا الْحَجُّ إِلَّا لَکُمْ لَاوَ اللَّهِ مَا یَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْکُمْ. (۱) ۱

معاذ بن کثیر می گوید: نگاه به موقف (عرفات) کردم، در حالی که مردم در آن فراوان بودند. پس به امام صادق علیه السلام نزدیک شدم و گفتم:حقّاً که اهل موقف بسیارند! امام علیه السلام نگاه خود را به موقف انداخت و چشم خود را در میان مردم چرخانید و سپس فرمود:نزدیک من بیا ای اباعبداللّه (کنیه معاذ بوده). من نزدیک رفتم، فرمود:خس و خاشاکی است که موج، آن را از هر طرف می‌آورد. به خدا قسم نیست حج مگر برای شما. نه، به خدا قسم خدا نمی‌پذیرد، مگر از شما.

عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِیرَةِ قَالَ کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جَالِساً فَدَخَلَ عَلَیْهِ دَاخِلٌ فَقَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَکْثَرَ الْحَاجَّ الْعَامَ فَقَالَ إِنْ شَاءُوا فَلْیَکْثُرُوا وَ إِنْ شَاءُوا فَلْیَقِلُّوا وَ اللَّهِ مَا یَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْکُمْ وَ لَایَغْفِرُ إِلَّا لَکُمْ. (۲) ۲

حارث بن مغیره می گوید: در حضور امام صادق علیه السلام نشسته بودم کسی داخل شد و گفت:یابن رسول اللّه! امسال چه بسیار زیادند حجّاج! امام فرمود:می‌خواهند، زیاد باشند و می‌خواهند، کم باشند (یعنی زیاد و کم بودن جمعیّت، دارای اثر نیست). به خدا قسم خدا قبول نمی کند مگر از شما و مغفرتش را شامل نمی‌سازد، مگر نسبت به شما.

عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ بِمَکَّةَ أَوْ بِمِنًی یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَکْثَرَ الْحَاجَّ قَالَ مَا أَقَلَّ الْحَاجَّ مَا یُغْفَرُ إِلَّا لَکَ وَ لِأَصْحَابِکَ وَ لَایُتَقَبَّلُ إِلَّا مِنْکَ وَ مِنْ أَصْحَابِکَ. (۳) ۳

ابوالجارود می گوید: در مکّه یا منی بود که خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم:یابن رسول اللّه

۱- . بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۷۲، نقل از امالی شیخ.

۲- . بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۸۵، نقل از محاسن.

۳- . همان، ص ۱۹۶، نقل از بشارة المصطفی.

ص: ۲۷۲

چه بسیارند حجّاج! فرمود:چه کم هستند حجّاج! مغفرت خدا شامل نمی‌شود مگر درباره تو و یارانت و پذیرفته نخواهد شد مگر از تو و از یارانت.

عَنْ زُرَیْقٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ أَیُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ قَالَ مَا مِنْ شَیْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ یَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاهَ وَ لَابَعْدَ الْمَعْرِفَهِ وَ الصَّلَاهِ شَیْءٌ یَعْدِلُ الزَّکَاهَ وَ لَابَعْدَ ذَلِکَ شَیْءٌ یَعْدِلُ الصَّوْمَ وَ لَابَعْدَ ذَلِکَ شَیْءٌ یَعْدِلُ الْحَجَّ وَ فَاتِحَهُ ذَلِکَ کُلِّهِ مَعْرِفَتُنَا وَ خَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا. (۱) ۱

زریق می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:بعد از معرفت (شناسایی خدا و رسول) کدام عمل، افضل اعمال است؟ فرمود:هیچ چیز بعد از معرفت، برابری با این نماز نمی کند و بعد از معرفت و نماز، چیزی برابر با زکات نیست. و بعد از این، چیزی عدیل روزه، محسوب نمی‌شود و چیزی بعد از آن، عِدل حج نیست و تمام اینها با معرفت و شناسایی ما (امامان و حجج الهی) افتتاح می‌یابد و هم با معرفت ما، اختتام می‌پذیرد.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ احَبَّ ان یَتَمَسَّکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی فَلْیَتَمَسَّک بِحُبِّ عَلِیٍّ وَاهْلِ بَیْتِی. (۲) ۲

هر که دوست دارد که چنگ، به دستاویز محکمی بزند، پس به حبّ علی و اهل بیت من متمسّک شود.

حال، این مودّت و محبّت به عترت علیهم السلام که حسب‌الامر خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، وظیفه ماست، مظاهر گوناگون دارد. از جمله مظاهر بارزش، زیارت مشاهد مشرّفه و بار سفر بستن و رفتن به سوی مراقد مُنَوَّره آن بزرگواران علیهم السلام است که علاوه بر تصدیق عقل عاری از غرض که علاقه‌مندی به هر چه را که انتساب به محبوب دارد، شایسته و ممدوح می‌داند، در لسان روایات ائمّه اطهار علیهم السلام نیز، ترغیب و تأکید فراوان در باب زیارت اولیای دین رسیده و تارک آن، مذمّت شده است.

فِقْهُ الرِّضَا علیه السلام ثُمَّ تَزُورُ قَبْرَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی صلی الله علیه و آله فَإِنَّهُ قَالَ وَ مَنْ حَجَّ وَ لَمْ

۱- . همان، ص ۲۰۲، نقل از امالی شیخ.

۲- . بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۷۹، نقل از عیون اخبار الرضا.

ص: ۲۷۳

یَزُرْنِی فَقَدْ جَفَانِی وَ تَزُورُ قَبْرَ السَّادَةِ علیهم السلام بِالْمَدِینَةِ. (۱) ۱

از فقه الرضا علیه السلام نقل است: سپس زیارت می‌کنی قبر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را، چه آن‌که آن حضرت فرموده است:هر کس حج بجاآورد و مرا زیارت نکند، درباره من جفا کرده است. و زیارت می‌کنی بزرگان (ائمّه هدی علیهم السلام) را در مدینه.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ نَظَرَ النَّاسَ فِی الطَّوَافِ قَالَ أُمِرُوا أَنْ یَطُوفُوا بِهَذَا ثُمَّ یَأْتُونَا فَیُعَرِّفُونَا مَوَدَّتَهُمْ ثُمَّ یَعْرِضُوا عَلَیْنَا نَصْرَهُمْ. (۲) ۲

امام باقر علیه السلام مردم را در حال طواف دید، فرمود:مأمور شده‌اند طواف این (بیت کنند) و سپس سوی ما آمده و مودّت خود را به ما بشناسانند و نصرت و یاری خود را نسبت به ما عرضه بدارند.

عنِ الصّادِقِ علیه السلام انَّهُ قالَ: ابْدَئُوا بِمَکَّةَ وَاخْتِمُوا بِنا. (۳) ۳

از امام صادق علیه السلام است که فرمود:از مکّه آغاز کنید و به ما ختم نمائید.

از این حدیث استفاده می‌شود که تأخیر زیارت از حجّ، فضیلت بیشتری دارد.

عَنْ یَحْیَی بْنِ یَسَارٍ قَالَ حَجَجْنَا فَمَرَرْنَا بِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ حَاجُّ بَیْتِ اللَّهِ وَ زُوَّارُ قَبْرِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله وَ شِیعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ هَنِیئاً لَکُمْ. (۴) ۴

یحیی بن یسار گوید: ما، حجّ بجا آوردیم و بر امام صادق علیه السلام گذشتیم. (از طریق ترحیب و تحسین) فرمود: حجّاج بیت خدا و زُوّار قبر پیغمبر خدا و شیعه آل محمد! گوارا باد بر شما.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَحَدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام؟ قَالَ لَهُ مِثْلُ مَنْ أَتَی قَبْرَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قُلْتُ وَ مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ الْجَنَّةُ وَ اللَّهِ. (۵) ۵

حسن بن علی الوشّاء می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم:چه ثوابی هست برای کسی که

۱- . مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ابواب المزار، ص ۱۸۹.

۲- . همان.

۳- . همان.

۴- . کافی، جلد ۴، کتاب الحج، ص ۵۴۹.

۵- . مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ابواب المزار، ص ۱۸۹.

ص: ۲۷۴

قبر یکی از امامان علیهم السلام را زیارت کند؟ فرمود:ثواب کسی که قبر ابی‌عبداللّه (الحسین) علیه السلام را زیارت کند، به او داده می‌شود. راوی می گوید: گفتم:برای زائر قبر ابی‌عبداللّه علیه السلام چه ثوابی است؟

فرمود:به خدا قسم بهشت.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ زَارَنَا فِی مَمَاتِنَا فَکَأَنَّمَا زَارَنَا فِی حَیَاتِنَا وَ مَنْ جَاهَدَ عَدُوَّنَا فَکَأَنَّمَا جَاهَدَ مَعَنَا وَ مَنْ تَوَلَّی لِمُحِبِّنَا فَقَدْ أَحَبَّنَا وَ مَنْ سَرَّ مُؤْمِناً فَقَدْ سَرَّنَا وَ مَنْ أَعَانَ فَقِیرَنَا کَانَ مُکَافَأَتُهُ عَلَی جَدِّنَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله. (۱) ۱

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هر کس بعد از مرگ ما، به زیارت ما آید، مثل این است که در زمان حیات، ما را زیارت کرده است، و هر که با دشمن ما جهاد کند، چنان است که همراه ما، قیام به جهاد کرده باشد، و کسی که دوستدار ما را دوست بدارد، به حقیقت، ما را دوست داشته است.

و کسی که مؤمنی را مسرور کند، در واقع، ما را مسرور ساخته است، و کسی که فقیر ما را دستگیری و اعانت کند، به عهده جدّ ما محمّد صلی الله علیه و آله است که خدمت او را جبران کند.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَکَّلَ بِفَاطِمَهَٔ علیها السلام رَعِیلًا مِنَ الْمَلَائِکَهِٔ یَحْفَظُونَهَا مِنْ بَیْنِ یَدَیْهَا وَ مِنْ خَلْفِهَا وَ عَنْ یَمِینِهَا وَ عَنْ یَسَارِهَا وَ هُمْ مَعَهَا فِی حَیَاتِهَا وَ عِنْدَ قَبْرِهَا بَعْدَ مَوْتِهَا یُکْثِرُونَ الصَّلَاهَٔ عَلَی أَبِیهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِیهَا فَمَنْ زَارَنِی بَعْدَ وَفَاتِی فَکَأَنَّمَا زَارَنِی فِی حَیَاتِی وَ مَنْ زَارَ فَاطِمَهَٔ علیها السلام فَکَأَنَّمَا زَارَنِی وَ مَنْ زَارَ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَکَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَهَٔ علیها السلام وَ مَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ علیهما السلام فَکَأَنَّمَا زَارَ عَلِیّاً علیه السلام وَ مَنْ زَارَ ذُرِّیَّتَهُمَا فَکَأَنَّمَا زَارَهُمَا. (۲) ۲

به نقل از امام صادق علیه السلام، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، ضمن یک حدیث طولانی فرمود: خدا، فوجی از ملائکه را موکّل بر حفظ فاطمه علیها السلام کرده است که از پیش رو و از پشت سر و از جانب راست و چپ، به نگهبانی و محافظت آن حضرت مأمورند. آن فرشتگان، پیوسته در حیات او همراهند و

۱- . مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ابواب المزار، ص ۱۸۹.

۲- . همان.

ص: ۲۷۵

بعد از مرگ او نیز، مجاور قبرش هستند و بر پدر و شوهر و فرزندان او درود فراوان می‌فرستند. پس هر که مرا بعد از وفات، زیارت کند، مانند این است که در حال حیات، زیارت کرده و هر کس فاطمه علیها السلام را زیارت کند، مثل این است که مرا زیارت کرده و هر کس علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام را زیارت کند، مانند این است که فاطمه علیها السلام را زیارت کرده و هرکس حسین علیه السلام را زیارت کند، مثل این است که علی علیه السلام را زیارت کرده و هر کس فرزندان آن دو معصوم را زیارت کند، گویی که خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است.

به یاوه‌سرایی‌های جُهّال، اعتنا نکنید

عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ علیه السلام يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَ قَبْرَ وُلْدِكَ بِقَاعاً مِنْ بِقَاعِ الْجَنَّةِ وَ عَرَصَاتٍ مِنْ عَرَصَاتِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ قُلُوبَ نُجَبَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحِنُّ إِلَيْكُمْ وَ تَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَ الْأَذَى فِيكُمْ فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَ يُكْثِرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّباً مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ أُولَئِكَ يَا عَلِيُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي وَ الْوَارِدُونَ حَوْضِي وَ هُمْ زُوَّارِي وَ جِيرَانِي غَداً فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ ثَوَابَ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَأَبْشِرْ يَا عَلِيُّ وَ بَشِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَ مُحِبِّيكَ مِنَ النَّعِيمِ بِمَا لَاعَيْنٌ رَأَتْ وَ لَاأُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ وَ لَكِنَّ حُثَالَةً مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زُوَّارَ قُبُورِكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعَيَّرُ الزَّانِيَةُ بِزِنَاهَا أُولَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي لَاتَنَالُهُمْ شَفَاعَتِي وَ لَا يَرِدُونَ حَوْضِي. (۱) ۱

امام صادق علیه السلام به نقل از پدر و جدّ بزرگوارش علیهما السلام می‌فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:ای اباالحسن! خدا، قبر تو و قبرهای فرزندان تو را، بقعه‌هایی از بقاع بهشت و

۱- . وافی، طبع اسلامیه، جلد ۲، ابواب الزیارات، ص ۱۹۶.

ص: ۲۷۶

عرصه‌هایی از عرصات جنّت قرار داده است و دل‌های نجبا از خلق و پاک‌سرشتان از بندگان خود را، چنان کرده که گرایش به سوی شما دارند و در راه شما و تعمیر قبور شما ناملایمات را تحمّل می‌کنند و رنج‌ها می‌برند و با اشتیاق فراوان، به زیارت قبرهای شما می‌آیند و بدین وسیله، تقرّب به خدا جسته و به رسول‌اللّه عرض مودّت می‌کنند.

یا علی! اینانند که مخصوص به شفاعت من هستند و وارد حوض من می‌شوند. همینانند که فردا زائران و همسایگان من، در بهشت خواهند بود.

یا علی! هر کس قبرهای آنان (امامان علیهم السلام) را تعمیر کند و در محافظتش بکوشد، مثل آن است که در ساختن بیت‌المقدس، به سلیمان بن داوود علیهما السلام، اعانت و یاری کرده باشد.

ثواب زیارت قبرشان، با ثواب هفتاد حج بعد از حجّهٔ الاسلام (حجّ واجب) برابری می‌کند و (زائر قبر شما) به هنگام بازگشت از زیارت شما، چنان از (آلودگی) گناهان بیرون می‌رود که مانند روز ولادت از مادر، از لوث معاصی طاهر می‌گردد.

پس دلشاد باش ای علی و هم، دوستداران خود را، به نعیمی بشارت ده که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است.

ولکن (با این همه از شرف و فضیلت که بیان شد) فرومایگانی از مردم هستند که به زُوّار قبر شما، چنان با دیده تحقیر و توهین می‌نگرند که نسبت به یک زن زانیه، با آن نظر می‌نگرند و او را به سبب کار زشت شرم‌آورش توبیخ کرده و سرزنشش می‌کنند!

این نابخردان، اشرار امّت من هستند که شفاعت من، به آنان نمی‌رسد و وارد حوض من نمی‌شوند.

این، اندکی بود از بسیاری از بیانات مُرَغِّبه معصومین علیهم السلام در باب زیارت. و اکنون، وارد شهریثرب یامدینهٔالرّسول صلی الله علیه و آله می‌شویم.

السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللّهِ وَعَلی اهْلِ بَیْتِکَ الطّاهِرِینَ

سَلامٌ مِنَ الرَّحْمانِ نَحْوَ جَنابِکُمْ فَانَّ سَلامِی لا یَلِیقُ بِبابِکُمْ

ای دیده و دل هر دو به دیدار تو شایق آزاد گرفتار تو از بند علایق

روی تو چو خورشید هویداست ولیکن هر دیده نباشد به تماشای تو لایق

ص: ۲۷۷

ای خاک مدینه! بر تو گوارا باد این شرف که پیکر پاک اشرف کائنات، مفخر موجودات و احبّ الخلق الی اللّه را در آغوش گرفته‌ای و دل‌ها را به سوی خود کشیده‌ای! نه تنها زمینیان، آسمانیان را هم، مات و مبهوت عِزّ و جلال خود ساخته‌ای و مهبط الطاف خاصّ حضرت مبدأ اعلا گردیده‌ای که:

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً. (۱) ۱

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او (پیامبر) درود فرستید و کاملًا تسلیم فرمانش شوید.

این روضه پرنور و درخشانی که همچون بهشت برین در برابر چشم‌های پراشتیاق زائران جلوه‌گر است، مرقد پاک و منوّر پیغمبر اکرم، رسول اللّه اعظم، حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله است که متجاوز از یک میلیارد مسلمان جهان به افتخار اتّباع و پیروی از حضرتش در روی کره زمین زندگی می‌کنند و با شنیدن نام مقدّسش با دلی موّاج از محبت و ارادت، زبان به درود بر روان پاک و مطهّرش می‌گشایند.

و هر مسلمانی آرزومند است که در خلال مدّت عمرش، یک بار هم که شده، توفیق زیارت آن حضرت نصیبش شود.

وللّه الحمد اکنون که این موفقیّت نصیب ما شده است و خود را در مدینه و در کنار قبر مقدّسش می‌بینیم، بسیار مقتضی است که قدر فرصت را بدانیم و از موقعیّت کاملًا حسّاس خود، بهره‌های فراوان برداریم و استفاده‌های شایان ببریم.

۴- بقا و احاطه ارواح کامل، بعد از مرگ

قبل از هر چیز، توجّه به این مطلب ضروری است که به براهین قطعی و ادلّه عقلی متقن، ثابت شده است که روح انسان، بعد از مفارقت از بدن که‌مرگ نامیده می‌شود، باقی است.

۱- . احزاب: ۵۶

ص: ۲۷۸

و نیز، مسلّم شده که ارواح کامل و نفوس مقدّس انبیا و اولیای خدا علیهم السلام بعد از خلاصی از قید بدن و پیوستگی تامّ به عالم قدس ربوبی، نورانیّتشان کامل‌تر و احاطه و اطّلاعشان نسبت به این عالم، وسیع‌تر و تصرّفاتشان در این نشئه و این جهان، نافذتر می‌شود. (۱) ۱

قرآن حکیم، درباره شهیدان راه خدا می‌فرماید:

وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ، فَرِحِینَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. (۲) ۲

گمان مکن کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند. بلکه آنان نزد خدا زنده‌اند و روزی داده می‌شوند و به آنچه از فضل خدا به آنها اعطا می‌شود، دلشادند.

قرآن کریم، مأیوس بودن از اصحاب قبور را از خواصّ کفّار شمرده است، آن‌جا که می‌فرماید:

قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ کَما یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ. (۳) ۳

آن‌ها از آخرت مأیوسند، همان گونه که کفّار مدفون در قبرها مأیوسند.

شیخ مفید، رضوان اللَّه علیه، در کتاب مقالات می‌فرماید:

وَانَّ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه و آله وَالائِمَّةَ مِنْ عِتْرَتِهِ علیهم السلام خاصَّةً لا تَخْفی عَلَیْهِمْ بَعْدَ الْوَفاةِ احْوالُ شِیعَتِهِمْ فِی دارِ الدُّنْیا بِاعْلامِ اللَّه تَعالی لَهُمْ ذلِکَ حالًا بَعْدَ حالٍ وَیَسْمَعُونَ کَلامَ الْمُناجِی لَهُمْ فِی مَشاهِدِهِمْ الْمُکَرَّمَةِ الْعِظامِ بِلَطِیفَةٍ مِنْ لَطائِفِ اللَّهِ تَعالی بَیَّنَهُمْ بِها مِنْ جُمْهُورِ الْعِبادِ وَتَبْلُغُهُمُ الْمُناجاةُ مِنْ بُعْدٍ کَما جائَتْ بِهِ الرِّوایَةَ. (۴) ۴

۱- . چون بحث در این مطلب دنباله‌دار است و مناسب با موضوع این کتاب نیست، برای شرح و تحقیق آن به کتاب نفس «اسفار اربعه» صدر المتألّهین مراجعه شود.

۲- . آل عمران: ۱۶۹

۳- . ممتحنه: ۱۳

۴- . بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۳۰۱.

ص: ۲۷۹

حقیقت آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان از عترت او علیهم السلام بعد از وفاتشان محیط بر احوال شیعه خود در دنیا هستند و حالات شیعه، بر آن بزرگواران مخفی نمی‌ماند. سخنان کسی را که در مشاهد مشرّفه با ایشان به راز و نیاز و مناجات آمده است، می‌شنوند و از گفته‌های دوردستان نیز باخبرند، چنان که روایت در این باب آمده است.

عبداللَّه بن بُکَیر از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل کرده است که امام علیه السلام در ضمن آن حدیث، درباره امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

وَ إِنَّهُ لَیَنْظُرُ إِلَی زُوَّارِهِ فَهُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ مَا فِی رِحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بِوُلْدِهِ، وَانَّهُ لَیَنْظُرُ الی مَنْ یَبْکِیهِ فَیَسْتَغْفِرُ لَهُ وَیَسْئَلُ اباهُ الاسْتِغْفارَ لَهُ وَیَقُولُ: ایُّهَا الْباکِی لَوْ عَلِمْتَ ما اعَدَّ اللَّهُ لَکَ لَفَرَحْتَ اکْثَرَ مِمَّا حَزَنْتَ وَانَّهُ لَیَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِیئَةٍ. (۱) ۱

به حقیقت، او (امام حسین علیه السلام)، به زوّار خود می‌نگرد و آنان را به اسامی خودشان و اسامی پدرانشان و به اشیایی که بار مرکب‌های خود دارند، می‌شناسد، بهتر از پدری که فرزندان خود را بشناسد و به گریه‌کنندگان خود، با نظر عنایت می‌نگرد و درباره آنان استغفار می‌کند و از پدرش (امام علی علیه السلام) هم می‌خواهد تا برای آن زائر استغفار کند و می‌گوید:ای گریه‌کننده، اگر بدانی خدا چه چیزی برای تو آماده کرده است، هر آینه خوشحالی و سرورت بیش از غصّه و اندوهت می‌گردد. و درباره او نسبت به هر خطا و لغزشی استغفار می‌کند.

پس نسیم الطاف و عنایات خاص اولیا و مقرّبان درگاه خدا در اطراف مراقد منوّر و مشاهد مکرّمشان بیش از سایر امکنه در جریان است. و لذا باید بار سفر بست و خود را به آن مساکن برکت خدا و محل‌های نزول رحمت پروردگار افکند و در معرض نسیم مغفرت قرار داد.

سالک راه حق بیا، نور هُدی ز ما طلب نور بصیرت از در عترت مصطفی طلب

۱- بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۳۰۰، نقل از «کامل الزیارات».

ص: ۲۸۰

هست سفینه نجات، عترت و ناخدا خدا دست در این سفینه زن، دامن ناخدا طلب

دم به دمم به گوش هُش، می‌فکنند این سُرُش معرفت ار طلب کنی، از برکات ما طلب

خسته درد را بگو، هرزه مگرد کو به کو از در ما شفا بجو، وز دم ما دوا طلب

بِأَبِی أَنْتُمْ وَأُمِی وَأَهْلِی وَمالِی وَاسْرَتِی، اشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهِدُکُمْ أَنِی مُؤْمِنٌ بِکُمْ وَبِما آمَنْتُمْبِهِ، کافِرٌ بِعَدُوِّکُمْ وَبِما کَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِکُمْ وَبِضَلالَةِ مَنْ خالَفَکُمْ، مُوالٍ لَکُمْ وَلِأَوْلِیائِکُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدائِکُمْ وَمُعادٍ لَهُمْ، سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ، مُحَقِقٌ لِما حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِما أَبْطَلْتُمْ، مُطِیعٌ لَکُمْ، عارِفٌ بِحَقِکُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِکُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِکُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِکُمْ، مُعْتَرِفٌ بِکُمْ، مُؤْمِنٌ بِایابِکُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِکُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِکُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِکُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِکُمْ، عامِلٌ بِأَمْرِکُمْ، مُسْتَجِیرٌ بِکُمْ، زائِرٌ لَکُمْ، لائِذٌ عائِذٌ بِقُبُورِکُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِکُمْ، وَمُتَقَرِّبٌ بِکُمْ إِلَیْهِ، وَمُقَدِّمُکُمْ أَمامَ طَلِبَتِی وَحَوائِجِی وَإِرادَتِی فِی کُلِ أَحْوالِی وَأُمُورِی. (۱) ۱

۵- خاک پای آسمانیان، حیات‌بخش است

قرآن در مبارکهطه قصّه گوساله سامری و گمراه شدن بنی‌اسرائیل را نقل می‌کند و آن‌گاه می‌فرماید:

قالَ فَما خَطْبُکَ یا سامِرِیُّ، قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها. (۲) ۲

۱- . قسمتی از زیارت جامعه کبیره.

۲- . طه: ۹۵- ۹۶

ص: ۲۸۱

موسی گفت:چگونه است کار بزرگ تو ای سامری (چه کردی که این گوساله مرده زنده شد و به صدا درآمد؟) گفت:من چیزی دیدم که آنها آن را ندیدند. من، مشتی خاک از جای پای رسول (جبرئیل علیه السلام) برداشتم و آن را (به گوساله) پاشیدم (و زنده شد).

حال، اندکی در این حقیقت قرآنی بیندیشید که حیات یک‌فرشته‌آسمانی، آن‌چنان اثربخش و فعّال است که وقتی به صورت انسانی متمثّل می‌شود و روی زمین راه می‌رود، خاک مرده‌ای که زیر پای او یا زیر پای اسبش (بر حسب اختلاف روایات) قرار می‌گیرد، از پرتو نور حیات او، روشن می‌شود و منشأ حیات در موجود مرده دیگر می‌گردد.

بنابراین، چه استبعادی دارد که خاک قبر آسمانیان (گذشته از ارواح قوی آنان) و بالاخصّ تربت پاک سالار شهیدان، روحی و ارواح العالمین فداه، بر اثر تماس و تقارب با ابدان طیّب و طاهر آن زنده‌های حقیقی- که به فرموده قرآن بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ هستند- دارای خاصیّتاحیا و شفا و رفع بلا باشد و دل‌های مرده را زنده کند و نغمه توحید و خداجویی را از اعماق وجود انسان‌های خاموش برانگیزد. آری، خدایی که آن اثر را به خاک پای اسب جبرئیل عنایت فرموده است، مسلّماً می‌تواند همان اثر را به خاک قبر رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت رسولش علیهم السلام که بالتّحقیق افضل و اکرم از فرشتگان مقرّب درگاه خدا هستند، عنایت بفرماید:

یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیم. (۱) ۱

پس آنچه از طریق برهان عقلی، ثابت است و از نظر قرآن کریم، مسلّم، این حقیقت است که ارواح منقطع و جدا شده از ابدان جسمانی، در عالم بعد از مرگزنده‌اند و هر یک در حدّ سعه وجودی و قدرت روحی خود، دارایآثار حیاتی- که انحای تصرّفات گوناگون در محیط هستی هر موجود زنده است- هستند و در عالم پایین‌تر از عالم خود اثر می‌گذارند.

منتها، روشن است که یک روح ضعیف ناقص، فعّالیّت بسیار محدود و ناقصی نیز دارد، اما یک روح قویّ کامل، مانند ارواح عالی انبیا و امامان علیهم السلام میدان فعّالیّت

۱- . آل عمران: ۷۴

ص: ۲۸۲

فوق‌العاده وسیع و عمیقی خواهد داشت، تا آن‌جا که شفابخشی بیماران، رفع نیازمندی‌های محتاجان، هدایت گمراهان، گشودن عقده‌های لاینحلّ گرفتاران، از امور بسیار ساده و آسان، در جنب اراده و خواست او خواهد بود.

حال، این ما و این هم روضه مطهّر رسول اللَّه صلی الله علیه و آله که فرصتی بسیار مغتنم برای عرض مودّت و اظهار حاجت است؛ عرض مودّت به امید رسیدن به مقامات شامخ روحی و نیل به کمالات معنوی انسانی، با توجه به این که حضرتش رَحْمَةٌ لِلْعالَمین (۱) ۱ است و مخاطب به خطاب وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ (۲) ۲

و متخلّق به خلق رأفت و رحمت درباره مؤمنین:

بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ (۳) ۳

که خدایش فرموده:

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ (۴) ۴

ای پیامبر، بانگ بر سائل مزن و بینوا را از در خانه‌ات به خشونت مران.

وَ إِذا جاءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۵) ۵.

هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود فرض کرده، هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح و جبران کند، مشمول رحمت خدا می‌شود؛ چون او آمرزنده و مهربان است.

آری، چه فرصت عزیز و چه موقعیّت ممتازی به دست آمده است. اکنون، خود را در روضه خاتم‌الانبیا صلی الله علیه و آله می‌بینیم. سر، به دیوار خانه زهرا علیها السلام، نهاده و دست حاجت، به سوی آستان مقدّسی دراز کرده‌ایم که: هیچ خواهنده از این در نرود بی‌مقصود! دری که صاحبخانه غذای منحصر خود را بهمسکین و یتیم و اسیر انفاق نموده و خود، سه

۱- . انبیاء: ۱۰۷

۲- . قلم: ۴

۳- . توبه: ۱۲۸

۴- . ضحی: ۱۰

۵- . انعام: ۵۴

ص: ۲۸۳

شبانه‌روز به آب خالی اکتفا کرده و آسایش دیگران را بر آسایش خود ترجیح داده‌اند و متقابلًا خدای منّان نیز با فرستادنانسان از مقام شامخ آن خاندان، تجلیل نموده و کار فوق‌العاده بزرگشان را که منبعث از کمال اخلاص و بر اساس جلب رضای خدا بوده است، مورد تقدیر و تشکر قرار داده و می‌فرماید:

وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً. إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً. (۱) ۱

و بعد از ذکر نعمت‌های بهشتی می‌فرماید:

إِنَّ هذا کانَ لَکُمْ جَزاءً وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً. (۲) ۲

این پاداش شماست، و سعی و تلاش شما مورد قدر دانی است.

پس سزاوار است که ما هم بر در این خانه بایستیم که باب اللَّه است و ناله استغاثه و استمداد از صمیم جان برآوریم که:

بِکُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذُّلِ وَفَرَّجَ عَنَّا غَمَراتِ الْکُرُوبِ، وَأَنْقَذَنا مِنْ شَفا جُرُفِ الْهَلَکاتِ وَمِنَ النَّارِ. (۳) ۳

به سبب شماست که خدا، ما را از ذلّت و خواری بیرون کشیده و شداید اندوهبار زندگی را از ما برطرف ساخته و ما را از پرتگاه‌های نابودی و آتش نجات بخشیده است.

من ارچه هیچ نیم، هر چه هستم آن توام مرا مران که سگی سر بر آستان توام

۶- شیعه در مدینه، گمشده‌ای دارد

قبر فاطمه کجاست؟ زهرا، مهین بانوی عالم اسلام و قرآن، در کجا مدفون است؟

در بقیع؟ بین قبر و منبر پیغمبر؟ یا در خانه خودش؟

۱- . انسان: ۸ و ۹

۲- . انسان: ۲۲

۳- . قسمتی از زیارت جامعه کبیره.

ص: ۲۸۴

بانویی با آن عزّ و جلال که رسول اعظم خدا صلی الله علیه و آله، به احترام ورود او، از جا برمی‌خاست، به قدومش خوشامد می‌گفت و بوسه بر دست مبارکش می‌زد و در جای خودش می‌نشاند:

وَکانَتْ اشْبَه النَّاسِ کَلاماً وَحَدیثاً بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَحْکِی شِیمَتُها شیِمَتَهُ وَما تَخْرِمُ مِشْیَتُها مِشْیَتَهُ وَکانَت اذا دَخَلَتْ عَلَیْهِ رَحَّبَ بِها وَقَبَّلَ یَدَیْها وَاجْلَسَها فِی مَجْلِسِهِ. (۱) ۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواست با این رفتار عجیب و حیرت‌انگیزش، گوشه‌ای از عظمت و جلالت آسمانی آن یکتا گوهر زینت‌بخش عرش خدا را نشان دهد، تا امّت اسلامی، پی به حرمت فوق تصوّر آن ودیعه الهی، ببرند و در حفظ حریم عزّت و شوکت ملکوتی‌اش بکوشند و از برکات بی‌پایان وجود اقدسش به سعادت ابدی نایل شوند.

ولی بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله با وجود تمام توصیه‌های قولی و عملی حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله آن یگانه یادگار رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله آن‌چنان از دست امّت، در فشار افتاد که تمام مدّت کوتاه زندگانی پرمحنتش بعد از پدر، با غصّه و اندوه و مصیبت سپری شد و از ستمگری‌های حکومت وقت و سکوت ذلّت بار مردم مسلمان، به ستوه آمد و عاقبت، بعد از تحمّل بار سنگین مصائب و شدائد بسیار غم‌انگیز و روح‌گداز، با جسمی رنجور و قلبی محزون، دیده از این دنیای دون فروبست و ضمن وصیّتی جانسوز، از همسر بزرگوارش علیه السلام خواست که شبانه تجهیزش کند و به خاک بسپارد و مردم حق‌نشناس را از محلّ قبرش باخبر نگرداند.

و این وصیّت بهاخفای قبر از ناحیه صدّیقه کبری علیها السلام یک ضربت بسیار مؤثّر و قاطع بود که به دست آن آیت کبرای الهی، بر پیکر سیاست ظالمانه و مزوّرانه وقت فرود آمد و پرده تزویر و تدلیس آنها را بالا زد.

چه آن‌که حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله به نقل هر دو فرقه شیعه و سنّی به عبارات گوناگون رسیده است به این مضمون:

۱- . بیت الاحزان، محدّث قمی، ص ۸

ص: ۲۸۵

فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی وَانَا مِنْها مَنْ آذاها فَقَدْ آذانِی وَمَنْ آذانِی فَقَدْ آذَی اللَّهَ. (۱) ۱

فاطمه، پاره تن من است و من، از اویم. هرکس او را بیازارد، به حقیقت، مرا آزرده است، و هر که مرا بیازارد، در حقیقت، خدا را آزرده است.

و هم می‌فرمود:

یا فاطِمَةُ انَّ اللَّهَ لَیَغْضَبُ لِغَضَبِکَ وَیَرْضی لِرِضاکِ. (۲) ۲

ای فاطمه، حقیقت آن که خدا به خشم تو، خشمگین می‌شود و به خشنودی تو، خشنود می گردد.

بنابراین، ایذای فاطمه علیها السلام، ایذای رسول صلی الله علیه و آله است و ایذای رسول، ایذای خداست و ایذای خدا و رسول نیز به حکم صریح قرآن، مستوجب لعنت پروردگار در دنیا و آخرت و مایه عذاب مُهین است که می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً. (۳) ۳

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنها را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

پس، فاطمه علیها السلام، آن پاره تن پیغمبر، با وصیّت بر اخفای قبر مقدّسش نشان داد که از دست حکّام زمان، ستم‌های فراوان کشیده و آخرالامر، با قلبی آزرده و روحی خشمگین بر ستمگران، از دنیا رفته و راضی به شرکت آنان در تجهیز و نماز بر جنازه و دفنش نبوده است.

حال که چنین است، ما در مدینه به دنبال گمشده خود می گردیم و در هر جا که احتمال مزار آن شفیعه روز جزا داده شده است، به زیارت می‌پردازیم.

گاهی اشک گرم حاکی از مودّت و سوز درونی خود را، به روی خاک‌های زمین

۱- . فضائل الخمسة من الصِّحاح الستّة، جلد ۳، ص ۱۵۶؛ و بیت‌الاحزان محدّث قمی، ص ۷۳.

۲- . همان.

۳- . احزاب: ۵۷

ص: ۲۸۶

بقیع می‌ریزیم و به احتمال این که قبر شریفش آنجاست، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسولِ اللّه می گوییم.

گاهی نیز در حرم مطهّر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، بین قبر و منبر آن حضرت، به زیارت آن آیت مخزون حق، می‌ایستیم که محتملًا رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای هدایت مردم به درک این فیض عظیم فرموده است:

ما بَیْنَ قَبْری وَمِنْبری رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ. (۱) ۱

بین قبر و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است.

گاهی هم به سمت قسمت شمالی حجره مطهّر، یعنی پشت سرِ مرقد منوّر رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله که خانه فاطمه علیها السلام بوده است، می‌رویم و آن‌جا، در داخل ضریح مطهّر، قبر و صندوق جداگانه‌ای می‌بینیم که به گفته مرحوم شیخ صدوق، علیه الرّحمة والرّضوان، احتمال بودن قبر حضرت صدّیقه علیها السلام در آن‌جا که خانه خود حضرت بوده است، از دو احتمال پیشین قوی‌تر است. (۲) ۲ آن‌جا نیز به عرض تحیّت و سلام و مودّت می‌پردازیم.

مخصوصاً به یاد مصائب جانسوزی که در آن خانه، به تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله رو آورده است می‌افتیم و از شدّت تأثّر و سوز دل، روی زمین می‌نشینیم و با حالی طوفانی و منقلب، سر به دیوار خانه‌اش می گذاریم و زار زار می‌نالیم که:

السَّلامُ عَلَیْکِ ایَّتُهَا الصِّدیقَةُ الشَّهیدَةُ، السَّلامُ عَلَیْکِ ایَّتُهَا الْمَظْلومَةُ الْمَغْصوبَةُ.

آری، این اشک و آه و ناله‌های جگرخراش شیعه، در طول قرون متمادی، در کنار قبور آل علی علیهم السلام، برای این است که ذکر مبارک آنان را در دل‌ها زنده نگه دارد و روشندلان با هدف را به تفکّر و تحرّک وادارد تا برای پی بردن به راز دل و سوز درونیشیعه قدم در وادی تحقیق بگذارند تا سرانجام،راهنمایان ناصح ازراهزنان خائن

۱- وافی، جلد ۲، ابواب الزیارات، باب ۱۷۸، ص ۲۰۲.

۲- وافی، جلد ۲، ابواب الزیارات، ص ۲۰۲، نقل از فقیه.

ص: ۲۸۷

تمیز داده شوند و بشر گم‌کرده‌راه، از لب پرتگاه نابودی و هلاک دائم، به کناری کشیده شود و در مسیر سعادت جاودان، به حرکت درآید.

۷- بقیع، یا بارگاه قدس و مظهر عزّت و کبریای خدا

فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً (۱) ۱

کفش‌های خویش را از پای بیفکن که تو در وادی مقدس طوی هستی.

زآتش وادی ایمن، نه منم خرّم و بس موسی این جا به امید قبسی می‌آید

هیچ‌کس نیست که در کوی تواش کاری نیست هرکس این‌جا ز پی ملتمسی می‌آید

این‌جا، بُقعه طیّبه‌ای است که علاوه بر این که مدفن هزاران نفر از بزرگان دین و صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و همسران و فرزندان آن حضرت است، بزرگ‌ترین مایه شرف و جلالتش آن است که ابدان طیّب و طاهر چهار امام معصوم و حجج الهیّه را در آغوش گرفته است. (۲) ۲ به همین جهت است که دلباختگان اهل بیت رسول، صلوات اللّه علیهم اجمعین، با مجذوبیّتی خاصّ، رو به بقیع می‌آورند و در موسم حجّ، در همان محوّطه به ظاهر ویران، غلغله‌ای عظیم برپا می‌شود و زمزمه‌های عاشقانه شیعه و دوستداران خاندان عصمت در اطراف همان قبرهای مقدّسی که به ظاهر، با خاک زمین یکسان است، پخش می‌گردد و با دود دل سوخته و اشک و آهشان به آسمان بالا می‌رود. (۳) ۳

۱- طه: ۱۲

۲- بنابر قولی، چنان‌که در گذشته اشاره شد، مرقد منوّر حضرت زهرا علیها السلام نیز در بقیع و در سمت جنوب‌قبور ائمه علیهم السلام واقع شده است، ولی قول دیگر بر این است که آن قبر، قبر شریف حضرت فاطمه بنت اسد، مادر عالی‌مقام امام امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۳- قبور منوّر ائمّه بقیع علیهم السلام، سابقاً دارای گنبد و بارگاه و صندوق و ضریح بوده است. فرقه وهّابیّه بعد از تسلط بر حجاز، بر اساس یک توهّم نابجا، تمام آنها را خراب کرده‌اند و اکنون قبور امامان علیهم السلام بدون هرگونه سایبان، و فقط به وسیله چند سنگ معمولی حجّاری نشده که در اطراف هر قبری نهاده‌اند، از یکدیگر مجزّا شده‌اند.

ص: ۲۸۸

چهار امام معصوم که شرف به خاک بقیع بخشیده‌اند:

۱- امام حسن مجتبی علیه السلام.

۲- امام زین‌العابدین علیه السلام.

۳- امام محمد باقر علیه السلام.

۴- امام جعفر صادق علیه السلام.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنا زِیارَتَهُم فِی الدُّنْیا وَشَفاعَتَهُمْ فِی الآخِرَهْ.

۸- شهدای اُحُد، قربانیان راه خدا

این دین مقدّسی که اکنون، سایه بر سر ما افکنده است و ما در پناه آن، با خدا و اولیای خدا، آشنا گشته و سر به آستانقرآن کریم و عترت طاهرین علیهم السلام نهاده‌ایم و احکام آسمانی و وحی خدا را که برنامه سعادت جاودانی انسان است، با کمال سهولت و آسانی به دست آورده و در مسیر حیات ابدی با آرامش خاطر و بی‌دغدغه و اضطراب پیش می‌رویم و خود را مجهّز به جهازات زندگی سراسر نعمت و سعادت بعد از مرگ می‌سازیم، این ماء الحیات آسمانی، به این سادگی و با قیمت ارزان به دست ما نرسیده است، بلکه به قیمت خون ده‌ها و صدها هزار از پاکان و عزیزان عالم انسان، برای ما فراهم شده و در زندگی کنونی ما مستقرّ شده است.

خدا می‌داند چه جوانان شریف و برومندی در خاک و خون غلتیده‌اند؛ و چه پیکرهای نازنینی بالای دار و چه سرهای عزیز و منوّری بر فراز نی رفته است؛ چه خانمان‌ها بی سر و سامان گشته و چه مردان و زنان و کودکانی به اسارت افتاده‌اند؛ چه شخصیّت‌های علیم و چه رجال حکیمی در سیاه‌چال‌های زندان، بدرود حیات گفته‌اند؛ چه خانواده‌ها داغدار شده‌اند و دود از دل مادران جوان‌مرده و آه از نهاد یتیمان بی‌پدر برخاسته و سرشک جگرسوز از چشم‌های مصیبت‌زدگان، با خون دلشان برآمیخته است.

ص: ۲۸۹

و خلاصه، انواع و اقسام مصائب و دربدری‌ها به وجود آمده است، تا این دین و این قرآن، به دست ما مسلمانان کنونی رسیده است و الآن ما، چشم باز کرده و خود را در میان یک خانواده اسلامی و در آغوش پدر و مادری مسلمان می‌بینیم که برایقرآن احترام قائلند و به آستان مقدّس امام امیرالمؤمنین و اهل‌بیت عصمت علیهم السلام عرض مودّت می‌کنند و به نام مبارک امام حسین علیه السلام مجلس عزا تشکیل می‌دهند و بانگ فرح‌بخش اذان و کلمات نورانیاشْهَدُ انْ لاالهَ الّا اللّه واشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسوُلُ اللّه، از مأذنه‌ها، با آهنگ رسا، در فضای زندگی ما پخش می‌شود و صفوف جماعات باشکوه نماز، در مساجد مُعْظَم، بسته می‌شود و منبرهای وعظ و تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم به سوی خدا، نهاده می‌شود.

ما، اینها را می‌بینیم و پیش خود فکر می‌کنیم، لابد همیشه چنین بوده است و مطلب، خیلی عادی و معمولی تلقّی می‌شود و اصلًا ماجراهای خونین و غم‌انگیزی که بر اسلام و مسلمین گذشته است، در دل‌ها خطور نمی‌کند.

در نتیجه، طوری شده است که عظمت نعمت اسلام و قرآن و مخصوصاً نعمت عُظمایتشیّع و ولایت، در نظر نسل فعلی ما، واضح و روشن نیست و قهراً چنان‌که باید، در حفظ و حراست آن نمی‌کوشند و احیاناً در مقابل متاع بسیار پست و ناچیزی، نفیس‌ترین سرمایه‌های انسانی، بلکه تنها عامل تأمین حیات جاودانی خود، یعنیدین را از دست می‌دهند.

و لذا لازم است، نسل جوان ما، به مطالعه تاریخ صدر اسلام، اهمیّت بدهد و در حالات مردان و جوانان قویّ‌الاراده و باایمان، با دقّت بیندیشد که با چه فداکاری اعجاب‌انگیزی در راه دفاع از حریم اسلام و قرآن کوشیدند و تمام عُلقه‌های مادّی را که طبعاً به سان زنجیرهای محکم به دست و پای اکثر انسان‌ها بسته است و انسان را به عقب‌نشینی از صحنه‌های هولناک جهاد در راه حق، وا می‌دارد، آن بزرگوارانِ عالی همّتِ باایمان، از دست و پای خود گشودند و به تمام معنای کلمهگذشتن، از همه چیز، گذشتند و کلمه طیّبهلاـ اله الّا اللّه را، نه تنها به زبان، بلکه به شراشر وجود و جمیع ذرّات جسم و حقیقت جان، گفتند و بی هرگونه تردید و نَوَسان، قدم به میدان جهاد نهادند و سر

ص: ۲۹۰

و دست و پیکر خود را هدف تیر و نیزه و شمشیر قرار دادند.

خون بسیار ارزنده و ذی‌قیمت خود را، به پای درخت دین ریختند و این شجره طیّبه را با خون خود، آبیاری کرده و شادابی و طراوت به آن بخشیدند تا امروز که می‌بینیم با میوه و محصول فراوان و سرسبز و خرّم، تحویل ما داده‌اند.

فَجَزاهُمُ اللَّهُ عَنِ الاسْلامِ وَعَنْ جَمِیعِ الْمُسْلِمِینَ خَیْرَ الْجَزاءِ.

اینک، ما که در تشرّف به اسلام و تشیّع، مدیون زحمات فوق‌العاده گران‌قدر آن بزرگان هستیم، خود را موظّف به عرض سپاس و تشکر می‌دانیم.

علاوه بر این که باید به همان راهی که آنها رفته‌اند، ما هم برویم و همان طور که آنان، دین حنیف اسلام را، سالماً تحویل ما داده‌اند، سالماً تحویل آیندگان بدهیم، لازم است به منظوراحیای ذکر آن رادمردان عالم اسلام، در مجالس و محافل عمومی خود، شمّه‌ای از فضایل روحی و قدرت ایمانی و مراتب فداکاری آنها را مورد بحث و گفت‌وگو قرار دهیم.

و هم گه‌گاه، بار سفر بسته و از اوطان خود، به عزم زیارت قبرهای مقدّسشان برویم و تعظیم مزارشان را که مصداقتعظیم شعائر اللَّه است، از افضلقُرُبات بدانیم.

حال، از جمله آن پیشتازان میدان فداکاری و جانبازی در راه خدا،شهدای احُد رضی الله عنهم هستند که در روزگار غربت اسلام و بی‌کسی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قدّ مردانگی برافراشتند و به یاری دین خدا برخاستند و در برابر طوفان مصائب و مِحَن که به آنها رو آورد، ایستادگی کردند و از پای ننشستند، تا بالاخره، جان خود را در این راه از دست دادند و با پیکر آغشته به خون، به لقای خدا مشرّف شدند و به حیات ابدی نایل آمدند و امّت اسلامی را الی الابد، رهین منّت خود قرار دادند. و امروز ما در برابر تربت پاکشان می‌ایستیم و می‌گوییم:

السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ دِینِ اللَّهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ، عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتارَکُمْ لِدِینِهِ، وَاصْطَفاکُمْ

ص: ۲۹۱

لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِینِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِیِّهِ. (۱) ۱

و بالاخصّ، حضرت حمزه سیّدالشهدا علیه السلام، عموی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله سهم بیشتری در نصرت و یاری دین خدا و رسول خدا دارد. و لذا در میان شهدای احُد، دارای فضیلت ممتازی است که مقام اقدس نبوی صلی الله علیه و آله درباره آن حضرت فرموده‌اند:

مَنْ زارَنِی وَلَمْ یَزُرْ قَبْرَ عَمِّی حَمْزَهَٔ فَقَدْ جَفانِی. (۲) ۲

هرکس به زیارت من آید و قبر عمویم حمزه را زیارت نکند، حقّاً درباره من جفا کرده است.

السَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، السَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ الشُّهَداءِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا أَسَدَاللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِیَ اللَّهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِی عَلی بِرِّهِ، وَدَلَّنِی عَلَی فَضْلِهِ، وَهَدانِی لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِی فِی الْوِفادَهِٔ إِلَیْهِ، وَالْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ (۳) ۳

۹- پایان سفر و ختم کتاب

این‌جا، سفر پر از اسرار ما به پایان می‌رسد و ان شاء اللَّه با قلبی مطهّر از ذنوب و روحی منوّر به نور معرفت پروردگار و اولیای کرام و برخورداری کامل از منافع همه‌جانبه حجّ و زیارت، به شهر و دیار خود بر می‌گردیم و از خداوند منّان می‌خواهیم، به حرمت بیت حرام و مشاعر عظامش، و به مقرّبیت رسول مکرّم و اهل‌بیت اطهارش، صلوات اللَّه علیهم اجمعین، و به فضل عظیم و کرم عمیمش حجّ ما را مقبول و سعی ما را مشکور قرار دهد و باقی‌مانده عمر ما را در پناه ولیّ اعظمش امام زمان، ارواحنا فداه، از گزند وساوس

۱- . قسمتی از زیارت قبور شهدای احُد.

۲- . مستدرک الوسائل، جلد ۲، ابواب المزار، ص ۱۹۲.

۳- . قسمتی از زیارت حضرت حمزه علیه السلام.

ص: ۲۹۲

شیطان و اتباع شیطان، در امان نگه دارد و فرزنـدان ما را از انحرافات اعتقادی و اخلاقی و عملی، مصون و محفوظ بفرماید. انَّهُ وَلِیٌّ قَدِیرٌ.اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمّـدٍ وارْزُقْنا حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرامِ وَزِیارَهَ قَبْرِ نَبِیِّکَ وَالائِمَّهِ عَلَیْهِمُ السَّلام فِی کُلِّ عامٍ وَلا تُخْلِنا یا رَبَّنا مِنْ تِلْکَ الْمَشاهِدِ الشَّرِیفَهِ وَالْمَواقِفِ الْکَرِیمَهِ ما ابْقَیْتَنا. وَالْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ وَصَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِینَ

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹